

# کتاب اعداد

## پیشگفتار

پرستشگاه (فصل ۷)، و تقدیس لاویان (فصل ۸).

- در بخش دوم، قوم اسرائیل را می بینیم که سینا را ترک می گویند تا از بیابان عبور کند، یعنی جایی که به سبب گناهشان (فصل های ۱۳-۱۴)، می بایست چهل سال سرگردانی را متحمل شوند. این بخش با رسیدن قوم به حواشی سرزمین مواوب، پس از عبور از شرق رود اردن (۲۲:۱) خاتمه می یابد.

- رویدادهای بخش سوم در دشت‌های مواوب، در نزدیکی سرزمین موعود، رخ می دهد. در اینجا شاهد ماجراهای برگت‌های بلعام (فصل های ۲۲-۲۴) و ارتداد در ماجراهای بیت-فغور (فصل ۲۵) می باشیم. سرشماری جدیدی (فصل ۲۶) حاکی از مرگ نسل اول اسرائیلیانی است که از مصر بیرون آمده بودند. و سرانجام، این بخش پایانی حاوی ترتیباتی است که موسی برای تقسیم سرزمینهای تصرف شده (فصل ۳۲) یا سرزمینهایی که باید تصرف شوند (فصل های ۲۷؛ ۳۴-۳۶)، اتخاذ می کند. همچنین در این بخش شاهد روایت لشکرکشی بر علیه

مترجمین یونانی چنین عنوانی را به کتاب اعداد دادند زیرا فصل های اولیه آن حاوی سرشماری قوم اسرائیل می باشد. نام عبری آن «بمیدبار» است، به معنی «در صحراء»، که از کلمات اولیه این کتاب در زبان عبری اخذ شده است. وجه مشخصه این کتاب، ساختار ادبی پیچیده آن است. در تدوین نهایی کتاب که احتمالاً بسیار متأخر صورت گرفته است، مطالب ادبی بسیار متفاوتی در کنار هم قرار داده شده اند؛ در ضمن، سنت های روایتی نیز با متون حاوی احکام پیوند یافته اند.

### ساختار ادبی کتاب

چنانچه خطوط اصلی کتاب و اشارات جغرافیایی آن را مد نظر بگیریم، سه بخش در آن تشخیص خواهیم داد:

- بخش نخست که مربوط به وقایع کوه سینا است (فصل های ۱-۱۰)، استقرار نهادهای مذکور در کتاب های خروج و لاویان را ادامه می دهد و آنها را به انتهای رساند؛ به این ترتیب، این بخش شامل این مطالب است: سرشماری (فصل های ۱-۴)، تخصیص

الهی بود، همچون یکی از موضوعات مرکزی ساختار کهانی کتاب اعداد سر بر می‌آورد-ساختاری که طبق طرحی خاص، مطالب ادبی متفاوت را که نویسنده‌گانش به میراث برده بودند، سازماندهی می‌کند، یعنی روایات قدیمی و روایات کهانی و متون حاوی احکام را.

در واقع، در این کتاب، روایات و عناصر متعدد حاوی احکام به هم پیوند داده شده‌اند. احکامی که در بخش اول کتاب گردآوری شده‌اند، تشکل مذهبی و نظامی قوم را پیش از آغاز حرکتشان، به طور مبسوط شرح می‌دهند. در بخش دوم، روایات و احکام به تناوب در پی هم می‌آینند. ارتباط موضوعی آنها گاه غریبه می‌نماید، اما طرح الهیاتی واحدی در روایات به چشم می‌خورد که همانا هشدار بر علیه خطاهای عمدی است. همه آنانی که با نقشه یهوه به مخالفت بر می‌خیزند، مجازات خواهند شد. روایات مذکور در فصل‌های ۱۳-۱۴ و ۱۶-۱۷ و ۲۰-۱۳ مطابق همین اصل عمل می‌کنند که در متون حاوی احکام در فصل‌های ۱۵ و ۱۸-۱۹ نیز مورد اشاره قرار گرفته است. احکامی که در بخش آخر گردآوری شده‌اند، عمدتاً به مسائل ملموس مربوط به زندگی قوم در سرزمین موعود می‌پردازد.

### بیابان: چارچوب روایات کتاب

به این ترتیب، بیابان در کتاب اعداد، همچون مکانی پدیدار می‌گردد که در آن، جماعت بنی اسرائیل سلسله‌ای از خطاهای عمدی مرتکب می‌شود که نقطه اوج آن، ممنوعیت ورود به سرزمین موعود، و زیر سوال

قبیله مَدیان (فصل ۳۱) و فهرست منزلگاه‌های اسرائیل از مصر تا کناره رود اردن (فصل ۳۳) هستیم.

حال این سؤال پیش می‌آید که آیا می‌توان اصلی کلی یافت تا به وسیله آن کتاب اعداد را انسجام و وحدت بخشد؟ بسیاری در این وسوسه افتاده‌اند که این کتاب را چیزی ندانند جز ترکیبی از مطالب ادبی که اکثراً نسبتاً متأخر می‌باشند. اما توجه دقیق به ساختار کتاب بر اساس داده‌های جغرافیایی، این امر را روشن می‌سازد که طرح الهیاتی در این کتاب رعایت شده است. مطابق این طرح، قوم اسرائیل در کوه سینا، ترتیب حرکت خود را از موسی و هارون دریافت می‌دارند؛ این دو با وفاداری رهنمودهای خداوند را به موقع اجرا می‌گذارند. این ترتیبات اولیه با ناطاعتی‌های متوالی قوم و بزرگانشان و لاویان، در طول حرکتشان در بیابان، مواجه می‌گردد؛ این امر سرانجام به محکومیت نسل اول منتهی می‌شود که از مصر بیرون آمده بودند. فقط نسلی جدید به دشتهای موآب می‌رسد. این نسل شمارش می‌شود و رهبری جدید دریافت می‌دارد (یوشع) و از کاهن بزرگ جدیدی برخوردار می‌گردد (العازار). و بالاخره، این نسل به منظور تصرف سرزمین سازماندهی می‌شود، اما باید رویدادهای بیابان را که از ارزشی عترت آموز برخوردار می‌شود، به یاد داشته باشند؛ این رویدادها هشداری است برای تمامی نسل‌های اسرائیل در مورد خطاهای عمدی که مسببین آنها باید از قوم منقطع شوند (ر.ک. ۶۳:۲۶؛ ۶۵:۲۶؛ ۳۲:۱۵). به این ترتیب، موضوع گناه اسرائیل که در واقع سرکشی در برابر طرح

می باشد. همچون کتاب خروج، در اینجا نیز می توان سنت های کهانی (P) و سنت های قدیمی مربوط به دوره پیش از تبعید را مشاهده کرد. این سنت های متفاوت در دوره ای متأخر به دست مؤلفین کهانی در کتاب اعداد گردآوری شده اند که در نسخه نهایی اش، متنی مرکب را تشکیل می دهد.

سنت های قدیمی و سنت های کهانی نه تنها از نظر واژگان از یکدیگر متمایز هستند، بلکه از نظر اهداف الهیاتی نیز متفاوت می باشند؛ به این ترتیب که روایات قدیمی به شرح تاریخ می پردازند و خواننده را در اخذ درس عبرت برای زمان خود آزاد می گذارد، حال آنکه روایات کهانی از واژگانی الهیاتی استفاده می کند و مفاهیم لازم برای تفسیر سنت های روایتی را در اختیار خواننده قرار می دهد.

این دو نوع سنت اغلب حاوی روایاتی موازی در زمینه ماجراهای مربوط به عبور از بیابان می باشند. برای مثال، این امر در خصوص بحران های متعددی صادق می باشد که وجه مشخصه آنها اعتراض و طغیان اسرائیلیان است (خروج ۱۶ و اعد ۱۱؛ خروج ۱۷-۷ و اعد ۲۰؛ ۱۳-۱:۱؛ سنت دوگانه در اعد ۱۳-۱۴).

آیا ترکیب کهانی کتاب اعداد می تواند بازتابی باشد از رویدادهای بعد از دوره تبعید؟ گاه به تردید تبعید شدگان به بابل و بزرگانشان برای بازگشت به یهودیه در دوره پارسیان اشاره می شود. روایات اعد ۱۳-۱۴ از یک سو، و اعد ۲۰-۱۳ از سوی دیگر، ممکن است بازتابی باشد از چنین تردیدی و انتقاد شدید از آن. به هر تقدیر، اندیشه

قرار گرفتن مرجعیت موسی (ر.ک. فصل ۱۴)، می باشد. چنانچه رویدادهای تورات را به طور همزمان بخوانیم، خطاهای مذکور در روایت فصل ۱۴ را باید در پرتو خروج ۱۴ تعبیر کنیم؛ آنچه که در اینجا مورد انکار و اهانت قرار می گیرد، همانا طرح نجات یهوه است؛ و در همان حال، رهبری که یهوه به اسرائیل عطا کرده، خودش نیز رد می شود. مجازات هایی که در پی این رویداد می آید، درس عبرتی می شود برای تمامی نسل های بعدی؛ هر نسلی از بنی اسرائیل باید از این پس رویدادهای بیابان را به یاد بسپارد تا از هر ناطاعتی جدید اجتناب کنند.

بدینسان، بیابان در کتاب اعداد بجای آنکه مکانی برای نزدیک شدن خداوند به قومش باشد، آنگونه که در هو ۲۵-۱۶:۲ یا در ار ۳۱ مشاهده می کنیم، چارچوبی می گردد برای تجربیات دشواری که خود خداوند به واسطه آنها به قومش این درس را می دهد که خارج از طرح نجات تاریخی که او برای ایشان تدارک دیده، و خارج از احکامی که به جماعت ایشان ارزانی داشته، حیات میسر نمی باشد. سایر کتاب های عهدتیق نیز نگرشی منفی درباره «دوران بیابان» دارند؛ برای مثال، می توان به کتاب حرقيال اشاره کرد که فصل بیستم آن بر بی و فایی جماعت اسرائیل تأکید می ورزد، و همچنین به کتاب تثنیه که فصل نهم آن قصورات اسرائیل را در بیابان برجسته می سازد.

**سنت ها و ترکیب کتاب اعداد**  
استخوان بندی کتاب را سلسله ای از روایاتی پدید آورده که ادامه روایات خروج

موسی نقشی جز سخنگوی غیرشخصی خواستهای الهی ندارد. در بهترین حالت، نام او چون مهر مرجعیتی بیش نیست که بر حکمی زده می شود، خصوصاً اگر این حکم متاخر باشد. متون کهانتی، برادرش هارون، کاهن بزرگ را در کنار موسی قرار می دهند که نقش اغلب چیزی نیست جز ایستاندن در کنار موسی آن هنگام که وی اوامر خدا را به قوم اسرائیل بیان می دارد. این واقعیت که به افزودن نام هارون به نام موسی اصرار ورزیده اند، گاه حتی بدون اینکه اصلاح دستور زبانی لازم را وارد سازند (۹:۷؛ ۹:۷)؛ (۱۰:۲۰)، به خوبی بیانگر هدف این متون است، یعنی اینکه شرایطی را که طبق این روایات از زمان وفات موسی به بعد استقرار یافته بودند، توجیه کنند و ثابت نمایند که کاهن بزرگ (العازار، پسر هارون)، انحصار مکافه الهی را در اختیار دارد و در میان قوم، از بالاترین حق مرجعیت برخوردار است.

**نگرش کهانتی قوم خدا**  
 چنین روشنی برای نگارش تاریخ، وجه مشخصه متون کهانتی است. هدف آنها تشریع نهادهای قوم خدا است که دقیقاً با الهیاتشان منطبق است. احکام و مقررات، سرشماری (۱:۴؛ ۴:۲۶)، دستورهای مربوط به حرکت قوم (۱۰:۱۱-۲۸) یا اردو زدن (باب ۲)، و روایات، همگی دست به دست هم می دهند تا به زنده ترین شکل تابلوی نقاشی ایده آل جماعت اسرائیل را پدید آورند. این واقعیت که متون کهانتی فرض را براین می گیرند که سازماندهی نهادها پیش از حرکت از سینا به

الهیاتی کهانتی که به شکلی گسترده بر کتاب اعداد حاکم است - و انتقاد شدید از خطاهای عمدی که در آن ذکر شده - گاه حتی در خود کتاب نیز مورد بحث قرار می گیرد. برای مثال، شفاعت موسی و پاسخ خداوند در اعد ۱۴:۲۰، حاوی الهیات رحمت و بخشایش است که در نقطه مقابل مجازات بی چون و چرایی قرار می گیرد که در روایت اعد ۱۴:۲۶ به بعد، و نیز احکام مذکور در اعد ۱۵:۳۰ به بعد ذکر شده است. لذا کتاب اعداد بازتابی است از مباحثات الهیاتی که وجه مشخصه دوره بعد از تبعید است، و میان مؤلفین کهانتی از یک سو، و مؤلفین اعد ۱۴:۲۰ از سوی دیگر قرار می گیرد که قرابت آیات اخیر با خروج ۱۱:۳۲ و تث ۹:۷-۱۰، اجازه می دهد که آنها را دارای خصوصیتی «تنمیه ای متاخر» به شمار آوریم.

### موسی

حرکت در بیابان بدون وجود رهبری که سنت های مختلف بر اهمیت او تأکید می ورزند غیرممکن می بود؛ این رهبر کسی نیست جز موسی. اما این سنت ها اهمیت او را به گونه هایی بس متفاوت مورد اشاره قرار می دهند. سنت های کهن، و نیز ویرایشهای تنمیه ای، تصویری زنده و غنی از اواره می دهند: موسایی که آنها معرفی می کنند، قویاً از واقعیتی بشری برخوردار است، با ضعف ها و دلسردیهایش (۱۱:۱۱-۱۵:۱۵). خصوصیت بارز او احتمالاً وفاداری کاملش به رسالت پیچیده نامطبوع او می باشد. اما چهره ای که متون کهانتی از او به دست می دهند، بسیار متفاوت است. اغلب اوقات،

می‌کنند (۱۱:۱۷؛ ۵۳:۱). فقط ایشان می‌توانند کفاره گناهانی را تأمین کنند که تهدید خشم الهی را بر قوم سایه افکن می‌سازد (۱۲:۸؛ ۱۹:۱۷). امتیاز این اشخاص را همین دو وظیفه توجیه می‌کند، وظایفی که بدون آنها جماعت قادر به ادامه بقا نمی‌باشد (۱۹:۸-۱۸).

### قوم خدا در سایر سنت‌ها

دستیابی به ترکیبی این چنین کامل در متون متعلق به سنت‌های قدیمی دشوارتر است. در میان این سنت‌ها، برخی توجه بیشتری به جنبه‌های «انسانی» تاریخ مبدول داشته‌اند. برخی دیگر بر بعد جهان شمول تقدیر قوم تاکید دارند (ر.ک. اعد ۲۲ و ۲۴)، یا مقدمات را برای استقرار سلطنت داود فراهم می‌سازند (ر.ک. اعد ۷:۲۴، ۱۷، ۱۹). نکته اخیر نقطه اوج تاریخ اولیه قوم اسرائیل خواهد بود. و بالاخره باید به بعد نبوی موجود در فصل‌های ۱۱ و ۱۲ توجه داشته باشیم که در تورات نادر است.

### کاربرد امروزی کتاب اعداد

کتاب اعداد در آن واحد، هم تصویری است آرمانی از قوم مقدس، و هم روایتی بسیار واقع بینانه از مرحله اول موجودیتش. فایده‌مندی دائمی آن نیز به واسطه همین سودمندی دوگانه آن می‌باشد. قوم خدا در این تشریح آرمانی، همواره می‌تواند الگویی بیابد، نه به این معنا که باید بنده وار از نهادهایی که تجلی ملموس آرمان اسرائیل است تقليد کند، بلکه به این معنا که می‌تواند در آن اصولی را بیابد که باید زندگی خود را با آن انطباق

پایان رسیده، به خوبی نشان می‌دهد که در نظر ایشان، موجودیت اسرائیل بیرون از این چارچوب غیر قابل تصور است، چارچوبی که اغلب با دقیقی حیرت‌انگیز توصیف شده است.

الهیاتی که این نهادها را توجیه می‌کند، از غنای خاصی برخوردار است و در اینجا می‌توانیم فقط به ذکر چند عنصر آن اشاره کنیم: بر اساس P، اسرائیل قومی مجهرز به ابزار جنگی نیست، بلکه جامعه‌ای است وقف شده به عبادت خداوند.

۱- در این جامعه، همه چیز مستقیماً و در جزئی ترین امور، با تصمیمات الهی تنظیم می‌گردد. اسرائیل عملاً تحت حکومت و حاکمیت کلام خدا قرار دارد.

۲- این قوم، جامعه‌ای است در حال حرکت، دست کم تا استقرارش در کنعان؛ و هیچ بخشی از کتاب تثبت پرستشگاه را که به منظور زندگی چادرنشیین طرح ریزی شده، پیش‌بینی نمی‌کند. هیچ مکان مقدسی، هیچ معبد ثابتی نمی‌تواند انحصار حضور خدا را در اختیار گیرد. تنها مکانی که خدای اسرائیل به آن رضاء می‌دهد، مسکن گرفتن در میان قومش، در خیمه‌ای واقع در مرکز اردوگاه، یا در مرکز جامعه در حال حرکت می‌باشد.

۳- این حضور دائمی، در آن واحد هم اطمینان بخش است و هم ترساک. چگونه خدای مقدس می‌تواند در میان جامعه‌ای از گناهکاران مسکن گزیند بی‌آنکه ایشان در هر لحظه در معرض خطر مجازات قرار گیرند (۲۸:۱۷)؟ نهاد کاهنان و لاویان اجازه می‌دهد تا جلو این خطر گرفته شود. این افراد که به گونه‌ای خاص برگزیده شده‌اند، همچون پرده‌ای میان قوم و حضور الهی عمل

اسرائیل در بیابان پشت سر گذاشت، نتیجه قوانینی است که برای تمام جماعات مؤمنین که به واسطه کلام خدا گرد هم آمده اند، دارای ارزشی چشمگیر است. تأملات کتاب اعداد بر این بحران ها می تواند به کلیسا کمک کند تا به نحو بهتری با بحران هایی که خودش نیز باید پشت سر بگذارد، مواجه گردد. نظام مبتنی بر نهادهای متون کهانتی بر پایه هشیاری و وقوفی موشکافانه از گناه قوم استوار است؛ طغیان ها بازتابی است از این وضعیت گناه آلود، اما در عین حال واقعیتی است دائمی، همچون بیماری ای مزمون. یکی از پیامهای قابل ملاحظه کتاب اعداد، انتخاب شدن قومی گناهکار است که جدا شده تا برکت را برای تمامی بشریت به ارمغان آورد و این امکان را فراهم سازد تا خدا در میان انسانها حضور بیابد. کلیسا نیاز دارد بارها این پیام را بشنود تا بتواند به دعوت خود به تقدس و فادر بماند، بی آنکه واقعیت ذات انسانهایی را که گرد هم می آورد از نظر دور بدارد.

دهد. به همین ترتیب، کلیسا نیز همواره به کتاب اعداد نیاز خواهد داشت تا به یاد داشته باشد که قومی است در حال حرکت، قومی تحت حکمرانی کلام خدا و وقف شده به عبادت خداوند.

قوم خدا در روایت طغیان های قومی که در حال شکل گیری و آموزش است، هشداری دائمی می یابد. بعضی از انبیا و برخی از مزمورها در چنین مفهومی است که از رویدادهای دوره بیابان یاد می کنند (میک ۳:۶-۵؛ حرق ۱۶:۲۰؛ ۲۳:۸؛ میز ۷۸:۷۸-۱۷؛ ۸۱:۴۰؛ ۹۵:۱۷-۱۲؛ ۱۰:۳-۱۴ وغیره). پولس نیز همین کار را می کند آن هنگام که مسیحیان قرنتس را به روایات خروج و اعداد ارجاع می دهد و می فرماید: «این همه به طور مثل بدیشان واقع شد و برای تنبیه ما مکتوب گردید» (۱-قرن ۱۱:۱۰).

شکی نیست که کلیسای روزگار ما نیازی ندارد تاریخ خود را در روایات کتاب اعداد جستجو کند. اما بحران های متعددی که

# کتاب اعداد

## آخرین تمهیدات پیش از حرکت از سینا<sup>a</sup>

### سرشماری نخست

هارون.<sup>۴</sup> از هر قبیله یک مرد با شما خواهد بود، مردی که رئیس خاندان پدری اش باشد.<sup>۵</sup> این است نامهای مردانی که شما را یاری خواهند داد:  
برای رئویین<sup>d</sup>: البصور پسر شدّیعور؛  
<sup>۶</sup> برای شمعون: شلومیئل پسر صوریشدا؛  
<sup>۷</sup> برای یهودا: نحشون<sup>e</sup> پسر عییناداب؛  
<sup>۸</sup> برای یساکار: نتنائیل پسر صوغر؛  
<sup>۹</sup> برای زبولون: الیاپ پسر حلون؛  
<sup>۱۰</sup> برای پسران یوسف؛  
برای افراییم: اليشمع پسر عییهود؛  
خروج ۲۳:۶

<sup>۱</sup> و یهوه در صحراي سينا، در خيمه ملاقات، در اول ماه دوم، در سال دوم از خروجشان از سرزمين مصر، با موسى سخن گفت؛<sup>۲</sup> فرمود: «شمارش تمام جماعت بنی اسرائیل را انجام دهید،<sup>b</sup> مطابق طایفه های ایشان، مطابق خاندانهای پدری شان، با شمردن تمامی ذکوران نام به نام و سر به سر.<sup>۳</sup> از سن بیست سال و بالاتر، تمام آنانی که در اسرائیل برای لشکرکشی مناسب هستند، ایشان را مطابق لشکرها ایشان<sup>c</sup> سرشماری خواهید کرد، تو و

a بخش آغازین کتاب تا ۲۸:۱۰ تماماً متعلق به سنت «کهانتی» است.

b این نخستین سرشماری است که به مظور ارزیابی نیروی اسرائیل پیش از حرکت به سوی تصرف سرزمین موعود انجام می شود. سرشماری دوم در فصل ۲۶، به منظور تقسیم این سرزمین انجام خواهد شد. در هر دو مورد، باید توجه داشت که این امر به دستور خداوند صورت می گیرد، چرا که بدون آن، توهین به مقدسات شمرده می شد (ر. ک. ۲- ۲۴:۳۰). در خروج ۱۱:۱۶- ۱۶:۱۶ نیز (که مقررات کلی برای امر سرشماری را به دست می دهد)، بر همین جنبه تأکید شده است. - «خاندان پدری» به طور تحتاللفظی «خاندان نیاکان» می باشد. در دوره ای که این متن نوشته می شد، «خاندان نیاکان» یگانه واحد مستقل در داخل قبایل بود. این اصطلاح گاه به طایفه نیز اطلاق می شد، حتی به قبیله.

c کلمه عبری «صبه» معمولاً بر خدمت نظام دلالت دارد (همچنین در آیات ۲۰، ۲۲ و غیره)، یا بر مجموعه نیروهای مسلح یک کشور (مانند ابتدای آیه ۳). این کلمه در اینجا دلالت دارد بر دسته های نظامی که هر قبیله می توانست تأمین کند، یعنی حدود ۵۰۰۰ مرد، مطابق نحوه محاسبه نویسنده.

d ترتیب قبایل همان نیست که در خروج ۱:۲-۴ آمده، بلکه تقریباً مطابق است با ترتیب پید ۲۳:۳۵- ۲۶، به جز در مورد سه قبیله آخر. فهرست مندرج در آیه ۲۰ به بعد، باز ترتیبی متفاوت را دنبال می کند و جاد پیش از یهودا قرار می گیرد.

e «نحشون» ممکن است پدرزن هارون باشد که در خروج ۲۳:۶ به او اشاره شده، یا شاید هم نیای داود باشد که در روت ۴:۱۸- ۲۲ ذکر شده است.

- ۴۶/۵۰۰ جز بودند.  
<sup>۲۲</sup> برای پسران شمعون [که] بر حسب اعقابشان [دسته بندی شدند]، مطابق طایفه هایشان، مطابق خاندانهای پدری شان، با محاسبه هر ذکوری به نام، سر به سر، از سن بیست سال و بالاتر، هر مردی که برای لشکرکشی مناسب بود: <sup>۲۳</sup> سرشماری شدگان قبیله رئوبین ۵۹/۳۰۰ بودند.
- ۴۴ برای پسران جاد [که] بر حسب اعقابشان [دسته بندی شدند]، مطابق طایفه هایشان، مطابق خاندانهای پدری شان، با محاسبه هر نام، از سن بیست سال و بالاتر، هر مردی که برای لشکرکشی مناسب بود: <sup>۲۵</sup> سرشماری شدگان قبیله جاد ۴۵/۶۵ بودند.
- ۴۶ برای پسران یهودا [که] بر حسب اعقابشان [دسته بندی شدند]، مطابق طایفه هایشان، مطابق خاندانهای پدری شان، با محاسبه هر نام، از سن بیست سال و بالاتر، هر مردی که برای لشکرکشی مناسب بود: <sup>۲۷</sup> سرشماری شدگان قبیله یهودا ۷۴/۶۰ بودند.
- <sup>۲۸</sup> برای پسران یساقار [که] بر حسب اعقابشان [دسته بندی شدند]، مطابق

- برای منسی: جمیلیل پسر فَدَهصور؛ <sup>۱۱</sup> برای بنیامین: ابیدان پسر جدعونی؛ <sup>۱۲</sup> برای دان: اخیعرَ پسر عمیشدادی؛ <sup>۱۳</sup> برای اشیر: فُجْعِيَلِ پسر عُكَران؛ <sup>۱۴</sup> برای جاد: الياساف پسر دعوئیل؛ <sup>۱۵</sup> برای فتالی: اخیرَ پسر عینان. <sup>۱۶</sup> ایمانند [مردان] مورد ملاحظه<sup>g</sup> از جماعت؛ ایشان رؤسای قبایل پدری شان بودند، رؤسای طایفه های اسرائیل. <sup>۱۷</sup> موسی و هارون این مردان را که به نام تعیین شده بودند گرفتند، <sup>۱۸</sup> و تمام جماعت را در اول ماه دوم گرد آوردن. ثبت نسب نامه ای<sup>۱</sup> ایشان مطابق طایفه های ایشان و مطابق خاندانهای پدری ایشان انجام شد، و آنان را که از بیست ساله و بالاتر بودند، به نام و سر به سر محاسبه کردند؛ <sup>۱۹</sup> مطابق آنچه که یهُوه به موسی امر کرده بود، در صحرای سینا سرشماری کرد. <sup>۲۰</sup> پسران رئوبین، نخست زاده اسرائیل، بر حسب اعقابشان [دسته بندی شدند]، مطابق طایفه هایشان، مطابق خاندانهای پدری شان، با محاسبه هر ذکوری به نام، سر به سر، از سن بیست سال و بالاتر، هر مردی که برای لشکرکشی مناسب بود: <sup>۲۱</sup> سرشماری شدگان قبیله رئوبین

f در ۱۴:۲، «دعوئیل» به شکل «رعوئیل» آمده، مشابه با نام پدرزن موسی. در زبان عبری، حروف «د» (دلت) و «ر» (رش) به آسانی با هم اشتباه می شوند.

g تحت اللفظی: «خوانده شدگان»، ر.ک. ۲:۱۶ و ۲:۲۶ و ۹:۲۶. در ۲:۱۶ به صورت «رئیس» به کار رفته است. این عنوان ظاهرآ بر وظیفه ای مشخص دلالت دارد که متأسفانه برای ما چندان شناخته شده نیست.

h نسب نامه مدرکی قانونی است برای اثبات تعلق به قوم خدا (ر.ک. عز ۲:۶۱-۶۳). ز باید چنین برداشت کرد: ۴۶ واحد نظامی که جمعاً ۵۰۰ مرد جنگی تأمین می کند. در آیه های بعدی نیز همین امر صادق است. اما این احتمال نیز وجود دارد که اینها ارقامی تصنیعی با معنایی نمادین باشد، معنایی که از آگاهی ما خارج است. در هر حال، منظور نویسنده دقیقاً رقم ۴۶/۵۰۰ است؛ طبق این شمارش، سپاه بنی اسرائیل بالغ بر ۶۰۳/۵۵ مرد می گردد (آیه ۴۶)؛ در یعنی اینصورت، کل جمعیت بنی اسرائیل حداقل بالغ بر سه میلیون نفر می گردد، رقمی که قطعاً نامحتمل است.

سال و بالاتر، هر مردی که برای لشکرکشی مناسب بود: <sup>۳۷</sup> سرشماری شدگان قبیله بنیامین ۳۵/۴۰۰ بودند.

<sup>۳۸</sup> برای پسران دان [که] بر حسب اعقابشان [دسته بندی شدند]، مطابق طایفه‌هایشان، مطابق خاندانهای پدری شان، با محاسبه هر نام، از سن بیست سال و بالاتر، هر مردی که برای لشکرکشی مناسب بود: <sup>۳۹</sup> سرشماری شدگان قبیله دان ۶۲/۷۰۰ بودند.

<sup>۴۰</sup> برای پسران اشیر [که] بر حسب اعقابشان [دسته بندی شدند]، مطابق طایفه‌هایشان، مطابق خاندانهای پدری شان، با محاسبه هر نام، از سن بیست سال و بالاتر، هر مردی که برای لشکرکشی مناسب بود: <sup>۴۱</sup> سرشماری شدگان قبیله اشیر ۴۱/۵۰۰ بودند.

<sup>۴۲</sup> برای پسران نفتالی [که] بر حسب اعقابشان [دسته بندی شدند]، مطابق طایفه‌هایشان، مطابق خاندانهای پدری شان، با محاسبه هر نام، از سن بیست سال و بالاتر، هر مردی که برای لشکرکشی مناسب بود: <sup>۴۳</sup> سرشماری شدگان قبیله نفتالی ۵۳/۴۰۰ بودند.

<sup>۴۴</sup> چنین بودند سرشماری شدگانی که موسی و هارون سرشماری کردند، و نیز رؤسای اسرائیل به تعداد دوازده، یکی برای هر یک از خاندانهای پدری شان<sup>k</sup>. <sup>۴۵</sup> و این است جمع بنی اسرائیل که مطابق خاندانهای پدری شان سرشماری شده بودند، از سن بیست سال و بالاتر، از تمام

طایفه‌هایشان، مطابق خاندانهای پدری شان، با محاسبه هر نام، از سن بیست سال و بالاتر، هر مردی که برای لشکرکشی مناسب بود: <sup>۲۹</sup> سرشماری شدگان قبیله یساقار ۵۴/۴۰۰ بودند.

<sup>۳۰</sup> برای پسران زبولون [که] بر حسب اعقابشان [دسته بندی شدند]، مطابق طایفه‌هایشان، مطابق خاندانهای پدری شان، با محاسبه هر نام، از سن بیست سال و بالاتر، هر مردی که برای لشکرکشی مناسب بود: <sup>۳۱</sup> سرشماری شدگان قبیله زبولون ۵۷/۴۰۰ بودند.

<sup>۳۲</sup> برای پسران یوسف:

برای پسران افراییم [که] بر حسب اعقابشان [دسته بندی شدند]، مطابق طایفه‌هایشان، مطابق خاندانهای پدری شان، با محاسبه هر نام، از سن بیست سال و بالاتر، هر مردی که برای لشکرکشی مناسب بود: <sup>۳۳</sup> سرشماری شدگان قبیله افراییم ۴۰/۵۰۰ بودند.

<sup>۳۴</sup> برای پسران منسى [که] بر حسب اعقابشان [دسته بندی شدند]، مطابق طایفه‌هایشان، مطابق خاندانهای پدری شان، با محاسبه هر نام، از سن بیست سال و بالاتر، هر مردی که برای لشکرکشی مناسب بود: <sup>۳۵</sup> سرشماری شدگان قبیله منسى ۳۲/۲۰۰ بودند.

<sup>۳۶</sup> برای پسران بنیامین [که] بر حسب اعقابشان [دسته بندی شدند]، مطابق طایفه‌هایشان، مطابق خاندانهای پدری شان، با محاسبه هر نام، از سن بیست

تحتاللغظی: «یک مرد برای خانه نیاکان».

آنانی که در اسرائیل برای لشکرکشی  
مناسب بودند: <sup>۴۶</sup> جمع سرشماری شدگان  
پدری شان، ایشان در میان آنان سرشماری  
نشدند.<sup>m</sup> <sup>۱۶۰۳/۵۵۰</sup>

## ترتیبات اردوگاه

اردو خواهند زد، هر یک نزد پرچم<sup>۰</sup> خود،  
مطابق لشکرهاشان. <sup>۱۵۳</sup> اما لاویان در  
پیرامون مسکن شهادت اردو خواهند زد، و  
غصب<sup>P</sup> بر علیه جماعت بنی اسرائیل <sup>۳:۱۸</sup>  
مجازات خواهد کرد، ولاویان وظیفه  
مسکن شهادت را بر عهده خواهند داشت.»

<sup>۴</sup> بنی اسرائیل مطابق تمام آنچه که یهُوه  
به موسی امر کرده بود، به جا آوردند؛ همان  
گونه به جا آورند.

<sup>۱</sup> یهُوه به این مضمون با موسی و  
<sup>۲</sup> هارون سخن گفت: «بنی اسرائیل  
هر یک نزد پرچم خود، زیر علم های  
خاندانهای پدری شان اردو خواهند زد؛  
ایشان در مقابل خیمه ملاقات، دور تا دور،  
اردو خواهند زد. <sup>۹۳</sup> آنان که از پرچم اردوی

<sup>۴۸</sup> یهُوه به این مضمون با موسی سخن  
گفت: <sup>۴۹</sup> تنها قبیله لاوی را، آن را  
سرشماری نخواهی کرد و شمارش ایشان را  
در میان بنی اسرائیل به عمل نخواهی آورد.  
<sup>۵۰</sup> اما خودت لاویان را بر مسکن شهادت  
خروج <sup>۲۷-۲۵</sup> بگمار، بر تمام اسبابش و بر هر چه که  
متعلق به آن است. مسکن و تمام اسبابش  
را ایشان حمل خواهند کرد، ایشان خدمتش  
را انجام خواهند داد. ایشان در پیرامون  
<sup>۱۷:۲</sup> مسکن اردو خواهند زد. <sup>۵۱</sup> وقتی مسکن  
<sup>۳۳-۴:۴</sup> حرکت می کند، لاویان آن را پیاده خواهند  
کرد؛ وقتی مسکن اردو می زند، لاویان آن  
را بر پا خواهند داشت؛ شخص بیگانه<sup>n</sup> که  
نزدیک شود، به مرگ سپرده خواهد شد.  
<sup>۵۲</sup> بنی اسرائیل هر یک در اردوگاه خود

<sup>۱</sup> خروج ۳۷:۱۲ رقم گردشده ۶۰۰۰/۰۰۰ را ارائه می دهد. در اینجا جمع نفرات آماده برای جنگ مذکور در آیات ۲۰ تا ۴۲ را مشاهده می کیم. اگر کلمه عبری «الف» (هزار) را به معنی یک واحد نظامی فقط متشكل از چندین ده مرد تلقی کنیم، (ر.ک.).  
<sup>۲</sup> توضیح آیه ۲۱)، جمع کلی معادل ۵/۵۰۰ مرد به دست می آوریم، رقمی که برای آن زمان سپاه بزرگی به شمار می رفت.  
<sup>m</sup> لاویان که از تعهدات نظامی معاف بودند، در این سرشماری شرکت داده نشدند. ایشان را جداگانه سرشماری کردند  
(فصل های ۳ و ۴).

<sup>n</sup> یعنی کسی که متعلق به قبیله لاوی نیست.  
<sup>۰</sup> کلمه عبری «دگل» (پرچم) در کتاب اعداد، دلالت دارد بر واحد متشكل از سه لشکر.  
<sup>P</sup> حضور خدا در میان قومش، هم متناسب حفاظت ایشان است، و هم خطری برای ایشان به شمار می آید: قوم به سبب گناهشان که  
منتشر ناپاکی است، باید فاصله خود را حفظ کند (ر.ک. ۲:۲؛ ۱۷:۲۸). لاویان انتخاب شده بودند تا همچون پرده حفاظتی  
عمل کنند.

<sup>۹</sup> سندی که قبلًا در فصل ۱ مورد استفاده قرار گرفته بود (ر.ک. توضیح ۲۱:۱)، به نگارنده «کهانتی» اجازه می دهد که قوم آرمانی را به تصویر بکشد. توصیفات او مشابه است با حرق <sup>۴۸-۳۰:۳۴</sup>، اما این توصیفات به قومی که در حال حرکت است اطلاق می شود. قبیله ها در پیرامون پرستشگاه، در گروههای سه تایی دسته بندی شده اند، در چهار جهت اصلی. قبیله ها با همان ترتیبی که در فصل ۱ آمده شمارش شده اند، و نقطه آغاز این شمارش، از مشرق است. اما باید توجه کرد که یهودا در رأس قرار گرفته، و این امر با موقعیت برتر این قبیله از سال ۷۲۱ ق.م. سازگار است. ترتیب حرکت و اردو زدن بیشتر با راهپیمایی سازگاری دارد تا با لشکری که به جنگ می رود.

<sup>۱۶</sup> جمع سرشماری شدگان اردوی رئویین: ۱۵۱/۴۵۰، مطابق لشکرها یاشان.

<sup>۱۷</sup> آنگاه خیمه ملاقات حرکت خواهد کرد، با اردوی لاویان در میان اردوهای دیگر. همان گونه که اردو زده باشند، به همان گونه اردو را حرکت خواهند داد، هر یک به نوبت خود، مطابق پرچمها یاشان.

<sup>۱۸</sup> پرچم اردوی افراییم، مطابق لشکرها یاش، به سوی غرب خواهد بود. رئیس پسران افراییم، الیشم پسر عَمیهود است<sup>۱۹</sup> و لشکر - سرشماری شدگانش - [مرد] ۴۰/۵۰۰ می باشد.

<sup>۲۰</sup> سپس کنار او، قبیله منسی. رئیس پسران منسی، جَمْلِیَّل پسر فَدَھُور است،<sup>۲۱</sup> و لشکر - سرشماری شدگانش - [مرد] ۳۲/۲۰۰ می باشد.

<sup>۲۲</sup> سپس قبیله بنیامین. رئیس پسران بنیامین، آبیدان پسر جدعونی است،<sup>۲۳</sup> و لشکر - سرشماری شدگانش - [مرد] ۳۵/۴۰۰ می باشد.

<sup>۲۴</sup> جمع سرشماری شدگان اردوی افراییم: ۱۰۸/۱۰۰، مطابق لشکرها یاشان. ایشان اردو را سوم حرکت خواهند داد.

<sup>۲۵</sup> پرچم اردوی دان به سوی شمال خواهد بود، مطابق لشکرها یاش. رئیس پسران دان، اخیعَزَر پسر عَمیشَدَی است،<sup>۲۶</sup> و لشکر - سرشماری شدگانش - [مرد] ۶۲/۷۰۰ می باشد.

<sup>۲۷</sup> در کنار او اردو خواهند زد: قبیله

يهودا هستند، مطابق لشکرها یاشان<sup>۲۸</sup>، به سوی مشرق، به سوی مَطْلَع، اردو خواهند زد. رئیس پسران یهودا، نَحْشُون، پسر عمیناداب است،<sup>۲۹</sup> و لشکر - سرشماری شدگانش - [مرد] ۷۴/۶۰۰ می باشد.

<sup>۳۰</sup> در کنار او اردو خواهند زد: قبیله یساکار. رئیس پسران یساکار، نتنائیل پسر صوغر است،<sup>۳۱</sup> و لشکر - سرشماری شدگانش - [مرد] ۵۴/۴۰۰ می باشد.

<sup>۳۲</sup> قبیله زبولون. رئیس پسران زبولون، الیاب پسر حلیون است،<sup>۳۳</sup> و لشکر - سرشماری شدگانش - [مرد] ۵۷/۴۰۰ می باشد.

<sup>۳۴</sup> جمع سرشماری شدگان اردوی یهودا: ایشان اردوی خود را اول حرکت خواهند داد.

<sup>۳۵</sup> پرچم اردوی رئویین به سوی جنوب خواهد بود، مطابق لشکرها یاش. رئیس پسران رئویین، الیصُور پسر شَدَیَّور است،<sup>۳۶</sup> و لشکر - سرشماری شدگانش - [مرد] ۴۶/۵۰۰ می باشد.

<sup>۳۷</sup> در کنار او اردو خواهند زد: قبیله شمعون. رئیس پسران شمعون، شلومیَّل پسر صوریشَدَّای است،<sup>۳۸</sup> و لشکر - سرشماری شدگانش - [مرد] ۵۹/۳۰۰ می باشد.

<sup>۳۹</sup> سپس قبیله جاد. رئیس پسران جاد، الیاساف پسر دعوئیل است،<sup>۴۰</sup> و لشکر - سرشماری شدگانش - [مرد] ۴۵/۶۵۰ می باشد.

۱ ر.ک. توضیح ۵۲:۱. «لشکر» در اینجا به دسته های نظامی اشاره دارد که هر قبیله تأمین می کند.

مطابق خاندانهای پدری شان سرشماری شدند. جمع سرشماری شدگان اردوها، مطابق لشکرهایشان: <sup>۳۳</sup> ۵۵۰ / ۵۶۰. اما <sup>۳۴</sup> نشدنی، مطابق آنچه که یهوده به موسی امر فرموده بود<sup>۴۴</sup>. بنی اسرائیل مطابق هر آنچه که یهوده به موسی امر فرموده بود به عمل آوردند. ایشان این چنین مطابق پرچمها بیشان اردو زدند، و این چنین اردو را حرکت دادند، هر یک مطابق طایفه اش، بر اساس خاندان پدری اش.

اشیر. رئیس پسران اشیر، فجعیشیل پسر عکران است، <sup>۲۸</sup> و لشکرش - سرشماری شدگانش - <sup>۴۱ / ۵۰۰</sup> [مرد] می باشد.

<sup>۲۹</sup> سپس قبیله نفتالی. رئیس پسران نفتالی، اخیرع پسر عینان است، <sup>۳۰</sup> و لشکرش - سرشماری شدگانش - <sup>۵۳ / ۴۰۰</sup> [مرد] می باشد.

<sup>۳۱</sup> جمع سرشماری شدگان اردوی دان: <sup>۶۰۰ / ۱۵۷</sup>. ایشان اردو را آخر از همه حرکت خواهند داد، مطابق پرچمها بیشان. <sup>۳۲</sup> این چنین هستند بنی اسرائیل که

## موقعیت لاویان

مردند آن هنگام که آتشی غیر مشروع در <sup>۶۱:۲۶</sup> لاویان <sup>۲-۱:۱۰</sup> حضور یهوده تقدیم کردند، در صحرای سینا.

ایشان پسری نداشتند، و آنان که کهانت را در مقابل پدرشان هارون انجام می دادند، العازار و ایتمار<sup>۴۵</sup> بودند.

<sup>۴۶</sup> یهوده به این مضمون با موسی سخن گفت: «قبیله لاوی را نزدیک آور و ایشان را در اختیار هارون کاهن قرار خواهی داد تا او را یاری دهند<sup>x</sup>. <sup>۴۷</sup> ایشان عهدده دار مسؤولیت او و مسؤولیت تمام جماعت<sup>y</sup> را

### لاویان در خدمت کاهنان

<sup>۳</sup> <sup>۱</sup> این است اعقاب هارون و موسی<sup>۷</sup>، در روزی که یهوده با موسی بر روی کوه سینا سخن گفت.

<sup>۲</sup> <sup>۱:۲۸</sup> این است نامهای پسران هارون: ناداب نخست زاده، سپس ابیهو، العازار و ایتمار.

<sup>۳</sup> <sup>۳:۳۰</sup> این چنین است نامهای پسران هارون، کاهنانی که مسح را دریافت داشتند و <sup>۳:۳۳</sup> ایشان را برای اجرای کهانت منصوب کردند. <sup>۴</sup> ناداب و ابیهو در حضور یهوده

<sup>t</sup> ر. ک. توضیح ۱:۴۶.  
<sup>u</sup> ر. ک. توضیح ۱:۴۷.

<sup>۷</sup> این فهرست فقط شامل اعقاب هارون است. در ضمن، هارون و موسی خودشان در میان لاویان سرشماری نشده اند (برخلاف <sup>۶:۲۶</sup> و خروج <sup>۶:۲۰</sup>). بر اساس سنت «کهانتی»، انتخاب کاهنان مقدم است بر انتخاب لاویان؛ در تثنیه، عکس این موضوع صادق است (تث <sup>۸:۱۸-۹:۱۰</sup>).

<sup>w</sup> صادوق، کاهن اعظم در زمان سلیمان، خود را به العازار منتنسب می کند، حال آنکه رقیش ابیاتار (۲-سمو <sup>۲۵:۲۰</sup>) خود را از نسل ایتمار معرفی می کند.

<sup>x</sup> لاویان به طور مشخص از کاهنان متمایز شده اند و به گونه ای بنیادین از ایشان پایین تر می باشند. به نظر می رسد که این وضعیت نتیجه اصلاحات یوشیا در سال <sup>۶۲۲</sup> ق.م. باشد (۲-۲:۲۳-۸). در نظر یوشیا- که حزقيال نیز آن را تأیید می کند (حزق <sup>۲۴</sup>) - لاویان کاهنانی هستند که تنزل مقام یافته اند، حال آنکه در نظر سنت «کهانتی»، لاویان مردمانی عادی هستند که به خدمت پرستشگاه ارتقاء مقام می یابند (ر. ک. <sup>۱۱-۱۶</sup>:۸-۱۰).

<sup>۸</sup> می توان اینگونه نیز ترجمه کرد: «خدمتی را که جماعت می بایست انجام دهد، ایشان انجام خواهند داد». واقعیت این است که جماعت نمی توانستند، بدون مواجهه با خطر مرگ، دست به این خدمت بزنند (<sup>۱۷:۲۸</sup>).

## سرشماری کلی لاویان

<sup>۱۴</sup> یهُوه در صحرای سینا به این مضمون با موسی سخن گفت: <sup>۱۵</sup> پسران لاوی را سرشماری کن، مطابق خاندانهای پدری شان، مطابق طایفه شان؛ همه ذکوران از سن یک ماهه و بالاتر، ایشان را سرشماری خواهی کرد.

<sup>۱۶</sup> موسی به امر یهُوه، ایشان را مطابق دستوری که در این مورد یافته بود، سرشماری کرد. <sup>۱۷</sup> اینها هستند پسران لاوی، طبق نامهایشان: جرشون، قهات و خروج<sup>۱۶:۶</sup> <sup>۱۹</sup> مراری. <sup>۱۸</sup> و این است نامهای پسران جرشون، مطابق طایفه هایشان: لبُني و شمعی. <sup>۱۹</sup> پسران قهات، مطابق طایفه هایشان: عمرام، يصْهار، حبرون، عزْيئيل. <sup>۲۰</sup> پسران مراری، مطابق طایفه هایشان: مَحْلُول و مُوشی. این چنین است طایفه های لاوی، مطابق خاندانهای پدری شان.

<sup>۲۱</sup> به جرشون متعلق هستند طایفه لبُنيان و طایفه شمعیان: اینها طایفه های جرشونیان می باشند. <sup>۲۲</sup> سرشماری شدگان ایشان، با احتساب همه ذکوران از سن یک ماهه و بالاتر، سرشماری شدگان ایشان ۷/۵۰۰ بودند. <sup>۲۳</sup> طایفه های جرشونیان پشت مسکن، به سوی مغرب اردو می زندند.

در مقابل خیمه ملاقات خواهند داشت و خدمت مسکن را به انجام خواهند رساند.

<sup>۸</sup> ایشان تمام اسباب خیمه ملاقات را نگاه خواهند داشت، و با انجام خدمت مسکن، مسؤولیت بنی اسرائیل را بر عهده خواهند گرفت.<sup>۹</sup> لاویان را به هارون و به پسرانش خواهی داد؛ از میان بنی اسرائیل به او داده خواهند شد، آری، داده خواهند شد.<sup>۱۰</sup>

<sup>۱۱</sup> اما در خصوص هارون و پسرانش، ایشان را خواهی گارد تا کهانت را انجام دهند؛ شخص غریبی که نزدیک شود، به مرگ سیرده خواهد شد.

<sup>۱۱</sup> یهُوه به این مضمون با موسی سخن گفت: <sup>۱۲</sup> اینک من لاویان را از میان بنی اسرائیل بر گرفته ام، به جای هر نخست زاده ای، از آنچه که اول از رحم بپیرون می آید، از میان بنی اسرائیل!<sup>۱۳</sup> بدینسان، لاویان از آن متنند. <sup>۱۴</sup> زیرا هر نخست زاده ای از آن من است؛ روزی که همه نخست زادگان را در سرزمین مصر زدم، جمیع نخست زادگان اسرائیل را به خود اختصاص دادم، از نخست زادگان انسان تا نخست زادگان احشام: آنها از آن متنند. من یهُوه هستم!

خروج<sup>۱۳:۱۶-۱۶</sup>؛  
۲۷:۲۹-۲۹؛  
۱۹:۳۴

<sup>a</sup> Z کتاب اعداد حاکی از رتبه پایین لاویان نسبت به کاهنان، در خدمات مذهبی است. روایت های مجادلات مذکور در فصل های ۱۶-۱۷ که ممتازه ای را میان کاهنان و لاویان بازگو می کند، این تصور را پدید می آورد که در خصوص تشکلات مذهبی در بعد دوم، مباحثاتی وجود داشته است.

<sup>b</sup> a «داده شدن» ظاهراً اصطلاحی است فنی برای اشاره به آن دسته از خدمتگزاران معبد که مقامی پایین تر داشتند (ر. ک. عز ۴۳:۲؛ نخ ۷:۴۶)، یعنی علاً چیزی چون برده بودند (ر. ک. یوشع ۹:۲۷). این کلمه در خارج از اسرائیل نیز معادل هایی دارد.

<sup>b</sup> در ۱۸:۱۵ تصریح شده که نخست زادگانی که به خدا تخصیص می گردند، باید به کاهنان و اگذار شوند. از آنجا که لاویان جایگزین نخست زادگان شده اند، ایشان را به کاهن می دهند تا او را خدمت کنند؛ ر. ک. آیات ۶-۹.

احتساب همه ذکوران از سن یک ماهه و بالاتر، ۶/۲۰۰ بودند.<sup>۳۵</sup> رئیس خاندان پدری طایفه های مراریان، صورتیل پسر ابیحاییل بود. ایشان بر پهلوی مسکن، به سوی شمال اردو می زدند.<sup>۳۶</sup> منصب پسران مراری، مسؤولیت تخته های مسکن، میله های عرضی آن، ستونهایش، پایه هایش، و تمام متعلقاتش و تمام وسایلش بود،<sup>۳۷</sup> و همچنین ستونهایی که صحن را احاطه می کنند، پایه هایشان، خروج ۹-۱۹:<sup>۲۷</sup>

گیره هایشان و طناب هایشان.  
۳۸ موسی و هارون و پسرانش در مقابل مسکن، به سوی مشرق، در مقابل خیمه ملاقات، به سوی مطلع، اردو می زدند. ایشان عهد دار مسؤولیت پرستشگاه بودند و مسؤولیت بنی اسرائیل را به جا می آوردند. شخصی غریبی که نزدیک می شد، به مرگ سپرده می شد.  
۳۹ جمع لاویانی که سرشماری شدند، آنانی که موسی<sup>c</sup> سرشماری کرد، به دستور یهوه، مطابق طایفه هایشان، جمع ذکوران از سن یک ماهه و بالاتر، ۲۰۰/۲۲<sup>d</sup> بود.

### لاویان جایگزین نخست زادگان

۴۰ یهوه به موسی گفت: «تمامی نخست زادگان بنی اسرائیل را سرشماری نما، از سن یک ماهه و بالاتر، و صورت اسمی آنها را تهیه کن.<sup>۴۱</sup> سپس لاویان را برای من برخواهی گرفت- من یهوه هستم!

<sup>۲۴</sup> رئیس خاندان پدری جرشونیان، الیاساف پسر لایل بود.<sup>۲۵</sup> در خیمه ملاقات، پسران جرشون مسؤولیت مسکن و خیمه را داشتند، و پوشش آن، پرده ای که در ورودی خیمه ملاقات است،<sup>۲۶</sup> پارچه مُنقَش صحن و پرده ورودی صحن که خروج ۲۷:<sup>۲۶</sup> مسکن و قربانگاه را احاطه می کند، و نیز طناب های مخصوص تمام خدمت آن را.  
<sup>۲۷</sup> به قهات متعلق هستند طایفه عمرامیان، طایفه یصهاریان، طایفه حبرونیان و طایفه عزیتیلیان. این چنین هستند طایفه های قهاتیان.<sup>۲۸</sup> با احتساب همه ذکوران از سن یک ماهه و بالاتر، ایشان ۸/۳۰۰ بودند که مسؤولیت [مکان] مقدس را داشتند.<sup>۲۹</sup> طایفه های پسران قهات بر پهلوی مسکن، به سوی جنوب، اردو می زدند.<sup>۳۰</sup> رئیس خاندان پدری طایفه های قهاتیان الیصفان پسر عزیتیل بود.<sup>۳۱</sup> ایشان مسؤولیت صندوق را داشتند، و میز، شمعدان چندشاخه، قربانگاهها، اثاث مقدس که با آنها خدمت خروج ۲۶:<sup>۳۱-۳۰</sup> را به جا می آورند، پرده با تمام وسایلش.<sup>۳۲</sup> رئیس رؤسای لاویان، العازار پسر هارون کاهن بود؛ او بر آنانی که مسؤولیت [مکان] مقدس را بر عهده داشتند، نظارت را به عمل می آورد.

<sup>۳۳</sup> به مراری تعلق دارند طایفه محلیان و طایفه موشیان. این چنین است طایفه های مراریان.<sup>۳۴</sup> سرشماری شدگان ایشان، با

<sup>c</sup> در متن عبری آمده: «موسی و هارون»؛ اما این قرائت مورد تردید است. ما بر اساس ترجمه های سامری و سریانی، فقط نام موسی را ذکر کرده ایم.

<sup>d</sup> جمع افراد مستعد که در این فصل ارائه شده، رقم ۲۲/۳۰۰ می شود. ممکن است یکی از نسخه برداران در رونویسی یکی از اعداد اشتباہ کرده باشد، مگر آنکه ۳۰۰ لاوی ای که در اینجا کم است، دقیقاً نخست زادگان قبیله لاوی باشند؛ ایشان چون برای باخرید سایر نخست زادگان به کار نمی آمدند، به حساب نیز نیامده اند.

<sup>۴۹</sup> موسی نقره بازخرید را از آنانی که اضافه بودند برآنانی که از سوی لاویان بازخرید شده بودند گرفت. <sup>۵۰</sup> نقره را از نخست زادگان بنی اسرائیل گرفت: <sup>۱/۳۶۵</sup> متقابل، مطابق مثقال پرستشگاه. <sup>۵۱</sup> موسی نقره بازخرید را به هارون و به پسرانش داد، به دستور یهُوه، مطابق آنچه یهُوه به موسی امر فرموده بود.

### وظایف لاویان

<sup>۴۲</sup> یهُوه به این مضمون با موسی و هارون سخن گفت: <sup>۲</sup> «باشد که شمارش پسران قهات را در میان پسران لاوی انجام دهند، مطابق طایفه هایشان، مطابق خاندانهای پدری شان، <sup>۳</sup> از سن سی سال و بالاتر تا سن پنجاه سالگی<sup>k</sup>: همه آنانی که وارد سپاه<sup>۱</sup> می شوند تا کار خیمه ملاقات را انجام دهد. <sup>۴</sup> این است خدمت پسران قهات در خیمه ملاقات: خدمت چیزهای بسیار مقدس. <sup>۵</sup> وقتی اردوگاه را حرکت می دهند، هارون <sup>۱۲:۳۵</sup> خروج <sup>۲۱:۴۰</sup> و پسرانش آمده، پوشش محافظ را پایین

- به جای تمامی نخست زادگان بنی اسرائیل، و نیز احشام لاویان، به جای تمامی نخست زادگان احشام بنی اسرائیل.<sup>e</sup> »

<sup>۴۲</sup> موسی، مطابق آنچه که یهُوه به او امر فرموده بود، تمامی نخست زادگان بنی اسرائیل را سرشماری کرد.

<sup>۴۳</sup> جمع نخست زادگان ذکور که به نام از سن یک ماهه و بالاتر محاسبه شدند، برای سرشماری شدگان <sup>f</sup> ۲۷۳ / ۲۲ بود.

<sup>۴۴</sup> یهُوه به این مضمون با موسی سخن گفت: <sup>۴۵</sup> «لاویان را به جای تمام نخست زادگان بنی اسرائیل برگیر، و نیز احشام لاویان را به جای احشام ایشان.<sup>g</sup> لاویان از آن من خواهند بود. من یهُوه هستم!<sup>۴۶</sup> برای بازخرید <sup>۲۷۳</sup> نخست زاده بنی اسرائیل که اضافه بر تعداد لاویان است<sup>h</sup>، <sup>۴۷</sup> پنج متقابل برای هر سر خواهی گرفت؛ آنها را مطابق متقابل پرستشگاه <sup>۱:۱۵</sup> <sup>۲:۲۵</sup> <sup>۳:۲۷</sup> خواهی گرفت، هر متقابل بیست جیره<sup>i</sup>، <sup>۴۸</sup> و نقره را به هارون و به پسرانش خواهی داد همچون بازخرید آنانی که اضافه هستند.»

<sup>e</sup> چنین دستوری در جای دیگری تکرار نشده است. معمولاً نخست زادگان احشام را باید قربانی کرد، نه بازخرید (خروج ۱۲:۱۳).

<sup>f</sup> این رقم با آنچه که در <sup>۱</sup> ذکر شده سازگار نیست، زیرا معنی آن این می شد که هر خانواده به طور متوسط بینجاه پسر داشته است! ما با ارقامی سر و کار داریم که از منابع متفاوت اخذ شده اند و نویسنده سعی نکرده آنها را هماهنگ سازد.

<sup>g</sup> فقط به مناسبت این سرشماری است که لاویان به کار بهای بازخرید نخست زادگان می آیند. بعد از آن، مطابق دستورات مذکور در خروج <sup>۱۳:۱۳</sup> و اعداد <sup>۱۶:۱۸</sup> عمل خواهد شد.

<sup>h</sup> ارقامی که در آیات <sup>۴۳</sup> و <sup>۴۹</sup> ذکر شده، مازادی معادل <sup>۲۷۳</sup> نخست زاده را نسبت به تعداد لاویان نشان می دهد؛ آیه <sup>۴۱</sup> می کوشد تعداد آنان را برابر سازد.

<sup>i</sup> پنج متقابل معادل <sup>۵۷</sup> گرم نقره است. چندین مقیاس برای اوزان و اندازه ها وجود داشت، به همین جهت، تصریح شده که باید از متقابل پرستشگاه، هر متقابل معادل <sup>۲۰</sup> جیره استفاده شود (هر جیره حدود <sup>۰/۶</sup> گرم بود).

<sup>j</sup> در اینجا، طایفه های لاویان مطابق ترتیب سنتی که در خروج <sup>۱۶:۶</sup> و اعد <sup>۱۷:۳</sup> آمده، ذکر نشده است. قهات در رأس قرار گرفته، چون وظایفش مهم تر است.

<sup>k</sup> ر.ک. <sup>۲۴:۸</sup> و توضیح.

<sup>l</sup> خدمت پرستشگاه برای لاویان، جای خدمت نظام را می گیرد، خدمتی که همه بنی اسرائیل می باشند. این امر بر این تأکید دارد که برای سنت «کهانی»، لاویان اساساً افرادی عادی می باشند. برای کاهنان از کلمه «خدمت سپاه» استفاده نمی شود.

می کنند بر خواهند گرفت. آنها را در پارچه ای از ارغوان بنفس قرار خواهند داد، و آنها را با پوششی از چرم ناب خواهند پوشاند و آنها را بر روی تختی روان قرار خواهند داد.

<sup>۱۳</sup> از قربانگاه خاکسترها چرب آن را بر خواهند داشت، و بر روی آن پارچه ای از ارغوان قرمز پهن خواهند کرد.

<sup>۱۴</sup> بر روی آن تمام اشیاء مقرر برای خروج <sup>۳:۲۷</sup> خدمتش را قرار خواهند داد، و آتشدانها، چنگالها، خاک اندازهایش، جامهای پاشیدن، تمام متعلقات قربانگاه را؛ و بر روی آنها، پوششی از چرم ناب پهن خواهند کرد، سپس میله هایش را خواهند گذارد.

<sup>۱۵</sup> چون هارون و پسرانش پوشاندن [مکان] مقدس و تمام اثاث [مکان] مقدس را به پایان رسانندن، به هنگام حرکت دادن اردوگاه، آنگاه فقط پسران قهات برای حمل آنها خواهند آمد، اما به [مکان] مقدس دست نخواهند زد؛ مبادا بپیرند! این چنین است بار پسران قهات در خیمه ملاقات. <sup>۱۶</sup> العازار، پسر هارون

کاهن، مسؤول روغن روشنایی، بخور معطر، خروج <sup>۲۰:۲۷</sup> <sup>۳۴:۲۳-۲۲:۳۰</sup> هدیه آردى دائمی <sup>۰</sup> و روغن مسح خواهد بود، مسؤول تمام مسکن و هر آنچه در آن نج <sup>۳۴:۱۰</sup>

است، [مکان] مقدس و اثاثش.

<sup>۱۷</sup> یهوه به این مضمون با موسی و هارون سخن گفت: <sup>۱۸</sup> مگذارید قبیله طایفه های

خواهند آورد، و با آن صندوق شهادت <sup>m</sup> را خواهند پوشاند. <sup>۶</sup> بر روی آن، پوششی از چرم ناب قرار خواهند داد، و بر روی آن، پارچه ای تماماً از ارغوان بنفس پهن خواهند کرد، سپس میله ها را خواهند گذارد.

<sup>۷</sup> بر روی میز تقدمه، پارچه ای از ارغوان خروج <sup>۳۰:۲۳-۲۵</sup> <sup>۹:۵-۸:۲۴</sup> بنفس پهن خواهند کرد، و بر روی آن، بشقابها، کاسه ها، چوب رختها و آفتابه های قربانی ریختنی را قرار خواهند داد؛ نان دائمی روی آن خواهد بود. <sup>۸</sup> بر روی این [اشیاء]، پارچه ای از سرخ جگری پهن خواهند کرد، و آن را با پوششی از چرم ناب خواهند پوشاند، سپس میله هایش را خواهند گذارد.

<sup>۹</sup> ایشان پارچه ای از ارغوان بنفس خواهند گرفت و با آن شمعدان خروج <sup>۳۱:۲۵-۳۹</sup> <sup>۱۴:۳۵</sup> چندشاخه روشنایی، چرا غهایش، گل گیرهایش، آتشدانهایش و تمام ظرف های روغنیش که برای خدمت آن مقرر شده، خواهند پوشاند. <sup>۱۰</sup> آن را با تمام متعلقاتش در پوشش چرم ناب قرار خواهند داد، سپس آن را بر تختی روان <sup>n</sup> قرار خواهند داد.

<sup>۱۱</sup> بر روی قربانگاه طلایی پارچه ای از ارغوان بنفس پهن خواهند کرد، و آن را با پوششی از چرم ناب خواهند پوشاند، سپس میله هایش را خواهند گذارد.

<sup>۱۲</sup> ایشان تمام اشیائی را که از آن برای خدمت [مکان] مقدس استفاده

<sup>m</sup> فقط کاهنان می توانند به اشیاء بسیار مقدس نزدیک شوند. کلیه اقدامات احتیاطی باید صورت گیرد تا لاویان از تماس یا حتی دیدن آنها دور باشند.

<sup>n</sup> تحت اللفظی: «چماق» یا «چوب دراز». ممکن است منظور چوبی است که به آن پارچه محتوى اشیاء مورد حمل را وصل می کرددند (ر.ک. ۲۳:۱۳). اما با توجه به حجم اشیاء مذکور در این آیات، چنین چیزی محتمل به نظر نمی رسد.

<sup>۲۷</sup> تمام خدمت پسران جرشونیان تحت اوامر هارون و پسرانش انجام خواهد شد، برای تمام بار ایشان و برای تمام خدمت ایشان؛ هر آنچه را که باید حمل کنند، شما به مراقبت ایشان خواهید سپرد.

<sup>۲۸</sup> این چنین خواهد بود خدمت طایفه های پسران جرشونیان در خیمه ملاقات؛ منصب ایشان تحت رهبری ایتمار، پسر هارون کاهن خواهد بود.

<sup>۲۹</sup> پسران مراری را مطابق طایفه هایشان، <sup>۲۰:۳</sup> مطابق خاندانهای پدری شان سرشماری خواهی کرد؛ <sup>۳۰</sup> ایشان را از سن سی سالگی و بالاتر تا سن پنجاه سالگی سرشماری خواهی کرد؛ تمام آنانی را که وارد سپاه می شوند تا خدمت خیمه ملاقات را انجام دهند.

<sup>۳۱</sup> این است آنچه که ایشان مسؤول حمل آن می باشند، تمام خدمت ایشان در خیمه ملاقات؛ تخته های مسکن، میله های عرضی اش، ستونهایش و پایه هایش، <sup>۳۲</sup> ستونهایی که صحن را احاطه می کنند، پایه هایشان، میخهای چوبی شان، طناب هایشان، با تمام متعلقاتشان و هر چه که مربوط به خدمت آنها می گردد. اشیائی را که ایشان مسؤول حملش می باشند، نام به نام سرشماری خواهید کرد. <sup>۳۳</sup> این چنین خواهد بود خدمت طایفه های پسران مراری، تمام خدمت ایشان در خیمه ملاقات، تحت رهبری ایتمار، پسر هارون کاهن.»

قهات از میان لاویان منقطع شوند، <sup>۱۹</sup> بلکه این را برای ایشان انجام دهید، تازنده بمانند و نمیرند آن هنگام که به سوی چیزهای بسیار مقدس پیش می روند؛ هارون و پسرانش آمده، هر یک از ایشان را در محل خدمتش و در کنار بارش خواهند گذارد، <sup>۲۰</sup> مبادا وارد شده، چیزهای مقدس را، حتی برای یک لحظه، ببینند و بمیرند!

<sup>۲۱</sup> یهُوه به این مضمون با موسی سخن گفت: <sup>۲۲</sup> باشد که شمارش پسران جرشون را نیز انجام دهنند، مطابق خاندانهای پدری شان، مطابق طایفه هایشان؛ <sup>۲۳</sup> ایشان را از سن سی سالگی و بالاتر تا سن پنجاه سالگی سرشماری خواهی کرد؛ تمام آنانی که وارد می شوند برای مبارزه در سپاه و انجام خدمت در خیمه ملاقات.

<sup>۲۴</sup> این است خدمت طایفه های جرشونیان، خدمت ایشان و بار ایشان. خروج <sup>۱۳-۱۶:۲۶</sup> ایشان پارچه های مسکن را حمل خواهند کرد، خیمه ملاقات را، پوشش آن را و پوشش از [چرم] ناب را که بر روی آن است، ستری را که در ورودی خیمه ملاقات است، <sup>۲۶</sup> پرده های منقش صحن و ستر ورودی دروازه صحن را که در پیرامون مسکن و قربانگاه است، طناب هایشان را و تمام اشیاء لازم برای خدمتشان، و بالاخره هر آنچه را که برای آنها به منظور خدمت ساخته شده است.<sup>P</sup>

p تحت اللفظی: «آنچه که برای ایشان ساخته شده بود و ایشان کار خواهند کرد».

## سرشماری لاویانی که در خدمت بودند

<sup>۴۲</sup> و سرشماری شدگان طایفه‌های پسران مراری مطابق طایفه‌هایشان، مطابق خاندانهای پدری شان، <sup>۴۳</sup> از سن سی سالگی و بالاتر تا سن پنجاه سالگی، تمام آنانی که وارد سپاه می‌شدند برای خدمت در خیمه ملاقات، <sup>۴۴</sup> سرشماری شدگان ایشان مطابق طایفه‌هایشان، <sup>۲۰۰</sup> بودند. <sup>۴۵</sup> این چنین بودند سرشماری شدگان طایفه‌های پسران مراری، آنانی که موسی و هارون به امر یهوه که بواسطه موسی انتقال یافته بود، سرشماری کردند.

<sup>۴۶</sup> جمع سرشماری شدگان که موسی، هارون و رؤسای اسرائیل سرشماری کردند، از میان لاویان، مطابق طایفه‌هایشان و مطابق خاندانهای پدری شان، <sup>۴۷</sup> از سن سی سالگی و بالاتر تا سن پنجاه سالگی، تمام آنانی که برای خدمت کردن در خدمت یا حمل و نقل، وارد خیمه ملاقات می‌شدند؛ <sup>۴۸</sup> سرشماری شدگان ایشان <sup>۸/۵۸۰</sup> بودند. <sup>۴۹</sup> به امر یهوه که بواسطه موسی انتقال یافت، ایشان را سرشماری کردند، هر یک برای خدمت خود و بار خود<sup>۵</sup>. این چنین سرشماری شدند مطابق آنچه که یهوه به موسی فرمان داده بود.<sup>۱</sup>

<sup>۳۴</sup> موسی، هارون و رؤسای جماعت، پسران قهاتیان را مطابق طایفه‌هایشان و مطابق خاندانهای پدری شان سرشماری کردند<sup>۹</sup>، <sup>۳۵</sup> از سن سی سالگی و بالاتر تا سن پنجاه سالگی، تمام آنانی که وارد سپاه می‌شوند برای خدمت در خیمه ملاقات.

<sup>۳۶</sup> سرشماری شدگان ایشان مطابق طایفه‌هایشان، <sup>۲/۷۵۰</sup> بودند.<sup>۲</sup> <sup>۳۷</sup> این چنین بودند سرشماری شدگان طایفه‌های قهاتیان، تمام آنانی که در خیمه ملاقات خدمت می‌کردند، آنانی که موسی و هارون، طبق امر یهوه که بواسطه موسی انتقال یافته بود، سرشماری کردند.

<sup>۳۸</sup> و سرشماری شدگان پسران جرشون، مطابق طایفه‌هایشان و مطابق خاندانهای پدری شان، <sup>۳۹</sup> از سن سی سالگی و بالاتر تا سن پنجاه سالگی، تمام آنانی که وارد سپاه می‌شدند برای خدمت خیمه ملاقات، <sup>۴۰</sup> سرشماری شدگان مطابق طایفه‌هایشان، <sup>۲/۶۳۰</sup> مطابق خاندانهای پدری شان، <sup>۴۱</sup> این چنین بودند سرشماری شدگان طایفه‌های پسران جرشون، تمام آنانی که در خیمه ملاقات خدمت می‌کردند، آنانی که موسی و هارون به امر یهوه سرشماری کردند.

¶ این سرشماری دوم لاویان با سرشماری تمام اسرائیل مذکور در فصل ۱ سازگارتر است. سرشماری اول (۱۵:۳ - ۳۹) متعلق به سنت دیگری است.

۱ این رقم با رقم مذکور در ۲۸:۳ سازگار نیست؛ همین امر در مقایسه ارقام بعدی با آنچه که در فصل ۳ آمده صادق است.

۲ ادامه طبیعی باب ۳ و ۴ در مورد لاویان ۵:۸ پیدا می‌شود که در آن تطهیر ایشان انجام داده می‌شود.

۳ این گونه نیز می‌توان ترجمه کرد: «هر یک مسؤولیتی را داشت که یهوه به موسی امر کرده بود»؛ یا «و نیز گمارده شدگان او، آنان که یهوه برای موسی تعیین کرده بود».

## رهنمودهای آیینی

بی وفا می شوند<sup>۷</sup> انجام دهد، این شخص مجرم است.<sup>۸</sup> ایشان به گناهی که مرتكب شده اند اعتراف خواهند کرد، و شیء مورد لاؤ<sup>۹</sup>:۵۲

جرم را به طور کامل مسترد خواهند داشت و یک پنجم به آن خواهند افزود؛ آن را به کسی باز خواهند گرداند که در حق او مجرم می باشند.<sup>۱۰</sup> اگر شخص، خویشی نزدیک نداشته باشد که بتوانند شیء مورد جرم را به او باز گردانند، این شیء به یهُوه تعلق خواهد داشت، به کاهن، جدا از قوچ کفاره کننده که با آن کفاره را برای [ مجرم ] انجام خواهند داد.<sup>۱۱</sup>

<sup>۹</sup> هر پیش برداشتی از تمام چیزهای لاؤ<sup>۱۶</sup>:۲۲ مقدس که بنی اسرائیل به کاهن تقدیم می کنند<sup>۱۲</sup>، به او تعلق خواهد داشت.

<sup>۱۰</sup> چیزهایی که هر کس تخصیص کرده لاؤ<sup>۱۰</sup>:۷-۷ باشد، به او تعلق خواهد داشت؛ اما آنچه که هر کس به کاهن می دهد، متعلق به این کاهن خواهد بود.

## موارد اخراج

۵

<sup>۱</sup> یهُوه به این مضمون با موسی سخن گفت<sup>۱۳</sup>: «به بنی اسرائیل امر کن تا هر جذامي، هر کس را که مبتلا به ترشح است، یا مرده ای او را ناپاک ساخته، از اردوگاه بیرون کنند.<sup>۱۴</sup> چه مرد باشد، چه زن، ایشان را بیرون خواهید راند، ایشان را بیرون از اردوگاه خواهید راند، تا اردوگاه خویش را ناپاک نسازند، جایی را که من در میان ایشان ساکن هستم.»

<sup>۴</sup> بنی اسرائیل این چنین کردن: ایشان را از اردوگاه بیرون کردن. مطابق آنچه که یهُوه به موسی گفته بود، بنی اسرائیل بدانسان عمل کردن.

## جبران جرم‌ها

<sup>۵</sup> یهُوه به این مضمون با موسی سخن گفت:<sup>۱۵</sup> «با بنی اسرائیل سخن بگو: وقتی مردی یا زنی در حق دیگری یکی از گناهانی را که در اثر آنها نسبت به یهُوه<sup>۱۶</sup>

<sup>۱۱</sup> احکام فصل ۵ و ۶ ارتباطی بدیهی با چارچوب متن ندارد. اما شایان توجه است که این احکام مرتبط است با رسومی که حضور کاهن را ضروری می سازد. پس از شمارش و سازماندهی جامعه (ر.ک.، فصل های ۱ و ۲)، و نیز شمارش لاویان و بادآوری مسؤولیت‌های ایشان (ر.ک.، فصل های ۳ و ۴)، نویسنده‌گان کهانی احکامی را در اینجا گرد می آورند که اجرایشان جزو مسؤولیت‌های خاص کاهنان است.

<sup>۷</sup> در اینجا، بی وفا یی بهو مترادف است با بی عدالتی در حق انسان‌ها. خدا ضامن عدالت در روابط انسانی است؛ هر نوع تخطی در این روابط، اهانتی به خود خدا به شمار می رود.

<sup>۸</sup> «نسبت به یهُوه بی وفا می شوند» زیرا این بر ضد حق دیگران می باشد و این حق با فرامین خدا تصویب شده است. <sup>۹</sup> این تمهید، حکم مذکور در لاؤ<sup>۲۰</sup>:۵-۲۶ را تکمیل می کند، چرا که مردی را اضافه می کند که در آن، شخص خسارت دیده، مرد باشد.

<sup>۱۰</sup> با مقایسه این آیه با لاؤ<sup>۸</sup>:۷، می توان ترتیب جمله را به شکل دیگری ارائه داد، گرچه چنین کاری از نظر دستوری چندان محتمل به نظر نمی رسد: «هر پیش برداشتی از تمام چیزهای مقدس که بنی اسرائیل (برای یهُوه در ترجمه یونانی افروده شده) می آورند، به کاهن تعلق خواهد داشت، به او».

## قانون حسادت<sup>z</sup>

خواهد گرفت؛ کاهن همچنین از خاکی که روی زمین مسکن هست خواهد گرفت و آن را در آب خواهد نهاد.<sup>۱۸</sup> کاهن زن را در حضور یهود بر پا نگاه خواهد داشت و گره گیسوان زن را خواهد گشود<sup>۱۹</sup> و هدیه آردی یادگاری، یعنی هدیه آردی حسادت را بر کف دستانش خواهد گذارد، در همان حال که در دست کاهن، آب تلخی که لعنت می‌آورد خواهد بود.

<sup>۱۹</sup> کاهن او را سوگند خواهدداد؛ به زن خواهد گفت: «اگر مردی با تو نخوابیده باشد، اگر از راه منحرف نشده‌ای تا خود را ناپاک سازی، حال آنکه متعلق به شوهرت می‌باشی، از این آب تلخی که لعنت می‌آورد، در امان باش!<sup>d</sup> اما اگر از راه منحرف شده باشی، حال آنکه متعلق به شوهرت می‌باشی، چنانچه مرد دیگری جز ساخته باشی، چنانچه مرد دیگری جز شوهرت با تورابطه داشته بوده باشد...»<sup>۲۰</sup> <sup>۲۱</sup> کاهن زن را با سوگندی مبتنی بر نفرین سوگند خواهدداد؛ کاهن به زن خواهد گفت: «بادا که یهود، در میان قومت، تورا به لعنت و قسم بسپارد<sup>e</sup>، و او، یهود،

<sup>۱۱</sup> یهود به این مضمون با موسی سخن گفت:<sup>۲۲</sup> با بنی اسرائیل سخن بگو؛ به ایشان خواهی گفت: وقتی مردی زنی داشته باشد که از راه منحرف شود و در حق او مرتکب بی وفایی گردد،<sup>۱۳</sup> چنانچه مرد دیگری با وی رابطه جنسی داشته باشد و این امر از نظر شوهر وی مخفی مانده باشد، و وی در خفا خود را ناپاک کرده باشد، بدون آنکه بر علیه او شاهدی باشد و بدون آنکه او را غافل گیر کرده باشند؛<sup>۱۴</sup> اگر روح حسادت بر مرد بگذرد و او نسبت به زنش که خود را ناپاک نساخته حسود شود،<sup>۱۵</sup> این مرد زن خود را نزد کاهن خواهد آورد و برای وی همچون هدیه،<sup>۱۶</sup> یک دهم ایفه<sup>a</sup> آرد جو خواهد آورد؛ بر روی آن روغن نخواهد ریخت و بر روی آن بخور قرار نخواهد داد، زیرا این هدیه آردی حسادت است، هدیه آردی یادگاری، که خاطره خطای را یادآوری خواهد کرد.

<sup>۱۶</sup> کاهن آن زن را نزدیک آورد، در حضور یهود بر پا خواهد داشت.<sup>۱۷</sup> کاهن آب مقدس<sup>b</sup> را از ظرفی از خاک رس بر

<sup>z</sup> این جستجوی دلایل جهت داوری بر موضوع حسادت (مثل لاویان ۱۴ جهت پاک کردن جذامی یا باب ۱۶ جهت کفاره یک گروه) از ادب و رسوم خیلی قدیمی اقیاس شده ولی بخاطر ایمان به یکتا خدا در انجام دادن آینین از اثر بت پرستی پاک شده است.

<sup>a</sup> یک دهم ایفه معادل ۵/۵ لیتر است.  
<sup>b</sup> مفهوم این اصطلاح مشخص نیست؛ می‌تواند آبی باشد که در پرستشگاه نگاه داشته می‌شد، یا آب چشمه‌ای مقدس باشد.

<sup>c</sup> این حرکت احتسالاً نشانه‌ای است از توبه (که از حرکات مربوط به سوگواری ناشی شده)، همانگونه که خاکی که از زمین برداشته می‌شود نیز به همین نشانه است.

<sup>d</sup> «آب تلخی» یعنی آب سیبی یا آب متحوس (ر.ک. خروج ۱۵:۲۳-۲۵). این آینین مشابه روش «آزمایش‌های الهی از طریق بیده‌های طبیعی» می‌باشد که در مشرق زمین باستان و در اروپای قرون وسطی متداول بود. این روش زمانی به کار می‌رفت که شواهد کافی برای محکوم یا تبرئه کردن متهم در دست نبود. سامیان برای این کار، به سادگی از آب نهرها یا چشمه‌ها استفاده می‌کردند. نام برخی از چشمه‌ها در سرزمین کنعان، می‌تواند یادگار این روشها باشد، نظیر «عنی مشفاظ» (عنی «چشمده داور» در بید ۷:۱۴) و «سریبه» (یعنی «مراقبه» در اعد ۰:۲-۱۳:۲). - حتی اگر روش‌های ترکیب شده در این آینین مشابه سحرآمیز داشته باشند، اما نباید فراموش کرد که آنها به گونه‌ای مورد تفسیر مجدد قرار گرفته‌اند که مربوط می‌شود به مفهوم ایمان به یهود، خاص‌من اخلاقیات قوم.

<sup>e</sup> احتمالاً معنای این عبارت چنین چیزی است: «بادا که یهود در میان قومت، تورا نمونه‌ای بسازد که آن را در لعنت‌ها و سوگندها به کار ببرند». ر.ک. اش ۱۵:۶۵؛ ار ۱۸:۴۲.

واقع خواهد شد که چنانچه او خود را ناپاک ساخته و مرتکب بی وفایی در حق شوهرش شده باشد، آبی که لعنت می آورد، داخل او شده، تلخ خواهد گردید؛ شکمش متورم شده، پهلوهایش خواهد افتاد، و این زن در میان قومش موضوعی برای نفرین خواهد شد.<sup>۲۸</sup> اما چنانچه زن خود را ناپاک نساخته و پاک باشد، در امان خواهد ماند و دارای اعقاب خواهد شد.

<sup>۲۹</sup> این چنین است قانون حسادت، وقتی زنی از راه منحرف شود حال آنکه متعلق به شوهرش می باشد، و خود را ناپاک سازد، <sup>۳۰</sup> یا وقتی روح حسادت بر مردی بگذرد و او نسبت به زنش حسود شود؛ او این زن را در حضور یهوه بربناگاه خواهد داشت، و کاهن این قانون را به تمامی در مورد او اجرا خواهد کرد.<sup>۳۱</sup> شوهر از خطای خود را حمل خواهد کرد.<sup>۱</sup>

پهلوهایت را بیندازد و شکمت را متورم سازد،<sup>۲۲</sup> و این آب که لعنت می آورد، وارد شکمت گردد تا شکمت را متورم سازد و پهلوهایت را بیندازد!» و زن خواهد گفت: «آمین! آمین!<sup>f</sup>»

<sup>۲۳</sup> کاهن این نفرین ها را روی برگی خواهد نوشت و آنها را در آب تلخی پاک خواهد کرد.<sup>۲۴</sup> سپس آب تلخی را که لعنت می آورد به زن خواهد نوشانید، و آبی که لعنت می آورد داخل وی شده، تلخ خواهد شد.

<sup>۲۵</sup> کاهن هدیه آردی حسادت را از دست زن خواهد گرفت و هدیه آردی را در حضور یهوه تکان خواهد داد و آن را به قربانگاه نزدیک خواهد ساخت.<sup>۲۶</sup> کاهن مشتی از این هدیه آردی را بر خواهد گرفت، یادمان آن را<sup>h</sup>، و آن را بر قربانگاه خواهد سوزانید. پس از این، آب را به زن خواهد نوشانید.<sup>۲۷</sup> وقتی این آب را به او نوشانید،

## قانون نذیره

<sup>۱</sup> یهوه به این مضمون با موسی سخن گفت:<sup>۲</sup> با بنی اسرائیل سخن بگو: به ایشان خواهی گفت: وقتی مرد یا

### ۶

f «آمین» یعنی «یقیناً» یا «درست است». زن با ادای این کلمه، به سخنانی که کاهن بر علیه او ادا می کند، رضایت می دهد. ر.ک. تث ۱۵:۲۷-۲۶:۲. g شکل دیگری از این آیین، این بود که متن نفرین را به متهم می خوراندند (ر.ک. حزق ۸:۲ تا ۳:۳). h مرد از اینکه بدون دلیل به زن خود شک کرده باشد، مورد شماتت قرار نمی گیرد. همچنین هیچ تمهیدی بیش بینی نشده تا زنی که به شوهرش شک داشته باشد، آزمایشی مشابه در حق او انجام دهد. موقعیت قضایی زن در میان اسرائیلیان بسیار فروتر از موقعیت مرد بوده است؛ قوانین ایشان در این زمینه تحولی بسیار کند داشته است.

j تحتاللفظی: «خود را متمایز سازد». فعلی که در اینجا به کار رفته، مفهوم عملی خارق العاده یا شگفت انگیز را تداعی می کند. k ممکن است این نذیره ای موقعیت از نذیره ای برای تمام عمر مشتق شده باشد (داور ۱۳:۵-۱:۱-سمو ۱:۱۱-۱:۱۵؛ بیز ر.ک. ۱:۲). این تعهدی است که به میل خود شخص و اگذار شده و مرد و زن هر دو می توانند آن را به جا بیاورند. ما فقط از

را از نذیره بودن ناپاک سازد<sup>۹</sup>، سر خود را در روز تطهیر خود خواهد تراشید؛ آن را در روز هفتم خواهد تراشید.<sup>۱۰</sup> و روز هشتم، لارو: ۷:۷؛ ۱۲:۸؛ ۱۳:۲۲؛ ۱۴:۲۹، ۱۵:۲۹ خواره آورده، به ورویدی خیمه ملاقات.<sup>۱۱</sup> کاهن یکی از آنها را همچون قربانی گناه خواهد گذراند، و دیگری را همچون قربانی سوختنی، و کفاره را برای او برای گناهی<sup>۱۲</sup> که نزد این مرده مرتکب شده انجام خواهد داد. شخص سر خود را همان روز تخصیص خواهد داد؛<sup>۱۳</sup> او روزهای نذیره اش را به یهوه نذر خواهد کرد، و برهای را که در همان سال زاده شده باشد خواهد آورد، برای قربانی مجرمیت<sup>۱۴</sup>: روزهای پیشین به حساب خواهند آمد، زیرا نذیره بودنش ناپاک شده است.

<sup>۱۳</sup> این است قانون مربوط به شخص اع ۲۱:۲۳-۲۴

نذیره در روزی که روزهای نذیره اش را به کمال برساند، او را به ورویدی خیمه ملاقات خواهند آورد،<sup>۱۵</sup> و او هدیه اش را

سرکه شراب خواهد نوشید و نه سرکه مسکرات<sup>۱۶</sup>: هیچ عصاره انگور خواهد نوشید؛ نه انگور تازه خواهد خورد و نه [انگور] خشک.<sup>۱۷</sup> در هیچیک از روزهای نذیره اش، از هیچیک از محصولات موتاک خواهد خورد، از دانه اش گرفته تا پوستش.<sup>۱۸</sup> در هیچیک از روزهای نذر نذیره اش، تیغ بر سرش نخواهد گذشت؛ تا زمانی که روزهایی که باید برای یهوه پرهیز کند تکمیل شود، او تخصیص شده خواهد بود، و خواهد گذاشت تا موهایش رشد کند.<sup>۱۹</sup> در هیچیک از روزهایی که باید برای یهوه پرهیز کند، نزدیک جنازه مرده خواهد آمد<sup>۲۰</sup>: پدر یا مادر، برادر یا خواهر، برای هیچیک به هنگام مرگشان، خود را ناپاک خواهد ساخت، زیرا بر سر خود تخصیص خداخود را دارد.

<sup>۱۸</sup> او در طول تمام روزهای نذیره اش، به یهوه تخصیص یافته می باشد.<sup>۱۹</sup> اگر کسی در لارو: ۱۹:۱۶-۲۲، ۸:۱۴

بخشی از جزئیات رسوم مربوط به آن اطلاع داریم، و نیز از مفهوم آن. اعد ۶ که تنها متنی است که به امر نذیره می پردازد، بیشتر آینهای مربوط به اختتام تعهد را توصیف می کند.

<sup>۱۰</sup> سرکه آمیخته به آب، نوشیدنی متداولی در سرزمینهای حوزه مدیترانه بود (روت ۱۴:۲؛ مت ۴۸:۲۷ و مشابهات).

<sup>۱۱</sup> پرهیز از استفاده از محصولات مُ، شکلی از اجتناب از زندگی خانه نشینی است. این امر وجه مشخصه برخی گروهها بوده است، نظیر رکابیان (ار ۵:۳۵-۸).

<sup>۱۲</sup> این عرف در خارج از اسرائیل نیز مرسوم بوده است، مثلاً در مصر. گویا مو نماد قدرت بوده است (ر.ک. ماجراه شمشون: داور ۱۷:۱۶-۳۰).

<sup>۱۳</sup> شخص نذیره، درست مانند کاهن اعظم (لارو ۱۱:۲۱)، موظف است قواعد مربوط به پاکی آینی را دقیق تر رعایت کند (ر.ک. فصل ۱۹).

<sup>۱۴</sup> کلمه ای که در اینجا در عبری به کار رفته («نذر»)، هم به شخص نذیره دلالت دارد و هم به نشانه ظاهری آن، یعنی موهای بلند. این واژه همچنین به معنی «تاج سلطنتی» و «نشان کاهن اعظم» (خروج ۶:۲۹) می باشد. لذا تخصیص شخص نذیره به نوعی با تخصیص پادشاه و کاهن مشابهت دارد.

<sup>۱۵</sup> احکامی که در اینجا ارائه شده، فقط به تحظی های تصادفی از پاکی آینی مربوط می شود. گفته نشده که چنانچه شخص نذیره عمدآ نذر خود را زیر یا بگذارد، چه اتفاقی خواهد افتاد؛ آیا مجازاتی وجود خواهد داشت؟ روش است که چنین کاری، خطاب نسبت به خدا محسوب می شود (ر.ک. ۳:۳۰).

<sup>۱۶</sup> در اینجا کلمه «گناه» در معنایی ضعیف تر و مترادف با «غفلت» از نظام آینی و غیرعمد به کار رفته است. <sup>۱۷</sup> به گونه ای عینی، به خداوند اهانت شده و لازم است این امر جبران شود.

قربانی آرامش است قرار خواهد داد.<sup>۱۹</sup> کاهن شانه قوچ را، وقتي که پخت‌لا، بر خواهد گرفت، و (نیز) شیرینی فطیر را از سبد، و کلوچه‌ای فطیر، و آنها را بر کف دسته‌ای شخص نذیره قرار خواهد داد، پس از آنکه وی [موهای] نذیره‌ای خود را تراشیده باشد؛<sup>۲۰</sup> سپس کاهن با آن لاؤ<sup>۳۴:۷</sup> تکان دادن را در حضور بیهوده به جا خواهد آورد؛ این چیزی است مقدس که به کاهن تعلق دارد، علاوه بر سینه تکان دادنی و ران پیش برداشت.<sup>۲۱</sup> پس از آن، شخص نذیره می‌تواند شراب بنوشد.<sup>a</sup>

<sup>۲۱</sup> این چنین است قانون مربوط به شخص نذیره که نذری کرده است، [این چنین است] هدیه اش به بیهوده برای نذیره بودن خود، جدا از آنچه که امکاناتش اجازه می‌دهد؛<sup>b</sup> مطابق مفاد نذری که کرده است، بدانسان به واسطه قانون نذیره‌ای خود خواهد کرد.

به بیهوده تقدیم خواهد کرد؛ یک بره نر که در همان سال زاده شده باشد، بی عیب، برای قربانی سوختنی، یک بره ماده که در همان سال زاده شده باشد، بی عیب، برای قربانی گناه<sup>c</sup>، یک قوچ بی عیب برای قربانی خروج<sup>۳:۲۹</sup> آرامش،<sup>۱۵</sup> یک سبد فطیر، شیرینی هایی از آرد تازه که به روغن سرشته شده باشد، کلوچه‌های فطیر که به روغن مالیه شده باشد، با هدایای آردی آنها و هدایای ریختنی آنها.<sup>۱۶</sup> کاهن آنها را در حضور بیهوده تقدیم خواهد کرد<sup>d</sup>، سپس قربانی گناه و قربانی سوختنی [شخص نذیره] را انجام خواهد داد.<sup>۱۷</sup> در خصوص قوچ، او<sup>e</sup> آن را قربانی آرامش برای بیهوده خواهد کرد، علاوه بر سبد فطیر؛ سپس کاهن هدیه [شخص نذیره] و هدیه ریختنی آن را تقدیم خواهد کرد.<sup>۱۸</sup> آنگاه شخص نذیره، در ورودی خیمه ملاقات، سر نذیره‌ای خود را خواهد تراشید، و موهای سر نذیره‌ای خود را بر گرفته، آنها را بر روی آتشی<sup>f</sup> که زیر

t شاید این قربانی مربوط می‌شده به خطاهای غیرعمدی که شخص نذیره از آنها آگاهی نداشته است (ر.ک. ۲۷:۱۵ - ۲۹:۱۵).

u در برخی از ترجمه‌های، چنین می‌آورند: «کاهن آنها را به حضور بیهوده می‌ورد و او قربانی گناه و قربانی سوختنی خود را تقدیم می‌کند». در چنین ترجمه‌ای، فاعل فعل مشخص نیست و مراد ممکن است خود شخص نذیره باشد.

v ر.ک. توضیح آیه ۱۶.

w مراد هدیه آردی و هدیه ریختنی قربانی می‌باشد (ر.ک. ۱۶:۴ - ۱۵:۱).

x موهای شخص نذیره مقدس بود. برای اجتناب از هر نوع بی‌حرمتی به امور مقدس، می‌بایست آنها را بسوزانند. لقاوین «کهانی» ایجاد می‌کند که سهم کاهن به شکل خام به او تحویل داده شود (ر.ک. لاؤ<sup>۷:۶</sup>، ۳۱-۳۴). در اینجا بقایای آیینی را مشاهده می‌کنیم که در ۱-سمو<sup>۲</sup> ۱۵-۱۴:۲ نیز مورد اشاره قرار گرفته است.

y در اینجا، کاهن سهمی بیشتر از موقع عادی (سبیله و ران) دریافت می‌دارد که به نوعی دستمزد او را تشکیل می‌داد. a تحت اللفظی: «خواهد نوشید». این امر می‌تواند دلالت داشته باشد یا به رفع ممنوعیت، یا به آیینی که مستلزم حرکت نوشیدن است.

b تحت اللفظی: «آنچه دستش به آن می‌رسد، آنچه می‌تواند بر آن دست بگذارد.»

## فرمول برکت

<p><sup>d</sup> درخشن سازد <sup>۲۲</sup> یهُوه به این مضمون با موسی سخن</p> <p>و بر تورحم فرماید!</p> <p><sup>e</sup> بادا که یهُوه روی خود را به سوی تو بر مز ۶:۱۲۲</p> <p>افرازد <sup>۲۴</sup> و به تو آرامش <sup>f</sup> ارزانی دارد!</p> <p><sup>۲۷</sup> بدینسان ایشان نام <sup>g</sup> مرا بر</p> <p>بنی اسرائیل خواهند نهاد و من ایشان را برکت خواهم داد.</p>	<p><sup>۲۳</sup> با هارون و پسرانش به این گفت: مضمون سخن بگو: این است آنسان که بنی اسرائیل را برکت خواهید داد؛ به ایشان خواهید گفت:</p> <p><sup>۲۴</sup> «بادا که یهُوه تو را برکت دهد و محافظت کند!</p> <p><sup>۲۵</sup> بادا که یهُوه روی خود را به سوی تو مز ۷:۱۲۱</p> <p>مز ۷:۱۷:۳۱</p> <p>مز ۷:۱۳۵:۱۱۹</p>
--	---

## برقراری نهادهای آیینی: خاتمه

هديه‌اي تقديم كردند<sup>i</sup>: اينها رؤسای قبيله‌ها بودند، آنانی که سرشماری را سرپرستی کرده بودند.<sup>j</sup> ايشان هديه خود را به حضور يهُوه آوردند: شش ارابه سريوشيده<sup>k</sup> و دوازده گاو، يك ارابه برای دو رئيس و هر يك، يك گاو. ايشان آنها را در برابر مسكن تقديرم كردند.

### هدايای مربوط به وقف پرستشگاه

<sup>۱</sup> باري، روزی که موسی بريابي مسكن را به پايان رساند، آن را خروج ۱۷:۴.

<sup>۷</sup> مسح کرد و با تمام اثاثش تقديس نمود، و نيز قربانگاه را با تمام متعلقاش<sup>h</sup>. چون آنها را مسح کرد و تقديس نمود، <sup>۲</sup> رؤسای اسرائیل، بزرگان خاندانهای پدری شان،

<sup>c</sup> استفاده از ضمیر دوم شخص مفرد برای اشاره به اسرائیل، متعلق به سبک آيین نيايش سنتي است که به طور خاص در تشنيه به کار رفته است.

<sup>d</sup> اين عبارت متداول عربی، به اين معنى است: «بادا که چهره ای خندان به تو نشان دهد».

<sup>e</sup> اين عبارت متداول عربی، به اين معنى است: «بادا که یهُوه به تو بتنگرد».

<sup>f</sup> كلمه «آرامش» در عربی مفهومی عمیق تر دارد و به معنی «كمال سعادت» می باشد.

<sup>g</sup> ايشان نام يهُوه را همچون امسا يا مهری بر قوم اسرائیل می نهند تا تعلق آنان را به خدا نشان دهند (ر.ک. اش ۵:۴۴؛ مکا ۳:۱۴ و غيره). اين تعلق همچون چشميه اي است که قوم اسرائیل برکات را از آن دريافت می دارند. پايه و اساس برکت، ايمان به اثريخشی کلام است. ادای نام خدai عهد برای سه مرتبه، به اين معنى است که به عهد و وعده های آن و نيز به مطالبات آن، اقداری ببخشند که برای زمان حال معتبر باشد.

<sup>h</sup> در اينجا، دنباله خروج ۳۳:۴۰ را باز می يابيم. مطابق اعد ۱:۱، سرشماری مذكور در اعد ۱-۴، يك ماه بعد از اين وقف صورت گرفته بود. لذا از نقطه نظر ترتيب دقیق تاریخي، در اینجا در واقع به غصب بر می گردیم. اما باید توجه داشت که ترتیب قرارگیری بخشهاي مختلف اين قسمت نخست از كتاب اعداد، متفاوت است، چرا که با جغرافیا اردوگاه بنی اسرائیل مطابقت دارد؛ به اين معنى که ابتدا به جماعتی می پردازد که در محظوظ پيرامونی هستند (فصل های ۱ و ۲؛ سپس لاويان مورد بحث قرار می گيرند که در اطراف پرستشگاه اسكان دارند (فصل های ۳ و ۴)؛ بعد از آن، به کاهنان اشاره می شود (فصل های ۵ و ۶)؛ و در آخر، به هسته مركزي اردوگاه، يعني به پرستشگاه می رسیم (فصل ۷ به بعد).

<sup>i</sup> اين هديه در احكام كتاب های خروج ولاويان پيش بیني نشده بود.

<sup>j</sup> معنى كلمه عربی «صب» (سرپوشیده) نامشخص است. بر اساس ترجمه های قدیمی و برخی از نویسندها يهود، منظور «گاريهای سريوشيده» است. برخی دیگر از مترجمان عبارت «ارابه باري» (به آشوری: «صومبوا») را پيشنهاد می کنند.

[مثقال]<sup>۰</sup>، یک نقره‌ای جام برای پاشیدن، ۷۰ مثقال، مطابق مثقال پرستشگاه، هر دو پر از آرد تازه سرشته شده به روغن، برای هدیه ریختنی،<sup>۱۴</sup> یک ظرف طلایی ده [مثقالی]<sup>۱</sup>، پر از بخور،<sup>۱۵</sup> یک گاو نر جوان، یک قوچ، یک بره که در همان سال زاده شده بود، برای قربانی سوختنی،<sup>۱۶</sup> یک بزرگ جوان برای قربانی گناه،<sup>۱۷</sup> و برای قربانی آرامش<sup>P</sup>، دو گاو، پنج قوچ، پنج بزرگ، پنج بره یکساله. چنین بود هدیه نحسون، پسر عمیناداب.<sup>۱۸</sup>

روز دوم، نتنائیل، پسر صوغر، رئیس یساکار هدیه داد؛<sup>۱۹</sup> او هدیه خود را تقديم کرد: یک بشقاب نقره به وزن ۱۳۰ [مثقال]<sup>۱</sup>، یک نقره‌ای جام برای پاشیدن، ۷۰ مثقال، مطابق مثقال پرستشگاه، هر دو پر از آرد تازه سرشته شده به روغن، برای هدیه آردی،<sup>۲۰</sup> یک ظرف طلایی ده [مثقالی]<sup>۱</sup>، پر از بخور،<sup>۲۱</sup> یک گاو نر جوان، یک قوچ، یک بره که در همان سال زاده شده بود، برای قربانی سوختنی،<sup>۲۲</sup> یک بزرگ جوان برای قربانی گناه،<sup>۲۳</sup> و برای قربانی آرامش، دو گاو، پنج قوچ، پنج بزرگ، پنج بره یکساله. چنین بود هدیه نتنائیل، پسر صوغر.

<sup>۴</sup> یهود به موسی گفت: «آنها را از طرف ایشان بگیر، و آنها را در خدمت خیمه ملاقات به کار گیرند. آنها را به لاویان خواهی داد، به هر یک مطابق خدمتش.»<sup>۵</sup> موسی ارابه‌ها و گاوها را گرفت و آنها را به لاویان داد.<sup>۶</sup> او دو ارابه و چهار گاو به پسران جرسون داد، مطابق خدمتشان؛<sup>۷</sup> ۲۱-۱۸:۳ چهار ارابه و هشت گاو به پسران مراری داد، مطابق خدمتشان<sup>k</sup> تحت رهبری ایتمار کاهن، پسر هارون.<sup>۸</sup> اما از آنها به پسران قهات نداد؛ زیرا ایشان که مسؤول خدمت اشیاء مقدس بودند، می‌بایست آنها را بر دوش خود حمل کنند!<sup>۹</sup>

۲۶-۱۸:۴۳ ۱۰ رؤسا برای وقف<sup>m</sup> قربانگاه هدیه دادند، روزی که آن را مسح کردند؛ رؤسا هدیه خود را در برابر قربانگاه اهداء نمودند.

۱۱ یهود به موسی گفت: «هر روز، یک رئیس به نوبت، هدیه خود را برای وقف قربانگاه تقديم کند.»<sup>۱۱</sup>

۱۲ آن کس که هدیه خود را روز نخست تقديم کرد، نحسون، پسر عمیناداب<sup>n</sup>، از قبیله یهودا بود.<sup>۱۲</sup> هدیه او [مشتمل بود بر]: یک بشقاب نقره‌ای به وزن ۱۳۰

<sup>k</sup> مراری‌ها مهم‌ترین وظایف را بر عهده داشتند. بر اساس ۴-۳۱:۳۲ و خروج ۲۱:۳۸، ایشان می‌بایست ۷۰ تن فلز را حمل می‌کردند، بدون محاسبه چوب و پارچه‌ها.

<sup>l</sup> اشیاء مقدس را فقط می‌شد بر پشت انسان حمل کرد.

<sup>m</sup> در لارو<sup>۹</sup>، توصیف بسیار مختصتری به وقف پرستشگاه اختصاص داده شده. به منظور تأکید بر اهمیت این امر، اعد ۷ به شرح تقديم هدیه‌ای فوق العاده می‌پردازد که چارچوب اصلی آن دیگر مشخص نیست. - کلمه «وقف» (به عبری: «חנוכּה»)، در اینجا برای اولین بار به چشم می‌خورد و تاریخ ۲۷:۱۲ و ۲-۹:۷ دیگر به آن بر نمی‌خوریم. فقط از بعد از سال ۱۶۴ ق.م. است که جشن سالیانه‌ای به مناسبت وقف معبد برگزار می‌شود (۱-مک:۴-۵:۹؛ یو:۲۲:۱۰).

<sup>n</sup> اسامی مذکور در اینجا، همان اسامی مذکور در فصل ۱ و ۲ می‌باشد. ترتیب قبیله‌ها مطابق فصل ۲ است.

۱۳۰ ۰ مثقال معادل ۱/۵ کیلوگرم است؛ ۷۰ مثقال نیز معادل حدوداً ۸۰۰ گرم می‌باشد؛ ده مثقال نیز ۱۱۵ گرم است. <sup>P</sup> به این ترتیب، برای افتتاح قربانگاه، هر سه نوع قربانی‌های اصلی تقديم می‌شود (ر.ک. «مقدمه لاویان»). باید توجه داشت که اینها هدایای شخصی بزرگان است، نه هدایای قبیله‌ها.

پرستشگاه، هر دو پر از آرد تازه سرشته شده به روغن، برای هدیه آردی،<sup>۳۸</sup> یک ظرف طلایی ده [مشقالی]، پر از بخور،<sup>۳۹</sup> یک گاو نرجوان، یک قوچ، یک بره که در همان سال زاده شده بود، برای قربانی سوختنی،<sup>۴۰</sup> یک بزر جوان برای قربانی گناه،<sup>۴۱</sup> و برای قربانی آرامش، دو گاو، پنج قوچ، پنج بزر، پنج بره یکساله. چنین بود هدیه شلومیئل، پسر صوریشدّای.

<sup>۴۲</sup> روز ششم، رئیس بنی زبولون، الیاب، پسر دعویّل بود.<sup>۴۳</sup> هدیه او [مشتمل بود بر]: یک بشقاب نقره به وزن ۱۳۰ [مشقال]، یک جام نقره ای برای پاشیدن، ۷۰ متنقالی، مطابق متنقال پرستشگاه، هر دو پر از آرد تازه سرشته شده به روغن، برای هدیه آردی،<sup>۴۴</sup> یک ظرف طلایی ده [مشقالی]، پر از بخور،<sup>۴۵</sup> یک گاو نرجوان، یک قوچ، یک بره که در همان سال زاده شده بود، برای قربانی سوختنی،<sup>۴۶</sup> یک بزر جوان برای قربانی گناه،<sup>۴۷</sup> و برای قربانی آرامش، دو گاو، پنج قوچ، پنج بزر، پنج بره یکساله. چنین بود هدیه الیاسف پسر دعویّل.

<sup>۴۸</sup> روز هفتم، رئیس بنی افراییم، اليشمع پسر عمیّهود بود.<sup>۴۹</sup> هدیه او [مشتمل بود بر]: یک بشقاب نقره ای به وزن ۱۳۰ [مشقال]، یک جام نقره ای برای پاشیدن، ۷۰ متنقالی، مطابق متنقال پرستشگاه، هر دو پر از آرد تازه سرشته شده به روغن، برای هدیه آردی،<sup>۵۰</sup> یک ظرف طلایی ده [مشقالی]، پر از بخور،<sup>۵۱</sup> یک گاو نرجوان، یک قوچ، یک بره که در همان سال زاده شده بود، برای قربانی سوختنی،

<sup>۴۴</sup> روز سوم، رئیس بنی زبولون، الیاب، پسر حلبیون، بود.<sup>۵۵</sup> هدیه او [مشتمل می شد بر]: یک بشقاب نقره ای به وزن ۱۳۰ [مشقال]، یک نقره ای جام برای پاشیدن، ۷۰ متنقال، مطابق متنقال پرستشگاه، هر دو پر از آرد تازه سرشته شده به روغن برای هدیه آردی،<sup>۵۶</sup> یک ظرف طلایی ده [مشقالی]، پر از بخور،<sup>۵۷</sup> یک گاو نرجوان، یک قوچ، یک بره که در همان سال زاده شده بود، برای قربانی سوختنی،<sup>۵۸</sup> یک بزر جوان برای قربانی گناه،<sup>۵۹</sup> و برای قربانی آرامش، دو گاو، پنج قوچ، پنج بزر، پنج بره یکساله. چنین بود هدیه الیاب، پسر حلبیون.

<sup>۴۰</sup> روز چهارم، رئیس بنی رؤین، البصور پسر شدّیئور بود.<sup>۵۱</sup> هدیه او [مشتمل می شد بر]: یک بشقاب نقره به وزن ۱۳۰ [مشقال]، یک جام نقره ای برای پاشیدن، ۷۰ متنقال، مطابق متنقال پرستشگاه، هر دو پر از آرد تازه سرشته شده به روغن، برای هدیه آردی،<sup>۵۲</sup> یک ظرف طلایی ده [مشقالی]، پر از بخور،<sup>۵۳</sup> یک گاو نرجوان، یک قوچ، یک بره که در همان سال زاده شده بود، برای قربانی سوختنی،<sup>۵۴</sup> یک بزر جوان برای قربانی گناه،<sup>۵۵</sup> و برای قربانی آرامش، دو گاو، پنج قوچ، پنج بزر، پنج بره یکساله. چنین بود هدیه البصور، پسر شدّیئور.

<sup>۴۶</sup> روز پنجم، رئیس بنی شمعون، شلومیئل، پسر صوریشدّای بود.<sup>۵۷</sup> هدیه او [مشتمل بود بر]: یک بشقاب نقره ای به وزن ۱۳۰ [مشقال]، یک جام نقره ای برای پاشیدن، ۷۰ متنقالی، مطابق متنقال

بر]: یک بشقاب به وزن ۱۳۰ [مشقال]<sup>۵۲</sup>، یک جام نقره‌ای برای پاشیدن<sup>۵۳</sup>، ۷۰ مثقالی، مطابق مشقال پرستشگاه، هر دو پر از آرد تازه سرشته شده به روغن، برای هدیه آردی، یک ظرف طلایی ده [مشقال]<sup>۵۴</sup>، پر از بخور<sup>۵۵</sup>، یک گاو نرجوان، یک قوچ، یک بره که در همان سال زاده بود، برای قربانی سوختنی<sup>۵۶</sup>، یک بز نرجوان برای قربانی گناه<sup>۵۷</sup> و برای قربانی آرامش، دو گاو، پنج قوچ، پنج بز، پنج بره یکساله. چنین بود هدیه اخیعزز پسر عمیشدای<sup>۵۸</sup>.

در روز یازدهمین روز، رئیس بنی اشیر، فجعیئیل پسر عکران بود.<sup>۵۹</sup>

هدهی او او [مشتمل بود بر]: یک بشقاب به وزن ۱۳۰ [مشقال]<sup>۶۰</sup>، یک جام نقره‌ای برای پاشیدن<sup>۶۱</sup>، ۷۰ مثقالی، مطابق مشقال پرستشگاه، هر دو پر از آرد تازه سرشته شده به روغن، برای هدیه آردی، یک ظرف طلایی ده [مشقال]<sup>۶۲</sup>، پر از بخور<sup>۶۳</sup>، یک گاو نرجوان، یک قوچ، یک بره که در همان سال زاده شده بود، برای قربانی سوختنی<sup>۶۴</sup>، یک بز نرجوان برای قربانی آرامش، دو گاو، پنج قوچ، پنج بز نرجوان برای قربانی آرامش، دو گاو، پنج بز، پنج بره یکساله. چنین بود هدیه جملیئیل پسر فدهصور.<sup>۶۵</sup>

در روزدوازدهمین روز، رئیس بنی نفتالی، اخیع پسر عینان بود.<sup>۶۶</sup> هدیه او [مشتمل بود بر]: یک بشقاب به وزن ۱۳۰ [مشقال]<sup>۶۷</sup>، یک جام نقره‌ای برای پاشیدن<sup>۶۸</sup>، ۷۰ مثقالی، مطابق مشقال پرستشگاه، هر دو پر از آرد تازه سرشته شده به روغن، برای هدیه آردی، یک ظرف طلایی ده [مشقال]<sup>۶۹</sup>، پر از بخور<sup>۷۰</sup>، یک گاو نرجوان، یک قوچ، یک بره که در همان سال زاده شده بود، برای قربانی گناه<sup>۷۱</sup> و برای قربانی آرامش، دو گاو، پنج قوچ، پنج بز، پنج بره یکساله. چنین بود هدیه اخیعزز پسر عمیشدای<sup>۷۲</sup>.

یک بز نرجوان برای قربانی گناه<sup>۷۳</sup> و برای قربانی آرامش، دو گاو، پنج قوچ، پنج بز نرجوان برای قربانی آرامش، دو گاو، پنج بز، پنج بره یکساله. چنین بود هدیه ایشمع پسر عمیهد.<sup>۷۴</sup>

روز هشتم، رئیس بنی منسی، جملیئیل پسر فدهصور بود.<sup>۷۵</sup> هدیه او او [مشتمل بود بر]: یک بشقاب نقره‌ای به وزن ۱۳۰ [مشقال]<sup>۷۶</sup>، یک جام نقره‌ای برای پاشیدن<sup>۷۷</sup>، ۷۰ مثقالی، مطابق مشقال پرستشگاه، هر دو پر از آرد تازه سرشته شده به روغن، برای هدیه آردی، یک ظرف طلایی ده [مشقال]<sup>۷۸</sup>، پر از بخور<sup>۷۹</sup>، یک گاو نرجوان، یک قوچ، یک بره که در همان سال زاده شده بود، برای قربانی سوختنی<sup>۸۰</sup>، یک بز نرجوان برای قربانی آرامش، دو گاو، پنج قوچ، پنج بز نرجوان برای قربانی آرامش، دو گاو، پنج بز، پنج بره یکساله. چنین بود هدیه جملیئیل پسر فدهصور.<sup>۸۱</sup>

روز نهم، رئیس بنی بتیامین، ابیدان پسر جدعونی بود.<sup>۸۲</sup> هدیه او او [مشتمل بود بر]: یک بشقاب به وزن ۱۳۰ [مشقال]<sup>۸۳</sup>، یک جام نقره‌ای برای پاشیدن<sup>۸۴</sup>، ۷۰ مثقالی، مطابق مشقال پرستشگاه، هر دو پر از آرد تازه سرشته شده به روغن، برای هدیه آردی، یک ظرف طلایی ده [مشقال]<sup>۸۵</sup>، پر از بخور<sup>۸۶</sup>، یک گاو نرجوان، یک قوچ، یک بره که در همان سال زاده شده بود، برای قربانی سوختنی<sup>۸۷</sup>، یک بز نرجوان برای قربانی گناه<sup>۸۸</sup> و برای قربانی آرامش، دو گاو، پنج قوچ، پنج بز، پنج بره یکساله. چنین بود هدیه ابیدان پسر جدعونی.<sup>۸۹</sup>

روز دهم، رئیس بنی دان، اخیعزز پسر عمیشدای بود.<sup>۹۰</sup> هدیه او او [مشتمل بود

<sup>۱۹</sup> وقتی موسی<sup>r</sup> وارد خیمه ملاقات می شد تا با او سخن گوید، وی صدایی را می شنید که از بالای تخت کفاره<sup>s</sup> که روی صندوق شهادت بود، میان دو کروپی، سخن می گفت، و وی با او سخن می گفت.<sup>t</sup>

### شمعدان پرستشگاه

<sup>۱</sup> یهوه به این مضمون با موسی سخن گفت: <sup>۲</sup> «با هارون سخن

بگو؛ به او خواهی گفت: وقتی چراگها را خروج: <sup>۴۰-۳۱:۲۵</sup> سوار می کنی، هفت چراغ باید به سوی جلو <sup>۲۴-۱۷:۳۷</sup>

شمعدان چندشاخه روشنایی بدهنند.<sup>u</sup> »

<sup>۳</sup> هارون چنین کرد: چراگها را به سوی جلو شمعدان چندشاخه سوار کرد، مطابق آنچه که یهوه به موسی امر کرده بود.

<sup>۴</sup> این است آنسان که شمعدان چندشاخه ساخته شده بود:<sup>v</sup> آن از طلای شکل داده شده بود؛ تا ساقه اش، تا گلهاش، [از طلای] شکل داده شده بود. مطابق رؤیایی که یهوه به موسی نشان داده بود، به همان سان شمعدان چندشاخه را ساخته بودند.

### تقدیس لاویان

<sup>۵</sup> یهوه به این مضمون با موسی سخن

گفت: <sup>۶</sup> «لاویان را از میان بنی اسرائیل بر

گیر، و ایشان را تطهیر خواهی نمود.<sup>w</sup> <sup>۷</sup> این

گاو نرجوان، یک قوچ، یک بره که در همان سال زاده شده بود، برای قربانی سوختنی، <sup>۸۲</sup> یک بز نرجوان برای قربانی گناه، <sup>۸۳</sup> و برای قربانی آرامش، دو گاو، پنج قوچ، پنج بز نر، پنج بره یکساله. چنین بود هدیه اخیرع پسر عینان. <sup>۸۴</sup> چنین بود [هدایایی که] از سوی رؤسای اسرائیل، برای وقف قربانگاه [تقدیم شد]، در روزی که آن را مسح کردند: بشقاب نقره ای: دوازده؛ جام برای پاشیدن: دوازده؛ ظرف طلایی: دوازده. <sup>۸۵</sup> هر بشقاب نقره ای ۱۳۰ [مثقال] بود، هر جام برای پاشیدن، ۷۰. جمع نقره این اشیاء: ۲۴۰۰ [مثقال]، مطابق مثقال پرستشگاه.<sup>x</sup>

<sup>۸۶</sup> ظرف های طلایی: دوازده، پر از

بخور، هر ظرف ده [مثقال]، مطابق مثقال

پرستشگاه. جمع طلای ظرف ها: ۱۲۰ [مثقال].

<sup>۸۷</sup> جمع احشام برای قربانی سوختنی:

دوازده گاو نر؛ قوچ: دوازده؛ بره یکساله؛

دوازده، علاوه بر هدیه آردی آنها؛

bz نرجوان: دوازده، برای قربانی گناه.

<sup>۸۸</sup> جمع احشام برای قربانی آرامش:

بیست و چهار گاو نر؛ قوچ: شصت؛ بز نر؛

شصت؛ بره یکساله؛ شصت.

چنین بود [هدیه برای] وقف قربانگاه،

پس از آنکه آن را مسح کردند.

۹ ۲۴۰ مثقال = حدوداً ۲۷/۵ کیلوگرم؛ ۱۲۰ مثقال = حدوداً ۱/۴ کیلوگرم.

<sup>r</sup> این بخشی است مستقل که خروج ۷:۳۳-۷:۱۱ را تکمیل می کند و راه را برای اعد ۱۲:۴-۸ آماده می سازد.

<sup>s</sup> در خصوص تخت کفاره، ر. ک. توضیح خروج ۷:۲۵ در خروج ۲۲:۲۵ نیز خداوند با موسی از تخت کفاره سخن می گوید.

<sup>t</sup> این فرمول متدائل برای شروع یک گفتار است. دنباله آن نیامده است. وانگهی نمی دانیم فاعل جمله کیست: خداوند یا موسی؟

<sup>u</sup> معنی این ایه روش نیست. شاید منتظر این است که فتیله هر یک از هفت چراغ را طوری بچرخاند که به طرف جلو روشنایی دهد.

<sup>v</sup> ر. ک. خروج ۲۵:۴۰-۳۱:۲۷ ر. ک. خروج ۲۷:۳۷ مراد بیشتر تطهیری است آیینی تا تخصیص. برای کاهنان، هر دو آیین به جا آورده می شد (او ۸)، که این امر حاکی از برتری ایشان است.

همچون قربانی سوختنی به یهُوه تقدیم خواهد کرد، تا کفاره را برای لاویان انجام دهد.<sup>۱۳</sup> لاویان را در برابر هارون و در برابر پسرانش<sup>d</sup> بر پا خواهی داشت، و تو تکان دادن ایشان را برای یهُوه انجام خواهی داد.<sup>۱۴</sup> بدینسان لاویان را از میان بنی اسرائیل جدا خواهی کرد، و لاویان از آن من خواهند بود.<sup>۱۵</sup> پس از آن، لاویان آمده، در خیمه ملاقات خدمت خواهند کرد.

این چنین است که ایشان را تطهیر خواهی نمود و تکان دادن ایشان را انجام خواهی داد.<sup>۱۶</sup> زیرا ایشان از میان بنی اسرائیل به من، داده شده‌اند؛ ایشان را به جای هر آنچه که نخست از رحم<sup>۱۲:۳</sup> بیرون می‌آید، برای خود برگرفتم، از هر نخست زاده از میان بنی اسرائیل.<sup>۱۷</sup> زیرا هر نخست زاده از بنی اسرائیل متعلق به<sup>۲:۱۳</sup> من است، خواه انسان باشد، خواه حشم؛ روزی که هر نخست زاده‌ای را در سرمیں

است آنچه برای تطهیر ایشان با آنان لاو<sup>۱۴:۹</sup> خواهی کرد؛ برآنان آب کفاره<sup>x</sup> بپاش، سپس ایشان تیغ را بر تمام بدن خود خواهند گذراند و جامه‌های خود را پاک خواهند ساخت؛ آنگاه پاک خواهند بود.<sup>y</sup> ایشان یک گاو نر جوان و هدیه آردی آن<sup>z</sup> را از آرد تازه سرشته شده به روغن خواهند گرفت، در آن حال که تو گاو نر جوان دومی برای قربانی گناه برخواهی گرفت.<sup>۹</sup> لاویان را به مقابله خیمه ملاقات نزدیک خواهی ساخت، و تمام جماعت بنی اسرائیل را گرد خواهی آورد.<sup>۱۰</sup> لاویان را به حضور یهُوه نزدیک خواهی ساخت و بنی اسرائیل دستهای خود را بر لاویان تکیه خواهند داد.<sup>۱۱</sup> هارون تکان دادن لاویان را در حضور یهُوه از سوی بنی اسرائیل به عمل خواهد آورد<sup>b</sup>، و ایشان به خدمت یهُوه گمارده خواهند شد.<sup>۱۲</sup> لاویان دستهای خود را بر سر گواهای نر تکیه خواهند داد<sup>c</sup>، و او یکی را همچون قربانی گناه و دیگری را

<sup>x</sup> تحتاللفظی: «آب قربانی گناه». شاید منظور آب تطهیری است که در ۹:۱۹ به آن اشاره شده. (نیز ر.ک. ۱۷:۵ و لاو ۷-۴:۱۴).

<sup>y</sup> این تقریباً همان آین تطهیر جذامیان است (لاو ۹:۸-۱۴).

<sup>z</sup> ر.ک. ۱۵:۴-۱۲).

<sup>a</sup> نهادن دست می‌تواند معانی مختلفی داشته باشد: - بر حیواناتی که می‌خواستند ذبح کنند، دست می‌گذاشتند (خروج ۱۰:۲۹؛ لاو ۲:۳، ۸:۲؛ توضیح ۴:۴)؛ - از این حرکت برای انتقال قدرت استفاده می‌شد (۱۸:۲۷؛ ث ۹:۳۴؛ - آن را در آینین بزر «گماشته شده» (لاو ۱۶:۲۰-۲۲) نیز می‌یابیم که به منظور انتقال مجریت صورت می‌گرفت؛ - وبالآخره با این حرکت، برکتی انتقال می‌یافتد (پید ۱۴:۴۸). در اینجا معنی اول ارجحیت دارد، زیرا لاویان هدیه جماعت هستند (ر.ک. ایات ۱۱-۱۵).

<sup>b</sup> نمی‌توان تصور کرد که لاویان را به طرف قربانگاه جلو و عقب می‌بردند. به نظر می‌رسد که این اصطلاح به این مفهوم اشاره می‌کند که لاویان به یهُوه تقدیم می‌شوند تا از آن او باشند، و بعد، از سوی یهُوه به کاهان باز گردانده می‌شوند تا خدمت عبادات را انجام دهند.

<sup>c</sup> هدیه طوری تقدیم می‌شود که دو جایگزینی را تحقق می‌بخشد: لاویان جایگزین قوم می‌شوند، و گواهای نر که قربانی می‌شوند، جایگزین لاویان می‌گردند.

<sup>d</sup> «بر پا داشتن در برابر کسی» یعنی «آن شخص را به خدمت کسی در آوردن» (ر.ک. ۶:۳). به این ترتیب، لاویان در خدمت کاهان می‌باشند، اما به این موضوع فقط اشاره‌ای گذرا شده است. ایشان اساساً متعلق به خداوند می‌باشند.

<sup>e</sup> آیه ۱۶-۱۹: شرح در مورد لاویان که بدل نخست زادگان اند و دعوت ایشان. همچنین در باب ۱۲:۳ و ۱۳:۳ و ۱۰-۶:۳.

موسى در مورد لاویان امر کرده بود، آنسان در مورد ایشان به عمل آوردن.

### زمان خدمت لاویان

<sup>۲۳</sup> یهوه به این مضمون با موسى سخن گفت: <sup>۲۴</sup> «این است آنچه که مربوط به لاویان می‌گردد: از بیست و پنج ساله<sup>h</sup> و بالاتر، لاوی وارد خواهد شد تا در سپاه در خدمت خیمه ملاقات پیکار کند؛ <sup>۲۵</sup> اما از پنجاه سالگی به بعد، خود را از سپاه خدمت کنار خواهد کشید و دیگر خدمت خواهد کرد. <sup>۲۶</sup> او برادران خود را در خیمه ملاقات کمک خواهد کرد تا فرایض را رعایت کنند، اما خدمت انجام نخواهد داد. این چنین خواهی کرد در مورد لاویان در آنچه مربوط به وظایفشان می‌شود.»

### تصربحاتی در خصوص تاریخ عید گذر

<sup>۹</sup> <sup>۱۲:۱۳</sup> یهوه در صحرای سینا، سال دوم خروج پس از خروجشان از سرزمین مصر، در ماه اول، به این مضمون با موسى سخن گفت: <sup>۲</sup> «و بادا که بنی اسرائیل گذر را در

مصر زدم، من او را به خود تخصیص دادم، <sup>۱۸</sup> لاویان را به جای هر نخست‌زاده از بنی اسرائیل بر گرفتم. <sup>۱۹</sup> لاویان را از میان بنی اسرائیل، همچون عطیه به هارون و پسرانش دادم تا خدمت بنی اسرائیل را در خیمه ملاقات به جا آورند و کفاره را برای بنی اسرائیل انجام دهند<sup>f</sup>، تا در میان بنی اسرائیل بلای نباشد آن هنگام که بنی اسرائیل به سوی [مکان] مقدس پیش می‌آیند<sup>g</sup>.»

<sup>۲۰</sup> موسی، هارون و تمام جماعت بنی اسرائیل در مورد لاویان مطابق هر آنچه که یهوه به موسی امر کرده بود، در مورد لاویان انجام دادند؛ بنی اسرائیل در مورد ایشان بدانسان عمل کردند. <sup>۲۱</sup> لاویان خود را از گناهانشان رهایی دادند و جامه‌های خود را تمیز کردند، سپس هارون تکان دادن ایشان را در حضور یهوه به عمل آورد، و هارون کفاره را برای ایشان انجام داد تا ایشان را تطهیر نماید. <sup>۲۲</sup> پس از آن، لاویان آمد، خدمت خود را در خیمه ملاقات به انجام رساندند، در برابر هارون و در برابر پسرانش. مطابق آنچه که یهوه به

f معمولاً این آیین مختص کاهنان است (خروج ۳۰:۱۰؛ لاو ۴:۲۶، ۲۶:۳۱، ۲۰:۴؛ اعد ۱۵:۲۵ وغیره). اینجا تنها موردی را می‌بینیم که این کار به لاویان نسبت داده شده باشد.

g به این ترتیب، لاویان نمایندگان جماعت هستند تا از طرف ایشان عبادات را به جا آورند، زیرا نزدیک شدن به پرستشگاه برای سایر اسرائیلیان ممنوع بود و مجازات مرگ داشت (۲۸:۱۷).

h این دستور جدیدتر از دستور ۳:۴ می‌باشد که حداقل سن را ۳۰ سالگی تعیین کرده است. حداقل سن کاهش داده شده تا کمیود تعداد لاویان آمده به خدمت جبران شود. بنا بر همین دلیل، مقررات جدید با اینکه سن بازنیشستگی را همان سالگی نگه می‌دارد، اما به ایشان اجازه می‌دهد تا کمکان خدماتی جانی در مسکن انجام دهند (آیه ۲۶). ر.ک. ۱-تووا ۲:۲۷، ۲:۲۱-تووا ۳:۲۱-۲:۲۷. - غر ۸:۳ سن ورود به خدمت را از این نیز پایین تر می‌آورد.

i منظور ممکن است دو چیز باشد: یکی اینکه لاوی ای که به حداقل سن رسیده، هنوز می‌تواند وظایف کوچکی انجام دهد؛ یا اینکه می‌تواند نقش سریرست یا نگهبان را اینها کند (کلمه‌ای که «خدمت» ترجمه می‌شود، می‌تواند به معنی نگهبان نیز باشد).

سخن بگو: چنانچه کسی در میان شما یا اعکاب شما در اثر جنازه‌ای ناپاک باشد، یا در دوردستها در سفر باشد<sup>n</sup>، می‌تواند گذری برای یهود به جا آورد.<sup>۱۱</sup> آن را در ماه دوم، روز چهاردهم، میان دو شامگاه،<sup>۲</sup> توا ۱۵:۳۰ به جا خواهند آورد. آن را با فطیر و سبزیهای تلخ خواهند خورد،<sup>۱۲</sup> خروج ۸:۱۲ گذاشت چیزی از آن تا صبح باقی بماند و استخوانی از آن نخواهند شکست؛ آن را خروج ۴۶:۱۲ مطابق تمام قوانین گذر به جا خواهند آورد.<sup>۱۳</sup> اما کسی که پاک باشد یا در سفر نباشد، و از به جا آوردن گذر سر باز زند، این شخص از میان خویشانش منقطع خواهد شد، زیرا هدیه یهود را به موقع اش تقديم نکرده است؛ این شخص گناه خود را حمل خواهد کرد.<sup>۱۴</sup>

و چنانچه غربی میان شما مقیم باشد، می‌تواند برای یهود گذری به جا آورد؛ مطابق قانون گذر و مطابق قاعده اش، بدانسان به جا خواهد آورد. برای شما تنها یک قانون وجود خواهد داشت، چه برای شخص مقیم و چه برای شخص بومی در سرزمین.<sup>۱۵</sup>

لاؤ ۲۳:۵ وقتیش به جا آورند. آن را در وقتیش، در روز چهاردهم این ماه، میان دو شامگاه<sup>k</sup>، به جا خواهید آورد؛ مطابق تمام قوانینش و مطابق تمام قواعدش آن را به جا خواهید آورد.<sup>۱۶</sup>

<sup>۴</sup> موسی به بنی اسرائیل امر کرد که گذر را به جا آورند.<sup>۵</sup> و ایشان گذر را در [ماه] اول به جا آورند، روز چهاردهم ماه، میان دو شامگاه، در صحرای سینا. مطابق تمام آنچه که یهود به موسی امر کرده بود، بدانسان بنی اسرائیل به جا آورند.

<sup>۶</sup> اما مردانی بودند که در اثر جنازه انسان ناپاک بودند<sup>۱</sup> و نمی‌توانستند گذر را در آن روز به جا آورند. ایشان در آن روز، خود را در برابر موسی و در برابر هارون معرفی کردند،<sup>۷</sup> و این مردان به او گفتند: «ما در اثر جنازه انسانی ناپاک هستیم؛ چرا می‌بايست از تقديم هدیه<sup>m</sup> یهود در موقع آن، در میان بنی اسرائیل، باز داشته شویم؟»<sup>۸</sup> موسی به ایشان گفت: «در اینجا بایستید تا من بشنوم که یهود برای شما چه امر خواهد فرمود.»

<sup>۹</sup> یهود به این مضمون با موسی سخن گفت: «<sup>۱۰</sup> با بنی اسرائیل به این مضمون

r. ک. توضیح ۱۲:۶. k

<sup>۱</sup> در اینجا شاهد روش منداوی هستیم برای عرضه کردن قانونی در متنی «کهانتی»، به این ترتیب که یک قضیه ملموس مسأله‌ای را مطرح می‌کند و موسی راه حلی را که خداوند در خصوص آن مسأله مکشوف می‌سازد ارائه می‌دهد (r. ک. لاؤ ۲۴:۱۱-۱۶). ارائه «روایت گونه» قانونی خاص نشان می‌دهد که نویسنده‌گان کتاب اعداد چگونه پا را از تقاضوتی که میان سبکهای ادبی روایتی و شعری وجود دارد فراتر می‌گذارند. به این شکل، از روایت قرار می‌گیرد (بیزر. ک. اعد ۳۲:۱۵-۳۶). همچنین در مجموعه‌ای که در فصل های ۱۶-۱۸ اعداد عرضه شده، قوانین فصل ۱۸ کلید تفسیر روایات فصل های ۱۶ و ۱۷ را به دست می‌دهد.

<sup>m</sup> این شیوه نگرش به عبد گذر همچون «هدیه»، خاص این متن است.

<sup>n</sup> آیه ۶ فقط به قضیه‌ای واحد اشاره می‌کند. اما در اینجا به دو قضیه بر می‌خوریم، و همین امر نشان دهنده این است که مقصود ارائه اصلی کلی است؛ و اصل کلی این است که چنانچه نتوانند عبد گذر را در زمان معین برگزار کنند، باید آن را در ماه بعدی به جا آورند. این رسمی است بینادین که به هیچ وجه نباید آن را نادیده گرفت.

<sup>۱۰</sup> آنچه شخص باید متحمل شود، مجازات مرگ است؛ به این شکل، شخص مجرم به خاطر خطایش، از میان قوم منقطع می‌شود.

## ابر بر روی مسکن

ابر روزهای کمی بر روی مسکن باقی می‌ماند. بر اساس دستور یهُوه بود که اردو می‌زند و بر اساس دستور یهُوه بود که حرکت می‌کردند.<sup>۲۱</sup> باز اتفاق می‌افتد که ابر فقط از شامگاه تا بامداد باقی می‌ماند: به محض اینکه ابر بامدادان بر می‌خاست، ایشان حرکت می‌کردند. یا یک روز و یک شب بود: به محض اینکه ابر بر می‌خاست، ایشان حرکت می‌کردند.<sup>۲۲</sup> یا دو روز بود، یک ماه، یک سال<sup>۷</sup>: تا زمانی که ابر بر روی مسکن توقف می‌کرد و بر روی آن ساکن می‌شد، بنی اسرائیل اردو می‌زند و حرکت نمی‌کردند؛ وقتی بر می‌خاست، ایشان حرکت می‌کردند.<sup>۲۳</sup> بر اساس دستور یهُوه بود که اردو می‌زند و بر اساس دستور یهُوه بود که حرکت می‌کردند: ایشان قانون یهُوه را مطابق دستور یهُوه که از طریق موسی انتقال می‌یافت، رعایت می‌کردند.

<sup>۸</sup> در اینجا، دنباله خروج ۳۴:۴۰-۳۸ در سنت کهانتی، «خیمه» و «مسکن» با هم اختلاط می‌یابند (مانند خروج ۴۰:۲). در بیرون از اردوگاه قرار دارد (اعد ۱۷:۱)، و «ابر» آن را ترک نمی‌کند. در سنت‌های دیگر، «خیمه» اعداد، سنت‌های مربوط به «مسکن»، آن را «به شکلی قابل حمل» توصیف می‌کنند. این امر در خصوص منشأ و ریشه اجتماعی-تاریخی این سنت‌ها سؤالاتی پیدید می‌آورد. نباید از نظر دور داشت که معبد دوم اورشلیم همچون مکانی ثابت و منحصر به فرد برای عبادت تلقی می‌شد. به همین دلیل، مشکل بتوان تأیید کرد که مسکن «قابل حمل» کتاب اعداد، تصویری یا نمودی برای این معبد بوده است.

<sup>۹</sup> حتی پیش از ساختن هر نوع پرسشگاهی، «ابر» و «آتش» همچون نشانه‌های حضور الهی پدیدار شده بودند (خروج ۱۵:۲۴-۱۸)، خصوصاً به منظور هدایت قوم در حرکتشان (خروج ۳:۲۱؛ اعد ۴:۱۴؛ اعد ۱:۲۱). «ابر» بر مسکن قرار می‌گیرد، همانطور که بعدها معبد سلیمان را آکنده خواهد ساخت (۱-پاد ۸:۱): این نشانه آن است که خداوند پرستشگاه خود را به مالکیت در می‌آورد.

<sup>۱۰</sup> تحتاللفظی: «آن را می‌پوشانند». عبارت «در روز» بر اساس ترجمه‌های قدیمی به متن اضافه شده است.

<sup>۱۱</sup> عبارت «بنی اسرائیل قانون یهُوه را رعایت می‌نمودند» (و نیز آیه ۲۳)، اصطلاحی است که تعین معناش دشوار است و آن را به صورت «وظیفه خود را نسبت به یهُوه انجام می‌دادند» نیز ترجمه کرده‌اند. برخی دیگر، آن را چنین ترجمه کرده‌اند: «مطیع رهنماههای یهُوه بودند»؛ و نیز «عبدات خود را برای یهُوه به جا می‌آورند».

<sup>۱۲</sup> تحتاللفظی: «روزها»، یعنی روزهایی که یک سال کامل را تشکیل می‌دهد (لاو ۲۵:۲۹؛ ۱-سمو ۷:۲۷)؛ شاید هم منظور فقط مدتی نامعین و بیش از یک ماه باشد.

## از سینا تا دشت‌های موآب

آنها، با هیاهو خواهند نواخت.<sup>۷</sup> برای گرد آوردن جماعت، خواهید نواخت، اما هیاهو خواهید کرد.<sup>۸</sup> کرناها را پسران هارون خواهند نواخت<sup>a</sup>: این برای شما نهادی دائمی در تمامی نسل هایتان خواهد بود.

<sup>۹</sup> در سرزمین خود، وقتی بر علیه دشمنی که بر شما فشار می‌آورد به جنگ می‌روید، کرناها را خواهید نواخت<sup>b</sup>: بدینسان خاطره <sup>۱۲:۱۳:۲</sup> <sup>توا۱۲:۸:۵</sup> <sup>هو۱:۱۳:۶</sup> <sup>۵۲:۱۵:۱</sup> <sup>قرن۱:۱۴:۱۱:۲</sup> <sup>مکا۱:۲۷:۲۹:۲</sup> <sup>۱۴:۱۱:۲</sup> <sup>۲۸-۲۷:۲۹:۲</sup> یهُوهُ، خدای خود را به یاد خود خواهید آورد<sup>c</sup>، و از دشمنانتان نجات خواهید یافت.<sup>d</sup> در روزهای شادی تان، در جشنها و در آغاز ماههایتان، کرناها را در طول قربانی‌های سوختنی و قربانی‌های آرامش خود خواهید نواخت، و آنها برای شما به کار یادمان در حضور خدایتان خواهند آمد. من یهُوهُ، خدای شما هستم!<sup>e</sup>

### کرناهای نقره‌ای

#### ۱۰

<sup>۱</sup> یهُوهُ به این مضمون با موسی سخن گفت:<sup>۲</sup> «برای خود دو کرنا از نقره بساز؛ از فلز شکل داده شده<sup>w</sup> آنها را خواهی ساخت. آنها برای تو به کار احضار جماعت و حرکت اردوها خواهند آمد.<sup>۳</sup> هنگامی که آنها را بنوازنند، تمامی جماعت نزد تو در ورودی خیمه ملاقات تجمع خواهند کرد.<sup>۴</sup> اما اگر فقط یک کرنا را بنوازنند، رؤسا، یعنی بزرگان طایفه‌های اسرائیل نزد تو تجمع خواهند کرد.<sup>۵</sup> وقتی با هیاهو<sup>۶</sup> بنوازید، اردوهایی که به سوی مشرق اردو زده اند حرکت خواهند کرد.<sup>۶</sup> وقتی برای بار دوم با هیاهو بنوازید، اردوهایی که به سوی جنوب هستند حرکت خواهند کرد<sup>۷</sup>. برای حرکت

<sup>w</sup> تحتاللفظی: «کار آهنگری». منظور شبیه‌هایی به طول تقریباً یک متر است. از آنها بیشتر در معبد استفاده می‌کردند (ر. ک. ۱-توا۱۵:۲۴:۲؛ ۲۴:۵-توا۱۲:۵)، اما در اینجا برای آنها کاربردی نظامی در نظر گرفته شده که در جاهای دیگر اشاره ای به این امر نشده است.

لکلمه عبری «تروعَ» معمولاً دلالت دارد بر هیاهوی شادمانه جمعیت، مثلاً به هنگام تقاضی پادشاه (۲۱:۲۳؛ ۱-پاد ۴۰:۳۴). وقتی آن را در مورد نواختن آلت موسیقی به کار می‌برند، تا آنچه که می‌توان حدس زد، مراد نواختن با تحریر است.

<sup>Z</sup> در مورد سایر اردوها چیزی گفته نشد، اما دنباله آن روشن است. ترجمه یونانی این جمله را کامل کرده، چنین آورده است: «وقتی برای بار سوم بنوازید، اردوی غربی حرکت خواهد کرد» وغیره.

<sup>a</sup> در تمام مشرق زمین، کرنا آلتی کمیاب بود و به کاهان اختصاص داشت.

<sup>b</sup> جنگ در اینجا خصوصیتی مقدس می‌یابد.

<sup>c</sup> در اینجا رد پای کاربردی بسیار کهن را مشاهده می‌کنیم. اقوام باستان بر این باور بودند که نواختن کرنا و شبیور در فراخواندن خدای ایشان مؤثر است و باعث وحشت خدایان دشمن می‌گردد.

<sup>۲۱</sup> سپس قهاتیان، حمل کنندگان

پرستشگاه، حرکت کردند؛ مسکن را پیش از رسیدن ایشان بر پا می داشتند.<sup>g</sup>

<sup>۲۲</sup> سپس عَلَم اردوی بنی افراییم، مطابق لشکرها ایشان حرکت کرد؛ و در رأس لشکر [افراییم]، الیشمع پسر عمیهود بود؛<sup>۲۳</sup> و در رأس لشکر قبیله بنی منسی، جملیئیل پسر فدھصور بود؛<sup>۲۴</sup> و در رأس لشکر قبیله بنی بنیامین، ایبدان پسر جدعونی بود.

<sup>۲۵</sup> در پس قراول تمام اردوها، عَلَم بنی دان، مطابق لشکرها ایشان، حرکت کرد؛ و در رأس لشکر [دان]، اخیعزر پسر عمیشدادی بود؛<sup>۲۶</sup> و در رأس دسته نظامی قبیله بنی اشیر، فجعیئیل پسر عکران بود؛<sup>۲۷</sup> و در رأس لشکر قبیله بنی نفتالی، اخیر پسر عینان بود.

<sup>۲۸</sup> چنین بود ترتیب حرکت بنی اسرائیل مطابق لشکرها ایشان، آن هنگام که حرکت می کردند.

چه کس قوم را هدایت خواهد کرد<sup>h</sup>؟

<sup>۲۹</sup> موسی به حوباب مدیانی، پسر روعیل، پدرزن موسی گفت: «ما به سوی مکانی حرکت می کنیم که یهُوه گفته است:

## دستور حرکت اردوها

<sup>۱۱</sup> پس، سال دوم، در ماه دوم، بیستم ماه<sup>d</sup>، ابراز روی مسکن شهادت برخاست.

<sup>۱۲</sup> بنی اسرائیل از صحرای سینا، برای اُترقهای خود، حرکت کردند، و ابر در صحرای فاران قرار گرفت.<sup>۱۳</sup> این نخستین باری بود که ایشان حرکت می کردند، به دستور یهُوه که به واسطه موسی انتقال یافت.<sup>e</sup>

<sup>۱۴</sup> در وهله اول، عَلَم اردوی بنی یهودا، مطابق لشکرشن، حرکت کرد<sup>f</sup>؛ و در رأس لشکر [یهودا]، نحشون پسر عمیناداب بود؛<sup>۱۵</sup> و در رأس لشکر قبیله بنی یساقار، نتناییل پسر صوغر بود؛<sup>۱۶</sup> و در رأس لشکر قبیله زبولون، الیاب پسر حبیلون بود.

<sup>۱۷</sup> مسکن پیاده شد و بنی جرشون و بنی مراری، حمل کنندگان مسکن، حرکت کردند.

<sup>۱۸</sup> سپس عَلَم اردوی رئوبین، مطابق لشکرها ایشان، حرکت کرد؛ و در رأس لشکر [رئوبین]، الیصور پسر شدیئور بود؛<sup>۱۹</sup> و در رأس قبیله بنی شمعون، شلومیئیل پسر صوریشدای بود؛<sup>۲۰</sup> و در رأس قبیله بنی جاد، الیاساف پسر دعوئیل بود.

<sup>d</sup> اگر این داده را با داده مذکور در خروج ۱:۱۹ تکمیل کنیم، طول مدت اقامت در سینا، مطابق روایت خروج-اعداد، دقیقاً دوازده ماه می گردد.

<sup>e</sup> این آیه ممکن است به دو معنی باشد: ۱) برای این اولین حرکت، دستور استثنائی از سوی موسی داده شده (و نه از سوی ابر، آنکونه که در ۱۸:۹ پیش بینی شده بود)؛ ۲) این نخستین باری بود که اسرائیلیان ترتیباتی را که موسی به نام خداوند مشخص کرده، به عمل می آورند (فصل ۲).

<sup>f</sup> این همان ترتیبی است که در فصل ۲ پیش بینی شده است. دو گروه که تعدادشان از همه بیشتر است، به ترتیب پیش قراول (یهودا) را تشکیل می دهند، و بعد پس قراول (دان) را.

<sup>g</sup> در اینجا طرح مذکور در ۱۷:۲ تصویر شده، به این ترتیب که گفته می شود که لاوبان در دو گروه مجزا حرکت می کنند.

<sup>h</sup> در اینجا و تا پایان فصل ۱۴، سنت های قدیمی را باز می یابیم (روایت «قدیمی» اعد ۱؛ روایت «قدیمی» اعد ۱۳-۱۴)؛

این سنت ها در تألیف نهایی کتاب اعداد در آن گنجانده شده اند (ر. ک. «مقدمه»).

<sup>i</sup> بنی اسرائیل برای عبور از صحراء نیاز به راهنمای داشتند. موسی برای این منتظر به مددیانیان متولی می شود که قومی صحرانشین بودند و او از طریق همسرش صفوره، با آنان پیوند داشت. - متن روشن نیست، زیرا نمی دانیم که پدرزن موسی حوباب است

راه پیمایی، صندوق عهد یهُوه پیشاروی ایشان می‌رفت تا برای ایشان جای برای توقف بجودید.<sup>۳۴</sup> و در طول روز، وقتی از اردو می‌رفتند، ابر یهُوه بر فراز ایشان بود.<sup>۳۵</sup> پس وقتی صندوق حرکت می‌کرد<sup>n</sup>، موسی می‌گفت:

«بر خیز، ای یهُوه! بادا که دشمنانت پراکنده شوند، و نفرت کنندگان از مقابل رویت بگریزند!»<sup>۳۶</sup>

و چون توقف می‌کرد، می‌گفت:

«باز آی<sup>۵</sup>، ای یهُوه، به سوی کرورهای طایفه‌های اسرائیل!»

۲:۶۸ مز

آن را به شما خواهم داد. پس با ما بیا و ما به تو نیکی خواهیم کرد، زیرا یهُوه برای اسرائیل نیکی اعلام نموده است.»<sup>۳۰</sup> او به وی گفت: «نخواهم آمد، بلکه به سرزمین خود و نزد خویشانم خواهم رفت.»<sup>۳۱</sup> [موسی] گفت: «خواهش می‌کنم ما را ترک مکن؛ زیرا تو می‌دانی ما کجا در صحرا می‌توانیم اردو بزنیم؛ تو برای ما چشم خواهی بود.»<sup>۳۲</sup> پس اگر با ما بیایی، نیکی ای که یهُوه نصیب ما خواهد کرد، ما تورا در آن نصیب خواهیم داد.<sup>k</sup>

ایشان از کوه یهُوه<sup>۱</sup> سه روز راه پیمودند<sup>m</sup>، و در طول این سه روز

(ر.ک. داور ۱:۱۶؛ ۱:۱۱) یا رعوئیل (خروج ۱:۱۸) خصوصاً که می‌دانیم در خروج ۱:۱۸ به او نام پترون داده شده است. چندین سنت متفاوت وجود دارد که موسی را یا به قینیان پیوند می‌دهد (حوباب قینی بود)، یا به مديانیان (رعوئیل، پترون). هنگامی که میان مديان و اسرائیل خصوصت پدید آمد (۱۷:۲۵-۱۸:۳۱)، سنت اول جای سنت دوم را گرفت. برای روش شدن متنه، می‌توان فرض کرد که رعوئیل نام قبیله است؛ به این شکل، می‌توان چنین خواند: «حوباب رعوئیل»؛ یا می‌توان فرض کرد که کلمه عبری «هوتن» (معنی پدرزن)، در معنای گسترش تری به کار رفته که گاه «خویشاند سبی» نیز معنی می‌دهد.

ز این اصطلاح نزد چادرنشینان متدالون است.

k مشخص نیست که آیا حوباب بالاخره درخواست موسی را پذیرفت یا نه. تنها نشانه ای که می‌تواند حاکمی از پاسخ مشتبث او باشد، در داور ۱۱:۴ آمده که به حضور اعقاب او در فلسطین اشاره می‌کند. سنت مربوط به حوباب به این شکل متفوّف می‌شود. در اینجا، صندوق عهد که بواسطه آن، خداوند قوم خود را مستقیماً هدایت می‌کند، جای راهنمای بشري را می‌گیرد. آیات ۳۳-۳۶ قوم را در حالی توصیف می‌کند که در عقب صندوق عهد در حرکت بوده، به سوی سرزمینی که در آن اسکان خواهند یافت، پیش می‌روند. به این ترتیب، این آیات از سنت کهانی متمایز می‌شوند که طبق آن، صندوق عهد در وسط قوم قرار دارد؛ در نظر این سنت، قوم اسرائیل با اینکه در حال حرکت است، اما ساختار نهایی خود را پیدا کرده است.

۱ این تنها موردی است که در آن، کوه سینا با این نام خوانده شده. معمولاً آن را «کوه خدا» می‌نامند. m به هنگام حرکت از مصر، سفری سه روزه پیش بینی شده بود که پس از آن می‌باشد قربانی ای تقدیم شود (خروج ۱:۱۸؛ ۳:۵). شاید سه مرحله ای که در اینجا ذکر شده، مقدمات برگزاری جشنی را آماده سازد که اثری از آن در روایت دیده نمی‌شود.

n در ویرایش «مسورتی» از متن عبری، علامت خاصی هست که مشخص می‌سازد آیه‌های ۳۵ و ۳۶ در جای درست خود فرار ندارند. واقعیت این است که این دو آیه چندان با مضمون متن پیوند ندارند. ترجمه یونانی، آیه ۳۴ بعد از آیه ۳۶ قرار می‌دهد که این امر منطقی تر به نظر می‌رسد.

۰ این آیه که احتمالاً بد حفظ شده، بسیار مورد بحث قرار دارد. عبارت «باز آی، ای یهُوه...» تداعی کننده بازگشت صندوق عهد است به پرستشگاهی ثابت، بعد از سفر یا لشکرکشی ای کوتاه مدت. برخی از تقاضان، برای اخذ معنایی منطقی تر، فعل عبری «شووا» (معنی «باز آی») را به «شووا» (معنی «بنشین») تغییر می‌دهند، که این امر با عبارت «بر خیز» در آیه ۳۵ سازگارتر است.

می‌گشتند؛ سپس آن را با آسیاب دوگانه آسیاب می‌کردند یا آن را با هاون می‌کوبیدند؛ آن را در دیگ می‌پختند و از آن کلوچه درست می‌کردند. طعم آن طعم شیرینی روغنی بود.<sup>۹</sup> وقتی شب هنگام شنبه بر اردوگاه فرود می‌آمد، من نیز فرود می‌آمد.

<sup>۱۰</sup> موسی شنید که قوم در هر طایفه گریه می‌کنند، هر یک در ورودی خیمه‌اش. خشم یهوه به سختی بر افروخته شد، و این موسی را ناپسند آمد.<sup>۱۱</sup> موسی به یهوه خروج<sup>۱۱:۳۲</sup>

گفت: «چرا به خدمتگزاری بدی می‌کنی، و چرا در نظر تو النفات نیافته‌ام که بار تمام این قوم را بر من گذارد؟<sup>۱۲</sup> آیا بر این قوم من باردار شدم، و آیا ایشان را من زاییدم که به من می‌گویی: ایشان را در آغوش خود بردار، آنسان که دایه<sup>X</sup> کودک را به پستان می‌برد، به سوی زمینی که با سوگند به پدرانشان و عده داده‌ای.<sup>۱۳</sup> از کجا گوشت بگیرم تا از آن به تمام این قوم بدهم، حال آنکه نزد من گریه می‌کنند و می‌گویند: ما را گوشت بده تا بخوریم؟<sup>۱۴</sup> من به تنها یاری نمی‌توانم تمام این قوم را حمل کنم؛ این برای من بیش از حد سنگین

### نخستین اتراقها، نخستین بحران‌ها

<sup>۱۱</sup> اما چون قوم شکایتی بد<sup>P</sup> به گوشاهای یهوه بلند می‌کردند، یهوه شنید و خشمش بر افروخته شد. آتش یهوه برای علیه ایشان شعله ور شد و انتهای اردوگاه را نابود کرد.<sup>۲</sup> قوم به سوی موسی فرباد برآوردند؛ موسی نزد یهوه شفاعت کرد و آتش فرو افتداد.<sup>۳</sup> این مکان را تَبَعِيرَه<sup>۵</sup> نام نهادند<sup>۶</sup>، چرا که آتش یهوه بر ایشان شعله ور شده بود.

### قوم گوشت طلب می‌کنند

<sup>۴</sup> مردمان بی ارزشی<sup>۱</sup> که در میان [اسرائیل] بودند، دچار حرص و طمع شدند، و حتی بنی اسرائیل نیز بنای گریه گذارند!<sup>۷</sup> گفتند: «چه کس به ما گوشت خواهد خوراند؟<sup>۸</sup> به یاد می‌آوریم ماهی ای را که در مقابل هیچ در مصر می‌خوردیم، و خیار و طالبی و تره و پیاز و سیر را!<sup>۹</sup> و اینک گلوی ما خشک است؛ دیگر چیزی نیست، چیزی جز این من در مقابل چشمان ما!

<sup>۱۰</sup> خروج<sup>۱۳:۱۶</sup> من همچون تخم گشنیز بود و جلوه مُقل<sup>۱۱:۱۶</sup> را داشت.<sup>۸</sup> قوم برای جمع آوری آن

p تحتاللفظی: «و قوم همچون گریانان بودند». قاعده‌تاً منظور باید گریه و زاری ای آینه باشد، مانند آنچه که در مذاهب کنعانی مشاهده می‌کیم (ر.ک. حرق<sup>۸:۸</sup>).

<sup>۲</sup> تحتاللفظی: «او... نام نهاد». فاعل فعل مسکن است موسی بوده باشد.

<sup>۸</sup> «تبَعِيرَه» یعنی «حريق»، نابودی گسترده در اثر آتش.

<sup>۶</sup> ر.ک. خروج<sup>۳۸:۱۲</sup>.

<sup>۷</sup> این گونه نیز می‌توان ترجمه کرد: «بنی اسرائیل شروع کردند به گریستان با صدای بلند»؛ یا طبق ترجمه یونانی: «بنی اسرائیل نیز خودشان به گریستان نشستند».

<sup>۷</sup> «گشنیز» جزو غلاتی است که دانه‌های آن را پس از آسیاب کردن، همچون چاشنی به کار می‌برند. «مُقل» صبح درختی است در عربستان. باید توجه داشت که در این متن، بر خصوصیت طبیعی «من» تأکید شده است، حال آنکه خروج<sup>۱۶</sup> و تث<sup>۸:۲</sup>-۲-

<sup>۳</sup> (و نیز حک<sup>۱۶:۲۰-۲۱</sup>) بر جنبه معجزه‌آسای آن تأکید می‌ورزند.

<sup>۸</sup> نمی‌توان به درستی تشخیص داد که چه چیز موسی را ناپسند آمد؛ رفتار قوم، خشم خداوند، یا وضعیت خودش؟  
X کلمه عبری «اومن» به شکل تحتاللفظی، به معنی مرد یا زنی است که نوزادی را حمل می‌کند، اما بدون آنکه او را شیر دهد.

در حضور او گریستید و گفتید: چرا از مصر  
بیرون آمدیم؟»<sup>۲۱</sup>

موسی گفت: «قومی که در میان ایشان  
هستم، ششصد هزار مرد پیاده هستند، و تو  
می‌گویی: به ایشان گوشت خواهم داد و  
یک ماه تمام از آن خواهد خورد! آیا  
باید برای ایشان احشام کوچک و بزرگ را  
ذبح کنیم تا به اندازه کافی از آن داشته  
باشند؟ یا باید برای ایشان تمام ماهیان  
دریا را جمع کنیم، تا به اندازه کافی از آن  
داشته باشند؟»<sup>۲۲</sup> یهُوه به موسی گفت:  
«آیا ممکن است بازوی<sup>b</sup> یهُوه کوتاه باشد؟  
اینک خواهی دید که آیا سخن من برای تو  
جامه عمل خواهد پوشید یا نه.»

### هفتاد تن از مشایخ

موسی بیرون آمد و سخنان یهُوه را به  
قوم گفت. او هفتاد مرد از میان مشایخ قوم  
گرد آورد و ایشان را در پیرامون خیمه بر پا  
داشت.<sup>۲۳</sup> یهُوه در ابر نزول کرد و با  
[موسی] سخن گفت: او از روحی که بر روی  
بود گرفت و آن را بر آن هفتاد مرد، یعنی  
مشایخ، انتقال داد. پس به مجرد اینکه روح  
بر ایشان قرار گرفت، نبوت کردند.<sup>c</sup> اما از  
سرنو شروع نکردند.

است.<sup>۱۵</sup> چنانچه می‌خواهی با من چنین  
رفتار کنی، از سر لطف مرا بکش، مرا  
بکش اگر در نظرت التفات یافته‌ام، و دیگر  
شوربختی خود را نبینم!<sup>۱۶</sup>

یهُوه به موسی گفت: «برای من هفتاد  
مرد از میان مشایخ اسرائیل که می‌دانی  
مشایخ قوم و کاتبان ایشان هستند، گرد  
آور؛ ایشان را به خیمه ملاقات خواهی  
آورد، و در آنجا با تو خواهد ایستاد.<sup>۱۷</sup> من

فروند خواهم آمد، و در آنجا با تو سخن  
خواهم گفت؛ از روح<sup>۱۸</sup> که بر تو است  
خواهم گرفت و آن را بر ایشان خواهم  
گذارد، تا با تو بار قوم را سهیم شوند، و تو  
آن را دیگر به تنها ی حمل نکنی.<sup>۱۹</sup> و به  
قوم خواهی گفت: خود را برای فردا تقدیس  
کنید و گوشت خواهید خورد،<sup>۲۰</sup> چرا که به  
گوشاهای یهُوه گریستید و گفتید: چه کس به  
ما گوشت خواهد خوراند؟ در مصر چه  
راحت بودیم! - یهُوه به شما گوشت خواهد  
داد و از آن خواهید خورد.<sup>۲۱</sup> از آن فقط  
یک روز نخواهید خورد، و نه دو روز، و نه  
پنج روز، و نه ده روز، و نه بیست روز،<sup>۲۲</sup>  
بلکه یک ماه کامل، تا جایی که از  
بینی تان در آید و از آن بیزار شوید، زیرا  
یهُوه را که در میان شما است رد کردید و

۲ تحتاللفظی: «تا در رنج خود نبینم». نسخه برداران یهود این اصطلاح را جایگزین عبارت «در رنج تو» کرده‌اند، یعنی «رنجی که تو بر من وارد می‌آوری».

۳ «روح» در اینجا دلالت دارد بر مجموع خصوصیاتی که خدا به منظور انجام رسالت خاصی به شخص می‌دهد. در آیه ۲۹، مستقیماً به «روح یهُوه» اشاره می‌شود، زیرا او منشأ روح حیات بخش است که به هر انسانی عطا می‌گردد، و نیز منشأ «روح های» مختلفی که به برخی از اعضای قوم خدا داده می‌شود (نظریه داوران، پادشاهان، انبیاء، و صنعت گران).

a برای تناول خوارک مقدس، باید در وضعیت پاکی آیینی بود. پس چقدر بیشتر باید دل خود را طاهر کرد تا مداخلت الهی را پذیرا شد. بدون این گشوده بودن دل و پاکی، نمی‌توان خدا را بدوز از خطر ملاقات کرد (ر.ک. خروج ۱۹:۱۰، ۱۵:۲۲).

b تحتاللفظی: «دست». c «نبوت کردن» شاید در اینجا در معنای «وروود به عالم خلسله و جذبه» به کار رفته باشد (ر.ک. ۱-سمو ۱۰:۱۰ به بعد). این تجلیات که مشخصه‌های نبوت در منشأ آن می‌باشد، عناصری ثانوی و گذرا از حضور روحی که خداوند می‌دهد بیش نیست. آنها را در موسی مشاهده نمی‌کنیم، گرچه او سهم بزرگتری از این روح نبوت را دریافت داشته بود.

<sup>۳۲</sup> قوم تمام آن روز را سر پا بودند، تمام شب و تمام روز بعد را، تا بلدرچینها را جمع کنند؛ آن کس که کمتر از همه داشت، ده حومر<sup>e</sup> جمع کرده بود. سپس شروع کردند به پنهان کردن آنها در پیرامون اردوگاه.<sup>۳۳</sup> گوشت هنوز در میان دندانهایشان بود، هنوز جویده نشده بود که خشم یهوه بر علیه قوم بر افروخته شد و یهوه قوم را با ضربه ای بسیار سخت زد.<sup>g</sup> آن مکان را قبروت-هت-تاوه نامیدند، زیرا در آنجا بود که مردمانی را که دچار حرص و طمع شده بودند، در قبر گذارند.

<sup>۳۴</sup> قوم از قبروت هت تاوه بسوی حضیروت حرکت کردند و در حضیروت ماندند.

### موسی، یگانه شفاعت‌کننده

<sup>۱</sup> مریم و هارون، به سبب زن کوشی <sup>۱۲</sup> که موسی گرفته بود، بر علیه او سخن گفتند؛ او در واقع، زنی کوشی گرفته بود.<sup>h</sup> گفتند: «آیا یهوه فقط به واسطه موسی سخن گفته است؟ آیا به واسطه ما نیز سخن نگفته است؟» یهوه شنید.<sup>۳</sup> اما این مرد، یعنی موسی، بسیار فروتن بود، فروتن تراز هر انسانی بر سطح زمین.

<sup>۲۶</sup> دو مرد در اردوگاه باقی مانده بودند، یکی الداد نام داشت و دیگری میداد نام داشت. روح بر ایشان قرار گرفت؛ گرچه ایشان در میان ثبت شدگان بودند، اما به خیمه نرفته بودند، و در اردوگاه نبوت می‌کردند.<sup>d</sup> <sup>۲۷</sup> مرد جوانی دوید و آن را به موسی اعلام داشت و گفت: «الداد و میداد در اردوگاه نبوت می‌کنند!» <sup>۲۸</sup> یوشع پسر نون که از زمان جوانی اش دستیار موسی بود، رشته سخن را به دست گرفت و گفت: «موسی، سرورم، ایشان را باز دار!» <sup>۲۹</sup> موسی به او گفت: «آیا تو برای من حسادت می‌کنی؟ کاش که تمام قوم یهوه چیزی جز نبی نبودند، زیرا در آن صورت یهوه روح خود را بر ایشان می‌گذاشت!» <sup>۳۰</sup> موسی به اردوگاه بازگشت، او و مشایخ اسرائیل.

### بلدرچین‌ها

<sup>۳۱</sup> آنگاه بادی به واسطه یهوه بر خاست و بلدرچینهایی از دریا آورد و آنها را بر اردوگاه فرو ریخت، بر گستره‌ای حدود یک روز راه از هر سوی پیرامون اردوگاه؛ از آن حدوداً دو ذراع بر سطح زمین بود.

<sup>d</sup> اعطای روح بستگی به مکانی خاص ندارد، اما به شکلی تصادفی نیز نمی‌شود، بلکه فقط به آنانی بخشیده می‌شود که خدا به واسطه موسی برگزیده است.

<sup>e</sup> ده حومر اندکی بیش از چهار متر مکعب بود. اکثر غلات را بر اساس حجم اندازه‌گیری می‌کردند، نه وزن.

<sup>f</sup> پنهان کردن آنها به منظور خشک کردن بود. این تنها وسیله ممکن برای حفظ مواد غذایی در صحراء بود.

<sup>g</sup> این حرص ناگهانی، این میل شدید به خوردن گوشت، به معنی قانع نبودن به خوراکی بود که خدا می‌فرستاد، یعنی من. قوم با این عمل خود، در واقع تمام اعمال خدا را رد می‌کردند؛ همین امر شدت مجازات را توجیه می‌کند؛ «ضربه» یعنی بیماری و اکبردار.

<sup>h</sup> معمولاً منظور حبسی است، اما شاید هم منظور مدیانی باشد (حـ:۳، کوشان و مدیان را متراffد می‌سازد). این آیه سؤالات بسیاری بر می‌انگیرد؛ آیا منظور صفوره، همسر مدیانی موسی است (خرـ:۲۱:۲)، یا زن دومی است که موسی در این زمان گرفته؟ موضوع انتقاد مریم چیست؛ ازدواج مجدد او؟ یا شاید هم (طبق نظر سنت یهود)، این امر که او از زن «کوشی» خود جدا شده بوده است؟

<sup>i</sup> در خروج ۲۰: به مریم عنوان «نبیه» داده شده است. اما در هیچ جا نمی‌بینیم که مکافته‌ای تنها به هارون داده شده باشد.

و اینک مریم جذامی بود، [سفید] همچون  
برف. هارون به طرف مریم برگشت، و  
اینک او جذامی بود!

<sup>۱۱</sup> هارون به موسی گفت: «سَرُورَ مِنْ، از سر لطف، کاری ممکن که گناهی را که حماقت ارتکابش را داشتیم حمل کنیم.  
<sup>۱۲</sup> آه! بادا که او مانند مرده زاد نباشد که به هنگام خروج از رحم مادر، گوشتش نیم پوسيده باشد!»

<sup>۱۳</sup> موسی به سوی یهوه فرباد برآورد و گفت: «ای خدا، استدعا می کنم، اورا شفا ده!» <sup>۱۴</sup> یهوه به موسی گفت: «اگر پدرش بر صورت او آب دهان می انداخت، آیا <sup>۱۵</sup> هفت روز شرمدار نمی بود؟ بادا که هفت روز بیرون از اردوگاه بازداشت باشد، و پس از آن، اورا به آنجا باز پس پذیرید!» <sup>۱۶</sup> پس مریم هفت روز بیرون از اردوگاه بازداشت بود، و قوم پیش از آنکه مریم باز پس پذیرفته شود، حرکت نکردند.<sup>n</sup>

<sup>۱۷</sup> سپس قوم از حضیروت حرکت کردند و در صحرا فاران اردو زدند.

<sup>۴</sup> یهوه ناگهان به موسی و هارون و مریم گفت: «شما سه نفر به سوی خیمه ملاقات بیرون آیدا.» هر سه بیرون آمدند.<sup>۵</sup> یهوه در ستونی از ابر نزول فرمود و در ورودی خیمه ایستاد. او هارون و مریم را فراخواند و ایشان هر دو بیرون آمدند.<sup>k</sup> <sup>۶</sup> یهوه گفت:

«خوب به سخنان من گوش دهید:  
اگر در میان شما نبی ای باشد،  
خود را به او در رویا می شناسان،  
با او در خواب سخن می گوییم.

<sup>۷</sup> در مورد خدمتگزارم موسی چنین نیست:  
او در تمام خانه من وفادار است.  
<sup>۸</sup> من با او دهان به دهان<sup>۱</sup> و در رویا،

سخن می گویم،  
و نه به واسطه معماها،  
و او تصویر<sup>m</sup> یهوه را می نگرد.  
پس چرا نترسیدید که بر علیه خدمتگزارم

سخن گویید، بر علیه موسی؟  
<sup>۹</sup> خشم یهوه بر علیه ایشان بر افروخته شد

و او از آنجا رفت.<sup>۱۰</sup> ابر از فراز خیمه رفت

ج منظور بیرون آمدن از «اردوگاه» می باشد. طبق سنت های کهانتی، خیمه در بیرون از اردوگاه بوده است (ر.ک. خروج ۷:۳۳).  
k منظور جدا شدن از گروه می باشد.

<sup>۱</sup> مراد مکاله ای میان دو شخص می باشد (ر.ک. خروج ۱۱:۳۳ و تث ۱۰:۳۴).

<sup>m</sup> کلمه عبری «تسونه» به معنی «شکل، شبیح»، می تواند مانند خروج ۳۳-۲۰:۳۳ به دیدن شخص از پشت سر اشاره کند. منظور از «تصویر» یا «شکل» به هیچ وجه به معنی دیدن «روی» خداوند نمی باشد؛ موسی نیز مانند هر انسان دیگری، نمی توانست روی خدا را ببیند و زنده بیاند.

n مفسران یهود تأکید دارند که همه، از جمله خداوند، می بايستمنتظر مریم می ماندند. اهمیتی که متون کتاب مقدس برای مریم قائل شده اند، به سبب نقشی است که او برای موسای نوزاد ایفا کرد.

## نخستین تلاش برای نفوذ به کنعان<sup>۰</sup>

<sup>۸</sup> برای قبیله افراپیم، هوشع پسر نون؛<sup>۹</sup>  
 برای قبیله بنیامین، فلاطی پسر رافو؛  
<sup>۱۰</sup> برای قبیله زبولون، جدیئیل پسر سودی؛  
<sup>۱۱</sup> برای قبیله یوسف؛  
 برای قبیله منسی، جلدی پسر سوسی؛  
<sup>۱۲</sup> برای قبیله دان، عمیئیل پسر جملکی؛  
<sup>۱۳</sup> برای قبیله اشیر، سَتُور پسر میکائیل؛  
<sup>۱۴</sup> برای سبط نفتالی، نَجَبی پسر وُقْسی؛  
<sup>۱۵</sup> برای قبیله جاد، جاؤئیل پسر ماکی.  
<sup>۱۶</sup> چنین است نامهای مردانی که موسی  
 برای تجسس سرزمین فرستاد. موسی هوشع  
 پسر نون را یهوشوع<sup>۵</sup> نام نهاد.

<sup>۱۷</sup> موسی ایشان را گسیل داشت تا  
 سرزمین کنعان را تجسس کنند؛ به ایشان  
 گفت: «از نِگِّ به آنجا برآید، و از کوه<sup>۶</sup>

تث ۴۰-۱۹:۱ مأموریت دوازده تجسس‌گر<sup>۷</sup>  
<sup>۱</sup> یهُوه به این مضمون با موسی سخن  
 گفت:<sup>۲</sup> «مردانی برای تجسس  
 سرزمین کنعان که آن را به بنی اسرائیل  
 می‌دهم بفرست؛ یک مرد برای هر یک از  
 قبیله‌های پدری خود خواهید فرستاد، هر  
 یک رئیس باشد در میان آنها.»  
<sup>۳</sup> پس موسی، به دستور یهُوه، ایشان را از  
 صحرای فاران گسیل داشت؛ این مردان  
 همگی بزرگان بنی اسرائیل بودند.<sup>۴</sup> و این  
 است نامهای ایشان:

برای قبیله رئوبین، شمّوع پسر زکور؛  
<sup>۵</sup> برای قبیله شمعون، شافت پسر حوری؛  
<sup>۶</sup> برای قبیله یهودا، کالیب<sup>۹</sup> پسر یفنه؛  
<sup>۷</sup> برای قبیله یساکار، یجال پسر یوسف؛

<sup>۰</sup> ماجراهای این بخش از کتاب، مبتنی است بر دو روایت درهم آمیخته؛ یکی روایت کهانتی است و دیگری غیرکهانتی. چند نکته در جزئیات متن، آنها را از یکدیگر متمایز می‌سازد: جزئیات جغرافیایی (متن کهانتی محل وقوع ماجرا را فاران ذکر می‌کند، و متن غیرکهانتی قادرش)؛ جزئیات ماجرا (متن کهانتی یوش را با کالیب مرتبط می‌سازد، اما متن غیرکهانتی چنین نمی‌کند)؛ و خصوصاً مفهومی که به این اقدام داده شده (برای متن غیرکهانتی، این مأموریتی است برای شناسایی سرزمین به منظور آمادگی برای حمله؛ برای متن کهانتی، این اقدامی است قضایی، یعنی بازرسی سرزمینی که قرار است مالک آن شوند). روایت مذکور در اعداد فصل ۱۴، در مقابل خروج فصل ۱۴ فرار می‌گیرد. آزوی قوم برای بازگشت به مصر، برابر است با انکار نجاتی که یهوه به هنگام پیروزی بر مصریان ارزانی داشت (ر. ک. خروج ۱۴:۳۰). این ارتداد قوم منجر به مجازاتی عبرت آمیز می‌گردد. آیات ۱۳-۱۱:۳۲ از فصل ۱۴ (شفاعت مؤثر موسی) متاخر می‌باشد و بازتابی است از الهیات تشییه‌ای (ر. ک. خروج ۱۱:۳۲-۱۳:۷؛ تث ۷:۹).

p در فصل ۱، به رؤسای قبیله‌ها اشاره شده بود. پس در اینجا، منظور رؤسای زیردست، یعنی رؤسای طوایف یا خانواده‌ها می‌باشد. نامهای ایشان را در جای دیگر مشاهده نمی‌کیم، جز نامهای یوش و کالیب.

q «کالیب» متعلق به طایفه قباز بود (ر. ک. یوش ۶:۱۴) که وابسته به قبیله یهودا بود.

r این آیه می‌باشد بعد از آیه ۱۱ قرار می‌گرفت.

s نام جدید «یهوشوع» (که یوش و یشوع- همان عیسی در قرآن- از آن مشتق شده)، نام یهوه را در خود دارد؛ در مورد سایر نامهای این فهرست چنین امری صدق نمی‌کند. سنت «کهانتی» به این وسیله می‌کوشد براین نکته تأکید کند که مردمانی که پیش از خروج زاده بودند، هنوز نام یهوه را نمی‌شناختند. عهد سینا بود که ایشان را با او در ارتباط قرار داد؛ تغییر نام یوش نمادی است از این موقعیت جدید. اما همانند تمام بخش‌های کتاب مقدس، این امر همچنین دلالت دارد بر تغییر شخصیت که مرتبط است با وظفه جدید او، یعنی دستواری موسی. در هیچیک از روایات تصریح نشده که این تغییر نام در چه زمانی رخ داده است؛ شکل نام یوش از قبل، در خروج ۱۷:۳۲؛ ۱۴:۹-۶؛ ۱۳:۲۴؛ ۱۷:۳۳؛ ۱۱:۱۰ به چشم می‌خورد.

t «کوه» در اینجا دلالت دارد بر کوهستانهای یهودیه. از آیه ۲۲ پی می‌بریم که طبق سنت غیرکهانتی، این تجسس محدود می‌شده به جنوب این منطقه کوهستانی، حال آنکه طبق سنت کهانتی، تمام سرزمین آنتی اسرائیل را در بر می‌گیرد.

وادی اشکول نامیدند، به سبب خوش‌های که بنی اسرائیل در آنجا بربردند.<sup>۲۵</sup> بعد از چهل روز، از تجسس سرزمین باز گشتند.<sup>۲۶</sup> ایشان نزد موسی و هارون و تمام جماعت بنی اسرائیل، در صحرا فاران، در قادش<sup>۷</sup>، آمدند. آنان به ایشان گزارش دادند، و نیز به تمام جماعت، و میوه‌های سرزمین را به ایشان نشان دادند.<sup>۲۷</sup> ایشان این روایت را به او گفتند: «ما وارد سرزمینی شدیم که ما را به آن خروج<sup>۸:۳</sup> فرستادی؛ براستی که شیر و شهد در آن جاری است؛ اینک میوه‌های آن.<sup>۲۸</sup> اما چه قدر تمدن‌ند قدیمی که در سرزمین ساکن‌اند! شهرها حصاردار است و بسیار بزرگ؛ و در آنجا حتی اعقاب عناق را دیدیم.<sup>۲۹</sup> عالمیق پیدا<sup>۱۹:۳</sup> خروج<sup>۱۷:۳</sup>

<sup>۱۹:۱۵</sup> ساکن سرزمین نگب است؛ حتی، یبوسی و اموری ساکن کوهستان هستند؛ کنعانی نزدیک دریا<sup>a</sup> و بر کناره اردن ساکن است.<sup>۳۰</sup> کالیب قوم را در حضور موسی ساخت کرد و گفت: «برآییم، به تصرف

بر خواهید آمد.<sup>۱۸</sup> خواهید دید سرزمین چگونه است؛ قومی را که در آن ساکن‌اند، آیا نیرومندند یا ضعیف، شمارشان اندک است یا زیاد؛<sup>۱۹</sup> سرزمینی که ایشان در آن ساکن‌اند چگونه است، خوب یا بد؛ شهرهایی که ایشان در آن ساکن‌اند چه هستند، اردوگاه است یا حصاردار؛<sup>۲۰</sup> سرزمین چگونه است، فربه یا لاغر، آیا درخت هست یا نه. قوی خواهید بود، و از میوه‌های سرزمین بر خواهید گرفت.» آن روزهای نوبه انگور بود.

<sup>۲۱</sup> ایشان برآمدند و سرزمین را تجسس کردند، از صحراهای سین تا رحوب، در مدخل حمات.<sup>۲۲</sup> ایشان از نگب برآمدند و به حبرون رسیدند، که در آنجا اخیمان و شیشای و تلمای بود، اعقاب عناق.<sup>۷</sup> حبرون هفت سال پیش از صوعن<sup>b</sup> مصر بنا شده بود.<sup>۲۳</sup> ایشان به وادی اشکول رسیدند و یک شاخه و یک خوش‌هه انگور بربردند، و دو نفری آن را با چوب‌دستی<sup>c</sup> برداشتند، و نیز انار و انجیر.<sup>۲۴</sup> این مکان را

<sup>۶</sup> «صحراهای سین» (واقع در شمال شرقی قادش)، مطابق<sup>۳:۴</sup>، حد جنوبی سرزمین موعود را تشکیل می‌دهد. محل «رحوب» (ر.ک. داور<sup>۲۸:۱۸</sup>) قابل تشخیص نیست، اما می‌باشد نزدیک «مدخل حمات» بوده باشد که مطابق<sup>۳:۴</sup> و یوش<sup>۱۲:۵</sup>، حد نهایی شمالی سرزمین را تعیین می‌کند. به این ترتیب، طبق روایت «کهانتی»، تجسس‌گران تمام سرزمین را گشتند، یعنی مسیری حدود ۶۰ کیلومتر را پیمودند. در روایت قدیمی (ایه<sup>۲۲</sup>)، ایشان از حبرون که در ۱۲۰ کیلومتری قادش است فراتر نرفتند.

<sup>۷</sup> «عناقیان» پیش از رسیدن اسرائیلیان، ساکن کوهستانهای یهودیه بودند. از این قوم جز نامی بیش نمی‌دانیم. در مورد ایشان خیلی زود افسانه‌ها ساختند و آنان را غول به حساب آورند (ایه<sup>۳:۳</sup>؛ تث<sup>۲:۹</sup>؛ یوش<sup>۱۱:۲۱</sup>).

<sup>۸</sup> باستان‌شناسان بنای «صوعن» (همان «تانیس») واقع در دلتای نیل را مقارن با سال ۱۷۳۰ ق.م.، به هنگام مهاجرت هیکسوس‌ها، تخمین زده‌اند.

<sup>x</sup> وادی واقع در شمال حبرون.

<sup>y</sup> کلبه‌ای که در عبری به کار رفته، می‌تواند به برانکار نیز دلالت داشته باشد (۱۰:۴ وغیره).  
<sup>Z</sup> مطابق اعد ۱:۲۰ و ۳:۳، قادش در صحراهای سین واقع بوده است. لذا نام محل قادش و اشاره به صحرا فاران می‌تواند از سنت‌های مختلف اخذ شده باشد.

<sup>a</sup> مراد دریای مدیترانه است. در اینجا دقیق ترین توصیف را در تمام کتاب مقدس، در باره جمیعت فلسطین می‌یابیم. اشاره به «عمالیقیان»، دشمنان اسرائیل (خروج<sup>۱۷:۸-۱۶</sup>)، مزید بر علت بود تا قوم را دلسرب سازد.

<sup>۴</sup> و به یکدیگر می‌گفتند: «به خود رئیسی اع<sup>۷</sup>:۳۹» بدهیم و به مصر باز گردیم. »  
<sup>۵</sup> موسی و هارون بر صورت خود در مقابل تمام تجمع جماعت بنی اسرائیل افتادند.  
<sup>۶</sup> یوشع پسر نون و کالیب پسر یافنه که از میان کسانی بودند که سرزمین را تجسس کرده بودند، جامه‌های خود را پاره کردند،  
<sup>۷</sup> و به تمام جماعت بنی اسرائیل گفتند: «سرزمینی که آن را برای تجسس پیمودیم، سرزمین خوبی است، بسیار خوب. <sup>۸</sup> اگر  
 یهوه به ما لطف کند، ما را وارد این سرزمین خواهد ساخت و آن را به ما خواهد داد، سرزمینی که در آن شیر و شهد جاری است! <sup>۹</sup> فقط بر علیه یهوه طغیان مکنید، و شما از قوم این سرزمین مهراسید: ما آن را خوراک خود خواهیم ساخت. پناهگاه ایشان<sup>۱۰</sup> از ایشان دور شده است، و یهوه با ما است. از ایشان متبرسید. »

**میانجیگری موسی میان خدا و قومش**  
<sup>۱۱</sup> تمام جماعت در این باره سخن می‌گفتند که ایشان را با سنگ بکوبند که (ناگاه) جلال یهوه در خیمه ملاقات، بر تمام بنی اسرائیل پدیدار گشت. <sup>۱۲</sup> یهوه به موسی گفت: «تا به کی این قوم مرا اهانت خواهند کرد؟ تا به کی به من ایمان نخواهند داشت، با وجود تمام نشانه‌هایی<sup>۱۳</sup>

[سرزمین] برآییم، زیرا می‌توانیم صاحب آن شویم. »<sup>۱۴</sup> اما مردانی که با او برآمده بودند گفتند: «ما قادر نیستیم بر علیه این قوم برآییم؛ ایشان از ما قوی ترند. »<sup>۱۵</sup> ایشان در مقابل بنی اسرائیل، بنا گذاشتند به بی ارزش کردن<sup>b</sup> سرزمینی که برای تجسس آن پیمودیم، سرزمینی حرق<sup>۱۶:۳۶</sup> است که ساکنان خود را می‌درد<sup>c</sup>، و تمام مردمانی که در آنجا دیدیم، مردانی بلندقامت می‌باشند.<sup>۱۷</sup> در آنجا نفیلیم را بید<sup>۱۸:۶</sup> دیدیم، پسران عناق را، که از میان نفیلیم هستند؛ ما در نظر خود همچون ملخ بودیم و در نظر ایشان نیز چنین بودیم. »

#### قوم از پیشروی امتناع می‌ورزند

**۱۴** <sup>۱۹</sup> تمامی جماعت [صدای خود را]  
 بلند کردن و فریاد برآوردن؛ و قوم آن شب را گرسیستند. <sup>۲۰</sup> همه بنی اسرائیل بر علیه موسی و بر علیه هارون همه‌مه کردن، و تمامی جماعت به ایشان گفتند: خروج<sup>۱۱:۱۲-۱۲</sup> «کاش که در سرزمین مصر می‌مردیم، یا کاش که در این صحراء می‌مردیم. <sup>۲۱</sup> پس چرا یهوه ما را وارد این سرزمین می‌سازد تا به شمشیر بیفتیم، حال آنکه زنان و فرزندانمان به غنیمت گرفته خواهند شد؟ آیا برای ما بهتر نیست به مصر باز گردیم؟ »

<sup>b</sup> در اینجا روایت «کهانتی» را باز می‌یابیم که برای گزارش تجسس‌گران، محتوایی کاملاً متفاوت باشد. <sup>c</sup> منظور این است که زندگی در این سرزمین، به علت ناسالم و با بر بودن وجود حیوانات وحشی، غیر ممکن است؛ یا شاید هم علت این باشد که در آنجا دائمًا جنگ هست (ر.ک. خروج ۱۳:۳۶-۱۱:۱۲).

<sup>d</sup> تحتاللفظی: «سایه ایشان» یعنی آنچه که ایشان را حفاظت می‌کند (ر.ک. داور ۹:۱۵؛ اش ۲:۲۵؛ ۴:۲۵). منظور خدایان این اقوام است: آنها از ایشان دور شده‌اند و به دست دشمنان رهایشان کرده‌اند. ر.ک. داور ۱۶:۲۰.

<sup>e</sup> با احتمالی ضعیف‌تر، می‌توان این گونه نیز ترجمه کرد: «تا به کی به من و نشانه‌هایی که... ایمان نخواهند داشت».

<sup>۱۸</sup> یهُوه در خشم کُند است و در وفاداری خروج: ۶-۵:۲۰ خروج: ۷-۳:۳۴ غنی، کَه خطأ و جرم را تحمل می کند، اما تث: ۱۰-۹:۵ [هیچ چیز را] بدون مجازات نمی گذارد، و ۲:۴ یون: ۱۵:۸-۱۵:۱۰ میز: ۱۰:۳ خطای پدران را بر پسران مکافات می دهد، بر [نسل] سوم و چهارم.<sup>۱۹</sup> پس خطای این قوم را ببخش، بر حسب عظمت وفاداری ات و آن سان که این قوم را از مصر تا به اینجا تحمل کرده ای.

<sup>۲۰</sup> یهُوه گفت: «بر حسب سخن تو می بخشم،<sup>۲۱</sup> اما به حیاتم و به جلال<sup>۲۲</sup> یهُوه که تمام زمین را آکنده می سازد (سوگند) اش: ۳:۶-۶:۵ میز: ۷:۲-۱۹:۷ که از تمام این مردمان که جلال مرا و نشانه هایی را که در مصر و در صحراء کرده ام دیده اند، و ده بار مرا آزمایش کردند و به صدای من گوش نسبارندن،<sup>۲۳</sup> هیچیک سرزمینی را که با سوگند به مز: ۹:۵-۱۱:۹ عیر: ۳ پدرانشان و عده داده ام نخواهند دید، هیچیک از آنانی که مرا اهانت کردن آن را نخواهند دید.<sup>۲۴</sup> اما در خصوص خدمتگزارم کالیب<sup>۲۵</sup> از آنجا که روح دیگری در او است و مرا به کمال پیروی کرده<sup>۲۶</sup> تث: ۱:۱

<sup>f</sup> موسی هر بار که برای قوم شفاعت می کند (خروج: ۱۲:۳۲ تث: ۲۵:۹) همین استدلال را به کار می برد، زیرا خدا با مداخلت در تاریخ اسرائیل، خود را به گونه ای بازگشت ناپذیر به ایشان متعدد ساخته است. اگر از تعهد خود بازگردد، حرمتش در خطر خواهد بود (ر.ک. حرق: ۳۶:۱۶-۲۳).

<sup>g</sup> این جمله که احتمالاً ناقص است، باعث حیرت می باشد: لازم نبود مصیرها در باره آنچه که دیده بودند، چیزی بشنوند تا از آن آگاه شوند. باید توجه داشت که روایات خروج به خوبی نشان می دهنند که رویدادهای پیرامون خروج اسرائیلیان، امری بسیار محلی بوده و فقط بر ساکنان دلتای نیل اثر گذاشته است. در اینجا، کلمه «مصیریان» در عربی، بدون حرف تعریف به کار رفته، لذا بر تمام اهل مصر دلالت ندارد.

<sup>h</sup> این اصطلاح که فقط در اش: ۸:۵۲ تکرار شده (اما در چارچوبی متفاوت)، بیانگر نزدیکی یهُوه و صمیمیتی است که او با قوم خود برقرار می سازد، و به هچ وجه به این معنی نیست که اسرائیلیان خدای نادیدنی را می بینند.

<sup>i</sup> «جلال» یهُوه همانا قدرت و توان وجود او است، و نیز تجلیات همین قدرت چه در طبیعت و چه در تاریخ. به این ترتیب، زمین بر عظمت خالق خود شهادت می دهد؛ در این معنا است که می توان گفت که زمین از جلال یهُوه پر است (ر.ک. اش: ۳:۶ مز: ۶:۵-۷:۶ روم: ۲۰:۱). در ضمن، اسرائیلیان توانستند جلال خدای خود را در رویدادهای تاریخ خود کشف کنند (ر.ک. آیه ۲۲).

<sup>j</sup> «کالیب» نام طایفه ای است و استه به یهودا که در جنوب کوهستانهای یهودیه مستقر شدند (ر.ک. داور: ۲۰:۱). تصرف سریع و آسان قلمرو حبرون به دست کالیبیان (ر.ک. یوش: ۶:۱۳) در اینجا به واسطه رفتار و حالات آموختنده نبای ایشان توجیه شده است (و نیز در ۱۲:۳۲ تث: ۱:۳۶). در منون دیگر (یوش: ۱۴:۶-۱۴:۱۰)، کالیب به طایفه قنیّان مرتبط شده که طایفه ای واپسیت به ادویهای بود.

که در میان ایشان به عمل آوردم؟<sup>۱۲</sup> ایشان را با طاعون خواهم زد و نابود خواهم کرد،<sup>۱۳</sup> اما از تو ملتی بزرگتر و نیرومندتر از ایشان خواهم ساخت.»

<sup>۱۳</sup> موسی به یهُوه گفت:<sup>f</sup> «اما مصیریان شنیده اند<sup>۱۴</sup> که تو با قدرت این قوم را از نزد ایشان برآورده ای،<sup>۱۵</sup> و ایشان این را به ساکنان این سرزمین گفته اند. ایشان شنیده اند که تو، یهُوه، در میان این قوم<sup>۱۶</sup> هستی و می گذاری چشم به چشم<sup>۱۷</sup> دیده شوی، تو ای یهُوه، که ابر تو بر فراز ایشان می ایستد، و در مقابل ایشان در روز، در ستونی از ابر راه می روی، و شب، در ستونی از آتش.<sup>۱۸</sup> چنانچه این قوم را مانند شخصی واحد بمیرانی، ملت هایی که در باره تو شنیده اند خواهند گفت:<sup>۱۹</sup> چونکه یهُوه قادر نبود این قوم را وارد سرزمینی کند که آن را با سوگند به ایشان و عده داده افراد<sup>۲۰</sup> بود، ایشان را در صحراء ذبح کرد.<sup>۲۱</sup> پس اینک بادا که قدرت خداوند تمجید یابد، مطابق آنچه که اعلام کردی و گفتی:

<sup>f</sup> موسی هر بار که برای قوم شفاعت می کند (خرج: ۱۲:۳۲ تث: ۲۵:۹) خود را به گونه ای بازگشت ناپذیر به ایشان متعدد ساخته است. اگر از تعهد خود بازگردد، حرمتش در خطر خواهد بود (ر.ک. حرق: ۳۶:۱۶-۲۳).

درباره ایشان گفتید: به غنیمت گرفته<sup>۱۴</sup> تث:۱۴:۳۹؛ درباره ایشان گفتید: به غنیمت گرفته<sup>۱۴</sup> تث:۱۴:۳۹؛ خواهند شد! هم ایشان هستند که وارد آنجا خواهم ساخت، و ایشان سرزمینی را خواهند شناخت که شما خوار شمردید!<sup>۱۵</sup> ۳۲ جنازه‌های شما در این صحرا خواهد افتاد،<sup>۱۶</sup> و پسران شما به مدت چهل سال در صحرا چویان خواهند بود<sup>P</sup>، و ایشان اع:۷:۲۶

روسیگریهای<sup>۱۷</sup> شما را حمل خواهند کرد، تازمانی که تمام جنازه‌های شما در صحرا دست نخورده باشد.<sup>۱۸</sup> ۳۴ مطابق شمار روزهایی که صرف تجسس سرزمین کردید، چهل روز - همان تعداد سال برای آن تعداد روز - خطاهای خود را حمل خواهید کرد - چهل سال<sup>r</sup> - و خصوصت مرا خواهید شناخت.<sup>۱۹</sup> ۳۵ من، یهوه، سخن گفته‌ام، آری، این چنین است که با این جماعت بدکار که بر علیه من هم عهد شده اند رفتار خواهم کرد: همه در این صحرا دست نخورده خواهند بود؛ در اینجا است که خواهند مرد.

۳۶ اما در خصوص مردانی که موسی برای تجسس سرزمین فرستاده بود و به هنگام بازگشت خود، تمام جماعت را با بی ارزش کردن سرزمین، به همه که داشته بودند،

یوش:۱۴:۱۵-۶؛ داور:۲۰:۱؛ است، من او را وارد سرزمینی خواهم ساخت که به آن رفته است، و اعقابش آن را مالک خواهند شد.<sup>۲۱</sup> اما چون عملیقی و کنعانی ساکن وادی هستند<sup>k</sup>، فردا برگردید و به سوی صحراء، در جهت دریای نیزار<sup>I</sup> حرکت کنید. »

## محکومیت نسل اول

۲۶ یهوه به این مضمون با موسی و هارون سخن گفت: «تا به کی این جماعت بدکار که بر علیه من همه کنند؟... همه‌ها ی را که بنی اسرائیل بر علیه من ادا می کنند شنیده ام.<sup>۲۷</sup> به ایشان بگو: به حیاتم (سوگند)<sup>m</sup>! - وحی یهوه - آری، مطابق آنچه به گوشهای من گفتید، همانگونه با شما عمل خواهم کرد.<sup>n</sup> ۲۸ ۳۹ جنازه‌هایتان در این صحرا خواهد افتاد، ۲:۱۴ عرب:۳:۱۷ همگی شما، همه شما که سرشماری شده اید، از سن بیست سال و بالاتر، شما که بر علیه من همه کرده اید.<sup>۳۰</sup> نه، شما وارد سرزمینی که با دست برافراشته [سوگند خوردم]<sup>۰</sup> تا شما را در آن ساکن سازم نخواهید شد، به استثنای کالیب پسر یفنه و یوش پسر نون.<sup>۳۱</sup> فرزندان شما که

<sup>k</sup> پس از فتح کنعان، کالیب فقط مناطق کوهستانی را اشغال خواهد کرد؛ دشتها از مغرب در اشغال کنعانیان، و در جنوب در اشغال عملیقیان باقی خواهد ماند (ر.ک. ۲۹:۱۳ و داور ۱:۱۹).

<sup>۱</sup> منظور خلیج عقبه است (ر.ک. توضیح ۳۳:۱۰).

<sup>m</sup> تحتاللفظی: «من زنده هستم، وحی یهوه، اگر با شما... رفتار نکنم».

<sup>n</sup> اسرائیلیان در آیه ۲ آرزو کردن که در صحرا می مردنند: یهوه مطابق آرزوی ایشان عمل خواهد کرد.

<sup>۰</sup> تحتاللفظی: «که برای آن دست خود را بلند کردم تا شما را در آن مستقر سازم» (ر.ک. خروج ۸:۶).

<sup>P</sup> یعنی «جادرنشین». صحراهای شبه جزیره سینا کاملاً خشک نیست و مردمان چادرنشین از طریق کارهایی چون دامداری در آن زندگی می کنند.

<sup>۹</sup> «روسیگری» در اینجا در معنای مجازی به کار رفته، معنایی که نزد انبیا رایج بود.

<sup>r</sup> «چهل روز» و «چهل سال» (ر.ک. ۳۸:۳۳؛ خروج ۱۶:۳۵؛ تث:۱:۳؛ ۷:۲؛ ۸:۲؛ یوش ۶:۵)، اعداد گرد شده هستند و در اینجا توضیحی واقعی برای این امر در دست نداریم.

می‌کنید؟ این امر کامیاب نخواهد شد.<sup>۳۲</sup> بر می‌ایمید چرا که یهُوه در میان شما نیست؛ بدینسان، در مقابل دشمنانتان شکست نخواهید خورد.<sup>۳۳</sup> زیرا عمالیقی و کنعانی<sup>۱</sup> در مقابل شما هستند، و شما به شمشیر خواهید افتاد؛ از آنجا که از پس یهُوه منحرف شدید، یهُوه با شما نخواهد بود.<sup>۳۴</sup> اما ایشان این گستاخی را به خود تث<sup>۲۴-۲۲:۱</sup> راه دادند تا به قله کوه برآیند، حال آنکه صندوق عهد یهُوه<sup>۲</sup> و موسی از میان اردوگاه حرکت نمی‌کردند.<sup>۳۵</sup> عمالیقی و کنunanی که بر این کوه ساکن بودند، فرو رآمدند؛ آنان ایشان را زدند و تکه تکه کردن، تا به حرمه.<sup>۷</sup>

<sup>۳۷</sup> این مردان که با شرارت، سرزمین را بی ارزش کرده بودند، به ضربه‌ای ناگهانی<sup>۵</sup> در حضور یهُوه زده شدند و مردند.<sup>۳۸</sup> یوش پسر نون و کالیب پسر یفنه، تنها از میان این مردان که برای تجسس سرزمین رفته بودند، زنده باقی ماندند.

### شکست در اقدامی گستاخانه

<sup>۳۹</sup> موسی این سخنان را به تمامی بنی اسرائیل گفت، و قوم به سوگی سخت نشستند.<sup>۴۰</sup> ایشان صبح زود بر خاستند و به قله کوه برآمدند و گفتند: «لبیک! به مکانی که یهُوه درباره آن سخن گفته است برخواهیم آمد، چرا که گناه کردیم!»<sup>۴۱</sup> اما موسی گفت: «چرا از حکم یهُوه تجاوز

## دستورهای مختلف<sup>w</sup>

<sup>۳</sup> اگر قربانی آتشین برای یهُوه می‌دهید، قربانی سوختنی یا قربانی ذبحی، تا نذری را وفا کنید، یا همچون هدیه داولطلبانه، یا در جشن‌های خود، تا همچون عطری آرام بخش برای یهُوه احشام بزرگ یا کوچک تقدیم کنید، <sup>۴</sup> آن کس که هدیه خود

### هدایای آردی

#### ۱۵

<sup>۱</sup> یهُوه به این مضمون با موسی سخن گفت:<sup>۲</sup> «با بنی اسرائیل سخن بگو؛ به ایشان خواهی گفت: وقتی وارد سرزمینی شدید<sup>۳</sup> که در آن ساکن خواهید شد و من آن را به شما می‌دهم،

<sup>۴</sup> منظور نزول نوعی بلاست. این کلمه معمولاً برای اشاره به بیماریهای واگیردار به کار می‌رود (ر.ک. توضیح ۱۱:۳۳).  
<sup>۵</sup> این نامها در اینجا معنای دقیقی را که در آیه ۲۵ داشتند، دارا نیستند. تث ۴:۱ به همین اقوام نام «اموری» را می‌دهد که باز هم اصطلاحی است کلی.

<sup>۶</sup> این نکته توضیح می‌دهد که اعلان مذکور در آیه ۴۲ چگونه تحقق یافته است. یکی از نقش‌های صندوق عهد، تضمین حضور یهُوه در میان نظایران بود. در آیه ۷:۱۰ و تث ۱:۱۰-۵ نقش‌های دیگری نیز برای صندوق عهد ذکر شده است.  
<sup>۷</sup> «حرمه» (ر.ک. ۳:۲۱ و داور ۱:۱۷) در چهار کیلومتری شرق برشیع واقع بود. لذا شکست اسرائیلیان کامل نبود، چرا که نگب در مالکیت ایشان باقی ماند؛ اما نگب آن سرزمین موعود نبود.

<sup>w</sup> در آیینه سنت «کهانی» را باز می‌یابیم.  
<sup>X</sup> تأیید مجده چشم انداز ورود به سرزمین - علی رغم مجازاتی که به تازگی گریبانگیر اسرائیل شد - بر وعده‌ای تأکید می‌گذارد که خداوند به قوم داده بود. دستورهای مذکور در اعد ۱:۱۵ به بعد، مانند بسیاری قوانین دیگر، فقط پس از استقرار در کنعان قابلِ اعمال می‌باشند.

<sup>۱۳</sup> هر بومی امور را این چنین انجام خواهد داد آن هنگام که قربانی آتشین همچون عطر آرام بخش برای یهُوه تقدیم می کند.<sup>۱۴</sup> چنانچه بیگانه ای در میان شما مقیم باشد، یا چنانچه کسی در میان شما باشد، در تمامی نسل هایتان، و قربانی آتشین همچون عطر آرام بخش برای یهُوه انجام دهد، آنچنان که شما می کنید، او نیز خواهد کرد.<sup>۱۵</sup> در جماعت فقط حکمی واحد برای شما و برای بیگانه<sup>۱۶</sup> مقیم وجود خواهد داشت، نهادی دائمی برای یهُوه<sup>۱۷</sup> نسل های شما: در حضور یهُوه، برای بیگانه آن سان خواهد بود که برای شما.<sup>۱۸</sup> برای شما و برای بیگانه مقیم با شما، فقط یک قانون و یک حق وجود خواهد داشت.

### نوبرهای نان

<sup>۱۷</sup> یهُوه به این مضمون با موسی سخن گفت:<sup>۱۸</sup> با بنی اسرائیل سخن بگو: به ایشان خواهی گفت: وقتی وارد سرزمینی شدید که من شمارا به آن داخل خواهم ساخت،<sup>۱۹</sup> و از نان این سرزمین خوردید، آنگاه پیش برداشتی برای یهُوه پیش برداشت خواهید کرد.<sup>۲۰</sup> همچون نوبر آسیابهای<sup>۲۱</sup> خود، پیش برداشت شیرینی ای را پیش برداشت خواهید کرد؛ همچون

را به یهُوه تقدیم می کند، همچون هدیه آردی یک دهم<sup>۲۲</sup> آرد تازه سرشته شده به یک چهارم هین روغن تقدیم خواهد کرد،<sup>۲۳</sup> و همچون شراب برای هدیه ریختنی یک چهارم هین، و آن را به قربانی سوختنی یا قربانی ذبحی، برای هر بر، ضمیمه خواهی کرد.<sup>۲۴</sup> یا چنانچه قوچی باشد، هدیه ای آردی معادل دو دهم آرد تازه سرشته شده به یک سوم هین روغن،<sup>۲۵</sup> و همچون شراب هدیه ریختنی، یک سوم هین، که همچون عطر آرام بخش برای یهُوه تقدیم خواهی کرد.<sup>۲۶</sup> و چنانچه گاو نری همچون قربانی سوختنی یا قربانی ذبحی قربانی می کنی تا نذری را وفا کنی، یا همچون قربانی آرامش برای یهُوه،<sup>۲۷</sup> علاوه بر گاو نرجوان، سه دهم آرد تازه سرشته شده به نیم هین روغن تقدیم خواهند کرد،<sup>۲۸</sup> و همچون شراب برای هدیه ریختنی، نیم هین تقدیم خواهی کرد، همچون قربانی آتشین، عطر آرام بخش برای یهُوه.<sup>۲۹</sup> این چنین انجام خواهد شد برای هر گاو نر، برای هر قوچ، برای هر رأس از احشام کوچک، بره یا بزن.<sup>۳۰</sup> مطابق تعداد [حیوانات قربانی]<sup>۳۱</sup> که قربانی می کنید، برای هر یک از آنها این چنین خواهید کرد، مطابق تعدادشان.

۲۰ منظور «یک دهم ایفه» می باشد، یعنی چیزی بین ۱ تا ۲ لیتر. «هین» واحد حجمی بود بین ۲ تا ۴ لیتر. عنصر اصلی قربانی، گوشت است؛ به آن، هدیه ای از شیرینی یا خمیر و هدیه ریختنی شراب می افروزند تا خواراکی کامل را تشکیل دهد (ر.ک.). خروج ۴۰:۲۹ - ۴۱:۲ - ۴۱:۴ - ۴۱:۲: لاو ۱:۱۲ - ۱:۱۰ - ۱:۱۳، ۹:۹ - ۱:۱۳ - سمو ۱:۲۴ وغیره).

<sup>۲۱</sup> بیگانه مقام، یعنی فرد مهاجر، در اینجا کاملاً در جمیع قوم پذیرفته شده است (نیز ر.ک. خروج ۱۲:۴۸ - ۴۹). می توان «تغار» یا «خمیر» نیز ترجمه کرد (ر.ک. حرق ۴۴:۳۰ - ۳۱:۳؛ نح ۱۰:۳۸). به هر حال، نتیجه یکی است، چرا که دانه ها را روز به روز آسیاب می کردند و آرد را بلا فاصله مورد استفاده قرار می دادند. پیش برداشت از نان روزانه انجام می شود. این هدیه، هدیه نوبرها پس از خرمکوبی را تکمیل می کرد (یا جایگزین آن می شد).

و نیز قربانی گناه خود را در حضور یهُوه، برای غفلت خود. <sup>۲۶</sup> تمامی جماعت بنی اسرائیل بخشیده خواهند شد، و نیز برای بیگانه‌ای که در میان ایشان مقیم باشد، زیرا تمام قوم است که در اثر غفلت [گناه کرده‌اند].

<sup>۲۷</sup> چنانچه فقط یک نفر در اثر غفلت گناه لاو <sup>۴-۲۷:۲۱</sup> کرده باشد، او همچون قربانی گناه، بز ماده‌ای که در همان سال زاده شده باشد تقدیم خواهد کرد. <sup>۲۸</sup> کاهن برای شخصی که گناهی را در اثر غفلت مرتکب شده باشد، در حضور یهُوه کفاره خواهد کرد؛ وقتی کفاره برای او انجام شد، او بخشیده خواهد شد. <sup>۲۹</sup> خواه شخصی بومی در میان بنی اسرائیل باشد، خواه بیگانه‌ای که در میان ایشان مقیم باشد، برای آن کس که در اثر غفلت عمل کند، قانونی واحد خواهد داشت.

<sup>۳۰</sup> اما شخصی که با دستی برافراشته <sup>d</sup> عمل کند- خواه شخصی بومی باشد، خواه مقیم- او اهانت را در حق یهُوه انجام داده است؛ این شخص از میان قومش منقطع خواهد شد. <sup>۳۱</sup> از آنجا که سخن یهُوه را خوار شمرده و از حکم او تخطی کرده است، این شخص باید منقطع شود<sup>e</sup>: «خطایش در او است!»

پیش برداشتی که از خرمگاه <sup>b</sup> می‌کنند، به همین شکل آن را پیش برداشت خواهید کرد. <sup>۲۱</sup> از نوبرهای آسیابهای خود، پیش برداشتی در تمامی نسل‌های خود برای یهُوه خواهید داد.

## آیین مریوط به کفاره خطاهای غیرعمد

<sup>۲۲</sup> چون در اثر غفلت [گناه کرده باشد] و یکی از احکامی را که یهُوه بر موسی فرو خوانده، به عمل نیاورده باشد، <sup>۲۳</sup> یکی از انواع احکامی را که یهُوه به واسطه خدمت موسی برای شما تعیین کرده- از روزی که یهُوه امر کرده باشد، و سپس در تمامی نسل‌هایستان- <sup>۲۴</sup> در این خصوص چنین خواهد بود: چنانچه در اثر غفلت به دور از چشمان جماعت <sup>c</sup> عمل کرده باشدند، تمامی جماعت گاو جوان نری را همچون قربانی سوختنی، همچون عطر آرام بخش برای یهُوه قربانی خواهند کرد، با هدیه آردی و هدیه ریختنی اش، مطابق قاعده، و نیز بزی را همچون قربانی گناه. <sup>۲۵</sup> کاهن کفاره را برای تمام جماعت بنی اسرائیل انجام خواهد داد، و ایشان بخشیده خواهند شد؛ زیرا غفلتی بوده، و ایشان هدیه خود را همچون قربانی آتشین برای یهُوه آورده‌اند،

<sup>b</sup> منظور همان برداشت محصول است.

<sup>c</sup> از دیدگاه متون «کهانی»، غفلت از خواست خدا، خود به خود لعنتی به همراه می‌آورد. دور شدن از قانون الهی، به معنی قطع ارتباط با منشأ حیات است. اگر خطای غیرعمد باشد، نظم برهم خورده به واسطه قربانی مصالحة، یعنی همان «آیین کفاره» مجدداً برقرار می‌شود (توضیح لاو ۲:۴-۲۲:۱۴-۱۳:۱۶-۱۶:۱۶)، اما این امر بیچگاه به صراحت توصیف نشده است.

<sup>d</sup> یعنی «عمدًا». خطای عمدی با انجام آیین قابل جبران نیست. مجرم باید به وسیله مرگ از میان قوم منقطع شود، اما گفته نمی‌شود به چه طریق. شخص گناهکار ممکن بود به دست خود خداوند از میان برود (تث ۱۴:۲؛ اعد ۳۷:۱۵:۲) یا از سوی جماعت اعدام شود.

<sup>e</sup> ر. ک. توضیح لاو ۷:۲۰.

## منگوله برای جامه

یهُوه به موسی گفت: <sup>۳۸</sup> با بني اسرائيل سخن بگو: به ايشان خواهی گفت که برای <sup>۱۲:۲۲</sup> تث دامنهای جامه های خود منگوله ای <sup>h</sup> بسازند، در تمامی نسل هایشان، و بر منگوله دامن، نخی از ارغوان بنفس بگذارند. <sup>۳۹</sup> این منگوله شما خواهد بود، وقتی آن را ببینید، تمامی احکام یهُوه را به یاد خواهید آورد و به آنها عمل خواهید کرد، و به دنبال دل خود و به دنبال چشم ان خود، که به دنبال آنها رسپیگری <sup>i</sup> می کنید، سرگردان خواهید شد. <sup>۴۰</sup> بدینسان تمامی احکام مرا به یاد خواهید آورد و به آنها عمل خواهید کرد، و برای خدای خود مقدس خواهید بود. <sup>۴۱</sup> من یهُوه، خدای شما هستم که شما را از سرزمین مصر بیرون آوردم <sup>j</sup> تا خروج <sup>۲:۲۰</sup> <sup>۲۳:۲۲</sup> <sup>۴:۲۶</sup> خدای شما باشم، من، یهُوه، خدای شما!

## موردي از تجاوز از سبّت

<sup>۳۲</sup> در طول مدتی که بني اسرائيل در صحراء بودند، مردی را یافتهند که در روز سبّت چوب جمع می کرد. <sup>f</sup> آنانی که او را در حال جمع کردن چوب یافته بودند، او را به حضور موسی و هارون و تمام جماعت آورند. <sup>۳۴</sup> او را تحت مراقبت کامل قرار دادند، زیرا هنوز تصمیمی در خصوص آنچه با او می بایست کرد، گرفته نشده بود. <sup>۳۵</sup> یهُوه به موسی گفت: «این مرد باید به مرگ سپرده شود؛ بادا که تمام جماعت او را بیرون از اردوگاه، با سنگ بکوبند<sup>g</sup>.» <sup>۳۶</sup> تمام جماعت او را به خارج از اردوگاه بیرون آورند؛ او را با سنگ کوافتند و او مرد، مطابق آنچه که یهُوه به موسی امر کرده بود.

<sup>f</sup> منوعیت افروختن آتش از همان آغاز یکی از عناصر اساسی رسوم مربوط به سبّت بود. قضیه ای که در اینجا ذکر شده، قانونی باز سنگین تر را وضع می کند: منوعیت آمادگی برای افروختن آتش. در خصوص مجازات مرگ برای هر نوع تخلف از قانون سبّت، ر.ک. خروج <sup>۲:۳۵</sup> <sup>۱۴:۳۱</sup>.

<sup>۶:۹</sup> در خصوص نحوه عرضه قانون، ر.ک. توضیح

<sup>g</sup> سکسسار کردن امکان می داد همگان در اعدام شخص شریک شوند؛ در چنین روشنی، هر کس می توانست خود را مستقیماً مسؤول حفظ نظام اجتماع بداند. این امر همچنین این حقیقت را تداعی می کند که مجرم از جامعه طرد شده است، زیرا هیچکس او را لمس نمی کرد.

<sup>h</sup> شریعت حتی رسم لباس پوشیدن را نیز قانون مند ساخته است تا نشانه ای باشد بر تمایز قوم اسرائیل. در تث <sup>۱۲:۲۲</sup>، رسمی اندکی متفاوت اراده شده که احتمالاً قدیمی تر است. آیه <sup>۳۹</sup> برای منگوله معنایی نمادین قائل شده که جنبه تصنیعی صرف ندارد؛ با توجه به کاربرد ارغوان در آیین نیایش (خرج <sup>۲۱:۳۹</sup>؛ <sup>۲۸:۲۸</sup>؛ <sup>۳۱</sup>)، «نخ ارغوانی» تداعی کننده تقدیس قوم می باشد.

<sup>i</sup> تحت الفظی: «با دنبال کردن آنها، ممکن است رسپیگری کنید» (ر.ک. توضیح <sup>۳۳:۱۴</sup>).

<sup>۱</sup> تحت الفظی: «براساس دلها و چشم ان خود تجسس خواهید کرد» (ر.ک. <sup>۱۷:۱۳</sup>؛ <sup>۳۲</sup>؛ <sup>۳۶:۱۴</sup>).

ز این نکته بادآور فرمولی است که مقدمه د فرمان را تشکیل می دهد (خرج <sup>۲:۲۰</sup>) و حق یهُوه را برای تحمل شریعتش بنیاد می گذارد. آیات <sup>۳۷</sup>-<sup>۴۱</sup>، به همراه تث <sup>۶:۹</sup>-<sup>۱۱</sup> و <sup>۱۳:۱۱</sup>، «شمام» را تشکیل می دهد، یعنی اقرار ایمان و دعای روزانه اسرائیلیان را.

## اعتراض قوم به مرجعیت موسی و هارون<sup>k</sup>

و چه کس مقدس است تا بگذارد به او نزدیک شود؛ آن کس را که او برگزیند، همان کس است که او اجازه خواهد داد به او نزدیک شود.<sup>r</sup> چنین کنید: برای خود آتش دانهای تهیه کنید، قورح و تمام لام<sup>۱:۱۰</sup> دسته اش،<sup>۷</sup> بر آن آتش بنهید و بر آنها در حضور یهوه بخور بگذارید، فردا؛ مردی که یهوه او را برگزیند، هم او است که مقدس می باشد. دیگر کافی است، ای بنی لاوی!<sup>s</sup>

<sup>۸</sup> موسی به قورح گفت: «گوش کنید، ای بنی لاوی!<sup>t</sup> آیا برای شما خیلی کم است که خدای اسرائیل شما را از جماعت اسرائیل کنار گذاشته و شما را به خود نزدیک ساخته تا خدمت مسکن یهوه را انجام دهید و در مقابل جماعت بایستید تا ایشان را خدمت کنید؟<sup>۱۰</sup> او تو را نزدیک ساخته،<sup>۵</sup> تو و تمام برادرانت را، بنی لاوی را با تو، و

تاریخچه ترکیب ادبی این بخش پیچیده است. می توان در آن عناصری غیرکهانی یافت (آیه ۱۲ به بعد)، و نیز دو لایه کهانی نسبتاً متأخر: اولی به منازعه ای بر سر تقدیس می بردازد (آیه ۳)، و دیگری که جدیدتر است، به منازعه ای میان کاهنان و لاویان بر سر امتیازات کهانت (آیات ۸-۹).

۱ متن عبری برای ترجمه سیار دشوار است. دست کم می توان آن را به دو گونه دیگر استبطاط کرد: ۱) «قورح پسر یصهار... همراه خود آورده- در حالی که داتان و ابیرام... ۲۵۰ نفر از بنی اسرائیل را»؛ ۲) «قورح پسر یصهار... طغیان کرد. و داتان و ابیرام جلو موسی ایستادند، و نیز ۲۵۰ نفر از بنی اسرائیل».

<sup>m</sup> در آون در جای دیگری اشاره نشده است. <sup>n</sup> در ۲۶:۵، ۸، پدر «الیاب»، «فلو» است، و احتمالاً باید این نام را جایگزین «فالت» کرد که به او در جای دیگری اشاره نشده است. لذا می توان متن را این چنین بازسازی کرد: «ابیرام پسر الیاب، والیاب پسر فلو، پسر رئوبین». <sup>o</sup> آیا منظور داتان و ابیرام است، یا آن نفر که مطابق دنیاله روایت، به نظر می رسد که از لاویان باشد؟ پاسخ به این سؤال دشوار است. همین اصطلاح در ۱۳:۳ به رؤسای زیردست قبائل دلالت دارد.

<sup>p</sup> ر.ک. ۱۶:۱. <sup>q</sup> «مقدس»: ر.ک. «مقدمه لاویان».

۲ «نزدیک شدن» برای آوردن هدیه، یا آنچه که موضوع بحث این متن است یعنی تقدیم بخور، وظیفه خاص کاهنان می باشد (ر.ک. خروج ۳۰:۷-۸).

۳ در خصوص فهرست وظایف کاهنان، ر.ک. تث ۱۰:۸. تمایز میان کاهنان و لاویان که ظاهرآ در تث ۱۸:۸-۱۱ پذیرفته نشده، در زمان یوشیا به طور کامل برقرار شد (۲-پاد ۸:۲۳-۹). اعد ۱۶ و نیز حرق ۴:۱۴-۱ نشان می دهند که مسأله کماکان ادامه داشته است. روایت «کهانتی»، طبق عادت، این نهاد را با یک امر ملموس توجیه می کند، یعنی با حکایتی از «داوری الهی».

## طغیان قورح

۱۶:۱۱ خروج ۶:۱۶ قورح پسر یصهار، پسر قهات، پسر لاوی... برداشت، و نیز داتان و ابیرام، پسران الیاب، و اون<sup>m</sup> پسر فالت<sup>n</sup> که پسران رئوبین بودند... آیشان با دویست و پنجاه مرد از بنی اسرائیل، رؤسای جماعت<sup>۱</sup>، فراخوانده شدگان به شورا<sup>P</sup>، مردان مشهور، جلو موسی ایستادند. آیشان بر علیه موسی و بر علیه هارون تجمع کردند و به ایشان گفتند: «دیگر بس است! از آنجا که تمام جماعت، از آنجا که خروج ۶:۶ همگی مقدس اند<sup>۹</sup> و یهوه در میان ایشان<sup>۴:۴-۳:۴</sup> است، به چه سبب خود را بر جماعت یهوه<sup>۲:۱۹</sup> بلند می کنید؟»

۴ موسی شنید و بر صورت خود افتاد، سپس به این مضمون با قورح و تمام دسته اش سخن گفت: «فردا صبح یهوه<sup>۲:۱۹</sup> خواهد شناسانید که چه کس از آن او است

<sup>k</sup> تاریخچه ترکیب ادبی این بخش پیچیده است. می توان در آن عناصری غیرکهانی یافت (آیه ۱۲ به بعد)، و نیز دو لایه کهانی نسبتاً متأخر: اولی به منازعه ای بر سر تقدیس می بردازد (آیه ۳)، و دیگری که جدیدتر است، به منازعه ای میان کاهنان و لاویان بر سر امتیازات کهانت (آیات ۸-۹).

<sup>l</sup> متن عبری برای ترجمه سیار دشوار است. دست کم می توان آن را به دو گونه دیگر استبطاط کرد: «ابیرام پسر یصهار... همراه خود آورده- در حالی که داتان و ابیرام... ۲۵۰ نفر از بنی اسرائیل را»؛ ۲) «قورح پسر یصهار... طغیان کرد. و داتان و ابیرام جلو موسی ایستادند، و نیز ۲۵۰ نفر از بنی اسرائیل».

<sup>m</sup> به «اون» در جای دیگری اشاره نشده است.

<sup>n</sup> در ۲۶:۵، ۸، پدر «الیاب»، «فلو» است، و احتمالاً باید این نام را جایگزین «فالت» کرد که به او در جای دیگری اشاره نشده است. لذا می توان متن را این چنین بازسازی کرد: «ابیرام پسر الیاب، والیاب پسر فلو، پسر رئوبین».

<sup>o</sup> آیا منظور داتان و ابیرام است، یا آن نفر که مطابق دنیاله روایت، به نظر می رسد که از لاویان باشد؟ پاسخ به این سؤال

دشوار است. همین اصطلاح در ۱۳:۳ به رؤسای زیردست قبائل دلالت دارد.

<sup>p</sup> ر.ک. ۱۶:۱.

<sup>q</sup> «مقدس»: ر.ک. «مقدمه لاویان».

<sup>r</sup> «نزدیک شدن» برای آوردن هدیه، یا آنچه که موضوع بحث این متن است یعنی تقدیم بخور، وظیفه خاص کاهنان می باشد

(ر.ک. خروج ۳۰:۷-۸).

<sup>s</sup> در خصوص فهرست وظایف کاهنان، ر.ک. تث ۱۰:۸. تمایز میان کاهنان و لاویان که ظاهرآ در تث ۱۸:۸-۱۱ پذیرفته نشده، در

زمان یوشیا به طور کامل برقرار شد (۲-پاد ۸:۲۳-۹). اعد ۱۶ و نیز حرق ۴:۱۴-۱ نشان می دهند که مسأله کماکان ادامه

داشته است. روایت «کهانتی»، طبق عادت، این نهاد را با یک امر ملموس توجیه می کند، یعنی با حکایتی از «داوری الهی».

## قورح یا هارون؟ خدا داوری خواهد کرد

<sup>۱۶</sup> موسی به قورح گفت: «تو و تمام دسته‌ات، فردا در حضور یهُوه باشید، تو، ایشان و هارون.<sup>۱۷</sup> هر یک آتش دان خود را بر دارید؛ بر آن بخور قرار خواهید داد و هر یک آتش دان خود را به حضور یهُوه تقدیم خواهید کرد؛ دویست و پنجاه آتش دان. تو هارون، هر یک آتش دان خود را داشته باشید.»<sup>۱۸</sup> ایشان هر یک آتش دان خود را بر داشتند، روی آن آتش قرار دادند و بر روی آن بخور گذاشتند، سپس بر ورودی خیمه ملاقات ایستادند، و نیز موسی و هارون.<sup>۱۹</sup> قورح تمام جماعت<sup>۲۰</sup> را در ورودی خیمه ملاقات بر علیه ایشان گرد آورده بود، و جلال یهُوه بر تمام جماعت پدیدار گشت.

<sup>۲۰</sup> یهُوه به این مضمون با موسی و هارون سخن گفت:<sup>۲۱</sup> «خود را از میان این جماعت جدا کنید؛ در یک آن، ایشان را قلع و قمع خواهم کرد.»<sup>۲۲</sup> ایشان بر صورت<sup>۱۶:۲۷</sup> خود افتادند و گفتند: «ای خدا، ای خدای

کهانت را نیز می طلبید!<sup>۱۳</sup> بسیار خوب! تو و تمام دسته‌ات این هم عهدی را بر علیه یهُوه کرده‌اید. هارون کیست که بر علیه او همچه می کنید؟»<sup>۲۳</sup>

## طغیان داتان و ابیرام

<sup>۱۲</sup> موسی فرستاد تا داتان و ابیرام، پسران الیاب را فرا خوانند؛ اما ایشان گفتند: «بر نخواهیم آمد.»<sup>۱۴</sup> آیا خیلی کم بود که ما را از سرزمینی که در آن شیر و شهد جاری بود بیرون آوردی<sup>۱۵</sup> تا ما را در صحرا بمیرانی، که حالا ادعا داری که خود را همچون رئیس بر ما بربپا داری؟ آه! جایی که ما را آورده‌ای، سرزمینی نیست که در آن شیر و شهد جاری باشد تا کشتارها و تاکستانها را به ما به میراث دهی! آیا فکر می کنی چشمان این مردمان را بیرون آوری<sup>۱۶</sup> بر نخواهیم آمد.»<sup>۱۷</sup> موسی را خشمی سخت فرا گرفت، و به یهُوه گفت: «به سوی هدیه<sup>۱۸</sup> آردی ایشان بر مگرد.<sup>۱۹</sup> حتی یک الاغ<sup>۲۰</sup> هم از ایشان نگرفته‌ام، و با هیچیک از ایشان بدرفتاری نکرده‌ام.»

<sup>۱۴</sup> از آنجا که هارون کهانت خود را از خدا دریافت داشته بود، اعتراض به امتیازات او به متابه اعتراض به ترتیبات الهی است.

<sup>۱۵</sup> این کفری است بارز. مخالفان موسی اصطلاحاتی را که خاص سرزمین موعود بود، برای مصر، یعنی سرزمین بردگی به کار می بردند. ترجمه یونانی و ترجمه‌های قدیمی این کفر را حذف کرده‌اند و چنین آورده‌اند: «آیا خیلی کم بود که ما را به سوی سرزمینی که...»

<sup>۱۶</sup> منظور این است: «برای آنکه اسرائیلیان شکست و عده‌ها را نبینند، می‌بایست ایشان را کور کرد». در این روایت، موسی بسیار خشن و حق طلبانه عمل می کند؛ معمولاً نویسنده‌گان کتاب مقدس می کوشند ارزش اورا بسیار بالا ببرند (۱۲:۳؛ ۱۶:۱۳؛ ۲۲:۱۶؛ ۱۴:۳).

<sup>۱۷</sup> قرائت یونانی: «شیئی گرانبهای». الاغ در واقع حیوانی گران قیمت بود و ارزش آن می‌بایست معادل ارزش گاو نر بوده باشد (خروج ۲۱: ۲۲: ۳۳).

<sup>۱۸</sup> در خصوص ترجمه کلمه «جماعت» تردیدهای وجود دارد: می‌توان آن را همین «جماعت» ترجمه کرد؛ در این صورت، قورح می‌کوشیده تمام قوم را در ادعاهای حق طلبانه اش با خود همدادستان سازد؛ یا می‌توان آن را «دسته» ترجمه کرد، یعنی هواداران قورح که ممکن است همان ۲۵۰ نفری که بخور تقدیم می‌کردند نبوده باشند (آیه ۳۵).

انسانها باشد، یعنی اینکه یهُوه مرا نفرستاده است؛<sup>۳۰</sup> اما اگر یهُوه کاری شگفت انگیز انجام دهد<sup>c</sup> و زمین دهان خود را بگشاید و ایشان را با هر آنچه از آن ایشان است ببلعد، آن سان که زنده به شئول فرود آیند، خواهید دانست که این اشخاص یهُوه را خوار شمرده‌اند.»<sup>۳۱</sup>

پس چون گفتن تمام این سخنان را به پایان رساند، زمینی که زیر ایشان بود شکافته شد؛<sup>۳۲</sup> زمین دهان خود را باز کرد مزء<sup>۱۷:۱۰</sup> و ایشان را بلعید، ایشان و خانواده‌هایشان را، و نیز تمام مردمان قورح را، با تمام اموالشان.<sup>۳۳</sup> ایشان زنده به شئول فرو رفتند، ایشان و همه آنچه که از آن ایشان بود؛ زمین ایشان را پوشاند و ایشان از میان جماعت محو شدند.<sup>۳۴</sup> تمامی اسرائیلیانی که دور ایشان بودند، در اثر فربادهای ایشان گریختند، زیرا می‌گفتند: «می‌بادا که زمین ما را ببلعد!»

## مجازات هواداران قورح و آیین یادبود

آنگاه آتشی از نزد یهُوه بیرون آمد و مزء<sup>۱۸:۱۰</sup> آن دویست و پنجاه مرد را که بخور تقدیم می‌کردند، نابود ساخت.<sup>e</sup>

تمامی روح‌های هر گوشتی<sup>Z</sup>، آیا به خاطر یک نفر که گناه می‌کند، بر علیه تمامی<sup>۲۳-۱۶:۱۸</sup> جماعت بر افروخته می‌شود؟<sup>a</sup>

## مجازات داتان و ابیرام

یهُوه به این مضمون با موسی سخن گفت:<sup>۲۴</sup> «با جماعت به این مضمون سخن بگو: از پیرامون مسکن<sup>b</sup> قورح و داتان و ابیرام دور شوید.»<sup>۲۵</sup>

موسی برخاست و به سوی داتان و ابیرام رفت؛ مشایخ اسرائیل ایشان را دنبال کردند.<sup>۲۶</sup> او به این مضمون با جماعت سخن گفت: «از سر لطف از خیمه‌های این مردان بدکار دور شوید و هیچ چیز متعلق به آنان را لمس نکنید، مبادا به سبب همه گناهانشان هلاک شوید.»<sup>۲۷</sup> ایشان از پیرامون مسکن قورح و داتان و ابیرام دور شدند. داتان و ابیرام که بیرون آمده بودند، در ورودی خیمه‌های خود ایستاده بودند، با زنان و پسران و کودکان خود.

موسی گفت: «به این خواهید دانست که مرا یهُوه فرستاده تا تمام این کارها را انجام دهم و از خود عمل نمی‌کنم؛ اگر اینان با مرگ تمام انسانها بمیرند و اگر سرنوشتی که متحمل می‌شوند، سرنوشت تمام

<sup>Z</sup> خدای آفریدگار به هر موجود زنده‌ای، آن دم حیات را می‌بخشد که باعث احیای او می‌گردد (پید ۷:۲). اما این دم را خود او، هرگاه که بخواهد، باز پس می‌گیرد (ر. ک. مزء ۲۹:۱۰۴).

<sup>a</sup> موسی این تضمین را یافته که در امان خواهد بود (آیه ۲۱)، اما می‌طلبید که این تضمین شامل حال تمام بی‌گناهان نیز بگردد. <sup>b</sup> کلمه «مسکن» معمولاً فقط برای پرستشگاه به کار می‌رود. شاید باید آن را اشاره به خیمه ملاقات بدانیم (آیه ۹) که قورح و تمام جماعت در برابر آن اجتماع کرده بودند (آیات ۱۸-۱۹). اما داتان و ابیرام بر در خیمه‌های خود ایستاده بودند (آیات ۲۶، ۲۷).

<sup>c</sup> تحتاللفظی: «خلقتی خلق کند». معنی اولیه کلمه عبری «bara'» احتیالاً «بریدن» یا «تراشیدن» است. اگر بر این معنی اصرار بورزیم، می‌توانیم این گونه ترجمه کنیم: «اگر خداوند شکافی باز کند...»

<sup>e</sup> آتش، قورح و همداستانش را نابود می‌کند. ایشان مانند پسران هارون (لاو ۱۰:۱۰) به خاطر استفاده از آتشی به غیر از آتش قربانگاه مجازات نشدنند، بلکه به خاطر غصب کردن وظیفه‌ای نیایشی که خاص خاندان هارون بود.

## ۱۷

<sup>۱</sup> یهُوه به این مضمون با موسی سخن گفت: <sup>۲</sup> «به العازار پسر هارون کاهن بگو که آتش دانها را از میان آتش بردارد و آتش آن را در دورستها پخش کند، زیرا که مقدس شده‌اند.<sup>f</sup> آتش دانهای این مردانی که به بهای جانشان گناه کردند، آنها را به شکل ورق، چکش کاری کنند تا با آن قربانگاه را بپوشانند<sup>g</sup>، چرا که آنها را به حضور یهُوه تقدیم کردند و آنها مقدس شده‌اند؛ آنها همچون نشانه‌هایی برای بنی اسرائیل خواهند بود. » <sup>۳</sup> العازار کاهن آتش دانهای مفرغی را که آنانی که سوخته شده بودند تقدیم کرده بودند، برداشت، و آنها را چکش کاری کردند تا با آن قربانگاه را بپوشانند: <sup>۴</sup> یادمانی برای بنی اسرائیل، تا اینکه هیچ فرد غیرمقدس که از اعقاب هارون نیست، برای سوزاندن بخور به حضور یهُوه نزدیک نشود، و مانند قورح و مانند دسته اش نباشد، مطابق آنچه که یهُوه به واسطه خدمت موسی به او گفته بود.<sup>h</sup>

## طفیان قوم

<sup>۶</sup> تمام جماعت بنی اسرائیل روز بعد بر علیه موسی و هارون همه‌مه کردند و گفتند:

<sup>f</sup> آنها مقدس اند زیرا آتش خدا آنها را لمس کرده است. همین امر در مورد آتش دانها نیز صادق است. <sup>g</sup> بر اساس خروج ۲:۲۷، قربانگاه قبلًا با مفرغ پوشانده شده بود. نمی‌دانیم که آیا در اینجا منظور پوشش جدیدی است، یا اینکه متن می‌کوشد با قائل شدن ارزشی یادبودگوئه، منشاً و معنای ورق‌هایی را که خروج ۲۷ فقط به آنها اشاره‌ای گذرا کرده، توضیح دهد.

<sup>h</sup>. ک. ۱۶:۷ که چندان صریح نیست. شاید این آیه اشاره‌ای باشد به شکل دیگری از این روایت که در فصل ۱۶ نیامده و مفقود شده است.

<sup>i</sup> در اینجا موسی برخلاف بارهای گذشته، با دعایی شفاعتی مداخله نمی‌کند، بلکه با آیین کفاره (ر.ک. توضیح ۱۵:۴۶). <sup>j</sup> ر.ک. ۱۶:۴۶. <sup>k</sup> شاید منظور بیماری و اگبرداری مهلک بوده که افراد نزدیک، از یکدیگر می‌گرفته‌اند.

چوبدستهای ایشان بود.<sup>۹</sup> ۲۲ موسی چوبدستها را در حضور یهُوه در خیمه شهادت نهاد.<sup>۲۳</sup> باری، روز بعد، وقتی موسی وارد خیمه شهادت شد، اینک چوبدست هارون، برای خاندان لاوی، گل آورده بود؛ آن شکوفه زده بود و گل داده بود و بادام رسیده آورده بود.<sup>۲۴</sup> موسی تمام چوبدستها را از حضور یهُوه به سوی تمامی بنی اسرائیل برداشت ایشان آنها را دیدند، و هر یک چوبدست خود را باز گرفت.

۲۵ یهُوه به موسی گفت: «چوبدست هارون را باز در مقابل شهادت بنه تا آن را همچون نشانه برای پسران طغیان نگاه عبر:<sup>۴</sup> ۶ دارند؛ بدینسان همه‌های ایشان را به دور از خود، باز خواهی داشت، و ایشان خواهند مرد.»<sup>۲۶</sup> موسی طبق آنچه که یهُوه به او امر کرده بود به عمل آورد؛ به همان سان به عمل آورد.

۲۷ بنی اسرائیل به موسی گفتند: «اینک هلاک می‌شویم، همگی از میان می‌رویم، از میان می‌رویم!<sup>۲۸</sup> هر کس که به خیمه یهُوه نزدیک می‌شود، می‌میرد. آیا باید تا نفر آخر هلاک شویم؟»

## چوبدست هارون

۱۶ یهُوه به این مضمون با موسی سخن گفت:<sup>۷</sup> «با بنی اسرائیل سخن بگو، و از ایشان یک چوبدست<sup>۱</sup> دریافت کن، یک چوبدست از هر خاندان پدری؛ [آنها را] از همه رؤسای ایشان [دریافت کن]، مطابق خاندانهای پدری شان<sup>m</sup>، یعنی دوازده چوبدست. نام هر یک را روی چوبدستش خواهی نوشت.<sup>۱۸</sup> در مورد نام هارون<sup>n</sup> آن را روی چوبدست لاوی خواهی نوشت، زیرا فقط یک چوبدست برای رئیس خاندانهای پدری شان وجود خواهد داشت.<sup>۹</sup> آنها را در خیمه ملاقات، در مقابل شهادت<sup>p</sup>، آنجا که با شما ملاقات می‌کنم، خواهی نهاد.

۲۰ ۲۲:۲۵ مردی که بر گزیده باشد، چوبدست او گل خواهد آورد، و بدینسان همه‌هایی را که بنی اسرائیل بر علیه شما می‌کنند، از خود دور خواهم کرد.»

۲۱ موسی با بنی اسرائیل سخن گفت، و همه رؤسای ایشان هر یک چوبدستی به او دادند، یک چوبدست برای هر رئیس، مطابق خاندانهای پدری شان، یعنی دوازده چوبدست؛ و چوبدست هارون در میان

<sup>۱</sup> چوبدست حاکمیت که نشانه اقتدار و رهبری شخص بوده است. برخی از محققان معتقدند که اینها چوبهایی سبز بوده‌اند؛ چنین تفکری دنیالله ماجرا را بهتر توجیه می‌کند.

<sup>m</sup> بر اساس مضمون متن، این اصطلاح را باید متراծ با «قبیله» دانست.

<sup>n</sup> هارون که بر اساس خروج:۶ - ۲۰، متعلق به خانواده ای کم اهمیت از قبیله لاوی است، در اینجا همچون مسؤول قبیله معرفی شده است. آنچه که این موقعیت جدید را توجیه می‌کند، تابعیت لاویان از کاهنان است که در:۳ - ۶ و حرق:۴ مطرح شده است.

<sup>۰</sup> از آنجا که سنت «کهانتی» دوازده قبیله را بدون اختساب لاوی مد نظر قرار می‌دهد (فصل:۱؛ ۲؛ ۲۶)، چوبدست لاوی سیزدهمین چوبدست به شمار می‌آید.

<sup>p</sup> ر. ک. خروج:۱۶.

<sup>q</sup> ر. ک. توضیح آیه: ۱۸.

## دستورهای مختلف<sup>r</sup>

عهده دار بار [مکان] مقدس و بار قربانگاه<sup>۱۳-۱۲:۱۷</sup> خواهید بود، و دیگر غضب بر علیه بنی اسرائیل شدت نخواهد کرد.<sup>۶</sup> اینک من برادرانستان، لاویان را، از میان بنی اسرائیل بر گرفته ام تا ایشان را به شما<sup>۱۹-۵:۸-۹:۳</sup> عطیه کنم؛ ایشان به یهوه داده شده اند تا خدمت خیمه ملاقات را آنجام دهند.<sup>۷</sup> تو و پسرانت با تو، شما کهانت خود را برای هر آنچه که مربوط به قربانگاه است و آنچه در داخل پرده<sup>۷</sup> است، ادا خواهید کرد؛ این خدمت شما خواهد بود. من کهانت را همچون خدمت به شما می دهم، که یک عطیه است. شخص بیگانه ای که نزدیک شود، به مرگ سپرده خواهد شد.

### درآمد کاهنان

<sup>۸</sup> یهوه با هارون سخن گفت: اینک من بخش اختصاصی افته از پیش برداشت هایم<sup>۱۴-۷:۷-۷</sup> را از تمام چیزهای تقدیس شده بنی اسرائیل<sup>۲۶-۲۹</sup>

### کاهنان و لاویان

<sup>۱</sup> یهوه به هارون گفت: تو، پسرانت، و خاندان پدرت با تو<sup>۸</sup>، شما خطاهای علیه پرستشگاه<sup>t</sup> را حمل خواهید کرد؛ و تو و پسرانت با تو، شما خطاهای علیه کهانتان را حمل خواهید کرد. <sup>۹</sup> همچنین برادرانت را همراه خود نزدیک آور<sup>۹</sup>، یعنی شاخه لاوی را، قبیله پدرت را، تا ایشان تورا معاون باشند و تو را یاری دهند آن گاه که تو، و پسرانت با تو، در برابر خیمه شهادت خواهید بود.<sup>۷</sup> <sup>۱۰</sup> ایشان بار تو و بار تمام خیمه را عهده دار خواهند بود؛ فقط نه به اشیاء مقدس<sup>w</sup> نزدیک خواهند شد و نه به قربانگاه، مبادا که بمیرند، ایشان و شما نیز با ایشان.<sup>۱۰:۳</sup> <sup>۱۱</sup> ایشان تورا معاون<sup>x</sup> خواهند بود، و بار خیمه ملاقات را برای تمام خدمت خیمه عهده دار خواهند بود؛ هیچ شخص بیگانه<sup>y</sup> به شما نزدیک نخواهد شد. <sup>۱۲</sup> شما

<sup>۲</sup> این مجموعه متعلق به سنت «کهانتی» است. - احکام فصل ۱۸ ادامه موضوعات روایات اعد ۱۷-۱۶ می باشد و اصول مربوط به آنها را ارائه می دهد: لاویان در خدمات مذهبی تابع کاهنان باقی می مانند. نیز ر. ک. توضیح ۶:۹.

<sup>۳</sup> در اینجا سسوولیت های «خاندان»، یعنی قبیله لاوی که همگی در خدمت پرستشگاه هستند، از وظایف پسران هارون که یگانه کسانی هستند که به کهانت گمارده شده اند، تمایز می گردد.

<sup>t</sup> این کلمه می تواند «اشیاء مقدس» یا «عطیه ها» (۲۹:۱۸) نیز معنی دهد. خطاهای مورد بحث در اینجا، اساساً غفلت های آبینی است (ر. ک. خروج ۳۸:۲۸). این فصل به گونه ای منطقی، فصل ۱۷ را به نتیجه می رساند. کاهنان و لاویان به جای دیگران به پرستشگاه دسترسی خواهند داشت و مخاطرات مذکور در ۲۸:۱۷ را بر خود خواهند پذیرفت. این نکته تا حدی توجیه کننده امتیازات ایشان می باشد.

<sup>۱۲</sup> منظور نزدیک آوردن به پرستشگاه است. در اینجا، جنبه مشتب وظایف مقدس ایشان را می بینیم، نه دیگر مخاطرات آنها را. موقعیت لاویان در قبال کاهنان همان است که در ۵:۳-۶:۹ توصیف شده است.

<sup>۷</sup> ترجمه احتمالی دیگر: «اما کسانی که باید در مقابل خیمه شهادت بایستند، تو و پسرانت هستید». <sup>w</sup> ر. ک. ۲۰:۴.

<sup>x</sup> کلمه ای که در عبری به کار رفته، از ریشه «لاوی» می آید که می تواند معنی نام لاوی (تحت اللفظی: «لئوی») را توضیح دهد. <sup>y</sup> ر. ک. توضیح ۱:۵۱.

<sup>۱۳</sup> «داخل پرده» (خروج ۳۱:۲۶-۳۴) یعنی در قدس القداس. فقط کاهن اعظم به آنجا دسترسی داشت (لاو ۳:۲-۱۶).

آنها را به تو می دهم.<sup>۱۳</sup> میوه های نخست از خروج ۱۲:۱۳<sup>۱۴:۲۳</sup> هر آنچه که در سرزمین ایشان باشد و آنها را برای یهوه بیاورند، برای تو خواهد بود. هر کس که در خانه ات پاک باشد، می تواند از آن بخورد.<sup>۱۴</sup> هر چه که در اسرائیل با لعنت زده شده<sup>d</sup>، برای تو خواهد لاؤ<sup>۲۷:۲۸</sup> بود.

<sup>۱۵</sup> هر موجودی که اول از رحم هر گوشتی خروج ۱۱:۱۳<sup>۱۶:۱۲</sup> بیرون آمده باشد که آن را به یهوه تقدیم<sup>۱۹:۳۴</sup> ۴۰-۴۱:۳<sup>۴۱-۴۰:۳</sup> می کنند<sup>e</sup>، خواه انسان باشد خواه حیوان، برای تو خواهد بود؛ منتها باید نخست زاده انسان را رهایی دهی، و نخست زاده حیوانی ناپاک را رهایی خواهی داد.<sup>۱۶</sup> رهایی آن را از سن یک ماهگی به عمل خواهی آورد، بر حسب تخمین تو<sup>f</sup>، معادل پنج مثقال نقره، مطابق مثقال پرستشگاه، که بیست جیره باشد.<sup>۱۷</sup> اما نخست زاده گاو، یا نخست زاده میش، یا نخست زاده بز، آنها را رهایی خواهی داد؛ آنها چیزی مقدس اند<sup>۸</sup>. خون آنها را بر قربانگاه خواهی پاشید و پیه آنها را خواهی سوزاند: قربانی آتشین، همچون عطر آرام بخش

به تو می دهم؛ آنها را همچون سهم تو به تو می دهم، به تو و به پسرانت، همچون دینی حرق<sup>۲۸:۴۴</sup> ۳۰-۳۱:۴۴ دائمی.<sup>۹</sup> این است آنچه که از چیزهای بسیار مقدس<sup>a</sup> از آن تو خواهد بود، خارج از آنچه که برای آتش است: تمام هدایای بنی اسرائیل به من تأديه می کنند، تمام هدایای آردی ایشان، تمام قربانی های گناه ایشان، تمام قربانی های مجرمیت ایشان؛ اینها هستند چیزهای بسیار مقدس برای تو و برای پسرانت.<sup>۱۰</sup> آنها را در مکانی بسیار مقدس خواهی خورد. هر ذکوری می تواند از آنها بخورد؛ آنها برای تو مقدس خواهند بود.

<sup>۱۱</sup> این نیز برای تو خواهد بود: آنچه که از عطیه های بنی اسرائیل پیش برداشت شده<sup>b</sup>، از تمام هدایای تکان دادنی ایشان<sup>c</sup>، آن را به تو می دهم، همچنین به پسرانت و به دخترانت با تو، همچون دینی دائمی. هر کس که در خانه ات پاک باشد، می تواند از آن بخورد.<sup>۱۲</sup> هر روغن مرغوب تازه، هر شراب مرغوب تازه و گندم سفید، این نوبرهایی که ایشان به یهوه می دهنند،

a چیزهای بسیار مقدس «عبارتند از: قربانی گناه (لاو ۴)، قربانی جبران (لاو ۵) و هدایای آردی که آنها را همراهی می کرد. آن بخش از این هدایا که سوزانده نمی شد، فقط از سوی کاهنان و در پرستشگاه قابل خوردن بود (ر. ک. «قدمه لاویان»).

b «پیش برداشت» سهم کاهن است از تمام هدایا جز «چیزهای بسیار مقدس». این سهم را می شد در بیرون از پرستشگاه نیز خورد.

c ر. ک. لاو ۳۰:۷.

d تحت اللفظی: «هر لعنتی»؛ در اینجا منظور چیزی است که داوطلبانه و به گونه ای مطلق و غیر قابل برگشت به خدا اختصاص یافته باشد. ر. ک. لاو ۲۱:۲۸-۲۷.

e نخست زاده ها فقط طبق این متن به کاهنان تعلق یافته اند. در خصوص نخست زادگان انسان، طبیعی است که بهای بازخریدشان (همان (فديه)) به ایشان پرداخت می شود.

f از آنجا که عبارت «خمین تو» به کار رفته، دشوار است بتوان در ک کرد چگونه بهای ثابت (۵ مثقال = ۵۷ گرم نقره) تعیین شده است. احتمالاً رسی قدیمی (که طی آن، کاهن خودش بها را تعیین می کرد)، در کنار رسی جدیدتر که بعدها تعیین شده (نخ تحد الشکل)، در کنار هم قرار گرفته است.

g یعنی اینکه برای قربانی شدن تعیین شده اند. در مذهب اسرائیلیان فقط این سه نوع حیوان پذیرفته شده می باشند.

می دهم، ده یکی است که بنی اسرائیل از آن پیش برداشت را برای یهُوه پیش برداشت می کنند. به همین سبب است که به ایشان گفتم که در میان بنی اسرائیل میراثی نخواهد داشت.

<sup>۲۵</sup> یهُوه به این مضمون با موسی سخن گفت: <sup>۲۶</sup> با لاویان سخن خواهی گفت و به ایشان خواهی گفت: هنگامی که از بنی اسرائیل ده یکی را که از جانب ایشان همچون میراث به شما می دهم دریافت کنید، پیش برداشت یهُوه را از آن پیش برداشت خواهید کرد: ده یک را از ده یک. <sup>۲۷</sup> پیش برداشت شما برای شما همچون پیش برداشت گندم سفید خرمنگاه و پُری خمره محاسبه خواهد شد.

<sup>۲۸</sup> بدینسان شما نیز پیش برداشت یهُوه را از تمام ده یک هایی که از بنی اسرائیل دریافت می کنید پیش برداشت خواهید کرد، و پیش برداشت یهُوه را از آن به هارون کاهن خواهید داد. <sup>۲۹</sup> از تمام عطیه هایی که به شما داده می شود، پیش برداشت یهُوه را پیش برداشت خواهید کرد: از هر آنچه که بهترین است، سهم مقدس [را نگاه خواهید داشت].

<sup>۳۰</sup> باز به ایشان خواهی گفت: وقتی بهترین را از آن پیش برداشت کردید، [ما بقی] برای لاویان همچون محصول خرمنگاه و همچون محصول خمره محاسبه

برای یهُوه. <sup>۳۱</sup> گوشت آنها برای تو خواهد بود، و نیز سینه تکان دادنی و ران راست از آن تو خواهد بود.

<sup>۱۹</sup> تمام پیش برداشتها از چیزهای مقدس که بنی اسرائیل برای یهُوه پیش برداشت خواهند کرد، آنها را به تو می دهم، به تو و نیز به پسرانت و دخترانت با تو، همچون دینی دائمی: این عهدی است نمکین<sup>۱</sup>، دائمی، در حضور یهُوه، برای تو و برای اعقابت با تو.

<sup>۲۰</sup> یهُوه به هارون گفت: تو در سرزمین ایشان میراثی نخواهی داشت و سهمی برای تو در میان ایشان نخواهد بود: سهم تو من هستم، و میراث <sup>۲</sup> تو در میان بنی اسرائیل.

## درآمد لاویان

<sup>۲۱</sup> در خصوص بنی لاوی، اینک من تمام ده یک را در اسرائیل به ایشان می دهم، در مقابل خدمتی که انجام می دهند، خدمت خیمه ملاقات. <sup>۲۲</sup> و بنی اسرائیل دیگر به خیمه ملاقات نزدیک نخواهند شد تا بار گناهی را بر خود بگذارند و بمیرند.

<sup>۲۳</sup> خدمت خیمه ملاقات را لاویان انجام خواهند داد و [لاویان] خطای ایشان را حمل خواهند کرد: این نهادی است دائمی در تمامی نسل های شما. و در میان بنی اسرائیل ایشان میراثی نخواهند داشت، <sup>۲۴</sup> زیرا آنچه به لاویان به میراث

<sup>۱</sup> «نمک» که مواد خواراکی را از گندیدگی حفظ می کرد، نماد واقعیتی است تغییرناپذیر (لاو ۱۳:۲). «عهد» در اینجا دارای همان معنای مشخصی است که متون «کهانی» برای آن قائل اند، یعنی تمهداتی که خدا به نفع شخصی تعین کرده، بی آنکه طرف مقابل نقشی داشته باشد.

<sup>۲</sup> این بدان معنی است که کاهنان از محل هدایایی زندگی خود را می گذرانند که قوم به خدا تقدیم می کنند. واقعیت این است که این قبیله صاحب زمینهایی بود، اما زمینهایی که در نقاط مختلف سرزمین پراکنده بود (ر.ک. فصل ۳۵).

خواهند کرد.<sup>۴</sup> العازار کاهن با انگشت خود از خون آن خواهد گرفت و از خون آن هفت بار در جهت جلو خیمه ملاقات خواهد پاشید.<sup>۵</sup> گاو را در مقابل چشمان او خواهند سوزاند؛ پوست و گوشت و خون و تپاله آن را خواهند سوزاند.<sup>۶</sup> کاهن<sup>۷</sup> چوب لاو<sup>۴،۶،۱۴:۱۰</sup> سدر و زوفا و سرخ جگری بر خواهد داشت و آنها را به میان آتشی که گاو در آن می سوزد خواهد انداخت.<sup>۷</sup> کاهن جامه های خود را تمیز خواهد کرد و گوشت خود را در آب استحمام خواهد داد؛ سپس وارد اردوگاه خواهد شد، و کاهن تا شامگاه ناپاک خواهد بود.<sup>۸</sup> آن کس که [گاو] را سوزانده، جامه های خود را در آب تمیز خواهد کرد و گوشت خود را در آب استحمام خواهد داد، و تا شامگاه ناپاک خواهد بود.<sup>۹</sup> مردی پاک خاکستر گاو را جمع خواهد کرد و آن را بیرون اردوگاه قرار خواهد داد، در مکانی پاک.<sup>۸</sup> آن را عبر<sup>۹:۱۳</sup>

خواهد شد.<sup>۱۰</sup> می توانید آن را در هر مکانی بخورید، شما و خانواده شما، زیرا این دستمزد شما است، در مقابل خدمت شما در خیمه ملاقات.<sup>۱۱</sup> چنانچه بهترین را از آن پیش برداشت کنید، به خاطر این، بار گناه را بر خود نخواهید گذارد؛ چیزهای مقدس بنی اسرائیل را نامقدس نخواهید کرد، و نخواهید مرد.

## آماده سازی آب تطهیر

### ۱۹

<sup>۱۲</sup> یهوه به این مضمون با موسی و هارون سخن گفت:<sup>۱۳</sup> این است حکمی از شریعت<sup>m</sup> که یهوه به این مضمون امر می فرماید: به بنی اسرائیل بگو که برایت گاوی حنایی رنگ<sup>n</sup>، بی عیب و بی نقص، تهیه کنند، گاوی که یوغ را حمل نکرده باشد.<sup>۱۴</sup> آن را به العازار کاهن خواهید داد؛ او آن را به خارج اردوگاه بیرون خواهد آورد و آن را در حضور او ذبح

<sup>۱۵</sup> ۱۰ ده یک ها دیگر آن خصوصیت مقدسی را که متنوی نظیر تث ۱۲:۱۷ و ۲۳:۱۴ برای آن قائل اند ندارند. طبق این متن، ده یک فقط نوعی مالیات است.

<sup>m</sup> چنین فرمولی برای آغاز ارائه یک حکم که آن را فقط در ۲۱:۳۱ باز می یابیم، حالتی غیر معمول دارد. در اینجا شاهد آیینی هستیم که در دوره ای متأخرتر در تورات جای گرفته، بی آنکه در مجموعه ای روایتی یا قضایی گنجانده شود. خود محتوای آن نیز با الهیات «کهانتی» انتطبق نیافرته: این آیین شامل عناصر جادوگرانه بسیاری است، به شکل همان عناصری که در لاؤ ۱۴:۱۲-۱۵:۷؛ اعد ۱۷:۵-۲۸:۲۱؛ تث ۱:۱-۲:۲۱ و غیره مشاهده می کنیم؛ و بسیاری از جزئیات آن نیز با احکام «کهانتی» در تضاد است (برای مثال، نقش کاهن).

<sup>n</sup> در چندین منطقه از حوزه مدیریت اه، برای حیوانات حنایی رنگ (سرخ) ارزشی جادویی قائل بودند. در کتاب مقدس، به غیر از این متن، اشاره ای به گاو حنایی رنگ نشده، اما گاه از حیوانات حنایی رنگ (سرخ) دیگری سخن به میان آمده است (زک ۱:۲:۶؛ مکا ۴:۳؛ ۷:۲؛ ۱۲:۳).

<sup>۱۶</sup> ۱۱ استفاده از حیواناتی که هیچگاه از سوی انسان به کار گرفته نشده، و نیز مواد خام، وجه مشخصه آیینهای باستانی سامی است (خروج ۲۰:۲۱؛ تث ۳:۲۱-۴:۳؛ نیز ر.ک. مر ۱۱:۲؛ لو ۱۹:۳۰). تصور براین بود که این حیوانات و اشیاء نیروهایی اسرارآمیزی را در خود حفظ کرده اند که دست نخورده باقی مانده است.

<sup>P</sup> چنین عملی، یعنی پاشیدن از راه دور، فقط در اینجا مورد اشاره قرار گرفته است. به نظر می رسد که این عمل نوعی اهدای خون باشد که مفهوم آن، اهدای تمایب حیوان می باشد. عملی مشابه را در لاؤ ۶:۶ مشاهده می کنیم.

<sup>۱۷</sup> ۱۲ در اینجا دیگر از العازار نام برده نمی شود تا تبیین عمومی این آیین به شکل حکم میسر گردد.

<sup>۱۸</sup> ۱۳ معمولاً شخص ناپاک نباید پیش از شامگاه وارد اردوگاه شود (تث ۲۳:۱۲). اما این متن برای کاهن استثنایی قائل شده است.

است، و خود را از گناهش رهایی ندهد، مسکن یهود را نپاک می سازد؛ این شخص ۳۱:۱۵ از اسرائیل منقطع خواهد شد<sup>۶</sup>. از آنجا که آب تطهیر بر او پاشیده نشده، نپاک است، نپاکی اش در او خواهد ماند.

<sup>۱۴</sup> این است حکم برای کسی که در خیمه ای می میرد: هر که وارد خیمه شود و هر چه که در خیمه است، هفت روز نپاک خواهد بود.<sup>۱۵</sup> هر ظرف باز که بر روی آن پوششی متصل با نخ نباشد، نپاک است<sup>۷</sup>.

<sup>۱۶</sup> هر که در میان صحراء، شخصی را که با شمشیر سوراخ شده باشد، یا مرده ای را، یا استخوانهای انسانی را، یا قبری را لمس کند، هفت روز نپاک خواهد بود.

<sup>۱۷</sup> برای آن کس که نپاک است، از خاکستر حیوان سوزانده شده همچون قربانی گناه<sup>۸</sup> برخواهد گرفت و روی آن آب جاری خواهد ریخت، در یک ظرف<sup>۹</sup>.

به منظور آب تطهیر<sup>۱۰</sup> برای جماعت یهودی اسرائیل نگاه خواهند داشت؛ این قربانی گناه است<sup>۱۱</sup>. آن کس که خاکستر گاو را جمع کرده، جامه های خود را تمیز خواهد کرد، و تا شامگاه نپاک<sup>۷</sup> خواهد بود. برای بنی اسرائیل و برای بیگانه ای که در میان ایشان مقیم باشد، این نهادی است دائمی.

### موارد نپاکی

<sup>۱۱</sup> آن کس که مرده ای را لمس کند، جنازه انسانی هر که باشد، هفت روز نپاک خواهد بود<sup>۱۲</sup>. او در روز سوم و در روز هفتم، خود را با این [آب]<sup>۱۳</sup> رهایی خواهد داد، و پاک خواهد بود؛ اما چنانچه خود را در روز سوم و روز هفتم از گناه خود رهایی ندهد، پاک نخواهد بود.<sup>۱۴</sup> هر که مرده ای را لمس کند، جنازه انسانی را که مرده

<sup>t</sup> تحتاللفظی: «آب نپاکی» یا شاید هم «آب پاشیدنی» (ریشه این کلمه می تواند هر دو معنی را بدهد). آیه ۱۷ نحوه آماده سازی این آب تطهیر را مشخص می سازد؛ هر کسی می توانست این کار را انجام دهد. تقریباً در همه مذاهب چنین آب تطهیر یا آب متبرک را می یابیم که با خاکستر تهیه می شود.

<sup>۱۱</sup> سنت «کهانتی» شاید می کوشد این آیین را تبدیل کند به «قربانی گناه»، زیرا این آیین طبق هنجارهای «کهانتی» قربانی ای واقعی نیست، چرا که بر قربانگاه صورت نمی گیرد. مگر آنکه «قربانی گناه» را در اینجا در مفهوم کلی «آیین تطهیر» تعبیر کنیم، امری که با پاشیدن آب تطهیر سازگار است.

<sup>۷</sup> گاو حنایی رنگ خصوصیتی مقدس دارد (بر اساس آیه ۲، این گاو باید دارای همان خصوصیات حیوانات قربانی شده باشد)، به این معنی که هر چه را که با آن تماس بیابد، آلوهه می سازد. این مفهوم تقدس را در رسم بهدیان باز می یابیم که طبق آن، ایشان می بایست پس از لمس کردن طومار کتب مقدس، به منظور فرائت یا نسخه برداری، دستهای خود را بشویند. شیء مقدس دستهای کسی را که آن را لمس می کند، آلوهه می سازد، و این آلوهگی باید شسته شود (ر.ک. لاو ۱۸:۶ - ۲۱).

<sup>w</sup> آیات ۱۳-۱۱ که تشرح آیین را قطع می کند، بر ضرورت تطهیر تأکید می گذارد. شخص نپاک رابطه میان خدا و قوم را در امر عبادت مخدوش می سازد. چنانچه از تطهیر خود سر باز زند، چاره ای جز از میان بردن او نخواهد بود.

<sup>x</sup> تحتاللفظی: «با آن» یعنی احتمالاً «با آب» (ر.ک. ۲۳:۳۱). در موارد دیگر، تطهیر مستلزم قربانی نیز هست (لاو ۲:۵ - ۶؛ ۱۰:۱۲ - ۱۴؛ ۹:۶ - ۱۱).

لار. ک. توضیح لاو ۷:۷ - ۲۰.

<sup>Z</sup> ظرف برای آنکه آلوهه نگردد، باید با پوششی متصل به نخ سته شده باشد. به مفهوم بسیار ملموس نپاکی توجه داشته باشید؛ این آلوهگی همچون مابعی است که برای جلوگیری از نفوذ آن به داخل ظرف، کافی است پوششی بر آن باشد.

<sup>a</sup> یعنی همان گاو حنایی رنگ (ر.ک. آیه ۹).

<sup>b</sup> یعنی از آب چشم (ر.ک. لاو ۵:۱۴).

را از گناهش رهایی ندهد، این شخص از میان جماعت منقطع خواهد شد، زیرا پرستشگاه یهُوه را ناپاک می‌سازد. بر او از آب تطهیر پاشیده نشده است: او ناپاک است.

<sup>۱۱</sup> این برای شما نهادی دائمی خواهد بود. آن کس که آب تطهیر را می‌پاشد، جامه‌های خود را تمیز خواهد کرد، و آن کس که آب تطهیر را لمس کرده، تا شامگاه ناپاک خواهد بود. <sup>۲۲</sup> هر آنچه که شخص ناپاک لمس کند، ناپاک خواهد بود، و شخصی که آن را لمس کند، تا شامگاه ناپاک خواهد بود.»

<sup>۱۸</sup> مردی پاک<sup>۴</sup> زوفا برخواهد گرفت و آن را در آب فرو خواهد برد، و از آن برروی خیمه، و نیز بر روی تمام اشیاء و بر روی تمام اشخاصی که در آنجا بودند خواهد پاشید، همچنانیں بر روی آن کس که استخوان، یا مقتول، یا مرده، یا قبری را لمس کرده باشد. <sup>۱۹</sup> مرد پاک از آن بر شخص ناپاک، در روز سوم و روز هفتم خواهد پاشید، و روز هفتم، او وی را از گناهش رهایی خواهد داد؛ وی جامه‌های خود را تمیز خواهد کرد و در آب استحمام خواهد نمود<sup>۵</sup>، و شامگاهان پاک خواهد بود. <sup>۲۰</sup> اما شخصی که ناپاک است و خود

## در راه سرزمین موعود

<sup>۳</sup> قوم با موسی به منازعه برخاستند<sup>f</sup>: گفتند: «کاش که از میان می‌رفتیم آن هنگام که برادرانمان در حضور یهُوه از میان می‌رفتند! <sup>۴</sup> چرا جماعت یهُوه را به این بیابان آورده اید تا بمیرند، ما و احشام ما؟ <sup>۵</sup> چرا ما را از مصر برآورده اید تا ما را به این مکان بد بیاورید؟ این مکانی برای بذرپاشی نیست؛ نه درخت انجیر هست، نه

### آبهای مریبَه خروج ۷-۱۷

<sup>۱</sup> بنی اسرائیل، تمام جماعت، به صحرای صین رسیدند، اول ماه، و قوم در قادش<sup>۶</sup> مستقر شدند. در اینجا است که مریم وفات یافت، اینجا است که تدفین شد.

<sup>۷</sup> چون برای جماعت آب نبود، ایشان بر علیه موسی و بر علیه هارون گردآمدند.

<sup>c</sup> توجه داشته باشد که مداخلت کاهن ایجاب نشده است (ر. ک. توضیح آیه ۲). به نظر می‌رسد که کاهن، در شکل اولیه این آیین، هیچ نقشی ایفا نمی‌کرده است (ر. ک. توضیح ثت ۵:۲۱).

<sup>d</sup> در اینجا آیین تطهیر دیگری داریم که پاشیدن آب را تکمیل می‌کند. در جاهای دیگر (لاو ۱۵: ۱۲-۲۳؛ تث ۱۲:۲۳)، این آیین به تنها بی به کار رفته و کافی نقی شده است. در اینجا دور سرم مستقل را شاهد هستیم که در هم ترکیب شده‌اند.

<sup>e</sup> در ۱۳: ۲۶ نیز قوم را کماکان در قادش می‌بینیم. این تذکر جدید تأکیدی است مجدد بر عدم تحرک جماعت که محکوم به اقامت در صحراء بودند (اعد ۱۴: ۳۴). روایت کهانتی اعد ۲۰: ۱-۳ ممکن است از سنت قدیمی تر خروج ۷-۱۷-

اسفاده کرده باشد. تکرارهای متعدد این متن حاکی از پیچیدگی تاریخ ادبی آن می‌باشد. <sup>f</sup> این حکایت به شکل دعواهی حقوقی بیان شده: خداوند اختلاف میان موسی و قوم را حل می‌کند، همان طور که در روایات متعدد دیگر کرده است. اما این تنها موردی است که خدا خطرا از موسی می‌داند، و این امر بیانگر این است که اتهامی که قوم وارد می‌کردند، بی اساس نبوده است.

آب بیرون خواهیم آورد<sup>k</sup>?»<sup>۱۱</sup> موسی دست خود را بلند کرد و با چوبدستش صخره را دوبار زد: آب به فراوانی بیرون آمد و قرن ۴:۱۰.

جماعت نوشیدند، همچنین احسام ایشان.

۱۲ یهُوه به موسی و هارون گفت: «از آنجا که به من ایمان نداشتید تا قدوسیت مرا در نظر بنی اسرائیل پدیدار سازید<sup>۱</sup>، بسیار خوب! شما این جماعت را به سرزمینی که به ایشان داده ام وارد نخواهید ساخت.<sup>m</sup>

۱۳ اینها آبهای مریبه هستند، آنجا که بنی اسرائیل با یهُوه منازعه<sup>n</sup> کردند و آنجا که او در میان ایشان خود را قدوس نمودار ساخت.

#### ادوم به اسرائیل اجازه عبور نمی‌دهد

۱۴ موسی از قادش پیام آورانی را نزد داور ۱۶:۲۶-۱۷ پادشاه ادوم<sup>P</sup> فرستاد: «چنین سخن

درخت مو، نه درخت انار<sup>g</sup>، و آب هم برای نوشیدن نیست!»

۱۵ موسی و هارون جماعت را ترک گفتند و به ورودی خیمه ملاقات آمدند، و بر روی صورت خود افتادند. آنگاه جلال یهُوه بر ایشان پدیدار گشت. ۱۶ یهُوه به این مضمون با موسی سخن گفت: «<sup>۸</sup> چوبدست<sup>h</sup> را بر دار و جماعت را گرد آور، تو و برادرت هارون؛ سپس در مقابل چشمان ایشان، به صخره خواهید گفت که آبهای خود را بدهد: برای ایشان از صخره آب بیرون خواهی آورد و جماعت و احسامشان را خواهی نوشانید.»<sup>۹</sup> موسی چوبدست را از حضور یهُوه برداشت، مطابق آنچه که او وی را امر فرموده بود.<sup>۱۰</sup> موسی و هارون جماعت را در مقابل صخره گرد آورده و به ایشان گفتند: «گوش کنید، ای طغیان گران<sup>i</sup>، آیا از این صخره برای شما

<sup>g</sup> تمام این عناصر وجوه مشخصه سرزمین موعود است (ر.ک. ۱۳:۲۳؛ تث ۸:۷-۸؛ یول ۱:۱۲؛ ۱۹:۲). قادش نقطه مقابل سرزمین موعود است، و موسی به خاطر استقرار اسرائیل در آنجا مورد شماتت قرار می‌گیرد.

<sup>h</sup> مطابق آیه ۹، این می‌توانسته چوبدست هارون بوده باشد؛ اما در خروج ۱۷:۵ که این آیه تحت الهام آن قرار دارد، منظور چوبدستی است که موسی برای انجام معجزات در مصر به کار گرفته بوده است.

<sup>j</sup> موسی از دستوری که در آیه ۸ دریافت داشته بود، در دو مورد ناطاعتی می‌کند: او به جای سخن گفتن با صخره، با قوم سخن گفت، و صخره را نیز زد. طبق روایت «کهانی» شاید خطای که منجر به ممنوعیت ورود هارون و موسی به سرزمین موعود شد، همین بوده باشد (۲۰:۲۴؛ ۲۷:۲۴؛ ۳۲:۳۲؛ ۳۲:۵۲).

<sup>k</sup> این سخنان را می‌توان همچون تردیدی از سوی موسی تعییر کرد. ۱ خدا «جالاش را پدیدار ساخته بود»، و عظمت خود را با انجام معجزه‌ای در حق قومش نشان داده بود. اما موسی و هارون در اثر رفتار خود، مانعی بر سر راه این مکافه پدید آورده‌اند؛ ایشان مفهوم این عمل شگفت انگیز را پوشاندند.

<sup>m</sup> بر اساس تث ۱:۳۷ و ۳:۲۶، ممنوعیت ورود موسی به سرزمین موعود در اثر خطاهای قوم بوده است. اعداد ۲۰ و ۲۱ این ممنوعیت را به خطای شخصی او نسبت می‌دهد. ویرایش متأخر این روایت کوشیده تا این نگرش منفی در مورد موسی را تلطیف کند و به همین جهت، در آیه ۹ تأکید می‌شود که موسی (و نه هارون) از امری که از خود خداوند دریافت داشته بودند، اطاعت کرده است.

<sup>n</sup> این آیه نام «مریبه» را به کمک فعل عبری «ریب» (یعنی به منازعه بر خاستن) معنی می‌کند، فعلی که در آیه ۳ به کار رفته است. مانند بسیاری دیگر از روایات (مثلاً خروج ۲:۱۷)، خداوند سرزنشهایی را که به موسی می‌شود، همچون اهانت به خود تلقی می‌کند. نتیجه عادی می‌باشد تنبیه قوم باشد، نه موسی. این آیه که می‌کوشد علت امور را مشخص سازد، کمک می‌کند تا خطای موسی حالتی نسبی به خود بگیرد و ناطاعتی او را مسکوت می‌گذارد و بر طغيان قوم تأکيد می‌ورزد.

<sup>P</sup> ر.ک. داور ۱۱:۱۶-۱۷. به دنبال نبرد حرباً (۴۵:۱۴)، راه مستقیم از سمت شمال، از سوی عمالیقیان و کعنایان به روی اسرائیل بسته شده بود. بنابراین، اسرائیلیان می‌کوشند از جانب شرقی، با دور زدن دریای مرده، به فلسطین برسند.

اجازه عبور اسرائیل از قلمرو خود سر باز زد، و اسرائیل از آنجا دور شد.

### وفات هارون<sup>۱</sup>

<sup>۲</sup> بنی اسرائیل، تمام جماعت، از قادش حرکت کردند و به کوه هور رسیدند. <sup>۳</sup> یهوه در کوه هور، در سرحد قلمرو ادوم، به موسی و هارون گفت: <sup>۴</sup> «هارون بِخویشانش خواهد پیوست<sup>۵</sup>، زیرا او وارد سرزمینی که به بنی اسرائیل داده ام نخواهد شد، چرا که نسبت به فرمان من طغیان کردید، نزد آبهای مریبیه<sup>۶</sup>. <sup>۷</sup> هارون و پسرش العازار را بردار و ایشان را به کوه هور برآور. <sup>۸</sup> جامه‌های هارون<sup>۹</sup> را از تن او بر کن و آنها را به پسرش العازار پوشان: آنگاه هارون خواهد پیوست و در آنجا وفات خواهد یافت.»

<sup>۱۰</sup> موسی مطابق آنچه که یهوه امر فرموده بود عمل کرد: ایشان در مقابل چشمان تمامی جماعت به کوه هور برآمدند.

<sup>۱۱</sup> موسی جامه‌های هارون را از تن وی بر خروج<sup>۱۲</sup>:۲۹

کند و آنها را به پسرش العازار پوشانید. در آنجا هارون وفات یافت، بر قله کوه سپس موسی و العازار از کوه فرود آمدند. <sup>۱۳</sup> تمام جماعت دیدند که هارون در گذشته است، و تمامی خاندان اسرائیل به مدت سی روز برای هارون گریستند.

می‌گوید برادرت، اسرائیل. تو تمام مشقت‌های را که بر ما وارد آمد، <sup>۱۴</sup> می‌دانی. <sup>۱۵</sup> پدران ما به مصر فرود آمدند، و ما در طول روزهایی طولانی در مصر ساکن شدیم. اما مصریان به ما بدی کردند، همچنین به پدران ما. <sup>۱۶</sup> ما به سوی یهوه فریاد برآوردیم، و او صدای ما را شنید؛ او خروج<sup>۱۷</sup>:۱۹

فرشته‌ای را فرستاد و ما را از مصر بیرون آورد، و اینک ما در قادش هستیم، یعنی شهر مرزی قلمرو تو. <sup>۱۸</sup> خواهش می‌کنم بگذار ما از سرزمین تو عبور کنیم. نه از مزارع عبور خواهیم کرد و نه از تاکستانها، و از آب چاهها نخواهیم نوشید؛ از راه شاهی خواهیم رفت بی‌آنکه به سمت راست یا چپ منحرف شویم، تا آن زمان که از قلمرو تو عبور کرده باشیم.»

<sup>۱۹</sup> ادوم به او گفت: «از نزد من عبور نخواهی کرد؛ و گرنه، با شمشیر به ملاقات تو حرکت خواهم کرد.» <sup>۲۰</sup> بنی اسرائیل به او گفتند: «از راه عام بر خواهیم آمد، و اگر از آب تو بخوریم، من و گله‌هایم، بهایش را خواهیم پرداخت: از اینها گذشته، کاری نیست که بگذاری پیاده عبور کنم!» <sup>۲۱</sup> اما او گفت: «عبور نخواهی کرد»، و ادوم با سپاهی قابل ملاحظه و با دستی نیرومند به ملاقاتش حرکت کرد. <sup>۲۲</sup> بدینسان، ادوم از

<sup>۱</sup> یعنی با ساز و برگ جنگی فراوان. اصطلاح «دستی نیرومند» معمولاً برای خداوند و معجزات او در رویداد خروج به کار رفته است.

<sup>۲</sup> در اینجا سنت «کهانتی» را باز می‌یابیم.

<sup>۳</sup> درخصوص این اصطلاح، ر. ک. پید ۸:۲۵

<sup>۴</sup> در اینجا می‌توان مشاهده کرد که معنی نام «مریبیه» به ریشه عبری «مری» یعنی «طغیان گر بودن» مرتبط شده است. آیه ۱۳

<sup>۵</sup> موسی همانگونه که جامه‌های کهانتی را به هارون پوشانده بود (لاو ۸:۷-۹)، پسر او را نیز ملبس می‌سازد (خروج ۲۹:۲۹-۳۰). اما موسی می‌باشد این جامه‌ها را از تن هارون، پیش از وفات وی، بیرون کند تا در اثر تماس با جنازه، ناپاک نشود.

گفتند: «چرا ما را از مصر برآوردید تا در صحراء بسیریم؟ زیرا نه نان هست و نه آب، و گلوبی ما از این خواراک کم مایه<sup>a</sup> دلزده شده است.»<sup>۶</sup> یهوده مارهای سوزان<sup>b</sup> بر علیه قوم فرستاد که قوم را گزیدند؛ و بسیاری از قرن ۱۰:۹

قوم اسرائیل در اثر آن مردند.<sup>۷</sup> قوم نزد موسی آمدند و گفتند: «گناه کردیم زیرا بر علیه یهوده و بر علیه تو سخن گفتیم. نزد یهوده شفاعت کن تا مارها را از ما دور سازد.» موسی به جهت قوم شفاعت کرد،<sup>۸</sup> و یهوده به موسی گفت: «برای خود [ماری] سوزان<sup>c</sup> بساز و آن را بر روی تیر کی بگذار؛ هر که گزیده شده باشد و به آن نگاه کند، زنده خواهد ماند.»<sup>۹</sup> موسی ماری مفرغی ساخت ۱۸:۴؛ یو:۳؛ ۱۴:۲

و آن را بر تیرک گذارد؛ و آنگاه اگر کسی از سوی یکی از مارها گزیده شده بود و به مار مفرغی می نگریست، زنده باقی می ماند.

### نخستین پیروزی بر کنعانی‌ها<sup>۷</sup>

**۲۱** ۴۰:۳۳  
چون کنعانی، پادشاه عراد<sup>w</sup> که ساکن نگب بود، شنید که اسرائیل از راه آثاریم می‌رسد، به اسرائیل حمله کرد و از ایشان اسیرانی گرفت. آنگاه اسرائیل نذری به یهوده کرد؛ گفت: «اگر لطف بفرمایی که این قوم را به دستان من تسليم کنی، من شهرهایش را به لعنت نذر خواهم کرد.<sup>x</sup>»<sup>۳</sup> یهوده صدای اسرائیل را شنید و کنunanیان را تسليم کرد. ایشان را به لعنت نذر کردند، همچنین شهرهایشان را، و آن مکان را حرمه<sup>y</sup> نام نهادند.

### مار مفرغی

<sup>۴</sup> ایشان از کوه هور در جهت دریای <sup>۱:۲</sup> نیزار<sup>z</sup> حرکت کردند تا سرزمین ادوم را دور بزنند. اما قوم در راه بی تاب شدند،<sup>۵</sup> و قوم بر علیه خدا و بر علیه موسی سخن

<sup>۷</sup> اگر کتاب اعداد را در چارچوبی بخوانیم که در آن وقایع همزمان شوند، می‌توان روایت غیر کهانتی اعد ۳-۱:۲۱ را به روایت شکست اسرائیلیان در اعد ۱۴-۳۹:۴۵-۴۵ مرتبط سازیم: شکست در حربه (۴۵:۱۶) مرتبط می‌گردد به پیروزی در حربه (۳:۲۱). قوم که به سبب طغیانش مجازات شده بود (اعد ۱۴)، حرکت پیروزمندانه خود را به سوی سرزمین موعد از سر می‌گیرد.

<sup>۸</sup> این کلمات به روایت اولیه اضافه شده اند و نسخه‌های مختلف این متن، در خصوص این نام توافق ندارند. لذا نمی‌دانم این نام «عراد» است (شهری در نگب، ر.ک. داور ۱۶:۱) یا «جدار» (مطابق ترجمه سریانی).

<sup>x</sup> نذر کردن به لعنت «اصطلاحی است آیینی در خصوص جنگهای مقدس؛ در اثر این نذر، تمامی منافع حاصل از پیروزی به خدا اختصاص می‌یابد، و برای آنکه از آنها استفاده نشود، آنها را از بین می‌برند، چه انسان باشد، چه اشیاء. در عربی، این اصطلاح به معنی «حرام اعلام کردن» است. در ۳۳:۵ و تث ۵:۵، لعنت یا حرامی که بر مردمان کنعانی و پرستشگاهای ایشان وارد آمده، به این منظور بود که اسرائیلیان از وسوسه کشیده شدن به سوی مذاهبت کنعانی محفوظ بمانند.

<sup>y</sup> نام «حربه» شبیه کلمه عربی «حرب» (یعنی حرام) است (همین ریشه شناسی را در داور ۱:۱۷ می‌باییم). روایت می‌کوشد نام محلی را توضیح دهد که قبلاً در ۱:۴ ذکر شده؛ در آنجا می‌بینیم که شهر قبلاً به تصرف اسرائیلیان در آمده بوده است.

<sup>z</sup> این آیه دنباله ۲۰:۲۹ است. «دریای نیزار» در اینجا، مانند ۱:۲۵، به خلیج عقبه اشاره دارد. به این ترتیب، اسرائیل مسیر جنوب را در پیش می‌گیرد تا با عبور از مرز عربی ادوم، آن را دور بزند.

<sup>a</sup> نحتاللفظی: «سبک» در معنایی طعنه آمیز (ر.ک. ۱:۱۱).

<sup>b</sup> یعنی گزندگی سوزانه و بسیار زهراگین (ر.ک. اش ۶:۲؛ ۲:۶؛ ۶:۳۰؛ ۱:۴؛ ۶:۱).

<sup>c</sup> نماد خدای شفادهنده (ماری که دور تیرکی پیچیده است)، اکثرًا در دوران باستان به نمایش گذاشته می‌شده است. روایت مار ممکن است تلاشی بوده برای همشکل شدن با مذهبی بت پرستانه که مخصوص چنین خدایی بوده است. عناصر بیگانه با اعتقادات اسرائیل از آن زدوده شده؛ و اینک این وسیله شفارخود خداوند به قومش ارزانی می‌دارد.

داد<sup>f</sup>). آنگاه اسرائیل این سرورد را سرایید:

«ای چاه، برآی! برای آن هلهله کنید!  
۱۸ چاهی که بزرگان کندند،  
و روئای قوم حفر کردند،  
با چوبدست سلطنتی، با  
چوبدستها یشان.»

و از بیر به متنانه [رفتند]<sup>g</sup>، ۱۹ از متانه به نحلیلیل، از نحلیلیل به باموت،<sup>۲۰</sup> و از باموت به دره ای که در صحرای مواب است، به سوی قله فسجه، که مشرف<sup>h</sup> بر سمت بیابان<sup>i</sup> است.

۲۱ اسرائیل پیام آورانی فرستاد تا به سیحون، پادشاه اموریان بگویند: «اجازه ده از سرزمینت عبور کنیم. نه به مزارع انحراف خواهیم جست، نه به تاکستانها؛ آب چاهها را نخواهیم نوشید؛ از راه شاهی خواهیم رفت، تا آن زمان که از قلمرو تو عبور کرده باشیم.»<sup>۲۳</sup> اما سیحون اجازه نداد اسرائیل از قلمرو او عبور کند.

**تصرف شرق رود اردن: پیروزی بر سیحون و عوج**

۱۰ بنی اسرائیل حرکت کردند و در اوبوت اردو زدند.<sup>۱۱</sup> سپس از اوبوت حرکت کردند و در عیه-ها-اباریم<sup>d</sup> اردو زدند، در صحرایی که در مقابل مواب است، در سمت طلوع آفتاب.<sup>۱۲</sup> از آنجا حرکت کردند و در آبکند زارد اردو زدند.<sup>۱۳</sup> از آنجا حرکت کردند و در آنسوی ارنون که در صحراء، از قلمرو اموریان خارج می‌شود، اردو زدند؛ زیرا ارنون سرحد مواب است، میان مواب و اموریان.<sup>۱۴</sup> به همین سبب است که در کتاب جنگهای یهوه<sup>e</sup> گفته شده: «... واهیب در سوفه و سیلا بهای ارنون،<sup>۱۵</sup> و شب آبکندهایی که به سوی ناحیه عار متمایل است و بر سرحد مواب تکیه می‌زند.»

۱۶ از آنجا به بئر [رفتند]. این چاهی است که در مورد آن یهوه به موسی گفت: «قوم را گرد آور و من به آیشان آب خواهم

d. ر. ک. ۴۳:۳۳. در اینجا ناگهان مسیر حرکت را به سوی شمال می‌بینیم، به سوی سرزمین مواب و عیه-ها-اباریم<sup>d</sup> یعنی «ویرانه‌های اباریم»؛ اباریم (یعنی «آناتی که در آن سو هستند») کوههایی می‌باشد که از شرق مشرف به دریای مرده هستند، از سرحد مواب در جنوب تا کوه نبیو در شمال (ر. ک. ۴۷:۳۳؛ ۴۸:۳۲؛ ۲۷:۲۲). بخش آخر آبه را ویراستاری به آن افزوده تا متن را با خطوط کلی روایت منطبق سازد که بر اساس آن، اسرائیل ادوم و مواب را از سمت شرقی دور زده است. اما مراحلی که در آیات ۱۲، ۱۳، ۱۸-۲۰ بر شمرده شده، بیشتر حاکی از این است که اسرائیل از ادوم و مواب از طریق دره عربه عبور کرده است (ر. ک. ثت ۸:۲-۸).

e. این جنگی است که شامل متنون حمامی که این نقل قول تها بخش باقی مانده از آن می‌باشد. این پنده مقصوع، که تا حدی مهم است، فقط به منظور تأیید مندرجات آید<sup>۱۳</sup> به کار رفته که می‌گوید ارنون در سرحد شمالی مواب قرار دارد.

f. رویدادی که در این متن به آن اشاره شده، به سختی قابل تشخص است. در اینجا تقریباً همان کلماتی به کار رفته که در ۸:۲۰ مورد استفاده قرار گرفته، اما نمی‌دانیم منظور اشاره به همان رویداد است یا نه.

g. «رفتند» در متن عبری نیامده و فقط برای روشن شدن جمله به آن اضافه شده است. همچنین به جای نام «بئر» در متن عبری کلمه «میدبار» یا همان «صحراء» آمده است. نام «بئر» را بر اساس ترجمه یونانی آورده‌ایم.

h. تحتاللفظی: «قله فسجه و آن در مقابل صحراء بر افراشته شده است». متن عبری «مسورتی» بر اساس ترجمه سامری به این شکل اصلاح می‌شود: «این قله فسجه است که بر افراشته شده» (ر. ک. ۲۳:۲۸). کلمه عبری که «مشرف» ترجمه کرده ایم، بیشتر به معنی «نگریستن از بالا» می‌باشد.

i. «بیابان» ترجمه کلمه عبری «یشیمون» است که اغلب به بیابان یهودا دلالت دارد، بیابانی که به واقع می‌توان از فسجه دید (رأس السیافه، ۷۱۰ متر).

پسранش را گریزند ساخته  
و دخترانش را اسیر  
برای سیحون، پادشاه اموری.  
۳۰ حشیون هلاک کرده  
اطفال کوچک را تا به دیوبون،  
زنان را تا به نوچ،  
مردان را تا به مدبا.  
۳۱ اسرائیل در سرزمین اموریان ساکن  
شد. ۳۲ موسی فرستاد تا یعزیز را تعجیس  
کنند؛ آن را به تصرف در آوردند،  
همچنین «دخترانش» را، و اموریانی را  
که در آنجا بودند خلع ید کردند.<sup>n</sup>  
۳۳ سپس برگشتند و به سمت باشان بر  
آمدند. عوج، پادشاه باشان، به ملاقات  
ایشان بیرون آمد، او و جمیع قومش، برای  
نبرد، در آدراعی. ۳۴ یهوه به موسی گفت:  
«از او مترس، زیرا او را به دستهای تو  
سپرده ام، او و تمام قومش و سرزمینش را؛  
با او چنان رفتار خواهی کرد که با  
سیحون، پادشاه اموریان کردی، هم او که  
در حشیون ساکن بود». <sup>۳۵</sup> ایشان او را  
زدند، او، پسرانش، و تمام قومش را، تا  
آن حد که زنده ای باقی نگذاشتند، و  
سرزمینش را به تصرف در آوردند.

سیحون تمامی قوم خود را گرد آورد و به  
ملاقات اسرائیل در صحراء بیرون آمد، و  
چون به یاهص رسید، با اسرائیل وارد  
جنگ شد. <sup>۲۴</sup> اسرائیل او را باله تیز  
شمیشیزد و سرزمینش را از ارنون تا بیوق  
به تصرف در آورد، تا بنی عمون، زیرا یعزیز  
در سرحد بنی عمون بود. <sup>۲۵</sup> اسرائیل تمامی  
این شهرها را گرفت، و اسرائیل در همه  
شهرهای اموریان در حشیون ساکن شد و در  
تمامی «دخترانش». <sup>۲۶</sup> حشیون در واقع  
شهر سیحون، پادشاه اموریان بود. او با  
پادشاه پیشین<sup>k</sup> موآب جنگیده بود و تمامی  
سرزمینش را از ارنون گرفته بود. <sup>۲۷</sup> از این  
رو است که شاعران<sup>l</sup> می‌گویند:

«به حشیون بباید!

بادا که بازسازی شود و بار دیگر مستقر  
گردد،

این شهر سیحون!

۴۶-۴۵:۴۸ ار زیرآتشی از حشیون بیرون آمده،

شعله ای از شهر سیحون؛

عار<sup>m</sup>-موآب را از میان برد

و بلندیهای ارنون را بلعیده است.

۲۹ وای بر تو، ای موآب،

هلاک شده ای، ای قوم کموش! <sup>n</sup>

ژ منظور از «دختران» شهرهای تابع آن می‌باشد.

k تحتاللغطی: «اولین» که این امر شاید بیانگر این حقیقت است که سلطنت در موآب نهادی جدید بوده است.

۱ در اینجا شعری با انتشاً اموری را می‌یابیم که طوایفی که احتمالاً به مملکت سیحون تعلق داشتند وارد سنت اسرائیل کرده‌اند، طوایفی که بعدها با اسرائیل یکی شده‌اند.

m «کموش» خدای موآب است (ر.ک. داور ۱۱:۲۴). منظور از «پسران و دخترانش» که در جمله بعده آمده، اعضای قوم او می‌باشد.

n فاعل فعل «خلع ید کردن» مشخص نیست و نمی‌دانیم منظور موسی بوده یا تمام قوم.

۰ این فعل را می‌توان «سلطنت می‌کرد» نیز ترجمه کرد.

## وحی‌های بلعام

بالاق پسر صفّور در این زمان پادشاه موآب بود.<sup>۵</sup> او پیام آورانی را نزد بلعام پسر بئور، در فتور (وافع) بر رود<sup>۶</sup>، به سرزمین بنی عمون<sup>۷</sup> فرستاد تا او را فراخواند و بگویند: «اینک قومی از مصر بیرون آمده‌اند، اینک ایشان روی سرزمین را پوشانده‌اند، و روبروی من ساکن اند!» پس خواهش می‌کنم اکنون بیا و این قوم را برای من لعنت کن، زیرا از من نیرومندترند؛ آنگاه شاید بتوانم ایشان را بزنم و از سرزمین برانم؛ زیرا می‌دانم که هر که را تو برکت دهی مبارک است، و هر که را تو لعنت کنی ملعون است.»

**بالاق به بلعام متولّ می‌شود**  
**۲۲** <sup>۱</sup> بنی اسرائیل حرکت کردند و در بیابانهای موآب<sup>۹</sup>، در آن سوی اردن اریحا<sup>۱۰</sup>، اردو زدند.  
**۲** بالاق پسر صفّور تمام آنچه را که اسرائیل به اموریان کرده بود، دید. <sup>۳</sup> موآب در مقابل این قوم بسیار هراسان شد، زیرا ایشان بی‌شمار بودند، و موآب در برابر بنی اسرائیل دچار ترس شد. <sup>۴</sup> موآب به مشایخ مَدیان گفت: «اکنون این انبوه جماعت همه چیز را در اطراف ما چرا خواهند کرد، آن سان که گاو سبزی مزارع را چرا می‌کند.»

p ماجراهی «بلعام» ارتباط مشخصی با موضوع حرکت قوم به سوی کنعان ندارد؛ این ماجرا از دو روایت متمایز تشکیل یافته که در طول فصل‌های ۲۲ تا ۲۴ در هم ترکیب شده‌اند. مطابق یکی از این روایات، بلعام غیب گویی آرامی یا اموری بود که بهوه را می‌پرستید و الهام خود را از او دریافت می‌داشت؛ او فقط زمانی تسليم اصرارهای پادشاه موآب گردید که خدا مشخصاً به او اجازه رفتن داد. مطابق روایت دیگر، او مدیانی بود (ر.ک. ۸:۳۱) و بدون اجازه خدا به راه افتاد تا به دعوت بالاق پاسخ گوید؛ اما فرشته خدا مانع او شد و او مجبور به بازگشت گردید و لازم آمد که بالاق خودش به دنبال او برود. منشأ هر دو روایت سنتی بسیار کهن می‌باشد که بر طبق آن، بلعام جادوگری با قدرتی هراس انگیز بود (ر.ک. آیه ۶). این سنت بیانگر تصور مردم باستان در خصوص برکت و لعنت می‌باشد: طبق این تصور، وقتی برکت یا لعنتی از دهان شخص بیرون می‌آمد، دیگر بازگشت ناپذیر می‌شد. تنها کاری که بهوه می‌توانست بکند تا قوم را از لعنت های بلعام محافظت کند، این بود که او را از ادای لعنت باز دارد. لذا این دو روایت سنتی بیگانه را ترکیب کرده و بالاق را همچون نی از سوی بهوه معرفی می‌کنند، امری که مطابق یکی از روایات، برخلاف میل خود او نیز بوده است. اما در کتاب مقدس تصویری ابدیایی از بلعامی نیز حفظ شده که او را دشمن اسرائیل نشان می‌دهد (ر.ک. ۸:۳۱؛ ۱۶؛ تث ۲۳:۵؛ ۲۲:۱۳؛ ۹:۲۴؛ ۲-پطر ۱۵:۲؛ مکا ۱۴:۲).

q اصطلاح «بیابانهای موآب» دلالت دارد بر منطقه‌ای واقع در شمال دریای مرده و میان رود اردن و فلات‌های مرتفع شرق این رود. دشت اریحا درست روبروی آن واقع شده است: ر.ک. یوش ۱۳:۴؛ ۱۰:۵.

r راوی خود را در غرب رود اردن می‌بیند و نه در شرق آن، یعنی جایی که روایت در آن جریان دارد.

s «رود» معمولاً دلالت دارد بر فرات؛ این نکته با سنتی که بلعام اهل ارام معرفی می‌کند سازگار است (اعد ۷:۲۳؛ ۵:۲۲)، یعنی از فرات میانه؛ در این منطقه حرکت‌های نبوی مهمی در جریان بوده است. اما همین نام نیز دلالت دارد بر رودخانه‌ای در سرزمین ادوم (پید ۳۷:۳۶) و «فبور» را می‌توان با محلى در این منطقه یکی دانست. محل دوم باضمون متن سازگارتر است: اگر بلعام اهل ادوم بوده باشد، می‌توان راحت‌تر درک که چرا بالاق به دنبال او فرستاد. باید توجه داشت که در عربی، حروف بی‌صدای نامهای «ادوم» و «ارام» را می‌توان به راحتی با هم اشتباه کرد.

t تحت‌اللفظی: «سرزمین پسران قومش» یا «سرزمین خویشانش». می‌توان این گونه نیز قرائت کرد: «سرزمین پسران عَمَّا»، یعنی قومی که در شمال سوریه زندگی می‌کردند.

گویی، آن را به عمل خواهم آورد؛ خواهش  
می کنم بیا و این قوم را برای من لعنت کن.»

<sup>۱۸</sup> بلعام پاسخ داد و به خدمتگزاران بالاق  
گفت: «هر گاه بالاق تمام خانه اش را پر از

غزل<sup>۷</sup>: آنکه از امر اینجا<sup>۸</sup>: ۱۵-۱۹: غزل<sup>۹</sup>:

قره و طلا به من بدهد، من نمی توانم از اینجا<sup>۱۰</sup>:  
یهُوهُ، خدایم، تخطی ورزم، و چیزی کوچک  
یا بزرگ انجام دهم.<sup>۱۱</sup> اینکنون خواهش  
می کنم شما نیز امشب در اینجا بمانید تا  
بدانم یهُوهُ باز چه چیز به من می گوید.»  
<sup>۱۲</sup> خدا شب هنگام به سوی بلعام آمد و گفت:  
«گفت: «از آنجا که این اشخاص آمده اند که  
تورا فرا بخوانند، به پا خیز و با ایشان برو؛  
اما آنچه را که به تو خواهم گفت، همان را  
انجام خواهی داد.»

### الاغی که بینشی بیش از غیبگو داشت

<sup>۱۳</sup> بلعام بامدادان بر خاست و الاغ خود را  
زنی کرد و با بزرگان موآب روانه شد.  
<sup>۱۴</sup> خشم خدا بر افروخته شد، زیرا که او  
روانه شده بود<sup>۷</sup>، و فرشته یهُوهُ بر سر راه او  
قرار گرفت تا مانعی برای او ایجاد کند.  
[بلعام] سوار بر الاغ بود و دو خدمتگزارش  
با او بودند.<sup>۱۵</sup> الاغ فرشته یهُوهُ را دید که  
بر سر راه قرار گرفته و شمشیرش از غلاف  
بیرون آمده و در دستش می باشد؛ الاغ از  
راه منحرف شد و به مزرعه ها رفت. بلعام  
الاغ را زد تا او را به راه باز گرداند.  
<sup>۱۶</sup> فرشته یهُوهُ در راهی گود قرار گرفت،  
میان تاکستانها که حصاری بر هر دو طرفش

<sup>۷</sup> مشایخ موآب و مشایخ مَدیان رفتند و  
هدایایی برای آن غیبگو به همراه داشتند.

چون نزد بلعام رسیدند، سخنان بالاق را به  
او بازگو کردند.<sup>۸</sup> او به ایشان گفت:  
«امشب در اینجا مسکن بگیرید، و من  
مطابق آنچه یهُوهُ به من بگوید، به شما  
پاسخ خواهیم داد.» بزرگان موآب نزد بلعام  
ماندند.<sup>۹</sup> خدا به سوی بلعام آمد و گفت:  
«این اشخاص که نزد خود داری، که  
هستند؟»<sup>۱۰</sup> بلعام به خدا گفت: «بالاق  
پسر صفوّر، پادشاه موآب، نزد من فرستاده  
تا بگوید:<sup>۱۱</sup> اینک قومی که از مصر بیرون  
می آیند، روی سرزمین را پوشانده اند؛  
اینک بیا و ایشان را برای من لعنت کن؛  
آنگاه شاید بتوانم با ایشان بجنگم و ایشان  
را برانم.»<sup>۱۲</sup> خدا به بلعام گفت: «با ایشان  
نخواهی رفت، و این قوم را لعنت نخواهی  
کرد، زیرا که مبارک هستند.»<sup>۱۳</sup> بامدادان  
بلعام بر خاست و به بزرگان بالاق گفت:  
«به سرزمین خود بروید، زیرا یهُوهُ امتناع  
می ورزد که به من اجازه بددهد با شما  
بروم.»<sup>۱۴</sup> بزرگان موآب به راه افتادند و  
چون نزد بالاق رسیدند، گفتند: «بلعام از  
آمدن با ما سر باز می زند.»

<sup>۱۵</sup> بالاق باز بار دیگر بزرگانی بیشتر و  
متشخص تر از آنان فرستاد.<sup>۱۶</sup> چون نزد بلعام  
رسیدند، به او گفتند: «چنین سخن می گوید  
بالاق پسر صفوّر: خواهش می کنم از آمدن  
نزد من سر باز مزن،<sup>۱۷</sup> چرا که می خواهم تو  
را سرشار از اکرام نمایم<sup>۱۸</sup>، و هر چه مرا

<sup>۱۲</sup> منظور از «اکرام» همان دستمزد و پاداش است. ر.ک. توضیح خروج ۱۲:۲۰ و امث ۹:۳.  
<sup>۷</sup> در اینجا روایت دوم آغاز می شود (ر.ک. به توضیح p در بالا) که از اجازه ای که خدا در آیات قبل به بلعام داده بود بی خبر است.

را تعییر نمی داد<sup>w</sup>، این خودت بودی که در دم می کشتم، حال آنکه آن را زنده نگاه می داشتم.»<sup>۳۴</sup> بلعام به فرشته یهوه گفت: «گناه کردم، زیرا نمی دانستم که تو در مقابل من بر سر راه قرار گرفته ای. پس اکنون اگر این تو را پسند نیاید، باز خواهم گشت.»<sup>۳۵</sup> اما فرشته یهوه به بلعام گفت: «با این اشخاص برو، اما فقط آن را خواهی گفت که من خواهم گفت.» بلعام با بزرگان بالاق راهی شد.

<sup>۳۶</sup> بالاق چون شنید که بلعام می آید، برای ملاقات او تا عار<sup>۰</sup>-موآب بیرون رفت که بر سرحد ارنون است، در انتهای سرزمین<sup>x</sup>.<sup>۳۷</sup> بالاق به بلعام گفت: «آیا پیام آورانی نفرستادم تا تو را فرا خوانم؟ چرا به سوی من نیامدی؟ آیا براستی نمی توانم تو را اکرام نمایم؟»<sup>۳۸</sup> بلعام به بالاق گفت: «اینک به سوی هر چیزی بگوییم؟ سخنی که خدا در دهانم بگذارد، همان را خواهم گفت.»<sup>۳۹</sup> بلعام با بالاق روانه شد و به قریت-حُصوت رسیدند.<sup>۴۰</sup> بالاق احشام بزرگ و کوچک قربانی کرد، و [از آن] برای بلعام و برای بزرگانی که با او بودند فرستاد.<sup>۴۱</sup> پس صبحگاهان، بالاق بلعام را برداشت و او را به باموت-بعل<sup>۰</sup> برآورد که از آنجا وی انتهای قوم را دید.<sup>z</sup>

بود.<sup>۴۵</sup> الاغ که فرشته یهوه را دیده بود، خود را به دیوار فشرد، و پایی بلعام را به دیوار فشار داد؛ و او باز شروع به زدن آن کرد.<sup>۴۶</sup> فرشته یهوه دورتر رفت و در مکانی تنگ قرار گرفت که راهی برای انحراف به راست یا چپ نبود.<sup>۴۷</sup> الاغ که فرشته یهوه را دیده بود، زیر بلعام خوابید؛ خشم بلعام بر افروخته شد و الاغ را با چماق زد.

<sup>۴۸</sup> یهوه دهان الاغ را گشود و او به بلعام گفت: «به تو چه کرده ام که مرا سه مرتبه زدی؟»<sup>۴۹</sup> بلعام به الاغ گفت: «برای اینکه مرا مسخره کرده ای. اگر شمشیری در دست داشتم، همین آن تو را می کشتم.»<sup>۵۰</sup> الاغ به بلعام گفت: «آیا من الاغ تو نیستم که از زمانی که وجود داشته ای تا به امروز سوارم شده ای؟ آیا عادت دارم با تو چنین عمل کنم؟» او گفت: «نه.»

<sup>۵۱</sup> یهوه چشمان بلعام را گشود و فرشته یهوه را دید که بر سر راه قرار گرفته و شمشیرش از غلاف بیرون آمده و در دستش می باشد. او خم شد و بر روی صورتش سجد کرد.<sup>۵۲</sup> فرشته یهوه به او گفت: «چرا الاغت را سه مرتبه زدی؟ اینک من بیرون آمده ام تا برای تو مانع ایجاد کنم، زیرا که این سفر بر خلاف میل من است.<sup>۵۳</sup> الاغ مرا دید و سه مرتبه از مقابل من راه خود را تغییر داد. اگر از مقابل من راه خود

w عبارت «اگر... نمی داد» در مقابل کلمه ای عبری به کار رفته که معمولاً به معنی «شاید» است؛ اما «شاید» در چنین مضمونی غیرقابل درک است.

x به نظر می رسد که انتهای آبه بعداً اضافه شده باشد. «ارنون» قاعده تا<sup>۰</sup> باید سرحد شمالی موآب بوده باشد، اما موآب چندین بار به فراسوی این سرحدات گسترش یافت (برای مثال، در سده نهم ق.م. در زمان میشع)، عار-موآب واقع بر ارنون است، در نزدیکی عرویین.

y شاید همان «باموت» مذکور در ۱۹:۲۱ باشد، اما این ممکن است که اسم عام باشد، به معنی «مکان های بلند بعل».

z مقوله نیمه مادی لعنت ایجاب می کرد که کسی که آن را ادا می کرد، اشخاصی را که مورد لعنت قرار می داد، مشاهده کند.

## نخستین وحی بلعام

۲۳

<sup>۱</sup> بلعام به بالاق گفت: «برای من در اینجا هفت قربانگاه بنا کن و برایم در اینجا هفت گاو نر و هفت قوچ فراهم آور.» <sup>۲</sup> بالاق مطابق آنچه که بلعام گفته بود به عمل آورد؛ سپس بالاق و بلعام بر هر قربانگاه، یک گاو نر و یک قوچ تقدیم کردند.<sup>۳</sup> بلعام به بالاق گفت: «کنار قربانی سوختنی خود بر پا بایست در آن حال که من می روم. شاید یهوه به ملاقات من حاضر شود، و هر آنچه که او به من نشان دهد، من تو را از آن آگاه خواهم ساخت.» او به کوهی برآمد.

<sup>۴</sup> خدا خود را به بلعام نشان داد و وی به او گفت: «من هفت قربانگاه ترتیب داده ام و روی هر قربانگاه، یک گاو نر و یک قوچ تقدیم کرده ام.» <sup>۵</sup> یهوه سخنی در دهان بلعام گذارد و گفت: «به سوی بالاق بازگرد و این چنین سخن خواهی گفت.» <sup>۶</sup> بلعام به سوی او بازگشت و اینک اور پا ایستاده بود، در کنار قربانی سوختنی خود، هم او و

هم جمیع بزرگان موآب.<sup>۷</sup> او شعر<sup>b</sup> خود را بیان کرد و گفت:

«از آرام<sup>c</sup> مرا آورده، بالاق  
پادشاه موآب، از کوهساران مشرق<sup>d</sup>:  
بیا و یعقوب را برایم لعنت نما،  
بیا و بر علیه اسرائیل به خشم آی.  
<sup>۸</sup> چگونه تو اوان لعنت کنم  
آن هنگام که خدا لعنت نمی کند؟  
چگونه به خشم آیم  
آن هنگام که یهوه به خشم نیامده؟  
<sup>۹</sup> آری، از قله صخره ها، او را می بینم  
از تپه ها او را مشاهده می کنم:  
این قومی است که جدا ساکن است<sup>e</sup>  
و در میان ملت ها جای نمی گیرد.  
<sup>۱۰</sup> چه کس تو اند غبار یعقوب را شمارش کند  
و چه کس تو اند حتی ربیع<sup>g</sup> از اسرائیل  
را بشمارد؟<sup>f</sup>  
بادا که جانم به مرگ عادلان<sup>h</sup> بمیرد،  
و سرانجام من همچون سرانجام ایشان  
باشد!<sup>i</sup>

a در ۲۲:۴۰ این سؤال پیش می آید که قربانی ها به کدام خدا تقدیم می شده اند، اما در اینجا شکی باقی نمی ماند که قربانی به خدای اسرائیل تقدیم می کردد تا مکافته از او دریافت شود (ر.ک. داور ۲۵:۶).

b کلمه ای که در عبری به کار رفته، «مشل» است که اغلب آن را به شکل «شعر» یا «مشل» ترجمه می کنیم. این کلمه اساساً دلالت دارد بر جملاتی حاوی وزن و قافیه. غبیکوها لعنت خود را تحت این شکل بیان می داشتند.

c در خصوص «ارام»، ر.ک. توضیح ۲:۵: «کوهساران مشرق» دلالت دارد بر سرحدات کوهستانی صحرای سوریه که ممکن است اشاره ای باشد به فرات میانه، که طبق یکی از سنت ها موطن بلعام بوده است. اما می توان آن را «کوهساران قدم» نیز ترجمه کرد، یعنی منطقه ای میان فینیقیه و سوریه.

d رود فرات از «کوههای مشرق» نزد سرچشمهی خود عبور می کند.

e «جدا ساکن بودن» برای اسرائیل ضرورتی برای حفظ ایمانش می باشد، ایمانی که همواره از سوی محیط اطرافش مورد تهدید قرار دارد (ر.ک. تث ۱:۷ - ۶؛ ۲۸:۳۳). در ضمن، جدا شدن برای خدا، افتخاری برای ایشان می باشد.

f کلمه عبری که در اینجا به کار رفته «میسپر» می باشد، یعنی «تعداد». اما به عمل متعدد (شهادت ترجمه های قدیمی، قواعد توازی شعری، وغیره)، ما را بر آن داشته که آن را «می سفر» قرأت کنیم، یعنی «چه کس می تواند بشمارد؟» اما این دلایل حالت قطعی ندارند.

g این کلمه را می توان به صورت «انبوه اسرائیل» یا «شنى که اسرائیل باشد» یا «اردوی اسرائیل» (بر اساس ترجمه سامری)، یا «طایفه های اسرائیل» (طبق ترجمه یونانی) برگرداند.

h مراد از «عادلان» در اینجا، بنی اسرائیل می باشد.  
i می توان این گونه نیز ترجمه کرد: «بادا که اعقاب من همچون ایشان باشند».

سوختنی خود، و بزرگان موآب با او. بالا<sup>۶</sup>ق سوی گفت: «یهُوهُ چه گفت؟»<sup>۱۸</sup> او شعر خود را بیان کرد و گفت:

«بالا<sup>۷</sup>ق، بر پا بایست و گوش فرا ده، پسر صفوور، به من گوش بسپار.

<sup>۹</sup>آخدا انسان نیست تا دروغ گوید، و نه بنی بشر تا پیشمان شود.

آیا او بگوید و انجام ندهد،  
و سخن بگوید و تحقق نبخشد؟  
<sup>۱۰</sup>اینک من بر گرفته شدم تا برکت دهم؛ او برکت داده<sup>۱</sup> و من برخلاف آن نخواهم گفت.

<sup>۱۱</sup>در یعقوب ستمی مشاهده نمی کنم، و در اسرائیل بدی ای نمی بینم.<sup>m</sup>

یهُوهُ، خداش، با او است، و نزد او هلهله پادشاه طنین انداز است.<sup>n</sup>

<sup>۱۲</sup>آخدا که ایشان را از مصر بیرون می آورد، برای او همچون شاخهای گاو میش است.<sup>۵</sup>

<sup>۱۳</sup>از آنجا که در یعقوب جادوگری ای نیست،

## دومین وحی بلعام

<sup>۱۴</sup>بالا<sup>۸</sup>ق به بلعام گفت: «به من چه کردی! تو را برای لعن کردن دشمنانم بر گرفتم، و اینکه تو فقط برکت دادی!»<sup>۱۲</sup> او پاسخ داد و گفت: «آیا نباید مراقب باشم که فقط آنچه را بگویم که یهُوهُ در دهانم می گذارد؟»<sup>۱۳</sup> بالا<sup>۹</sup>ق به او گفت: «با من به مکانی دیگر بیا که از آنجا [قوم] را خواهی دید؛ فقط انتهای ایشان را خواهی دید؛ تمامیت ایشان را نخواهی دید؛ و از آنجا، ایشان را برایم لعنت کن.»<sup>۱۴</sup> او وی را به مزرعه دید<sup>k</sup> بانان، بر قله فسجه برد؛ هفت قربانگاه بنا کرد و بر هر قربانگاه یک گاو نر و یک قوچ تقدیم نسود.

<sup>۱۵</sup>[بلعام] به بالا<sup>۱۰</sup>ق گفت: «در اینجا، در کنار قربانی سوختنی ات بر پا بایست، در آن حال که من در آنجا حضور خواهیم یافت.»<sup>۱۶</sup> یهُوهُ خود را به بلعام نشان داد و سخنی در دهانش گذارد و گفت: «به سوی بالا<sup>۱۱</sup>ق باز گرد و این چنین سخن خواهی گفت.»<sup>۱۷</sup> بلعام به سوی او رفت و اینک او بر پا ایستاده بود، در کنار قربانی

زگویا بالا<sup>۱۸</sup>ق فکر می کرده که بلعام به این علت چنین قضاوتی در مورد اسرائیل کرده که تمامیت آنها را نمی دیده است. همچنین فکر می کند که تلاش دیگری نیز ممکن است چرا که برکت فقط شامل بخش کوچکی از قوم شده است (ر.ک. توضیح ۴۱:۲۲)؛ فکر می کند شاید بتوان بقیه ایشان را لعنت کرد!

<sup>k</sup> می توان این گونه نیز ترجمه کرد: «قرارگاه دیدبانی». ما آن را به صورت اسم خاص ترجمه کرده ایم. «فسجه»<sup>۱۹</sup> گویا منطقه ای بوده میان اسرائیل و موآب و به هیچکس تعلق نداشته است.

<sup>۱</sup> ترجمه های سامری و یونانی چنین آورده اند: «من برکت خواهم داد». <sup>m</sup> می توان این گونه نیز ترجمه کرد: «او (یعنی خدا) در یعقوب ستمی مشاهده نمی کند، و در اسرائیل بدی ای نمی بیند».

<sup>n</sup> پادشاهی که در اینجا برای او هلهله می کند، خداوند است. ر.ک. توضیح ث ت ۳۳:۵؛ اش ۳۳:۲۲؛ مز ۲۴:۷-۱۰؛ ۱۹:۳؛ ۱۰:۹۶؛ ۱۰:۹۷؛ ۱:۹۷؛ ۱:۹۹؛ ۶:۴-۳؛ ۹:۱؛ ۱۷:۲۴ به او اشاره شده، یعنی داود یا فرزند او، مسیحا.

<sup>۰</sup> معنی این مصريع چندان روشن نیست. قرائت تحت اللفظی آن چنین است: «همچون شاخهای گاو میش برای او»، و در این جمله «شاخ» می تواند به معنی قوت وحدت باشد، و ضمیر «او» نیز ممکن است اشاره به خدا باشد یا به قوم. - شاخ نماد قوت است.

قربانگاه برایم بنا کن و در اینجا برایم هفت  
گاو نر و هفت قوچ فراهم آور.<sup>۳۰</sup> بالا  
مطابق آنچه بلعام گفته بود به عمل آورد؛  
سپس بر هر قربانگاه، یک گاو نر و یک  
قوچ تقدیم کرد.

<sup>۱</sup> بلعام که دید یهوه را پسند می‌آید  
<sup>۲۴</sup> که اسرائیل را برکت دهد، مانند  
دفعات گذشته، به ملاقات نشانه‌های  
جادویی نرفت<sup>۵</sup>، بلکه روی خود را به سوی  
بیابان گرداند.<sup>۶</sup> بلعام چون چشمان خود را  
بلند کرد، اسرائیل را دید که بر حسب قبیله  
اردو زده است، و روح خدا بر او آمد.<sup>۷</sup>

<sup>۳</sup> او شعر خود را بیان داشت و گفت:  
«وحی بلعام پسر بئور<sup>۸</sup>،  
وحی مردی با چشم نافذ<sup>۹</sup>،  
<sup>۴</sup> وحی آن کس که سخنان خدا را  
می‌شنود،  
و رؤای شدای را می‌بیند،  
و می‌افند، و چشمانش گشوده می‌شود.  
<sup>۵</sup> چه زیبا است خیمه‌های تو، ای یعقوب،  
و مسکن‌های تو، ای اسرائیل!  
<sup>۶</sup> به سان وادی‌ها گسترده می‌شوند،

و نه غیبگویی در اسرائیل<sup>۱۰</sup>،  
در زمان مقرر به یعقوب گفته خواهد شد  
و به اسرائیل، آنچه را که خدا انجام  
خواهد داد.

<sup>۱۱</sup> اینکه قومی که بر می‌خیزد به سان  
شیر ماده  
<sup>۱۲</sup> و به پا می‌ایستد به سان شیر نزدیک  
به خواب نمی‌رود تا طعمه خود را  
ندریده باشد  
و تا خون قربانیانش را نیاشامیده باشد.

### وحی سوم بلعام

<sup>۱۳</sup> بالا به بلعام گفت: «اگر نمی‌توانی  
اورا لعنت کنی، لااقل برکتش مده.»  
<sup>۱۴</sup> بلعام پاسخ داد و به بالا گفت: «مگر  
تورا نگفتم: هر آنچه که یهوه گوید، همان  
کار را خواهم کرد؟»<sup>۱۵</sup> بالا به بلعام  
گفت: «پس بیا تا تورا به مکانی دیگر  
بیرم؛ شاید خدا را پسند آید که او را از  
آنچه برایم لعنت کنی.»<sup>۱۶</sup> بالا به بلعام را به  
قله فعور که مشرف به بیابان است<sup>۱۷</sup> برد.  
<sup>۱۸</sup> بلعام به بالا گفت: «در اینجا هفت

p تأییدات مذکور در این آیه با اینکه با مضمون گفته‌ها سازگار نیست، اما حاوی نکات مهمی است: خدا خود را بر قومش مکشوف می‌سازد، اما نه از راههای جادوگرانه یا غیر عقلایی، بلکه با کلامش که به واسطه یک انسان انتقال می‌یابد (ر. ک. ثت ۱۸:۱۴-۱۸). اگر دنیال آیه وجود نمی‌داشت، می‌توانستیم ترجمه دیگری برای دو مصطلح اول در نظر بگیریم و چنین بر گردانیم: «جادویی نیست که بتواند بر علیه یعقوب به کار آید، و نه غیبگویی ای بر علیه اسرائیل». احتمالاً این همان چیزی است که بلعام مشاهده می‌کرده است.

<sup>۱۹</sup> در خصوص «فور» ر. ک. ۳:۲۵. در خصوص «بیابان» ر. ک. توضیح ۲۰:۲۱.

<sup>۲۰</sup> تا این مرحله، بلعام برای دریافت الهام، به روش‌های غیبگویی ای متولی می‌شد که تعیین آنها به روشنی امکان پذیر نیست.  
<sup>۲۱</sup> در این روایت، بلعام تحت تاثیر الهامی ناگهانی و خلسله‌آمیز سخن می‌گوید (ر. ک. ۲-۲، پاد ۱۵:۳)، حال آنکه در فصل ۲۳، او پیام را از قبل دریافت می‌داشت و فرست داشت در مورد آن بیندیشید. او در اینجا همچون یک «رائی» (رویت‌کننده) ظاهر می‌شود که زبانی پر از تصویر به کار می‌برد.

<sup>۲۲</sup> متن بلعام را طوری معرفی می‌کند که گویی قبلاً سخنی از او به میان نیامده است. این امر بیان‌گر این است که شعر مذکور مستقل از روایتی است که آن را در برگرفته و احتمالاً قدیمی تر است.

<sup>۲۳</sup> به این گونه‌ها نیز می‌توان ترجمه کرد: «با چشم کامل» (یونانی و تارگوم)، «با چشمی اسرا آمیز»، یا «با چشمی باز».

بلعام گفت: «من تورا برای لعن کردن  
دشمنانم فرا خوانده بودم، و اینک تو سه بار  
کاری جز برکت دادن نکردی.<sup>۱۱</sup> اکنون به  
خانه خود بگیریز. به تو گفته بودم که تورا از  
اکرام سرشار خواهم ساخت، و اینک یهُوه  
اکرام را از تو باز داشته است!<sup>a</sup><sup>۱۲</sup> بلعام به  
بالاق گفت: «مگر به پیام آورانی که نزدم  
فرستادی نگفته بودم:<sup>۱۳</sup> هر گاه بالاق  
خانه اش را پر از نقره و طلا به من بدهد،  
نمی توانم از امر یهُوه تخطی و زرم و کاری  
نیک یا بد از خودم انجام دهم;<sup>b</sup> آنچه یهُوه  
بگوید، همان را خواهم گفت.<sup>۱۴</sup> و حال،  
اینک نزد قوم خود خواهم رفت. بیبا تا تورا  
اطلاع دهم<sup>c</sup> از آنچه که این قوم، در ادامه  
روزها، به قوم تو خواهد کرد.»

<sup>۱۵</sup> او شعر خود را بیان داشت و گفت:  
«وحی بلعام پسر بئور،  
وحی مردی با چشم نافذ،  
<sup>۱۶</sup> وحی آن کس که سخنان خدارا  
می شنود،  
دانش آن متعال را می داند<sup>d</sup>،  
رؤیای شدّای را می بیند،  
و می افتد، و چشمانش گشوده می شود.

به سان باغها در کنار رود،  
به سان عود<sup>w</sup> که یهُوه کاشته،  
به سان سدرها در کنار آها!<sup>۱۷</sup>  
آب از سطل هایش<sup>x</sup> جاری است،  
بذرها یش آبهای فراوان دارد.  
پادشاهش از آجاج<sup>y</sup> بزرگتر است،  
و مملکتش رفعت یافته است.  
<sup>۱۸</sup> خدا که او را از مصر بیرون می آورد،  
برای او همچون شاخهای گاو میش  
است.<sup>z</sup>

ملت ها را می درد، خصم انش را،  
استخوانها یشان را می جود،  
با تیرها یش خرد می کند.  
<sup>۱۹</sup> فرو می افتد و به سان شیر نر  
می خوابد،

۲۴:۲۳ به سان شیر ماده: چه کس او را بر خواهد  
خیزانید؟

۲۹:۲۷ پیدا: مبارک باد هر که تورا برکت دهد،  
و ملعون باد هر که تورا لعن کند!»

## آخرین وحی های بلعام

<sup>۱۰</sup> خشم بالاق بر بلعام بر افروخته شد؛ او  
دستهای خود را بر هم زد؛ سپس بالاق به

<sup>w</sup> ترجمه یونانی با مفروض گرفتن حروف صداداری اندکی متفاوت، قرأت می کند: «خیمه ها». <sup>x</sup> تحت اللفظی: «دو سطلش». احتمالاً منظور سطل هایی است که به طور متناوب در یک چاه کار می کنند. ترجمه یونانی این آیه را بسیار متفاوت برگردانده و با الهام از آیه ۱۷، چنین آورده: «مردی از اعقابش بیرون خواهد آمد و بر قوم های بی شمار سیطره خواهد داشت. پادشاهش پیروز خواهد شد...» (ر.ک. پید ۰۰:۴۹؛ اش ۵:۹). <sup>y</sup> «اجاج»، پادشاه عمالقیان، به دست شاؤل شکست خورد (۱-سمو ۸:۱۵). این شعر ممکن است به نخستین پادشاه اسرائیل، و به واسطه او، به تمامی نظام سلطنت اسرائیل، مربوط باشد. <sup>z</sup> ر.ک. توضیح ۲۲:۲۳.

بالاق این بار دیگر اصرار نمی کند. او بلعام را پس می فرستد، اما بدون اینکه چیزی به او برداخت کند (ر.ک. ۱۷:۲۲). او خود را با وی بی حساب تلقی می کند، و مسؤولیت فسخ قرارداد را به گردن خداوند می اندازد.

<sup>a</sup> ترجمه احتمالی دیگر: «در هیچ کاری از امر یهُوه تخطی و زرم».

<sup>b</sup> این کلمه اغلب به معنی «مشورت دادن» می باشد. شاید منشأ سننی که در ۱۶:۳۱ به آن اشاره شده و مطابق با آن، بلعام به بالاق مشورت داده که اسرائیلیان را به واسطه زنها به بت پرسنی بکشانند، همین کلمه باشد.

<sup>c</sup> منظور دانشی است که از خدای متعال دریافت شده، و نه دانش خدا از خودش.

۲۰ سپس عمالیق<sup>k</sup> را دید. او شعر خود را  
بیان داشت و گفت:

«عمالیق اولین در میان ملت‌ها است،  
اما فرجامش برای هلاکت مقدر شده  
است.»

۲۱ سپس قینیان<sup>۱</sup> را دید. او شعر خود را  
بیان داشت و گفت:

«مستحکم است مسکن تو،  
و آشیانه‌ات<sup>m</sup> بر صخره قرار دارد.

۲۲ اما قائن تباہ خواهد شد؛  
تا به کی آشور<sup>n</sup> تورا اسیر نگاه خواهد  
داشت؟»

۲۳ سپس عوج را دید<sup>۵</sup>. او شعر خود را  
بیان داشت و گفت:

۱۷ آن را می‌بینم، اما نه برای حال،  
آن را مشاهده می‌کنم، اما نه از نزدیک:  
ستاره‌ای از یعقوب بیرون می‌آید<sup>e</sup>،  
چوبیدست سلطنتی از اسرائیل سر بر  
می‌آورد<sup>f</sup>:

۲۴ شقیقه‌های موآب را خرد می‌کند<sup>g</sup>،  
جمجمهٔ جمیع بنی شیث را<sup>h</sup>.

۱۸ ادوم<sup>i</sup> به سرزمینی تصرف شده بدل  
خواهد شد،

سعیر، به سرزمینی تصرف شده.  
اسرائیل کارهایی چشمگیر خواهد کرد.

۱۹ از یعقوب کسی سیطرهٔ خواهد یافت  
و هر کس را که زنده باقی مانده باشد،  
از شهر هلاک خواهد ساخت<sup>j</sup>.

<sup>e</sup> در مشرق زمین، «ستاره» نشانه خدایان و پادشاهان بود (ر. ک. مت ۲:۲). این وحی احتمالاً داور را مد نظر داشته که موآب را  
به تصرف درآورد (۲:۸-سمو ۲:۸). اما از طریق او، به تمام خاندان او نیز مربوط می‌شود (که دشمن خونی موآبیان باقی  
می‌ماند). و سرانجام این اشاره‌ای است به مسیح موعود.

<sup>f</sup> «چوبیدست سلطنت» که در آغاز چیزی همچون گرز بوده (و همین امر توضیحی است بر آیه بعدی)، نماد سنتی سلطنت است.  
ترجمه یونانی که به تفسیر میسحایی خود ادامه می‌دهد، به جای «چوبیدست سلطنت»، آورده: «مردی».

<sup>g</sup> ترجمه احتمالی دیگر: «که سرحدات موآب را در هم می‌کوبد، مرزهای بنی شیث را». ترجمه ما بر اساس اصلاح واردۀ در ترجمه  
سامری و ار ۴۸:۴۸ صورت گرفته است.

<sup>h</sup> این اصطلاح اشاره‌ای است به موآبیان. متون آشوری و مصری به قبیله‌ای در جنوب شرقی فلسطین اشاره می‌کنند به نام «شوتو»  
که با نام «شیث» قرابت دارد. شاید هم مربوط شود به پسر آدم (پید ۴:۲۵). این نام به غیر از لو ۳:۳۸، در جای دیگری در  
کتاب مقدس یافت نمی‌شود.

<sup>i</sup> وحی، بدون مقدمه، «ادوم» را نیز در بر می‌گیرد که با نام «سعیر» هم خوانده شده است، یعنی با نام منطقه کوهستانی ای که  
ادومیان در آن ساکن بودند. بلع تمایق قوم‌های خویشاوند با اسرائیل را از نظر می‌گذراند، قوم‌هایی که در برکت او سهیم  
می‌شدنند. این وحی‌ها احتمالاً ضرب المثل هایی قدیمی بوده‌اند که مردم در مورد این قوم‌ها تکرار می‌کرده‌اند.  
ج منظور احتمالاً پایتخت موآب، یا منطقه «عار-موآب» («شهر موآب»)، بر روی ارnon می‌باشد که در ۲:۲ به آن اشاره شده  
است.

<sup>k</sup> نگاه کردن به افق‌ها ادامه می‌باید و نوبت به «عمالیق» می‌رسد، به قومی چادرنشین در شبه جزیره سینا که دشمن اسرائیلیان  
بودند (خروج ۸:۱۶-۱۷:۲۵). ت:۲۵).

<sup>l</sup> «قینیان» یا «قائی‌ها»، ساکن در جنوب شرقی یهودا (پید ۱:۱۵-۱:۲۷-سمو ۱۰:۱-۱:۱۹)، متحدان اسرائیل بودند (۱۰:۱۰-۲:۹:۱۰).

<sup>m</sup> کلمه عبری برای آشیانه، «قُن» می‌باشد که با نام «قائِن» بازی کلمات می‌کند.

<sup>n</sup> «آشور» می‌تواند اشاره‌ای باشد به ملت بزرگ آشور یا به مردمان دشت یزرعیل که در پید ۳:۲۵ و ۲:۲-سمو ۹:۲ به آنان اشاره  
شده است. بخشی از قینیان به ایشان پناه بردند و بخشی دیگر در سایر نقاط فلسطین پراکنده شدند (یوش ۱۳:۱۵-۱۹:۱۳)؛ داور  
۴:۱۱-۱:۱۶:۱).

<sup>o</sup> در متن عبری، این لعنت آخر مخاطبی ندارد. ما در ترجمه خود، به ترجمه یونانی و سایر شواهد استناد کرده‌ایم که این عبارت را  
اضافه کرده‌اند؛ در ۲:۲۳ به این پادشاه اشاره شده است.

برای یهُوه میخکوب کن<sup>t</sup>، تا حدت خشم  
یهُوه از اسرائیل بر گردد». <sup>۵</sup> موسی به  
داوران اسرائیل گفت: «هر یک از شما،  
آنانی را از مردان شما که خود را زیر یوغ  
بعل-فغور قرار داده اند، بکشد».

<sup>۶</sup> و اینک مردی از میان بنی اسرائیل سر  
رسید و زن مَدیانی را به سوی برادرانش  
نزدیک آورد، در مقابل چشمان موسی و در  
مقابل چشمان تمامی جماعت بنی اسرائیل،  
در آن حال که ایشان در ورودی خیمه  
ملاقات می‌گریستند.<sup>۷</sup> با دیدن این، خروج<sup>۲۵:۶</sup> این، مزء<sup>۲۰:۳۰</sup> از  
فینحاس پسر العازار پسر هارون کاهن، از  
میان جماعت برخاست و سرنیزه‌ای به  
دست گرفت،<sup>۸</sup> و آن مرد اسرائیلی را در  
خوابگاه<sup>۹</sup> دنبال کرد و هر دو ایشان را  
سوراخ کرد، آن مرد اسرائیلی، و نیز آن زن  
را، [و] به زیر شکم ایشان [زد]<sup>۱۰</sup>؛ و بلا از  
[ستگینی] کردن بر بنی اسرائیل باز  
ایستاد.<sup>۱۱</sup> آنانی که از بلا مردند، به تعداد  
۲۴۰۰۰ بودند.

<sup>۱۰</sup> یهُوه به این مضمون با موسی سخن  
گفت:<sup>۱۱</sup> «فینحاس، پسر العازار، پسر  
هارون، آن کاهن، غضبِ مرا از روی

«دریغا! چه کس تاب خواهد آورد آن  
هنگام که خدا این را به عمل آورد؟  
دان ۱۱:۲۴ کشتهها از کناره کتیم<sup>p</sup> می‌آیند؛  
آشور را درمانده می‌سازند؛ عابر<sup>۹</sup> را  
درمانده می‌سازند،  
اما او نیز برای هلاکت مقدر شده  
است.»<sup>۱۲</sup>

<sup>۱۳</sup> بلعام به راه افتاد؛ او از آنجا رفت و به  
خانه خود باز گشت.  
بالاق نیز به راه خود رفت.

### ۱قرن ۸:۱۰ در فغور: اسرائیل به خداوند خیانت می‌کند<sup>۱۳</sup>

<sup>۱۴</sup> در طول مدتی که اسرائیل در  
شطیم ساکن بود، قوم شروع به زنا  
کردن با دختران موآب نمودند.<sup>۱۵</sup> این  
دختران قوم را به قربانی‌های خدایانشان  
دعوت کردند، و قوم خوردنده و در مقابل  
خدایان ایشان سجده کردند.<sup>۱۶</sup> اسرائیل  
تث<sup>۱۷</sup> خود را زیر یوغ بعل-فغور<sup>۸</sup> قرار داد، و خشم  
یهُوه بر علیه اسرائیل برافروخته شد.  
<sup>۱۸</sup> یهُوه به موسی گفت: «تمامی بزرگان  
قوم را بگیر و ایشان را در برابر آفتاب،

<sup>p</sup> «کتیم» دلالت دارد بر قبرس، اما همچنین بر تمام بخش شرقی مدیترانه. تصرف کنندگانی که از دریا آمده بودند، احتمالاً فلسطینیانی بودند که مدت‌ها بر سر فلسطین با اسرائیلیان منازعه داشتند.

<sup>۹</sup> در خصوص «آشور» ر. ک. توضیح آیه ۲۲. «عابر» مجموعه اقوامی است که اسرائیل و اقوام مذکور از آیه ۱۸ به بعد، به آن تعلق دارند. این اقوام به واسطه نوعی التفات الهی به یکدیگر وابسته بودند، اما اسرائیل بر همه آنها امتیاز یافت و آنها را به کنار زد.

<sup>۱۰</sup> این فصل از دو روایت تشکیل یافته: یکی «دختران موآبی» را تقصیرکار می‌داند (آیات ۱-۵)، و دیگری زنی مَدیانی را (آیات ۶-۱۸). بر اساس ۴:۲۲، موآبیان و مَدیانیان متحدان یکدیگر بودند، اما ایشان در مناطقی نسبتاً دور از یکدیگر زندگی می‌کردند. لذا به نظر می‌رسد که دو رویداد متفاوت مد نظر باشد. آیه ۱۸ که تنها جمله‌ای است که این دو روایت را به هم مرتبط می‌سازد، اثر دست یک ویراستار است.

<sup>۱۱</sup> در خصوص «بعل-فغور»، ر. ک. توضیح هو<sup>۹</sup>: ۱۰.

<sup>۱۲</sup> معنی این کلمه چندان روشن نیست. در هر صورت، منظور مجازاتی عبرت انگیز است (ر. ک. ۲-سمو ۲۱:۶).

<sup>۱۳</sup> منظور خیمه‌ای است برای مصارف مذهبی که زن کاهن مَدیانی را در خود پناه می‌داد و کاربردش یا عمل روپیگری مذهبی بوده یا غیبگویی.

[بود].<sup>۱۵</sup> زنی که زده شد، آن مَدیانی، کُزبی نام داشت، دختر صور: [این مرد] بزرگ طایفه‌های خانه پدری در مَدیان [بود].

<sup>۱۶</sup> یهوه به این مضمون با موسی سخن گفت: «مَدیانیان را مورد فشار قرار داده، ایشان را بزید،<sup>۱۷</sup> زیرا خود ایشان شما را تحت فشار قرار دادند با نیرنگهای که بر علیه شما به کار برند به هنگام قضیه فغور و به هنگام قضیه کُزبی، دختر رئیسی از مَدیان، خواهر ایشان، آن زن که در روز بلازده شد، به هنگام قضیه فغور.»

بنی اسرائیل بر گرداند و همان حсадت مرا در میان ایشان نشان داد، آن سان که من در حсадتم، بنی اسرائیل را قلع و قمع نکردم.<sup>۱۸</sup> به همین سبب بگو: اینک من عهد آرامش خود را به او ارزانی می‌دارم؛<sup>۱۹</sup> این برای او و برای اعقابش پس از او، عهد خروج ۲۹-۲۵:۳۲؛<sup>۲۰</sup> کهانتی دائمی خواهد بود، چرا که برای خدای خود حсадت نشان داد و کفاره را لاؤ ۸:۳۳؛<sup>۲۱</sup> برای بنی اسرائیل انجام داد.»

<sup>۱۴</sup> مرد اسرائیلی که زده شد - آن که با زن مَدیانی زده شد - زمری نام داشت، پسر سالو؛ او رئیس خاندانی پدری از شمعونیان

## دستورالعمل‌هایی برای تقسیم سرزمین<sup>۷</sup>

موآب، در نزدیکی اردن اریحا، به این مضمون با ایشان سخن گفتند...<sup>۲۱</sup> از سن بیست سالگی و بالاتر - مطابق آنچه که یهوه به موسی امر فرموده بود - بنی اسرائیل که از سرزمین مصر بیرون آمده بودند، [اینها بودند]<sup>۲۲</sup>:

<sup>۲۳</sup> رئوبین، نخست‌زاده اسرائیل. پسران رئوبین: برای حنوك، طایفه حنوکیان؛ برای فلو، طایفه فلوییان؛<sup>۲۴</sup> برای حصرون، طایفه

<sup>۱۹</sup> باری، پس از این بلا، <sup>۲۵-۸:۴۶</sup> دومین سرشماری اسرائیل <sup>پیدا</sup> **۲۶** یهوه به موسی و به العازار پسر هارون کاهن، گفت: <sup>۲۶</sup> «شمارش تمامی جماعت بنی اسرائیل را از سن بیست سالگی و بالاتر، مطابق خاندانهای پدری شان انجام دهید<sup>۲۷</sup>: تمام آنانی که در اسرائیل برای جنگیدن قابل می‌باشند.» <sup>۲۸</sup> پس موسی و العازار کاهن در بیابانهای

۷ از اینجا و تا پایان کتاب، شاهد سنت «کهانتی» هستیم، شاید به استثنای فصل ۳۲ (ر.ک. پیشگفتار).

W این قطعاً سرشماری جدیدی است، زیرا همه کسانی که در سرشماری اول شمارش شده بودند، در بیان مرده بودند (آیه ۶۴). متن این فصل، فهرستی از افراد قادر به خدمت در قبیله‌ها را که مشابه فصل ۱ است، با جدول طوایفی که قبیله‌ها را تشکیل می‌دهند ترکیب می‌کند (ر.ک. پیدا ۸:۴۶؛ خروج ۶:۱۴-۲۵). مانند همیشه، سلسله مراتب طوایف بر اساس روابط پدر-فرزندی بیان شده است. این سرشماری قطعاً زمینه را در آن واحد برای تصرف سرزمین و تقسیم آن آماده می‌کرده است (بر حسب طوایف، ر.ک. ۵۴:۳۳).

X متن عربی آیات ۲-۴ در حالتی معیوب حفظ شده است. لا این مقدمه اولیه فهرست قبیله‌ها است. مضمون متن حاکی از این است که این سرشماری مربوط به نسلی نمی‌شود که از مصر بیرون آمد، بلکه مربوط به نسلی است که بعد از مرگ آن نسل به وجود آمد. لذا چنین مقدمه‌ای با این مضمون هماهنگ نشده است.

<sup>۱۶</sup> برای آُزْنی، طایفه از نیان؛ برای عیری، طایفه عیریان؛ <sup>۱۷</sup> برای آرود، طایفه اروdiان؛ برای ارئیلی، طایفه ارئیلیان.

<sup>۱۸</sup> این چنین بودند طایفه های پسران جاد، بر حسب سرشماری شدگان ایشان: ۴۰/۵۰۰.

<sup>۱۹</sup> پسران یهودا: عیر و اونان؛ اما عیر و اونان در سرزمین کنعان مردند.<sup>۲۰</sup> سپس پسران یهودا، بر حسب طایفه هایشان، اینها بودند: برای شبله، طایفه شبیلیان؛ برای فارَص، طایفه فارصیان؛ برای زارَح، طایفه زارحیان.<sup>۲۱</sup> پسران فارص اینها بودند: برای حصرُون، طایفه حصرُونیان؛ برای حامول، طایفه حامولیان.<sup>۲۲</sup> این چنین بودند طایفه های یهودا، بر حسب سرشماری شدگان ایشان: ۷۶/۵۰۰.

<sup>۲۳</sup> پسران يسّاکار، مطابق طایفه هایشان: برای تولع، طایفه تولعیان؛ برای فُوه، طایفه فوئیان؛ <sup>۲۴</sup> برای یاشوب، طایفه یاشوبیان؛ برای شمرُون، طایفه شمرُونیان.

<sup>۲۵</sup> این چنین بودند طایفه های يسّاکار، بر حسب سرشماری شدگانشان: ۶۴/۳۰۰.

<sup>۲۶</sup> پسران زبولون، بر حسب طایفه هایشان: برای سارَد، طایفه ساردیان؛

حضرُونیان؛ برای کَرمِی، طایفه کرمیان.<sup>۷</sup> این چنین بودند طایفه های رئوبینیان: سرشماری شدگان ایشان ۴۳/۷۳۰ بودند.

<sup>۸</sup> پسران<sup>۲</sup> فلّو: الیاب. <sup>۹</sup> پسران الیاب: نموئیل، داتان و ابیرام. همین داتان و همین ابیرام، [مردان] بر جسته جماعت بودند که بر علیه موسی و هارون بر خاستند، با دسته قورح، آن هنگام که این دسته بر علیه یهُوه بر خاستند.<sup>۱۰</sup> زمین دهان خود را گشود و ایشان را ببعید، همچنین قورح را، در آن حال که آن دسته می مردند، و آتش آن دویست و پنجاه مرد را از میان برد و درس عبرت شدند.<sup>۱۱</sup> اما پسران قورح نمردند.

<sup>۱۲</sup> پسران شمعون، بر حسب طایفه هایشان: برای نموئیل<sup>b</sup>، طایفه نموئیلیان؛ برای یامین، طایفه یامینیان؛ برای یاکین، طایفه یاکینیان؛ <sup>۱۳</sup> برای زارَح<sup>c</sup>، طایفه زارحیان؛ برای شائل، طایفه شائلیان.<sup>۱۴</sup> این چنین بودند طایفه های شمعونیان: ۲۲/۲۰۰.

<sup>۱۵</sup> پسران جاد، بر حسب طایفه هایشان<sup>d</sup>: برای صَفون، طایفه صفوئیان؛ برای حَجَّی، طایفه حَجَّیان؛ برای شونی، طایفه شونیان؛

Z «پسران» در وجه جمع است، اما فقط نام یک پسر ذکر می شود. گویا فرمول متداول به صورت خودکار نکار شده است. به این فهرست، قطعه ای از فهرست مبسوط تردیگری را اضافه کرده اند، و سپس رویدادهای مذکور در فصل ۱۶ را یادآوری شده اند. این توضیح (آیات ۸-۱۱) به فصل ۱۶ در شکل کنونی اش اشاره می کند (ر.ک. توضیح ۱۱:۱۶).

a تحتاللغظی: «بیرق، برقچ، نشانه گرد هم آمدن» (مانند مار در ۲۱:۸). این توضیح در ۳۴:۳۳-۳۴:۱۶ توضیح دارد.

b در پید ۱۰:۴۶ و خروج ۱۵:۶، این شخص «یموئیل» نامیده شده. شاید اشتباہی میان این نام و نام «نموائیل» در آیه ۹ پیش آمده باشد.

c همین نام در آیه ۲۰ در قبیله یهودا نیز آمده است. شاید لازم باشد آن را بر اساس پید ۱۰:۴۶ و خروج ۱۵:۶، «صوحر» بخوانیم.

d این متن با پید ۱۶:۴۶ هماهنگ نیست.

e متن اولیه از آیه ۲۰ شروع می شود. اشاره به دو پسر اول یهودا به متن اضافه شده تا نسب نامه پید ۳۸:۳-۱۰ و ۴۶:۱۲ مورد توجه قرار گیرد.

این چنین بودند پسران یوسف، بر حسب طایفه هایشان.<sup>h</sup>

<sup>۳۸</sup> پسران بنیامین، بر حسب طایفه هایشان: برای بالع، طایفه بالعیان؛ برای آشپیل، طایفه اشپیلیان؛ برای احیرام، طایفه احیرامیان؛<sup>۳۹</sup> برای شوفام، طایفه شوفامیان؛ برای حوفام، طایفه حوفامیان؛<sup>۴۰</sup> پسران بالع، آرد و نعمان؛ برای آرد، طایفه ارديان؛ برای نعمان، طایفه نعمانیان.<sup>۴۱</sup> این چنین بودند پسران بنیامین، بر حسب طایفه هایشان<sup>۳۸</sup> و سرشماری شدگانشان ۴۵,۶۰۰ بودند.

<sup>۴۲</sup> اینها هستند پسران دان، بر حسب طایفه هایشان: برای شوحام، طایفه شوحامیان؛ چنین بودند طایفه های دان، بر حسب طایفه هایشان.<sup>k</sup><sup>۴۳</sup> تمامی طایفه های شوحامیان، بر حسب سرشماری شدگانشان: ۶۴,۰۰۰.

<sup>۴۴</sup> پسران آشیر، بر حسب طایفه هایشان: برای یمنه، طایفه یمنیان؛ برای یشوی، طایفه یشویان؛ برای برعیه، طایفه برعیان. <sup>۴۵</sup> برای پسران برعیه: برای حابر، طایفه حابریان؛ برای ملکیل، طایفه ملکیلیان. <sup>۴۶</sup> دختر آشیر، ساره بود.<sup>۴۷</sup> این چنین بودند طایفه های پسران آشیر، بر حسب سرشماری شدگانشان: ۵۳,۴۰۰.

برای ایلون، طایفه ایلونیان؛ برای یحلبیل، طایفه یحلبیلیان.<sup>۲۷</sup> این چنین بودند طایفه های زبولونیان، بر حسب

سرشماری شدگانشان: ۵۰۰,۶۰۰.

<sup>۲۸</sup> پسران یوسف، بر حسب طایفه هایشان: منسی و افرایم.

<sup>۲۹</sup> پسران منسی: برای ماکیر، طایفه ماکیریان؛ و ماکیر جلعاد را تولید نمود؛<sup>f</sup>

برای جلعاد، طایفه جلعادیان.<sup>۳۰</sup> ایناند پسران جلعاد: برای ایعزَر، طایفه ایعزربیان؛

برای حالت، طایفه حالتیان:<sup>۳۱</sup> برای اسرِیل، طایفه اسرِیلیان؛ برای شَکِيم،

طایفه شَکِيمیان؛<sup>۳۲</sup> برای شمیداع، قبیله شمیداعیان؛ برای حافر، قبیله حافریان.

<sup>۳۳</sup> صَلْفَحَاد، پسر حافر، پسری نداشت، بلکه فقط دختران و دختران صلفحاد،

محله، نوعه، حُجْلة، مُلْكَه، و ترْصِه<sup>g</sup> نام داشتند.<sup>۳۴</sup> این چنین بودند طایفه منسی، و

سرشماری شدگان ایشان ۵۲,۷۰۰ بودند.

<sup>۳۵</sup> اینها هستند پسران افرایم، بر حسب طایفه هایشان: برای شوتالح، طایفه

شوتالحیان؛ برای باکر، طایفه باکریان؛ برای تاحن، طایفه تاحنیان.<sup>۳۶</sup> و اینها هستند پسران شوتالح: برای عیران، طایفه عیرانیان.

<sup>۳۷</sup> این چنین بودند طایفه های پسران افرایم، بر حسب سرشماری شدگانشان: ۰,۵۰۰.<sup>۳۲</sup>

<sup>f</sup> در یوش ۱:۱۷-۲، پسران «جلعاد» همچون پسران منسی معروفی شده اند، لذا طوایفی برابر با ماکیر هستند، حال آنکه در اینجا ممچون زیرمجموعه طوایف به حساب آمده اند.

<sup>g</sup> اینها نامهای شهرهای در شرق رود اردن می باشند. این گروهی است که دیرتر به منسی ملحق شده اند.

<sup>h</sup> با آیه های ۱۸، ۲۲، ۲۵، ۲۷ مقایسه شود.

<sup>i</sup> ترجمه سامری اضافه می کند: «که از آرد به دنیا آمد».

<sup>j</sup> ز. ک. توضیح آیه ۳۷. آیات ۳۸-۴۱ جدولی برای طوایف بنیامین ارائه می دهد که با جدول پید ۲۱:۴۶ بسیار تفاوت دارد.

<sup>k</sup> این قبیله کوچک (داور ۲:۱۸) فقط دارای یک طایفه است. اما از آنجا که قبیله ای مستقل به حساب می آید، فرمولهای متداول را برای آن حفظ می کنند. - ر. ک. توضیح آیه ۳۷.

## دومین سرشماری لاویان

<sup>۵۷</sup> اینانند لاویانی که سرشماری شدند، پیدا ۱۱:۴۶  
بر حسب طایفه هایشان: برای جرشون،  
طایفه جرشنیان؛ برای قهات، طایفه  
قهاتیان؛ برای مراری، طایفه مراریان.<sup>m</sup>

<sup>۵۸</sup> اینها هستند طایفه های لاوی: طایفه  
لبنیان، طایفه حبرونیان، طایفه محلیان،  
طایفه موشیان، طایفه قورحیان. قهات  
عمرام را تولید نمود.<sup>۵۹</sup> رن عمرام، یوکابد  
نام داشت، دختر لاوی، که در مصر برای  
لاوی زاده شد.<sup>n</sup> او برای عمرام، هارون و  
موسی و مریم، خواهرشان را زاید.<sup>۶۰</sup> برای  
هارون زاده شدند: ناداب و ابیهود، العازار و  
ایتمار.<sup>۶۱</sup> ناداب و ابیهود مردند آن هنگام  
که آتشی غیرمقدس در حضور یهوده تقدیم  
کردند.<sup>۶۲</sup> سرشماری شدگان ایشان  
بودند: ۲۳،۰۰۰ ماهه و بالاتر. زیرا ایشان در میان  
بنی اسرائیل سرشماری نشده بودند، زیرا به  
ایشان میراثی در میان بنی اسرائیل داده  
نشده بود.

## پایان سرشماری

<sup>۶۳</sup> این چنین بودند سرشماری شدگان  
موسی و العازار کاهن، که بنی اسرائیل را  
در بیانهای موآب، در نزدیکی اردن اریحا

<sup>۴۸</sup> پسران نفتالی؛ بر حسب طایفه هایشان:  
برای یا حصیل، طایفه یا حصیلیان؛ برای  
جونی، طایفه جونیان؛<sup>۴۹</sup> برای یصر، قبیله  
یصریان؛ برای شلیم، طایفه شلیمیان.  
<sup>۵۰</sup> این چنین بودند طایفه های نفتالی، بر  
حسب، طایفه هایشان، و  
سرشماری شدگانشان ۴۵،۰۰۰ بودند.  
<sup>۵۱</sup> این چنین بودند سرشماری شدگان  
بنی اسرائیل: ۶۰۱،۷۳۰.<sup>۱</sup>

<sup>۵۲</sup> یهوده به این مضمون با موسی سخن  
گفت:<sup>۵۳</sup> «سرزمین در میان اینان به میراث  
تقسیم خواهد شد، بر اساس تعداد افراد.<sup>۵۴</sup>  
به آن کس که تعداد بیشتری است،  
میراث بزرگی خواهی داد، به آن کس که  
تعدادش کمتر است، میراث کمتری خواهی  
داد؛ به هر یک میراثش را به نسبت  
سرشماری شدگانش خواهند داد.<sup>۵۵</sup> اما  
تقسیم سرمیان با قرعه انجام خواهد شد؛  
مطابق نامهای قبیله های پدری شان میراث  
خواهند برد.<sup>۵۶</sup> میراث میان آن قبیله که  
تعدادشان بیشتر است و آن قبیله که  
تعدادش کمتر است، از طریق قرعه تقسیم  
خواهد شد.»

۱. ر. ک. ۴۶:۱. از این سرشماری بی می بریم که تعداد افراد قبیله بنیامین نسبت به سرشماری اول افزایش یافته، حال آنکه تعداد افراد قبیله های شمعون و افراییم کاهش یافته است.  
<sup>m</sup> در اینجا شاهد تقسیم بندي کلاسیک هستیم (ر. ک. ۱۷:۳). آیه ۵۸ تقسیم بندي کاملاً متفاوتی ارائه می دهد که به نظر می رسد حاکی از آن باشد که در دوره ای خاص، لاویان فقط در قلمرو یهودا اقامت گزیده اند.  
<sup>n</sup> بر اساس خروج ۲۰:۶، منظور از «دختر لاوی» واقعاً دختر خود لاوی بوده است. یوکابد، همین دختر لاوی، در مصر به دنیا آمد و بسیار جوانتر از برادران خود بود. به همین جهت، تعجبی ندارد که او با برادرزاده خود ازدواج کرده باشد. اما در اینصورت، موسی و هارون می بایست کمتر از چهل سال پس از استقرار اسرائیلیان در مصر به دنیا آمده باشند؛ این امر طبعاً با ترتیب تاریخی متداول تناقض دارد، اما با اشارات پیدا ۱۶:۱۵ مطابق است.

برادران پدرمان ملکی<sup>۱</sup> بده». موسی مسأله آنان را به حضور یهوه عرضه داشت،<sup>۶</sup> و یهوه به موسی گفت:<sup>۷</sup> «دختران صلفحاد نیک سخن گفتند. باید به ایشان در میان برادران پدرشان ملکی به میراث بدهی: میراث پدرشان را به ایشان انتقال خواهی داد.<sup>۸</sup> و با بنی اسرائیل به این مضمون سخن خواهی گفت: وقتی مردی بدون داشتن پسری بمیرد، میراث او را به دخترش انتقال خواهید داد.<sup>۹</sup> چنانچه دختری نداشته باشد، میراثش را به برادرانش خواهید داد.<sup>۱۰</sup> اگر برادری نداشته باشد، میراثش را به برادران پدرش خواهید داد.<sup>۱۱</sup> و اگر پدرش برادری نداشته باشد، میراثش را به نزدیکترین خویشی که در طایفه اش دارد خواهید داد، و او آن را مالک خواهد شد. این برای بنی اسرائیل نهادی شرعی خواهد بود، مطابق آنچه یهوه به موسی امر فرموده است.»

### یوشع جانشین موسی می‌گردد

<sup>۱۲</sup> یهوه به موسی گفت: «به کوه اباریم<sup>۸</sup> برآی که همین است، و سرزمینی را که به بنی اسرائیل داده ام نگاه کن.<sup>۱۳</sup> چون آن را نگاه کرده باشی، تو نیز به خویشانت

سرشماری کردند.<sup>۱۴</sup> و در میان ایشان، هیچیک از سرشماری شدگان موسی و هارون که بنی اسرائیل را در صحرا سینا سرشماری کرده بودند، وجود نداشت؛ زیرا که یهوه در باره ایشان گفته بود: «ایشان به یقین در صحرا خواهد مرد»، و حتی یک نفر هم از ایشان باقی نماند، به استثنای کالیب پسر یفنه، و یوشع پسر نون.<sup>۱۵</sup>

### موارد خاص جانشینی: حق وراثت زنان

<sup>۱۶</sup> آنگاه دختران صلفحاد پسر<sup>۲۷</sup> حافظ، پسر جلعاد، پسر ماکیر، پسر منسی، از طایفه های منسی پسر یوسف نزدیک آمدند. و این است نامهای دخترانش: محله، نوعه، حجله، ملکه، و ترصه. ایشان در حضور موسی، در حضور العازار کاهن، در حضور رؤسا و تمامی جماعت، در ورودی خیمه ملاقات ایستادند و گفتند:<sup>۱۷</sup> «پدر ما در بیابان وفات یافته است؛ او در میان دسته ای که بر علیه یهوه

<sup>۱۸</sup> متعدد شده بودند، یعنی دسته قورح، نبود، بلکه او به سبب گناه خودش بود که در گذشته است<sup>۹</sup>، و پسری نداشت. چرا باید نام پدر ما از میان طایفه اش منقطع شود، از آن رو که پسری نداشت؟ به ما در میان

<sup>۰</sup> مرگ نسل اول اسرائیلیان در صحرا، یعنی نسلی که از مصر بیرون آمده بودند، هشداری است برای نسل دوم و تمام نسل های بعدی. این گونه تأکید بر عواقب خطای عمدی، وجه مشخصه الهیات نویسندها که انتقای کتاب اعداد می باشد.

<sup>p</sup> این متن که احتمالاً متعلق به سنتی است در مورد استقرار برخی از طوایف منسی در شرق رود اردن، اصلی را نتیجه گیری می کند که آن را با نسبت دادنش به موسی، تسجیل می کند (این روشی است که در سنت «کهانتی» متدالو است). این قاعده حقوقی که در اسرائیل احتمالاً متأخر است، از مدت های پیش در بین الهیین شناخته شده بوده است.

<sup>۹</sup> شخص نیست که آیا منظور گناه شخصی خاص است، یا خطای جمیع در نسل او (ر. ک. فصل ۱۴).

<sup>۱۰</sup> در اینجا باید به اهمیتی که برای میراث املاک قائل شده اند توجه داشت. مالکیت زمین نشانه قابل رویت خانواده و بنیاد تأمین معاش آن بود (این نکته روشن کننده قوانین مذکور در لاو<sup>۲۵</sup> می باشد).

<sup>۱۱</sup> این رشته کوهی است که در شرق رود اردن و دریای مرده قرار دارد (بیرون از سرزمین اسرائیل).

کاهن و در حضور تمامی جماعت، بر پا خواهی داشت، و اوامر را در مقابل چشمان ایشان به او خواهی داد<sup>z</sup>. <sup>۲۰</sup> اندکی از جبروت<sup>a</sup> خود را به او اعطای خواهی کرد، تا تمامی جماعت بنی اسرائیل به او گوش فرا دهند.<sup>۲۱</sup> او در حضور العازار کاهن خواهد ایستاد و وی برای او داوری اوریم<sup>b</sup> خروج:۲۸:۶<sup>۲۲</sup> موسی به این مضمون با یهوه سخن گفت:<sup>c</sup> «باشد که یهوه<sup>۱۱</sup>، خدای روح‌های<sup>۷</sup> هرگوشتی، مردی را بر جماعت بگمارد<sup>۱۷</sup> که در رأس ایشان بیرون برود و در رأس ایشان داخل شود»<sup>w</sup>، و ایشان را بیرون ببرد و ایشان را داخل نماید، تا جماعت یهوه همچون گوسفندانی نباشد که چوبانی نداشته باشند».

<sup>۲۳</sup> تمام جماعت بر پا داشت.<sup>۲۴</sup> او دستهای خود را بر روی تکیه داد و اوامر خود را به او ارزانی داشت، مطابق آنچه که یهوه به واسطه خدمت موسی فرموده بود.

خواهی پیوست<sup>t</sup>، به همان سان که برادرت هارون پیوست، <sup>۱۴</sup> چرا که در صحرای صین نسبت به امر من طغیان گر بودید، به هنگام منازعه جماعت، آن گاه که می‌بایست در مقابل چشمان ایشان، قدوسیت مرا به واسطه آبها نمودار می‌ساختید». اینها آبهای مریبه قادش در صحرای صین است.<sup>۱۵</sup> موسی به این مضمون با یهوه سخن گفت:<sup>۱۶</sup> «باشد که یهوه<sup>۱۱</sup>، خدای روح‌های<sup>۷</sup> هرگوشتی، مردی را بر جماعت بگمارد<sup>۱۷</sup> که در رأس ایشان بیرون برود و بیرون ببرد و ایشان را داخل نماید، تا جماعت یهوه همچون گوسفندانی نباشد که چوبانی نداشته باشند».

<sup>۱۸</sup> یهوه به موسی گفت: «یوشع پسر نون حرق:۲۲:۱۷؛<sup>۱۹</sup> متس:۹:۳۶؛<sup>۲۰</sup> یو:۱۰:۱۲؛<sup>۲۱</sup> خروج:۲۴:۱۳؛<sup>۲۲</sup> او را در حضور العازار

t. ر. ک. پید:۲۵:۸.

<sup>۱۱</sup> باید توجه داشت که در اینجا موسی با یهوه به سوم شخص سخن می‌گوید، امری که بسیار نادر است.<sup>۷</sup> منظور دم حیات است: اما شاید هم اشاره‌ای باشد به خصوصیات لازم برای رهبر (آیه ۱۸). فقط یهوه می‌داند چه کسی از آن برخوردار است.

<sup>w</sup> متنظر رهبری کردن لشکر است. این اصطلاح از تصویر متدالوں چوپان و گله نشأت یافته است (ر. ک. ۱-پاد ۲۲؛ حرق:۳۴:۵ وغیره).

<sup>x</sup> «روح» مجموعه خصوصیاتی است که از سوی خداوند اعطای می‌شود (ر. ک. ثت:۳۴:۹)؛ این خصوصیات ناشی از وفور حیات است. در اینجا یوشع طوری معرفی می‌شود که گویی کسی هنوز اوران نمی‌شناخته است.<sup>y</sup> مفهوم این حرکت انتقال قدرت و نیز شخصیت یا روحی است که در موسی وجود دارد (ر. ک. ثت:۳۴:۹). ر. ک. توضیح ۱۰:۸.

<sup>z</sup> این اصطلاحی است فنی برای مراسم انتقال قدرت. به همان شکل که نسل دوم اسرائیلیان جانشین نسلی اولی می‌شوند که به خاطر گناهشان مجازات شده بودند (ر. ک. اعد ۱۴)، نسل دومی از مسؤولین جماعت (یوشع و العازار) می‌بایست جانشین موسی و هارون شوند که به خاطر خطایشان مجازات می‌شوند (ر. ک. اعد ۱۰:۲۰). <sup>a</sup> این کلمه که در جای دیگری از تورات مشاهده نمی‌شود، به معنی پدیده‌ای است که به شخصیت فرد قدرت و تشخض می‌بخشد.

<sup>b</sup> ر. ک. توضیح خروج:۲۸:۳۰. <sup>c</sup> این عبارت می‌تواند به معنی «بنا به تصمیم او» باشد. یوشع مانند موسی در ارتباطی مستقیم با خدا نخواهد بود: لذا تحت نظرات نظام کهانت عمل خواهد کرد. این مقوله که خاص سنت «کهانتی» است، فقط زمانی موفق به استقرار شد که نظام سلطنتی از بیان رفته بود. اما مقوله مشورت کردن با خدا پیش از عملیات جنگی به رسومی بسیار کهن باز می‌گردد.

## هدایای روزانه

**۲۸**

<sup>۱</sup> یهود به این مضمون با موسی سخن گفت: <sup>۲</sup> «اوامری به بنی اسرائیل بده؛ به ایشان خواهی گفت: مراقب خواهید بود تا در زمان مقرر، هدیه مرا، خوراک مرا<sup>d</sup>، همچون هدیه آتشین، عطر آرام بخش برای من تقديم کنید.<sup>۳</sup> به خروج ۴۶-۳۸:۲۹ ایشان خواهی گفت: این است قربانی آتشین که به یهود تقديم خواهید داشت:

برههای یکساله، بدون عیب، هر روز دو (بره)، همچون قربانی سوختنی دائمی. <sup>۴</sup> [قربانی] یکی از برههای را صبح انجام خواهی داد<sup>e</sup>: بره دوم، [قربانی اش] را میان دو شامگاه<sup>f</sup> انجام خواهی داد،<sup>۵</sup> با هدیه آردی، یک دهم ایفه آرد تازه سرشته شده در یک چهارم هین روغن [زیتون] خردشده<sup>g</sup>: <sup>۶</sup> این قربانی سوختنی دائمی است که بر روی کوه سینا انجام شد<sup>h</sup>، همچون عطر آرام بخش، قربانی

آتشین برای یهود.<sup>۷</sup> هدیه ریختنی آن، یک چهارم هین برای بره اول خواهد بود؛ هدیه ریختنی از مسکرات<sup>i</sup> برای یهود را در [مکانی] مقدس خواهند ریخت. <sup>۸</sup> بره دوم، [قربانی اش] را در میان دو شامگاه انجام خواهی داد؛ (آن را) مانند هدیه آردی صبح و هدیه ریختنی اش انجام خواهی داد؛ قربانی آتشین، عطر آرام بخش برای یهود.

## قربانی های سبت و ماه جدید

<sup>۹</sup> روز سبت، دو بره یکساله، بدون عیب حرق ۴۶:۵-۵:۱۲ متقدیم خواهید داشت، با هدیه آردی، دو دهم آرد تازه سرشته شده در روغن، به علاوه هدیه ریختنی اش.<sup>۱۰</sup> این قربانی سوختنی سبت است، برای هر سبت، علاوه بر قربانی سوختنی دائمی و هدیه ریختنی اش.<sup>۱۱</sup> در آغاز ماههایتان<sup>j</sup> همچون قربانی حرق ۴۶:۶-۷:۶ سوختنی برای یهود، دو گاو نرجوان، یک قوچ، هفت بره یکساله، بدون عیب، تقديم

<sup>d</sup> تحتاللفظی: «نان من». از این اصطلاح نباید این نتیجه را گرفت که قربانی‌ها خواراکی ضروری برای یهود تلقی می‌شدند. متونی مانند مز ۱۳:۵۰ با چنین برداشتی مبارزه می‌کنند. اما خود ماده قربانی به واسطه عناصر حیوانی و گیاهی بازنمود شده که در چارچوب یک ضیافت مصرف می‌شدنند. به این ترتیب، قربانی هدیه‌ای است از محصولات کشاورزی و دامداری. گاه شمار آیینی کهاتنی در اعد ۲۸-۲۹ بازتابی است از رسوم مذهبی مربوط به معبد دوم (نیز ر. ک. لاو ۲:۲۳-۳۸؛ حرق ۷:۶-۷:۶ تا ۱۸:۴۵).

<sup>e</sup> یعنی «تقديم خواهی کرد».

<sup>f</sup> ر. ک. توضیح خروج ۶:۱۲.

<sup>g</sup> یعنی زیتونی که ساییده شده، اما فشرده نشده است.

<sup>h</sup> بر اساس ۲-پاد ۱۵:۱۶، هر صبح یک قربانی سوختنی تقديم می‌شد و هر شامگاه یک هدیه. آیه ۶ رسم دو قربانی سوختنی روزانه را به دوره عهد سینا مربوط می‌سازد (ر. ک. خروج ۴۶-۳۸:۲۹)، اما طوری بیان می‌کند که می‌توان احساس کرد که این رسم بعدها به فراموشی سپرده شده بوده است. برای مثال، در زمان حزقيال، کماکان فقط یک قربانی سوختنی تقديم می‌شد (حرق ۴۶:۱۳-۱۳:۴۶).

<sup>i</sup> تحتاللفظی: «نوشیدنی الکلی». در آیینهای اسرائیلیان، نمونه دیگری از این نوع هدیه ریختنی مشاهده نمی‌کنیم. وانگهی، مفهوم کلمه جندان مشخص نیست، و حتی مفسران قدیمی نیز برای آن تفسیرهای متفاوتی قائل بودند: «شراب کهنه» (تارگوم): «شراب نخل» (تودورت و کریزوتوم).

<sup>j</sup> یعنی «در آغاز هر ماه». در اسرائیل، مانند تمام مشرق زمین، آغاز ماه را جشن می‌گرفتند، یعنی رؤیت ماه جدید را. این جشنها اغلب با سبت مرتب شده اند (۲-پاد ۱۳:۴؛ اش ۱:۱۳؛ عا ۵:۸؛ هو ۲:۱۳) و می‌باشد مفهومی مشابه آن را داشته باشند، یعنی مفهوم تقدیس زمان. اما در روزهای جشن آغاز ماه، کار را تعطیل نمی‌کردند.

تازه سرشته شده در روغن خواهد بود؛ [قربانی] آن را انجام خواهید داد، سه دهم برای هر گاو نر و دو دهم برای قوچ؛<sup>۲۱</sup> [قربانی اش] را هر بار یک دهم برای هر یک از هفت بره انجام خواهی داد.<sup>۲۲</sup> همچنین بزی نر همچون قربانی گناه خواهد بود، به منظور انجام کفاره برای شما.<sup>۲۳</sup> این کار را جدا از قربانی سوختنی صبح انجام خواهید داد که بخشی از قربانی سوختنی دائمی است.<sup>۲۴</sup> این چنین عمل خواهید کرد هر روز، به مدت هفت روز؛ این خوراک، قربانی آتشین، عطر آرام بخش برای یهُوه خواهد بود؛ این علاوه بر قربانی سوختنی دائمی و هدیه ریختنی اش انجام خواهد شد.<sup>۲۵</sup> روز هفتم، گردهم آبی مقدس خواهید داشت؛ هیچ کار سخت انجام نخواهید داد.

خواهید داشت؛<sup>۱۲</sup> با سه دهم آرد تازه سرشته شده در روغن، همچون هدیه آردی برای هر گاو نر، و دو دهم آرد تازه سرشته شده در روغن، همچون هدیه آردی برای قوچ واحد،<sup>۱۳</sup> و هر بار، یک دهم آرد تازه سرشته شده در روغن، همچون هدیه آردی برای هر بره<sup>k</sup>: قربانی سوختنی، عطر آرام بخش، قربانی آتشین برای یهُوه.<sup>۱۴</sup> هدایای ریختنی آنها، نیم هین شراب برای گاو نر، یک سوم هین برای قوچ، و یک چهارم هین برای بره. چنین خواهد بود، ماه به ماه، قربانی سوختنی ماه، برای ماههای سال.<sup>۱۵</sup> همچنین یک بز نر همچون قربانی گناه [تقدیم شده] به یهُوه وجود خواهد داشت؛ [قربانی اش]<sup>۱۶</sup>، با هدیه ریختنی اش، علاوه بر قربانی سوختنی دائمی، انجام خواهد شد.

### قربانی‌های مخصوص عید گذر

<sup>۱۶</sup> در روز نوبت میوه‌ها، آن گاه که هدیه خروج ۱۶:۲۳؛ ۲۴:۳۴؛ ۲۵:۲۲؛ ۱۵:۱۵؛ ۱۱:۱۵؛ ۹:۱۶؛ ۷:۱۶

آردی تازه‌ای به یهُوه تقدیم می‌دارید، در [عید] «هفته‌های» [خود]، گردهم آبی مقدسی خواهید داشت. هیچ کار سخت انجام نخواهید داد.<sup>۲۷</sup> همچون قربانی سوختنی، عطر آرام بخش برای یهُوه، دو گاو نرجوان، یک قوچ، هفت بره یکساله تقدیم خواهید داشت.<sup>۲۸</sup> هدیه آردی آنها، آرد تازه سرشته شده در روغن خواهد بود؛ سه دهم برای هر گاو نر، دو دهم برای قوچ

### قربانی‌های مخصوص عید گذر

<sup>۱۶</sup> و در ماه اول، روز چهاردهم ماه، «گذر» برای یهُوه خواهد بود،<sup>۱۷</sup> و روز پانزدهم این ماه، عید خواهد بود. به مدت هفت روز فطیر خواهد خورد.<sup>۱۸</sup> روز اول، گردهم آبی مقدس؛ هیچ کار بردگی انجام نخواهید داد.<sup>۱۹</sup> همچون قربانی آتشین، به عنوان قربانی سوختنی برای یهُوه، دو گاو نرجوان، یک قوچ و هفت بره یکساله که بدون عیب انتخاب خواهید کرد، تقدیم خواهید داشت.<sup>۲۰</sup> هدیه آردی آنها، آرد

تحت‌اللفظی: «یک دهم، یک دهم». بعضی از صاحب نظران این عبارت را چنین تعبیر می‌کنند: «یک دهم از یک دهم» یعنی یک صدم.

<sup>۱</sup> باید توجه داشت که عید گذر شامل قربانی در ملأ عام نمی‌باشد؛ بره عید گذر در چارچوب خانواده ذبح و خورده می‌شد (ر.ک. خروج ۱۱:۱۲).

### قربانی‌های مخصوص عید کفاره

<sup>۷</sup> دهم این ماه هفتم<sup>n</sup>، گردهم آبی مقدس لارو: ۳۴-۲۹:۱۶:۱۶ خواهید داشت؛ جانهای خود را محنت زده حرق: ۴۵:۱۸-۲۰:۲۳-۲۶:۲۳ خواهید ساخت و هیچ کاری انجام نخواهید داد.<sup>۸</sup> همچون قربانی سوختنی برای یهوه، به عنوان عطر آرام بخش، یک گاو نرجوان تقديم خواهید کرد، و یک قوچ، و هفت بره یکساله؛ آنها را بدون عیب انتخاب خواهید کرد؛<sup>۹</sup> هدیه آردی آنها، از آرد تازه سرشته شده در روغن خواهد بود؛ سه دهم برای گاو نر، دو دهم برای قوچ واحد،<sup>۱۰</sup> هر بار یک دهم برای هر یک از هفت بره.<sup>۱۱</sup> یک بزن برای قربانی گناه خواهد بود، جدا از قربانی گناه [که در روز]<sup>m</sup> کفاره (تقديم می شود)، و از قربانی سوختنی دائمی، و نizer از هدیه آردی اش و هدايای ریختنی<sup>۱۰</sup> آنها.

### قربانی‌های مخصوص عید خیمه‌ها

<sup>۱۲</sup> در روز پانزدهم از ماه هفتم<sup>p</sup>، گردهم آبی خروج: ۲۳:۱۶:۲۳ مقدس خواهید داشت؛ هیچ کار سخت انجام نخواهید داد، و عیلی به مدت هفت روز برای یهوه برگزار خواهید کرد.<sup>۱۳</sup> سیزده گاو نرجوان، دو قوچ، چهارده بره یکساله که بدون عیب باشند، همچون عطر آرام بخش برای قربانی آتشین، همچون عطر آرام بخش برای

واحد، هر بار یک دهم برای هر یک از هفت بره.<sup>۱۴</sup> بزری خواهد بود به منظور انجام کفاره برای شما.<sup>۱۵</sup> اين جدا از قربانی سوختنی دائمی و هدیه آردی آن که [قربانی اش] را انجام خواهید داد، خواهد بود- آنها را بدون عیب انتخاب خواهید کرد- با هدايای ریختنی شان.

### قربانی‌های مخصوص عید هلله

<sup>۱۶</sup> در ماه هفتم، اول ماه، گردهم آبی مقدس خواهید داشت؛ هیچ کار سخت انجام نخواهید داد؛ اين برای شما روز هلله<sup>m</sup> خواهد بود.<sup>۲</sup> همچون عطر آرام بخش برای یهوه، قربانی سوختنی یک گاو نرجوان، یک قوچ، هفت بره یکساله بدون عیب را تقديم خواهید کرد.<sup>۳</sup> هدیه آردی آنها از آرد تازه سرشته شده در روغن خواهد بود؛ سه دهم برای گاو نر، دو دهم برای قوچ،<sup>۴</sup> و یک دهم برای هر یک از هفت بره.<sup>۵</sup> همچنان یک بزن همچون قربانی گناه خواهد بود، به منظور انجام کفاره برای شما.<sup>۶</sup> [تمام اينها] جدا از قربانی سوختنی ماه و هدیه آردی اش، و قربانی سوختنی دائمی و هدیه آردی اش، و هدايای ریختنی آنها مطابق قواعدشان، همچون عطر آرام بخش، قربانی آتشین برای یهوه.

<sup>m</sup> اين «هلله» که در اصل فرياد جنگ بوده است (يوشع ۵:۶؛ صفحه ۱۶:۱؛ عا ۱۴:۱)، عمدها به هنگام تقديم پادشاه به کار می رفت (۲۱:۲۳). پس از فروپاشی نظام سلطنت در اسرائیل، برای خود خداوند است که همچون پادشاه قوم هلله سر می دهنند. بسياري از صاحب نظران معتقدند که «عيد هلله» پيش از دوره تبعيد، از اهميت فراوانی برخوردار بوده و چيزی بوده مشابه با جشن سال نو نزد بabilian. يهوديت برای اين روز که نام «آغاز سال» را بر خود حمل می کند («رش-هاشانا»)، رسم نواختن شبيبور را حفظ کرده است (ر.ک. ۱۰:۱۰).

<sup>n</sup> اين همان «روز کفاره» است (ر.ک. لاو ۱۶).

<sup>o</sup> «قربانی گناه» مانند قربانی سوختنی، همراه است با هدیه اي ریختنی.

<sup>p</sup> اين همان عيد خيمه ها است (ر.ک. لاو ۲۳:۲۳-۳۳:۴۳).

<sup>۲۶</sup> روز پنجم، نه گاو نر، دو قوچ،  
چهارده بره یکساله بدون عیب.<sup>۲۷</sup> هدیه  
آردی و هدایای ریختنی آنها، برای گاوهای  
نر، برای قوچها و برای بره‌ها، مطابق  
تعدادشان، بر اساس قاعده.<sup>۲۸</sup> همچنین  
یک بز همچون قربانی گناه خواهد بود،  
جدا از قربانی سوختنی دائمی، و نیز جدا از  
هدیه آردی اش و هدیه ریختنی آن.

<sup>۲۹</sup> روز ششم، هشت گاو نر، دو قوچ،  
چهارده بره یکساله بدون عیب.<sup>۳۰</sup> هدیه  
آردی شان و هدایای ریختنی آنها، برای  
گاوهای نر، برای قوچها و برای بره‌ها،  
مطابق تعدادشان، بر اساس قاعده.<sup>۳۱</sup> همچنین یک بز نر همچون قربانی گناه  
خواهد بود، جدا از قربانی سوختنی دائمی،  
هدیه آردی اش و هدایای ریختنی آن.

<sup>۳۲</sup> روز هفتم، هفت گاو نر، دو قوچ،  
چهارده بره یکساله بدون عیب.<sup>۳۳</sup> هدیه  
آردی و هدایای ریختنی آنها، برای گاوهای  
نر، برای قوچها و برای بره‌ها، مطابق  
تعدادشان، بر اساس قاعده آنها.<sup>۳۴</sup> همچنین یک بز همچون قربانی گناه  
خواهد بود، جدا از قربانی سوختنی دائمی،  
هدیه آردی و هدیه ریختنی آن.

<sup>۳۵</sup> روز هشتم، همایشی پرشکوه خواهد  
داشت؛ هیچ کار سخت انجام نخواهد داد.<sup>۳۶</sup> یک گاو نر، یک قوچ، هفت بره یکساله  
بدون عیب، همچون قربانی سوختنی،  
همچون قربانی آتشین از عطر آرام بخش  
برای یهود تقدیم خواهد داشت.<sup>۳۷</sup> هدیه  
آردی و هدایای ریختنی آنها، برای گاو نر،  
برای قوچ و برای بره‌ها، مطابق تعدادشان،  
بر اساس قاعده.<sup>۳۸</sup> همچنین یک بز نر

یهود تقدیم خواهد داشت.<sup>۱۴</sup> هدیه آردی  
آنها از آرد تازه سرشته شده در روغن خواهد  
بود؛ سه دهم برای هر یک از سیزده گاو نر،  
دو دهم برای هر یک از دو قوچ،<sup>۱۵</sup> هر بار  
یک دهم برای هر یک از چهارده بره.  
<sup>۱۶</sup> همچنین یک بز نر برای قربانی گناه  
خواهد بود، جدا از قربانی سوختنی دائمی، و  
هدیه آردی اش و هدیه ریختنی آن.

<sup>۱۷</sup> روز دوم، دوازده گاو نر جوان، دو  
قوچ، چهارده بره یکساله بدون عیب.  
<sup>۱۸</sup> هدیه آردی آنها و هدایای ریختنی شان،  
برای گاوهای نر، برای قوچها و برای  
بره‌ها، مطابق تعدادشان، بر اساس قاعده.<sup>۱۹</sup> همچنین یک بز نر همچون قربانی گناه  
خواهد بود، جدا از قربانی سوختنی دائمی،  
و نیز جدا از هدیه آردی اش و هدایای  
ریختنی آنها.

<sup>۲۰</sup> روز سوم، یازده گاو نر، دو قوچ،  
چهارده بره یکساله بدون عیب.<sup>۲۱</sup> هدایای  
آردی و هدایای ریختنی آنها، برای گاوهای  
نر، برای قوچها و برای بره‌ها، مطابق  
تعدادشان، بر اساس قاعده.<sup>۲۲</sup> همچنین  
یک بز نر همچون قربانی گناه خواهد بود،  
جدا از قربانی سوختنی دائمی، و نیز جدا از  
هدیه آردی اش و هدیه ریختنی آن.

<sup>۲۳</sup> روز چهارم، ده گاو نر، دو قوچ،  
چهارده بره یکساله بدون عیب.<sup>۲۴</sup> هدیه  
آردی آنها و هدایای ریختنی شان، برای  
گاوهای نر، برای قوچها و برای بره‌ها،  
مطابق تعدادشان، بر اساس قاعده.<sup>۲۵</sup> همچنین یک بز نر همچون قربانی گناه  
خواهد بود، جدا از قربانی سوختنی دائمی،  
هدیه آردی اش و هدیه ریختنی آن.

نذر او و تعهدی که او بر خود وارد ساخته، در مورد او سکوت کند، تمامی نذرهای او معتبر خواهند بود و هر تعهدی که بر خود وارد ساخته معتبر است.<sup>۶</sup> اما چنانچه پدرش، در روزی که از آن آگاه شود، او را انکار کند، تمامی نذرهایش و تمامی تعهداتش که بر خود وارد ساخته، بدون ارزش می باشند: یهُوه او را خواهد بخشید، چرا که پدرش او را انکار کرده است.

<sup>۷</sup> چنانچه تحت قدرت شوهرش قرار گیرد، حال آنکه نذرهایی یا گفته هایی بدون ملاحظه به او تعلق گیرد که تعهدی بر خود وارد سازد،<sup>۸</sup> و اینکه شوهرش، پس از آگاهی از آن، در روزی که از آن آگاهی یابد، سکوت کند، نذرهایش معتبر هستند و تعهداتی که او بر خود وارد ساخته معتبر می باشند.<sup>۹</sup> اما چنانچه در روزی که شوهرش از آن آگاهی یابد، او وی را انکار کند، او نذری را که به او تعلق می گرفته و گفته بدون ملاحظه ای را که او با آن تعهدی را بر خود وارد ساخته، باطل می سازد: یهُوه او را خواهد بخشید.

<sup>۱۰</sup> نذر بیوه زن یا زن مطلقه - هر تعهدی که بر خود وارد ساخته - برایش معتبر است.<sup>۱۱</sup>

<sup>۱۱</sup> چنانچه در خانه شوهر نذری کرده باشد یا با سوگند تعهدی را بر خود وارد ساخته

همچون قربانی سوختنی خواهد بود، جدا از قربانی سوختنی دائمی، و نیز جدا از هدیه آردی و هدیه ریختنی آن.

<sup>۱۲</sup> این است آنچه که در جشنهاستان برای یهُوه انجام خواهید داد، جدا از نذرها و هدایای داوطلبانه تان، برای قربانی سوختنی تان، برای هدایای آردی تان، برای هدایای ریختنی تان و برای قربانی های آرامشتنان.

<sup>۱۳</sup> موسی با بنی اسرائیل مطابق تمام آنچه که یهُوه به موسی امر کرده بود، سخن گفت.

### نذرهای زن تابع اقتدار مرد است

<sup>۱۴</sup> موسی به این مضمون با بزرگان قبیله های بنی اسرائیل سخن گفت:<sup>۹</sup> این است چیزی که یهُوه امر فرموده است: <sup>۱۵</sup> چون مردی برای یهُوه نذری کند یا با تث ۲۳:۲۳-۲۲:۲۳ مت ۵:۳۳ سوگند تعهدی بر خود وارد سازد<sup>۱۶</sup> قول خود را بی حرمت نخواهد ساخت: هر آنچه که از دهانش بیرون آمد، آن را به عمل خواهد آورد.

<sup>۱۷</sup> چون زنی برای یهُوه نذری کند و بر خود تعهدی وارد آورده، حال آنکه چون هنوز جوان است، در خانه پدرش [زنده گی می کند]،<sup>۱۸</sup> و چون پدرش پس از آگاهی از

<sup>۹</sup> چنین فرمولی به عنوان مقدمه یک حکم، در جای دیگری از تورات مشاهده نمی شود. در اینجا با قانونی بسیار خاص مواجه هستیم که با هچیک از مجموعه های قانونی کتاب مقدس قرابت ندارد. این قانون حقوق قضایی زن را در زمینه نذرها و قراردادها تعیین می کند و بر وابستگی او به پدر یا شوهرش تأکید می گذارد.

<sup>۱۰</sup> تحتاللفظی: «برای اینکه تعهدی را بر روی جان خود پیوند دهد»؛ این عبارت می تواند خواه به معنی تعهد به محروم ساختن خود از چیزی باشد (معنایی که از آیه ۱۴ برداشت می شود)، یعنی نذر پربهیز (مثلاً نذریه شدن؛ فصل ۴)، خواه هر نوع تعهدی، مثلاً یک قرارداد. کلمه «ایسار» در عربی، به معنای تعهد یا پیوند، در جای دیگری مشاهده نمی شود، لذا تعیین معنای دقیقش دشوار است.

<sup>۱۱</sup> این آیه بهتر می بود بعد از آیه ۱۶ قرار گیرد. به هر حال، به نظر می رسد که این توضیح بعدها اضافه شده باشد.

**لشکرکشی انتقام جویانه علیه مَدیان**

**۳۱** <sup>۱۸-۱۶:۲۵</sup> یهُوه به این مضمون با موسی سخن گفت: <sup>۲</sup> «انتقام بنی اسرائیل را از مَدیانیان بگیر»<sup>w</sup>: پس از آن، تو به خویشانست خواهی پیوست». <sup>۳</sup> موسی به این مضمون با قوم سخن گفت: «باید که برخی از میان شما برای جنگیدن مجهر شوند، و بر علیه مَدیان حرکت کنند تا انتقام یهُوه را بر مَدیان وارد سازند». <sup>۴</sup> برای هر یک از قبیله های اسرائیل، هزار نفر از هر قبیله روانه جنگ خواهید ساخت.

<sup>۵</sup> از میان طایفه های اسرائیل، هزار نفر از هر قبیله سربازگیری کردند، یعنی دوازده هزار مرد مجهر برای جنگیدن. <sup>۶</sup> موسی ایشان را به جنگ فرستاد، هزار نفر از هر قبیله، و با ایشان فینحاس، پسر العازار <sup>۷:۲۵</sup> کاهن را که اشیاء مقدس و کرناهای هلله را در دست می گرفت.

<sup>۷</sup> ایشان بر علیه مَدیان جنگیدند، مطابق آنچه که یهُوه به موسی امر فرموده بود، و تمامی ذکوران را کشتند. <sup>۸</sup> ایشان علاوه بر <sup>۱۳:۲۰</sup> قربانیانشان، پادشاهان مَدیان را کشتند: اوی و راقم و صور<sup>x</sup> و حور و رای، پنج پادشاه مَدیان؛ سپس بلعام پسر بئور را به شمشیر کشتند. <sup>۹</sup> بنی اسرائیل زنان مَدیان

باید، <sup>۱۲</sup> و چنانچه شوهرش پس از آگاهی از آن، در مورد او سکوت کند و او را انکار ننماید، تمامی نذرها ای او معتبر هستند و هر تعهدی که او بر خود وارد ساخته معتبر است. <sup>۱۳</sup> اما چنانچه شوهرش آنها را در روزی که از آن آگاهی یابد، صریحاً باطل سازد، هر آنچه از دهان او بپرون آمده باشد، خواه نذرها باشد، خواه تعهدی برای خودش، بدون ارزش است: شوهرش آنها را باطل ساخته، و یهُوه او را خواهد بخشید<sup>t</sup>. <sup>۱۴</sup> هر نذری و هر سوگندی به منظور محتزده ساختن جان را شوهرش می تواند آنها را معتبر سازد و شوهرش می تواند آنها را باطل نماید. <sup>۱۵</sup> چنانچه شوهرش تا روز بعد<sup>u</sup> در مورد او سکوت کند، او تمامی نذرها و تمامی تعهداتی را به او تعلق می گیرد، معتبر می سازد؛ او آنها را معتبر ساخته، زیرا در روزی که از آن آگاهی یافته، در مورد او سکوت کرد. <sup>۱۶</sup> اما چنانچه آنها را پس از آگاهی یافتن از آن باطل سازد، او خطای زن را متتحمل خواهد شد.

<sup>۷</sup> این چنین است احکامی که یهُوه به موسی داد در باره [رفتار لازم] میان مرد و زنش، و میان پدر و دخترش، آن هنگام که هنوز جوان و در خانه پدرش باشد.

t این قانون اقتدار مرد را به شکلی گسترده تر ثبت می کند، چرا که تصمیم او خود به خود از سوی خدا مورد پذیرش قرار می گیرد.

u تحت اللفظی: «از یک روز تا روز دیگر».

۷ زیر پا گذاشتن نذر خطایی است که در حق خدا صورت می پذیرد. مسؤولیت آن به گردن شوهر است، اما فقط زمانی که پس از ابراز تأیید ضمنی خود، تغییر عقیده دهد؛ به این معنی که اگر نذر را بلا فاصله باطل نسازد، حق این کار را از دست می دهد.

w این روایت که حالتی سیار کلی دارد و احتمالاً متأخر است (سنّت «کهانتی»)، دنباله ۱۸-۱۶:۲۵ می باشد. در آن لشکرکشی ای مشابه با آنچه که شاؤول علیه عمالیق انجام داد توصیف شده است (۱-سمو ۱۵:۷-۹). این لشکرکشی همچون جنگی مقدس معرفی شده که به نام خداوند صورت گرفته است.

x در ۱۵:۲۵، صور فقط از عنوان رئیس طایفه برخوردار است. این پنج رئیس که یوشع ۱۳:۲۱-۲۲ آنان را متحدان سیجون به حساب می آورد، در اثر گذرا از صافی سنت که همواره گرایش به مبالغه در مورد دشمن مغلوب را دارد، مهم تر از آنچه بوده اند معرفی شده اند.

نشناخته، آنان را برای خود زنده نگاه دارید.<sup>۱۹</sup> اما شما بیرون از اردوگاه به مدت هفت روز اردو بزنید<sup>a</sup>: همه کسانی که از میان شما کسی را کشته است، همه کسانی که شخصی قربانی را لمس کرده، خود را روز سوم و روز هفتم از گناه رهایی خواهید داد، شما و اسیرانتان.<sup>۲۰</sup> هر جامه، هر شیء پوستی، هر چیز ساخته شده از پشم بزماده و هر شیء چوبی، آنها را از گناه رهایی خواهید داد.»

<sup>۲۱</sup> العازار کاهن به مردان لشکر که به جنگ رفته بودند گفت: «این چنین است فریضه شریعت که یهود به موسی امر فرموده است.<sup>b</sup> اما طلا و نقره و مفرغ و آهن و قلع و سرب،<sup>۲۳</sup> هر چه که می تواند به آتش برود، آن را از آتش خواهید گذراند، و پاک خواهد بود؛ با اینحال، باید با آب تطهیر از گناه رهایی یابد.<sup>۲۴</sup> هر چه که نمی تواند به آتش برود، آن را از آب خواهید گذارند.

<sup>۲۴</sup> «جامه هایتان را روز هفتم تمیز خواهید کرد و سپس وارد اردوگاه خواهید شد.»

### تقسیم غنائم

<sup>۲۵</sup> یهود به موسی گفت: <sup>۲۶</sup> «شمارش تصرف ها و اسیران انسان و حیوان را

را با کودکانشان به اسارت بردند و تمامی احشام و تمامی گله ها و تمامی ثروتمند را به غنیمت گرفتند.<sup>۱۰</sup> ایشان همه شهرهایشان را که در آنها ساکن بودند و تمام اردوگاههایشان را به آتش سوزانندند.<sup>۱۱</sup> سپس چون تمام غنیمت و تمام تصرف های خود را از انسان و از بهایم، گرفته بودند،<sup>۱۲</sup> اسیران و تصرف ها و غنیمت را نزد موسی، نزد العازار کاهن، و نزد جماعت بنی اسرائیل، به اردوگاه، به سوی بیابانهای موآب که نزدیک اردن اریحا است آوردند.

<sup>۱۳</sup> موسی و العازار کاهن و تمامی رؤسای جماعت به استقبال ایشان، خارج از اردوگاه، بیرون آمدند.<sup>۱۴</sup> موسی بر علیه گماشته شدگان بر دسته های نظامی، یعنی بزرگان هزاره و بزرگان صده که از لشکرکشی باز می گشتند، به خشم آمد.<sup>۱۵</sup> موسی به ایشان گفت: «پس شما تمامی انان را زنده نگاه داشتید!<sup>۱۶</sup> اما همین ها بودند که در قضیه بلعام<sup>۷</sup>، بنی اسرائیل را به ارتکاب بی وفای در حق یهود سوق دادند، به سبب فغور، و بلا بر جماعت یهود نازل شد.<sup>۱۷</sup> پس اکنون همه کودکان ذکور را بکشید، همچنین هرزنی را که بستر را با مردی سهیم شده، بکشید.<sup>۱۸</sup> اما همه دختران کوچک را که همخوابگی با مرد را

<sup>۷</sup> می توان این گونه نیز ترجمه کرد: «به دنبال سخن بلعام»، یعنی به دنبال مشورت او (ر.ک. a۱۴:۲۴). این مداخلت بلعام نزد ميديانيان در فصل های ۲۲-۲۵ ذکر نشده است و به سنت دیگری تعلق دارد. ر.ک. توضیح مکا ۱۴:۲.

<sup>a</sup> تماس با مردگان سبب ناپاکی آیینی می گردد (ر.ک. ۱۱:۱۹-۱۶).

<sup>b</sup> در اینجا همان فرمول مقدمه ای را داریم که در ۲:۱۹ به آینین مذکور در فصل ۱۹ تعلق داشته باشد.

<sup>c</sup> این متن چندین روش تطهیر را در هم ترکیب می کند. در اصل، تطهیر می بایست، با توجه به طبیعت اشیاء، یا با آتش صورت گیرد، یا با آب. در اینجا استفاده از آب تطهیر اضافه شده است (ر.ک. ۹:۱۹، ۱۷:۱۸).

<sup>۳۶</sup> آن نیمه‌ای که سهم آنانی بود که به جنگ رفته بودند، بالغ بود بر: احشام کوچک: ۳۳۷/۵۰۰؛ <sup>۳۷</sup> از روی این احشام کوچک، بدھی برای یهُوهُ ۶۷۵ بود؛ <sup>۳۸</sup> احشام بزرگ: ۳۶/۰۰۰؛ که از آنها، ۷۲ همچون بدھی برای یهُوهُ بودند؛ <sup>۳۹</sup> الاغ: ۳۰/۵۰۰؛ که از آنها، ۶۱ همچون بدھی برای یهُوهُ بودند؛ <sup>۴۰</sup> اشخاص انسانی: ۱۶/۰۰۰؛ که از آنها، ۳۲ همچون بدھی برای یهُوهُ بودند. <sup>۴۱</sup> موسی بدھی ای را که برای یهُوهُ پیش برداشت شده بود، به العازار کاهن داد، مطابق آنچه که یهُوهُ به موسی امر فرموده بود.

<sup>۴۲</sup> و از روی نیمه‌ای که به بنی اسرائیل تعلق می‌گرفت، و موسی از آنها یک متعلق به مردانی بود که جنگیده بودند کنار گذاشته بود، <sup>۴۳</sup> این نیمه که به جماعت تعلق می‌گرفت، چنین بود: احشام کوچک: ۳۳۷/۵۰۰؛ <sup>۴۴</sup> احشام بزرگ: ۳۶/۰۰۰؛ <sup>۴۵</sup> الاغ: ۳۰/۵۰۰؛ <sup>۴۶</sup> اشخاص انسانی: ۱۶/۰۰۰؛ <sup>۴۷</sup> از روی نیمه‌ای که به بنی اسرائیل تعلق می‌گرفت، موسی یک پنجاهم از

شمارش نما، تو، العازار کاهن، و بزرگان [خاندانهای] پدری جماعت. <sup>۲۷</sup> تصرف‌ها را میان جنگاورانی که به جنگ رفته‌اند و تمامی جماعت، به نیمه تقسیم کن.<sup>d</sup> <sup>۲۸</sup> سپس همچون بدھی برای یهُوهُ، از مردان جنگی که به جنگ رفته‌اند، یک پانصد مردمان، احشام بزرگ، الاغان و احشام کوچک را پیش برداشت خواهی کرد؛ <sup>۲۹</sup> آن را از روی نیمه برخواهید گرفت، و آن را به العازار کاهن، همچون پیش برداشت برای یهُوهُ خواهی داد. <sup>۳۰</sup> و از روی نیمه‌ای که به بنی اسرائیل تعلق می‌گیرد، یک پنجاهم از مردمان، احشام بزرگ، الاغان، و احشام کوچک، از همه حیوانات برخواهی گرفت تا اختصاص داده شود، و آن را به لاویان که مسؤولیت مسکن یهُوهُ را بر عهده دارند خواهی داد.<sup>e</sup>

<sup>۳۱</sup> موسی و العازار کاهن مطابق آنچه که یهُوهُ به موسی امر فرموده بود به عمل آوردن.

<sup>۳۲</sup> تصرف‌ها، آنچه که از غنائمی باقی مانده بود که قوم در جنگ به دست آورده بودند، چنین بود:

احشام کوچک: ۶۷۵/۰۰۰؛  
<sup>۳۳</sup> احشام بزرگ: ۷۲/۰۰۰؛  
<sup>۳۴</sup> الاغ: ۶۱/۰۰۰؛

<sup>۳۵</sup> اشخاص انسانی، یعنی زنانی که همخوابگی با مرد را نشناخته بودند: در کل: ۳۲/۰۰۰ نفر.

d در اسرائیل، قواعد متعدد دیگری برای تقسیم غنائم میان جنگاوران و مردم پشت جبهه مورد استفاده قرار گرفته است (برای مثال، ر.ک. ۱-سمو ۳۰:۲۴-۲۵). به طور کلی، به جنگاوران و خصوصاً رهبرشان سهم بسیار بیشتری از آنچه در اینجا ذکر شده، تعلق می‌گرفت.

e به این ترتیب، سهم کاهنان و سهم لاویان نسبت یک به ده را دارد. (ر.ک. ۲۶:۱۸-۲۸).

سوی بزرگان هزاره و بزرگان صده دریافت داشتند، آن را به خیمه ملاقات، همچون ۰۱:۱۰:۱۰:۱۷:۰۵:۱۷ یادمان بنی اسرائیل در حضور یهود، آوردند.

انسان و حیوان را بر گرفت تا اختصاص داده شود، و آنها را به لاویانی داد که مسؤولیت مسکن یهود را بر عهده دارند، مطابق آنچه که یهود به موسی امر فرموده بود.

**استقرار قبیله‌های جاد و رئوبین و ماکیر در شرق رود اردن**

**۳۲** <sup>b</sup> بنی رئوبین و بنی جاد <sup>h</sup> گله‌های شمار داشتند، بسیار قابل ملاحظه. ایشان دیدند که سرزمین یعزیر <sup>a</sup> و سرزمین جلعاد مکانی مساعد برای گله‌ها می‌باشد. <sup>b</sup> بنی جاد و بنی رئوبین به موسی و به العازار کاهن و به رؤسای جماعت گفتند: <sup>c</sup> «utarot و dibyon و yezir و neme و hashbon و alalah و shiam و nibon و b'oun، <sup>d</sup> این سرزمینی که یهود در برابر جماعت اسرائیل زده است، این سرزمین سرزمینی است برای گله‌ها، و خدمتگزاران گله‌ها دارند.» <sup>e</sup> سپس گفتند: «چنانچه در نظر التفات یافته ایم، بادا که این سرزمین به ملکیت به خدمتگزاران داده شود؛ ما را از اردن عبور مده.»

<sup>f</sup> موسی به بنی جاد و به بنی رئوبین گفت: «برادرانتان به جنگ بروند و شما

<sup>۳۸</sup> آنگاه گماشته شدگان بر هزاره‌های لشکر، بزرگان هزاره و بزرگان صده، به موسی نزدیک شدند، <sup>۴۹</sup> و به موسی گفتند: «خدمتگزاران شمارش جنگاورانی را که در اختیار داشتیم انجام داده‌اند: از کسانی که از آن ما بودند، کسی کم نشده است. <sup>۵۰</sup> بنابراین، همچون هدیه به یهود، آنچه را که هر کس از اشیاء طلا یافته است، تقدیم می‌داریم: النگوی مج دست و بازو، انگشتتری، گوشواره و مهره، تا برای اشخاص ما در حضور یهود کفاره را انجام دهند.» <sup>۵۱</sup> موسی و العازار کاهن از ایشان این طلا را دریافت داشتند، تمامی این اشیاء ساخته شده را. <sup>۵۲</sup> جمع طلای پیش پرداشتی که برای یهود پیش برداشت کردند، ۱۶,۷۵۰ متقابل <sup>f</sup> بود که از بزرگان هزاره و بزرگان صده به دست آمد. <sup>۵۳</sup> اما سربازان هر یک برای خودش غنیمت گرفته بود. <sup>۵۴</sup> موسی و العازار کاهن که طلا را از

<sup>f</sup> یعنی حدوداً ۱۹۰ کیلوگرم.

<sup>g</sup> مفهوم این جمله کاملاً روشن نیست. احتمالاً منظور این است که بزرگان، علاوه بر بدھی ای که از غنائم مشترک پیش برداشت کرده بودند، از اشیاء کوچکی که هر یک از سربازان برای خود گرفته بودند نیز پیش برداشتی برای خود می‌گرفتند.

<sup>h</sup> این روایت را که موازی با تث ۱۸:۲۰-۲۰ می‌باشد، نمی‌توان به هیچیک از سنت‌های تورات نسبت داد. دو قبیله رئوبین و جاد به شکلی مستقل استقرار یافته بودند. موسی می‌باشد که این وضعیت حالتی قانونی می‌بخشید؛ او آن را مورد تصویب قرار می‌دهد، اما به منظور اینکه این دو قبیله به فدراسیون اسرائیل تعلق داشته باشند، شرایطی وضع می‌کند.

<sup>i</sup> «یعزیر» در ۱۲ کیلومتری غرب عمان امروزی واقع است (ر. ک. ۳۲:۲۱)، و «جلعاد» در ۲۵ کیلومتری شمال آن. این دو ناحیه به یکدیگر مرتفع‌اند، اما رود یوپ آنها را از یکدیگر جدا می‌سازد و همین امر توجیه کننده این تفاوت است.

ز این نام، مخفف نام «بعل-معون» می‌باشد (آیه ۳۸). شهرهایی که در این آیه بر شمرده شده‌اند، در جنوب سرزمین یعزیر قرار دارند، در مملکت قدیمی سیحون. این آن چیزی نیست که در آیه ۱ ذکر شده: این آیه باید توضیحی باشد که از آیات ۳۴-۳۸ الهام یافته است.

<sup>۱۶</sup> ایشان به سوی [موسی] جلو رفتند و گفتند: «ما در اینجا آغلهای روباز برای گله هایمان و شهرها برای فرزندانمان بنا خواهیم کرد.<sup>۱۷</sup> و خودمان به شتاب مجهر خواهیم شد [تا] در پیشاپیش بنی اسرائیل [حرکت کنیم]، تا زمانی که ایشان را به مکانی که از آن ایشان است داخل سازیم، در آن حال که فرزندانمان در شهرهای حصاردار، دور از دسترس ساکنان سرزمین، سکونت خواهند گزید.<sup>۱۸</sup> تا زمانی که بنی اسرائیل هر یک میراث خود را وارث نشده باشد، به خانه های خود باز نخواهیم گشت؛<sup>۱۹</sup> زیرا ما با ایشان در آن سوی اردن، و نه دورتر از آن، میراث نخواهیم برد، چرا که میراث ما در این سوی اردن، به سوی مشرق، افتاده است.

<sup>۲۰</sup> موسی به ایشان گفت: «اگر این را انجام دهید، اگر مجهر گردید [تا] در حضور یهوه<sup>n</sup> به جنگ [رهسپار شوید]<sup>m</sup>،<sup>۲۱</sup> اگر تمام مردان مجهر شما در برابر یهوه از اردن عبور کنند [و در آنجا بمانند] تا زمانی که او دشمنانش را از حضور خود خلع ید کند،<sup>۲۲</sup> و سرزمین در برابر یهوه فرمانبردار شده باشد، و [تنها] بعد از آن، از آنجا باز گردید، در مقابل یهوه و در مقابل اسرائیل، مبرا خواهید بود، و این سرزمین در حضور یهوه ملک شما خواهد بود.<sup>۲۳</sup> اما اگر چنین عمل نکنید، در حق

یوشع<sup>۱۴</sup>:۱۳-۱۴؛ اینجا بمانید!<sup>۷</sup> چرا بنی اسرائیل را در عبور به سرزمینی که یهوه به ایشان داده، دلسُرد می سازید؟<sup>۸</sup> پدرانتان نیز چنین کردند، آن هنگام که ایشان را از قادش- برنیع فرستادم تا سرزمین را ببینند.<sup>۹</sup> ایشان تا دره اشکول برآمدند و پس از دیدن سرزمین، بنی اسرائیل را دلسُرد ساختند تا به سرزمینی که یهوه به ایشان داده، وارد نشوند.<sup>۱۰</sup> به همین سبب، خشم یهوه همان روز بر افروخته شد، و این سوگند را یاد کرد:<sup>۱۱</sup> نه، اشخاصی که از مصر برآمده اند، از سن بیست ساله و بالاتر، زمینی را که با سوگند به ابراهیم و اسحاق و یعقوب و عده دادم، نخواهند دید، زیرا مرا تماماً پیروی نکردند،<sup>۱۲</sup> به جز کالیب پسر یفنه قنَّی<sup>k</sup> و یوشع پسر نون، زیرا ایشان تماماً یهوه را پیروی کردند.<sup>۱۳</sup> خشم یهوه بر علیه اسرائیل بر افروخته شد، و ایشان را به مدت چهل سال در بیابان سرگردان ساخت، تا آنکه تمام نسلی که آنچه را که بد است در نظر یهوه به عمل آورده بودند، به طور کامل از میان رفتند.<sup>۱۴</sup> و اینک شما، ای نسل گناهکار، به جای پدرانتان به پا خاسته اید تا بار دیگر به حدت خشم یهوه بر علیه اسرائیل بیفزایید!<sup>۱۵</sup> اگر از عقب او روی بگردانید، او باز به واگذاشت [اسرائیل] در بیابان ادامه خواهد داد، و شما تمام این قوم را نابود خواهید ساخت!<sup>m</sup>

k. یوشع<sup>۱۴</sup>:۶، ۱۴. خویشاوندی میان قبایل کالیب و قنائز در داور<sup>۱</sup> و توا<sup>۲</sup>:۱۳-۱۵ نیز مورد تأیید قرار گرفته است.

<sup>1</sup> یعنی «اگر از پیروی او باز ایستید».

m. یادآوری رویدادهای مذکور در اعد ۱۳-۱۴، بر بعد عترت آمیز و قابع بیان تأکید می گذارد؛ آنها از این پس، هشداری خواهند بود برای تمامی نسل ها.

n. احتمالاً یعنی «تحت فرمان او». یا شاید هم منظور «در حضور صندوق یهوه» باشد، زیرا این صندوق سپاهیان را در جنگ همراهی می کرده است.

نکنند، ملک خود را در میان شما، در سرزمین کنعان<sup>۹</sup> دریافت خواهند داشت.<sup>۱۰</sup> بُنی جاد و بُنی رئوبین به این مضمون پاسخ دادند: «آنچه که یهُوه به خدمتگزارانت گفته است، آن را انجام خواهیم داد؛<sup>۱۱</sup> ما مجهر، در برابر یهُوه، به سرزمین کنعان عبور خواهیم کرد، و مالکیت میراثمان را در این سوی اردن خواهیم داشت.»

<sup>۱۲</sup> موسی به ایشان - به بُنی جاد، به بُنی رئوبین و به نیم قبیله منسی<sup>۱۳</sup> پسر یوسف - مملکت سیحون، پادشاه اموریان، و مملکت عوج، پادشاه باشان را داد، سرزمین را با شهرهایش و قلمروهایش، شهرهای سرزمین پیرامون را.

<sup>۱۴</sup> بُنی جاد، دیبون و عطاروت و عروعیر،<sup>۱۵</sup> و عطروت - شوفان و عزیر و یجهه،<sup>۱۶</sup> و بیت - نمره و بیت - هaran<sup>۱۷</sup> را بنا نهادند، شهرهای حصاردار و نیز آغلهای روباز برای گوسفندان.

<sup>۱۸</sup> و بُنی رئوبین، حشبون و العاله و قرياتاییم،<sup>۱۹</sup> و نبو و بعل - معون - که نامهایشان تغییر یافت - و سیبمه را بنا کردند. ایشان به شهرهایی که بنا کردند، نامهایی<sup>۲۰</sup> دادند.

یهُوه گناه خواهید کرد، و بدانید که گناهتان شما را در خواهد گرفت.<sup>۲۱</sup> شهرها برای فرزندان خود و آغلهای روباز برای گوسفندانتان بنا کنید، و آنچه که از دهانتان بیرون آمد، آن را به عمل آورید.»

<sup>۲۲</sup> بُنی جاد و بُنی رئوبین به موسی گفتند: «خدمتگزارانت مطابق آنچه که سرورم امر کند، انجام خواهند داد.<sup>۲۳</sup> فرزندان ما، زنان ما، گله های ما، و تمام احشام ما اینجا خواهند بود، در شهرهای جلعاد،<sup>۲۴</sup> اما خدمتگزارانت که همگی برای جنگیدن مجهر می شوند، در برابر یهُوه برای جنگ عبور خواهند کرد، مطابق آنچه که سرورم می گوید.»

<sup>۲۵</sup> موسی در خصوص ایشان دستورهایی یوشع<sup>۱۵-۱۲:۱</sup> به العازار کاهن، به یوشع پسر نون، و به بزرگان [خاندانهای] پدری قبیله های بُنی اسرائیل داد.<sup>۲۶</sup> موسی به ایشان گفت: «چنانچه بُنی جاد و بُنی رئوبین همگی برای جنگ مجهر شوند، و با شما در حضور یهُوه از اردن عبور کنند، و سرزمین در مقابل شما فرمانبردار شود، سرزمین جلعاد را به مالکیت ایشان خواهید داد.<sup>۲۷</sup> اما چنانچه با شما مجهر عبور

۰ تحتاللفظی: «گناه خود را بدانید که شما را خواهد یافت.»

P موسی می داند که برای نظرت بر اجرای این وعده های از سوی این دو قبیله، دیگر حضور نخواهد داشت.

<sup>۹</sup> یعنی در منطقه ای که برای دامداری چندان مساعد نیست. لذا استقرار در کنعان، یعنی در سرزمین موعود، برای این قبایل در حکم مجازات می شد.

۱ اشاره به این نیم قبیله قاعدهاً باید از سوی یک ویراستار اضافه شده باشد که می خواسته آیات ۳۹-۴۲ را توجیه کند. استقرار طایفه ماکیر از قبیله منسی (۲۶:۲۶) که از غرب می آمده، ارتباطی به استقرار رئوبین و جاد ندارد.

۸ این شهرها میان ارنون و بیوق علیا واقع شده اند. ناحیه متعلق به رئوبین بسیار کوچک است و با ناحیه جلعاد احاطه شده است. در یوشع ۱۳:۱۵-۱۵:۲۸، شهرها به شکل دیگری میان قبیله ها تقسیم شده اند.

t ترجمه های یونانی و سریانی چنین آورده اند: «نامهایشان را دادند»، و این به آن معنی است که رئوبینیان نامهای قدیمی این شهرها را مورد استفاده قرار داده اند.

<sup>۳</sup> ایشان در ماه اول، روز پانزدهم از ماه خروج ۱۲:۳۷، از رعمسیس حرکت کردند. فردای «گذر»، بنی اسرائیل با دستی بر افراسته<sup>z</sup>، در نظر تمامی مصر، بیرون آمدند،<sup>۴</sup> در آن خروج ۱۲:۱۲، حال که مصریان آنان را که یهوه در میان ایشان زده بود دفن می کردند، (یعنی) تمام نخست زادگان را: یهوه خدای انشان را مجازات می کرد.  
<sup>۵</sup> بنی اسرائیل از رعمسیس حرکت کردند و در سوکوت اردو زدند.<sup>۶</sup> ایشان از سوکوت حرکت کردند و در ایتمام که در خروج ۱۳:۲۰، انتهای بیابان است، اردو زدند.<sup>۷</sup> از ایتمام حرکت کردند و به نزدیکی پی-هحیروت خروج ۱۴:۱، باز گشتند که روپروری بعل-صفون است، و در مقابل مجدل اردو زدند.<sup>۸</sup> از پی-هحیروت<sup>۹</sup> حرکت کردند و با عبور از میان خروج ۱۵:۲۲-۲۳، وارد بیابان شدند، و سه روز در بیابان ایتمام راه پیمودند، و در ماره اردو زدند.<sup>۹</sup> از ماره حرکت کردند و به الیم خروج ۱۵:۲۷، رسیدند. در الیم دوازده چشمۀ آب و هفتاد درخت خرماء هست: در آنجا اردو زدند.

<sup>۱۰</sup> و بنی ماکیر، پسر منسی<sup>۱۱</sup>، به جلعاد رفتند؛ ایشان آن را به تصرف در آوردند و اموریانی را که در آنجا یافت می شدند، خلی ید کردند.<sup>۱۰</sup> موسی جلعاد را به ماکیر، پسر منسی، داد و او در آنجا استقرای یافت.  
<sup>۱۱</sup> و یائیر، پسر منسی رفت و قصبه های داور<sup>۱۰</sup> آنان را تصرف کرد و آنها را «قصبه های<sup>۷</sup> یائیر» نامید.<sup>۱۲</sup> نوبج رفت و قنات و «دخترانش» را به تصرف در آورد، و آن را داور<sup>۱۰</sup> به نام خودش، نوبج نامید.<sup>w</sup>

## از مصـر تـا روـد اـرـدن:

### منزلگاهـهـای اـسـرـائـیـل

<sup>x</sup> **۳۳** این است منزلگاهـهـای<sup>x</sup> بنی اسرائیل، آن هنگام که از سرزمین مصر بیرون آمدند، مطابق لشکرهای ایشان، تحت هدایت موسی و هارون.<sup>۲</sup> موسی به امر یهوه نقاط حرکت ایشان را، برای منزلگاهـهـای ایشان، ثبت کرد. این است منزلگاهـهـای ایشان مطابق نقاط حرکتشان<sup>y</sup>.

<sup>۱۱</sup> نیمه شرقی این قبیله، ماکیر نام داشت، در حالیکه نیمه غربی آن فقط منسی نامیده می شد. از این نکته می توان چنین برداشت کرد که ماکیر، پیش از آنکه به منسی مرتبط شود، برای مدت های مديدة گروهی مستقل را تشکیل می داده است.  
<sup>۷</sup> کلمه عبری که قصبه ترجمه شده، «حوقت» می باشد که عموماً به دهکده های چادرنشینی و اردوگاهها اطلاق می شود. وقتی بجای مسکن های چادرنشینی، سکونت گاههای دائمی بنا شد، این نام کماکان باقی ماند.

<sup>w</sup> این دو تذکار در مورد «نوبج» (آیه ۴۱)، شاید این مدفع را داشته اند که نام دو مکان را توجیه کنند و آنها را به نظام رسمی قبایل پیوند دهند. برخی از محققان، در آیات ۳۹-۴۲ ردپای قدیمی ترین سنت مربوط به تصرف سرزمین موعد را مشاهده می کنند و معتقدند که طوایف اسرائیلی این سرزمین را هر یک به طور مستقل به تصرف در آورده اند. اما مفهومی که بر تورات و کتاب یوشح حاکم است، توزیع و تقسیم سرزمین را به اقتدار موسی نسبت می دهد.  
<sup>x</sup> این فهرست خلاصه که متعلق به سنت «کهانتی» است، داده های مذکور در روایات خروج و اعداد را به همراه روایات دیگر که شاهد دیگری در موردهشان نداریم، جمع بندی می کند؛ به همین جهت، تعدادی از منزلگاهـهـای مذکور در این فهرست، در جای دیگری مورد اشاره قرار نگرفته اند.

<sup>y</sup> آیه ۴۹-۱ فهرست چهل مرحله ای مسافت اسرائیلیان از هنگام خروج از مصر تا استپ موآب آمده است.  
<sup>z</sup> ر.ک. خروج ۱۴:۸.

<sup>a</sup> در متن عبری آمده: «می-پنه-هحیروت» (یعنی «از مقابل هحیروت»). این باید اشتباهی در نسخه برداری باشد از عبارت «می-پی-هحیروت» (یعنی «از پی-هحیروت»).

میتّقه اردو زندن.<sup>۲۹</sup> از میتّقه حرکت کردند و در حشمونه اردو زندن.<sup>۳۰</sup> از حشمونه حرکت کردند و در مُسروت اردو زندن.<sup>۳۱</sup> از مسروت حرکت کردند و در بنه-یعقار تث-۷-۶:۱۰ اردو زندن.<sup>۳۲</sup> از بنه-یعقار حرکت کردند و در حور-هاج-جِدجاد اردو زندن.<sup>۳۳</sup> از حور-هاج-جِدجاد حرکت کردند و در یطّبات اردو زندن.<sup>۳۴</sup> از یطّبات حرکت کردند و در عَبروَنه اردو زندن.<sup>۳۵</sup> از عَبروَنه حرکت کردند و در عصیون-جاَبَر اردو زندن.<sup>۳۶</sup> از عصیون-جاَبَر حرکت کردند و در بیابان صین اردو زندن، یعنی قادش.<sup>d</sup>  
 ۳۷ از قادش حرکت کردند و در کوه هور، در ۲۳-۲۲:۲۰ انتهای سرزمین ادوم اردو زندن.<sup>۳۸</sup> هارون کاهن به امر پیهُوه به کوه هور برآمد، و در آنجا وفات یافت، سال چهلم از خروج ۲۹-۲۲:۲۰ بنی اسرائیل از سرزمین مصر، در ماه پنجم، اول ماه.<sup>۳۹</sup> هارون وقتی در کوه هور وفات یافت، صد و بیست و سه سال داشت.<sup>۴۰</sup> آنگاه آن کنعانی، پادشاه عراد که در ۳-۱:۲۱ نگب، در سرزمین کنعان، ساکن بود، از آمدن بنی اسرائیل آگاهی یافت.<sup>۴۱</sup> ایشان از کوه هور حرکت کردند و در صلمونه اردو زندن.<sup>۴۲</sup> از صلمونه حرکت کردند و در فونون اردو زندن.<sup>۴۳</sup> از فونون<sup>e</sup> حرکت کردند و در اوبوت اردو زندن.<sup>۴۴</sup> از اوبوت ۱۱-۱۰:۲۱

۱۰ از الیم حرکت کردند و در نزدیکی دریای نیزارها<sup>b</sup> اردو زندن.<sup>۱۱</sup> از دریای نیزارها حرکت کردند و در بیابان سین اردو زندن.<sup>۱۲</sup> از بیابان سین حرکت کردند و در دُفَقَه<sup>c</sup> اردو زندن.<sup>۱۳</sup> از دُفَقَه حرکت کردند و در خروج ۱:۱۷ الْوش اردو زندن.<sup>۱۴</sup> از الْوش حرکت کردند و در رفیدیم اردو زندن، و در آنجا برای قوم خروج ۲:۱۹ آب برای نوشیدن نبود.<sup>۱۵</sup> از رفیدیم حرکت کردند و در صحرای سینا اردو زندن.<sup>۱۶</sup> از صحرای سینا حرکت کردند و در قبروت-هَت-تاَوَه اردو زندن.<sup>۱۷</sup> از قبروت-هَت-تاَوَه حرکت کردند و در ۳۴:۱۱ حصیروت اردو زندن.<sup>۱۸</sup> از حصیروت حرکت کردند و در ریتمه اردو زندن.<sup>۱۹</sup> از ریتمه حرکت کردند و در ریمون-فارص اردو زندن.<sup>۲۰</sup> از ریمون-فارص حرکت کردند و در لبِنه اردو زندن.<sup>۲۱</sup> از لبِنه حرکت کردند و در ریسه اردو زندن.<sup>۲۲</sup> از ریسه حرکت کردند و در قهلاَه اردو زندن.<sup>۲۳</sup> از قهلاَه حرکت کردند و در کوه شافر اردو زندن.<sup>۲۴</sup> از کوه شافر حرکت کردند و در حَرَاده اردو زندن.<sup>۲۵</sup> از حَرَاده حرکت کردند و در مَقْهَلَوت اردو زندن.<sup>۲۶</sup> از مَقْهَلَوت حرکت کردند و در تاحَت اردو زندن.<sup>۲۷</sup> از تاحَت حرکت کردند و در تارَح اردو زندن.<sup>۲۸</sup> از تارَح حرکت کردند و در

b این آن شاخه از دریایی نیست که به طور معجزه آسا از آن عبور کردند. بر اساس منزلگاه‌های مجاور، می‌توان دانست که منظور نقطه‌ای در کناره خلیج سوئز می‌باشد. «دریای نیزارها» به دو شاخه از دریای سرخ اشاره دارد، اما اغلب اوقات منظور خلیج عقبه است.

c این منزلگاه احتمالاً همان محل باستانی مصری، به نام «سرایت‌الخادم» است، واقع در شرق شبه جزیره سینا، که به خاطر تکتیکه‌های سامی سیار کهن که در آن یافت شده، شهرت دارد.

d برای رفتن از عصیون-جاَبَر تا عین قادش، یعنی محل سنتی قادش، نبی توان سفری بدون توقف انجام داد. لذا این «قادش» که در اینجا ذکر شده، باید در جای دیگری واقع شده باشد، احتمالاً در شرق خلیج عقبه.

e «فونون» همان «فَانَان» کنونی است، واقع در دره عربه؛ در آنجا، از دوره‌های کهن، از معادن مس بهره برداری می‌شود.

شويد.<sup>۵۴</sup> سرزمين را با قرعه ميان خود به ميراث تقسيم خواهيد كرد، مطابق طایفه هایتان: برای آن که تعدادش زياد است، ميراث بزرگ خواهيد داد، و به آن که تعدادش کمتر است، ميراث کوچکتری خواهی داد؛ هر جا قرعه برای هر يك يافتند، همان جا خواهد بود. ميراث های خود را مطابق قبيله های پدری تان تقسيم خواهيد کرد.<sup>۵۵</sup> چنانچه از ساکنان سرزمين در مقابل خود خلع يد نکنيد، آنگاه آنانی از ميان ايشان که باقی بگذاريدي، خار در چشم و سُک در پهلوهایتان خواهند شد، و شما يوشع<sup>۱۳:۲۳</sup>

را در سرزميني که در آن ساكن خواهيد شد، تحت فشار قرار خواهند داد.<sup>۵۶</sup> و آنگاه، آنچه که در نظر داشتم با ايشان بکنم، آن را با شما خواهم كرد.

### سرحدات سرزمين

**۳۴** <sup>۱</sup> يهُوهُ به این مضمون با موسى سخن گفت: <sup>۲</sup> دستورهایی به بنی اسرائیل بده؛ به ايشان خواهی گفت: چون وارد سرزمين کنعان شويد، اين است سرزميني که همچون ميراث به شما تعلق خواهد گرفت: (يعني) سرزمين کنunan، مطابق سرحدات آن.<sup>h</sup> <sup>۳</sup> همچون حد جنوبی، از بیابان سین را خواهيد داشت که مجاور ادوم است.

حرکت کردن و در عَيِّه-ها-عَباريم اردو زدن، در سرحد موآب.<sup>۴۵</sup> از عَيِّه حرکت کردن و در ديبون-جاد<sup>f</sup> اردو زدن.<sup>۴۶</sup> از ۲۲:۴۸ ديبون-جاد حرکت کردن و در عَلمون-ديبلاتاييم اردو زدن.<sup>۴۷</sup> از عَلمون-عَباريم، روبروي نبواردو زدن.<sup>۴۸</sup> از کوههای عَباريم حرکت کردن و در بیابانهای موآب، در نزديکي اردن اريحا اردو زدن.<sup>۴۹</sup> ايشان در نزديکي اردن، از يوشع ۳:۱۲ بيت ها يشيموت تا آbel هاش شيطيم، در بیابانهای موآب اردو زدن.

### رهنمودهایی برای تصرف سرزمین

<sup>۵۰</sup> يهُوهُ، در بیابانهای موآب، در نزديکي اردن اريحا، به اين مضمون با موسى سخن گفت:<sup>۵۱</sup> «با بنی اسرائيل سخن بگو؛ به ايشان خواهی گفت: چون از اردن به سوي سرزمين کنعان عبور کنيد،<sup>۵۲</sup> و در مقابل خود از تمام ساکنان سرزمين خلع يد کنيد،<sup>۵۳</sup> خروج ۳:۲۴-۲۳ تث:۵:۲-۳:۱۲»<sup>۵۴</sup> ايشان را همه [سنگهای] حجاری شده<sup>۵۵</sup> ايشان را نابود خواهيد ساخت؛ تمام تمثال های فلز ذوب شده ايشان را نابود خواهيد ساخت؛ و همه مكان های بلند ايشان را از ميان خواهيد برد.<sup>۵۶</sup> سرزمين را به تصرف در خواهيد آورد و در آن ساكن خواهيد شد، زيرا سرزمين را به شما داده ام تا مالک آن

<sup>f</sup> مسیر حرکت در شرق کوههای عباريم امتداد می یابد و در فاصله ۱۵ کيلومتری دریای مرده باقی می ماند. در ۲۱:۲۱-۲۰ نيز تقریباً به همین مسیر اشاره شده، مسیری که از موآب و مملکت سیحون می گذرد.  
<sup>g</sup> معنی این کلمه که در لاؤ ۱:۲۶ نيز به کار رفته، به درستی مشخص نیست. ترجمه های قدیمی معانی بسیار متفاوتی برای آن قائل شده اند: «پناهگاه» در ترجمه یونانی؛ «معبد» در تارگوم؛ «ستون سنگی» در وولگات. در خصوص «مكان های بلند»، ر.ک. توضیح تث ۲:۱۲.

<sup>h</sup> توصیف سرحدات مطابق است با توصیف مذکور در يوشع ۱۵ که اغلب کلمه به کلمه صورت گرفته است. اما در اینجا سرحدات از پیش تعیین شده اند، طوری که مسؤولیت تعیین آنها را موسی بر عهده داشته باشد، مانند تمام نهادهای اسرائیل.

<sup>۱۰</sup> برای سرحدتان به سوی مشرق، خطی خواهید کشید از حصر-عینان به شفام؛  
<sup>۱۱</sup> سپس سرحد از شفام به حریل، در شرق عین پایین خواهد رفت؛ سپس سرحد پایین خواهد آمد و از کناره‌های دریای کنرت<sup>n</sup> خواهد گذشت، و منتهی خواهد شد به قادش برنیع؛ سپس به سوی حصر-ادرار حرکت خواهد کرد و از عصمون<sup>۱</sup> خواهد گذشت؛  
<sup>۱۲</sup> سپس سرحد در امتداد اردن پایین خواهد آمد، و منتهی خواهد شد به دریای نیک. این چنین خواهد بود سرزمین شما، مطابق سرحداتش، دور تا دور. »

**توضیحات جدید برای تقسیم سرزمین**

<sup>۱۳</sup> موسی این دستور را به بنی اسرائیل داد: «این چنین است سرزمینی که همچون میراث، با قرعه در میان خود تقسیم خواهد کرد، سرزمینی که یهوه امر فرموده که به نه قبیله و به نیم قبیله<sup>۰</sup> داده شود. <sup>۱۴</sup> زیرا قبیله بنی رئوبین، مطابق خاندانهای پدری شان، و قبیله بنی جادی‌ها، مطابق خاندانهای پدری شان، [میراثشان را] دریافت داشته‌اند؛ نیم قبیله منسی نیز

همچون سرحد جنوبی، از منتها الیه دریای نمک را به سمت مشرق خواهید داشت؛  
<sup>۴</sup> سپس سرحدتان به جنوب به سوی گردنی یوش<sup>۵</sup> دور خواهد زد، و از سین خواهد گذشت، و منتهی خواهد شد به قادش برنیع؛ سپس به سوی حصر-ادرار حرکت خواهد کرد و از عصمون<sup>۱</sup> خواهد گذشت؛  
<sup>۵</sup> سپس سرحد از عصمون به سوی سیلان مصلـد دور خواهد زد، و به دریا منتهی خواهد شد.

یوش<sup>۶</sup> در خصوص سرحد غربی، همچون سرحد<sup>۱</sup>، دریای بزرگ<sup>k</sup> را خواهید داشت؛ این چنین خواهد بود سرحد غربی تان.  
<sup>۷</sup> و این است آنچه که سرحد شمالی تان خواهد بود. از دریای بزرگ خطی خواهید کشید به سوی کوه هور<sup>m</sup>؛ سپس از کوه هور خطی به سوی مدخل حمات خواهید کشید، و سرحد منتهی خواهد شد به صدد؛  
<sup>۹</sup> سپس سرحد به سوی زفرون خواهد رفت، و منتهی خواهد شد به حصر-عینان؛ این چنین خواهد بود سرحد شمالی تان.

<sup>۸</sup> طبق مندرجات این آیه (که «کهانی» است)، نگب تا حد گسترده‌ای جزو قلمرو اسرائیل می‌باشد. <sup>۹</sup> منظور «وادی العرش» است که در جنوب غربی گره به دریای مدیترانه می‌ریزد. بسیاری از مفسران قدیمی آن را شاخه شرقی نیل می‌پنداشتند.

<sup>۱۰</sup> تحتاللفظی: «دریای بزرگ و سرحد». این عبارت را که حالتی مستتر دارد و در تث<sup>۳</sup>-۱۶-۱۷ نیز یافت می‌شود، دشوار می‌توان توضیح داد. ترجمه‌های سامری و یونانی، با تغییر یک حرف بی‌صدا، آن را روشن ساخته‌اند؛ ترجمه آنان چنین است: «دریای بزرگ سرحد را تشکیل می‌دهد».

<sup>k</sup> «دریای بزرگ» همان دریای مدیترانه است. از آنجا که این دریا در غرب فلسطین واقع است، کلمه «دریا» اغلب به معنی مغرب است، مانند ابتدای این آیه. واقعیت این است که ساحل مدیترانه هیچگاه مرز اسرائیل را تشکیل نداده، بلکه سرحدات آن فقط در چند نقطه به دریا می‌رسیده است.

<sup>m</sup> این «هور» همان نیست که در ۲۲:۲۰ ذکر شده. مفسران قدیمی این کوه را کوه لبنان می‌پنداشتند (ر. ک. تث ۲۴:۱۱) یا شاید هم کوه توروس در کیلیکیه. سرحد شمالی سرزمین در یوش<sup>۱۵</sup> ذکر نشده، به این دلیل که قبیله دان هنوز مستقر نشده بود. اعد ۳۴ تنها متنی است که سند مورد استفاده یوش را حفظ کرده، سندي که یوش فقط ابتدای آن را ذکر می‌کند.

<sup>n</sup> این همان است که بعدها «دریاچه جنیساارت» یا «دریای طبریه» نامیده شد. این نام از نام شهر باستانی کینرت (خیریت‌الاوریمه) گرفته شده و فرعون توتمس سوم (سده ۱۵ ق.م.) آن را مورد اشاره قرار داده است.

<sup>۰</sup> منظور نیمه غربی منسی است (ر. ک. توضیح ۳۹:۳۲).

یوش ۲۱-۴۲

## شهرهای لاویان

<sup>۱</sup> یهُوه در بیابانهای موآب، در نزدیکی اردن اریحا، به این مضمون با موسی سخن گفت:<sup>۲</sup> به بنی اسرائیل امر کن که از میراثی که ملک ایشان است، شهرهایی به لاویان بدنهند تا <sup>۳۴-۳۲:۲۵</sup> لاویان در آنها ساکن شوند؛ همچنین چراگاههای در پیرامون شهرها به لاویان خواهید داد.<sup>۳</sup> شهرها به کار سکونت ایشان خواهد آمد، و چراگاههای ایشان برای احشام و اموال و برای تمامی حیواناتشان خواهد بود.<sup>۴</sup> چراگاههای شهرها که به لاویان خواهید داد، از دیوار شهر به سوی بیرون، بر هزار ذراع در پیرامون گسترش خواهد یافت.<sup>۵</sup> بیرون از شهر، از سمت شرق، دو هزار ذراع پیمایش خواهید کرد؛ از سمت جنوب، دو هزار ذراع؛ از سمت غرب، دو هزار ذراع؛ از سمت شمال، دو هزار ذراع، و شهر در میان خواهد بود<sup>۶</sup>: این چنین است چراگاههای شهرهایشان.<sup>۷</sup> در خصوص شهرهایی که به لاویان خواهید داد، اینها شش شهر پناهگاه<sup>۸</sup> خواهند بود که خواهید داد تا قاتل بتواند به آنجا بگریزد؛ و علاوه بر اینها، چهل و دو شهر خواهید داد.<sup>۹</sup> جمع شهرهایی که به لاویان خواهید داد؛ چهل و هشت شهر، [شهرها و] چراگاههایشان.<sup>۱۰</sup> این شهرهای

میراث خود را دریافت داشته است.<sup>۱۱</sup> این دو قبیله و نیم قبیله میراث خود را آنسوی اردن اریحا، به سوی مشرق، به سوی مطلع آفتاب، دریافت داشته‌اند.

<sup>۱۲</sup> یهُوه به این مضمون با موسی سخن گفت:<sup>۷</sup> «این است نامهای مردانی که <sup>۵۱:۱۴</sup> سرزمین را همچون میراث میان شما تقسیم خواهند کرد: العازار کاهن، و یوش پسر نون.<sup>۱۳</sup> همچنین رئیسی بر خواهید گرفت، رئیسی برای هر قبیله، تا سرزمین را همچون میراث تقسیم کنند.<sup>۱۹</sup> این است نامهای این مردان: برای قبیله یهودا، کالیب پسر

یفُتّه؛<sup>۲۰</sup> برای قبیله بنی شمعون، شموئیل پسر عمیّهود؛<sup>۲۱</sup> برای قبیله بنیامین، الیداد پسر کسلون؛<sup>۲۲</sup> برای قبیله بنی دان، رئیس بُقی پسر یُجلی؛<sup>۲۳</sup> برای بنی یوسف، برای قبیله بنی منسى، رئیس حنیئیل پسر ایفود؛<sup>۲۴</sup> برای قبیله بنی افراییم، رئیس قمومیل پسر شفطان؛<sup>۲۵</sup> برای قبیله بنی زبولون، رئیس آليصفان پسر فُرناک؛<sup>۲۶</sup> برای قبیله یساکار، رئیس فلسطینیل پسر عَرَان؛<sup>۲۷</sup> برای قبیله بنی اشیر، رئیس اخیهود پسر شلومی؛<sup>۲۸</sup> برای قبیله بنی نفتالی، رئیس فَدْھیل پسر عَمِیّهود.»

<sup>۲۹</sup> این چنین هستند آنانی که یهُوه به ایشان امر فرمود تا میراث‌ها را میان بنی اسرائیل در سرزمین کنعان تقسیم کنند.

<sup>۱</sup> این نامها طبیعتاً با نامهای مذکور در ۱:۱۳ و ۱:۱۵-۴ متفاوت است، چرا که نسل اول از میان رفته بوده است، به استثنای کالیب (ر.ک. ۱:۱۴-۲:۶).

<sup>۲</sup> در اینجا به نظر می‌رسد که زمین متعلق به لاویان مرتع باشد، حال آنکه طبق آیه ۴، ظاهراً دایره است. احتمالاً در اینجا دو قانون متوالی را در دست داریم که دومی، زمین بیشتری را به لاویان اختصاص می‌دهد.

<sup>۳</sup> آیات ۹-۲۹ که به موضوع «شهرهای پناهگاه» می‌پردازد، از نظر منطقی می‌باشد پیش از آیات ۸-۱ قرار داشته باشد که موضوع «شهرهای لاویان» را تشریح می‌کند.

بنی اسرائیل و نیز برای شخص مقیم و میهمان که در میان شما است، و به آنجا می تواند بگریزد هر کس که شخصی را در اثر غفلت زده باشد.

<sup>۱۶</sup> چنانچه او وی را با ابزاری آهین زده باشد و آن دیگری مردہ باشد، این شخص قاتل است: قاتل به مرگ سپرده خواهد شد.<sup>۱۷</sup> چنانچه او وی را زده باشد و در دستش سنگی<sup>۱۸</sup> بوده باشد که باعث مرگ می شود، و آن دیگری مردہ باشد، این شخص قاتل است: قاتل به مرگ سپرده خواهد شد.<sup>۱۹</sup> یا او را زده باشد و در دستش ابزاری چوبی بوده باشد که باعث مرگ می شود و آن دیگری مردہ باشد، این شخص قاتل است: قاتل به مرگ سپرده خواهد شد.<sup>۲۰</sup> قاتل را انتقام گیرنده خون<sup>۷</sup> به مرگ خواهد سپرد؛ وقتی به او برخورد، او را به مرگ خواهد سپرد.

<sup>۲۱</sup> چنانچه کسی را در اثر کینه بزنند، یا اگر با تصمیم قبلی چیزی بر او پرتاب کرده باشد، و آن دیگری مردہ باشد،<sup>۲۱</sup> یا چنانچه او را در اثر خصوصت با دست زده باشد و آن دیگری مردہ باشد، آن کس که زده است، به مرگ سپرده خواهد شد: این

که از ملک بنی اسرائیل خواهید داد، از آن کس که زیاد دارد، زیاد خواهید گرفت، و از آن کس که کمتر دارد، کمتر خواهید گرفت؛ هر کس از شهرهای خود به لاویان خواهد داد، مطابق میراثی که دریافت داشته است.

### شهرهای پناهگاه برای قاتلان

<sup>۹</sup> یهوه به این مضمون با موسی سخن گفت:<sup>۱۰</sup> با بنی اسرائیل سخن بگو؛ به ایشان خواهی گفت: چون از اردن به قصد سرزمین کنعان عبور کنید،<sup>۱۱</sup> شهرهایی ترتیب خواهید داد<sup>۸</sup> که برای شما شهرهای پناهگاه باشند؛ قاتلی که شخصی را در اثر غفلت زده باشد، می تواند به آنجا بگریزد.<sup>۱۲</sup> این شهرها به کار پناهگاه در مقابل انتقام گیرنده [خون] خواهد آمد<sup>۱</sup>، تا قاتل پیش از حضور در داوری در مقابل جماعت، نمیرد.<sup>۱۳</sup> شهرهایی که خواهید داد، برای شما شش شهر پناهگاه خواهد بود؛<sup>۱۴</sup> سه شهری که در آنسوی اردن خواهید داد و سه شهری که در سرزمین کنunan خواهید داد، شهرهای پناهگاه خواهند بود.<sup>۱۵</sup> این شش شهر به کار پناهگاه خواهد آمد، برای

<sup>۸</sup> فعل عربی که در اینجا به کار رفته، بیشتر اوقات به معنی «برخوردن» می باشد. لذا می توان چنین برداشت کرد که اسرائیل در کنعان به شهرهای پناهگاهی برخورده اند که از قبل موجود بوده اند. در واقع، نهاد شهرهای پناهگاه در خارج از اسرائیل نیز امری شناخته شده بوده است.

<sup>۹</sup> کسی که مسؤول کشتن قاتل است، نزدیکترین خویش شخص قربانی می باشد. این انتقام صرفاً مورد خاصی است از وظیفه ای که بر دوش هر کس قرار دارد تا از حقوق خویشان خود دفاع کند. کلمه ای که در اینجا «انتقام گیرنده خون» ترجمه شده، در مضماین دیگر، به صورت «ضامن» یا «فديه دهنده» یا «صاحب حق بازخرید» (لاو ۲۵:۲۵) و نظایر آن، برگردانده شده است.

<sup>۱۰</sup> تحت اللفظی: «سنگ دستی». همین اصطلاح را در متنی اوگاریتی مشاهده می کنیم که بر اساس مضمون آن، مشخص است که منتظر سنگی است که با قالب سنگ پرتاب می کنند. بر اساس قیاس، می توان «ابزار چوبی» مذکور در آیه ۱۸ را در معنای «چوبی برای شلیک» (نظیر تیر کمان) برداشت کرد.

<sup>۷</sup> معنی تحت اللفظی «انتقام گیرنده خون» این است: «فديه دهنده خون».

بزرگ ساکن باشد؛ قاتل بعد از وفات کاهن بزرگ می‌تواند به سرزمینی که در آن ملک خود را دارد بازگردد.

<sup>۱۹</sup> این [ترتیبات] برای شما نهادی قانونی خواهد بود، در تمامی نسل‌های شما و در تمام مکان‌هایی که در آنها ساکن خواهید بود.

<sup>۲۰</sup> برای هر کس که شخصی را بزند، قاتل را بر اساس گفته شاهدان خواهند

کشت، اما تنها یک شاهد نمی‌تواند با <sup>۱۷:۱۷</sup> <sup>۶:۱۵</sup>

شهادت خود بر علیه یک شخص، [او را] به مرگ [محکوم سازد]. <sup>۳۱</sup> برای حیات قاتلی که سزاوار مرگ است، بازخیرید <sup>۲۱</sup> نخواهید پذیرفت؛ او به مرگ سپرده خواهد شد. <sup>۳۲</sup> همچنین بازخریدی نخواهید پذیرفت تا به آن کس که به شهر پناهگاه خود گریخته اجازه دهید که پیش از وفات کاهن [بزرگ]، بازگردد و در سرزمین ساکن شود.

<sup>۳۳</sup> سرزمینی را که در آن خواهید بود، آلوده نخواهید ساخت؛ زیرا آنچه سرزمین را آلوده می‌کند، خون است<sup>۷</sup>، و برای <sup>۵:۹</sup> سرزمین نمی‌توان کفاره خونی را که ریخته شده به جا آورد، مگر با خون آن کس که آن را ریخته است. <sup>۳۴</sup> سرزمینی را که در آن

شخص قاتل است. انتقام گیرنده خون قاتل را به مرگ خواهد سپرد، آن هنگام که به او بخورد.

<sup>۲۲</sup> اما چنانچه کسی را اتفاقی زده باشد و نه از روی خصوصت، یا چنانچه شی‌ائی را بدون تصمیم قبلی بر او پرتاب کرده باشد،

<sup>۲۳</sup> یا چنانچه بدون اینکه او را ببیند، سنگی بر روی او اندادته باشد که می‌تواند باعث مرگ شود، و آن دیگری مرد باشد، حال آنکه دشمن او نبوده و بدی او را نمی‌خواسته، <sup>۲۴</sup> جماعت بر اساس این قواعد، میان آن کس که زده است و انتقام گیرنده خون داوری خواهد کرد، <sup>۲۵</sup> و جماعت آن قاتل را از دست انتقام گیرنده خون بیرون خواهند کشید؛ سپس جماعت او را به شهر پناهگاه<sup>W</sup> که به آن گریخته بود، بازخواهند گرداند، و او تا وفات

<sup>۱۵-۱۰:۲۱</sup> کاهن بزرگ که او را با روغن مقدس مسح کرده باشند<sup>X</sup>، در آنجا ساکن خواهد بود.

<sup>۲۶</sup> اما اگر قاتل از قلمرو شهر پناهگاه که به آن گریخته بیرون آید، <sup>۲۷</sup> و انتقام گیرنده خون به او خارج از قلمرو شهر پناهگاه بر خورد و انتقام گیرنده خون قاتل را بکشد، برای او انتقام خون نخواهد بود؛ <sup>۲۸</sup> زیرا آن دیگری باید در شهر پناهگاه تا وفات کاهن

تحتاللفظی: «شهر پناهگاهش».

X در بسیاری از ممالک، جلوس پادشاهی بر تخت، و لذا مرگ پادشاه پیشین، منتهی به عفو عمومی می‌گردید. این امتیاز را شامل حال کاهن بزرگ نیز کرده‌اند که طبق قوانین «کهانتی»، از تمام اختیارات پادشاه بخوردار است و مانند او مسح می‌شود (ر.ک. خروج ۷:۲۹).

Y در مقابل زندگی انسان هیچ بهایی نمی‌توان پرداخت؛ قتل را با هیچ بهایی نمی‌توان جبران کرد (ر.ک. مز ۴۹:۸-۹). چنین ارزش‌الایی که برای زندگی انسان قابل شده‌اند، فقط در اسرائیل به چشم می‌خورد (ر.ک. پید ۹:۵-۶؛ خروج ۲۱:۱۲؛ لاو ۲۴:۱۷).

Z خون نماد حیات است (لاو ۱۱:۱۷؛ تث ۲۳:۱۲)؛ حیات را خدا می‌بخشد، از این‌رو مقدس است. ریختن خون به شکل ناعادلانه، تجاوز به امور مقدس است و معادل بی‌حرمتی به مقدسات است. زمینی که این خون را جذب می‌کند، خودش در اثر آن بی‌حرمت می‌شود.

سخن گفت.<sup>۶</sup> این است آن چیزی که یهُوه برای دختران صلفحاد امر فرموده است: ایشان با هر کس که در نظرشان پسند آید، ازدواج خواهند کرد، بالاینحال می توانند فقط در طایفه ای<sup>b</sup> از قبیله پدرشان ازدواج کنند:<sup>۷</sup> بدینسان، میراث بنی اسرائیل از قبیله ای به قبیله ای دیگر منتقل نخواهد شد، بلکه بنی اسرائیل هر یک به میراث قبیله پدرانش متصل باقی خواهد ماند.<sup>۸</sup> هر دختری که در میان قبیله های بنی اسرائیل صاحب میراثی باشد، باید در یکی از طایفه های قبیله پدرش ازدواج کند، تا بنی اسرائیل هر یک میراث پدرانش را صاحب باشد.<sup>۹</sup> میراثی از یک قبیله به قبیله ای دیگر منتقل نخواهد شد، بلکه قبیله های بنی اسرائیل هر یک به میراث خود متصل باقی خواهند ماند.

<sup>۱۰</sup> مطابق آنچه یهُوه به موسی امر فرموده بود، به همان سان دختران صلفحاد به عمل آوردند:<sup>۱۱</sup> محله، ترصه، حُجْلَه، ملُكَه، و نوعه، دختران صلفحاد، با پسران عمویشان ازدواج کردند;<sup>۱۲</sup> ایشان در طایفه های بنی منسى پسر یوسف ازدواج کردند، و میراثشان در قبیله طایفه پدری شان باقی ماند.

<sup>۱۳</sup> این چنین هستند اوامر و قواعدی که یهُوه به واسطه خدمت موسی، به بنی اسرائیل تصریح فرمود، در بیانهای مواپ، در نزدیکی اردن اریحا.

ساکن خواهید شد و در میان آن، من سکونت خواهم داشت، ناپاک نخواهید گرداند؛ زیرا من، یهُوه، در میان بنی اسرائیل ساکن می باشم.»

### موارد خاص ارث: قواعد مربوط به دخترانی که ارث می برند

<sup>۳۶</sup> آنگاه بزرگان [خاندانهای] پدری طایفه بنی جلعاد، پسر ماکیر پسر منسى، یکی از طایفه های بنی یوسف نزدیک آمدند، و در حضور موسی و در حضور رؤسای بزرگ [خاندانهای] پدری بنی اسرائیل سخن گفتند؛<sup>۲</sup> ایشان گفتند: «یهُوه به سرورم امر فرموده تا با قرعه، سرزمین را به بنی اسرائیل به میراث دهنده؛<sup>۷:۲۷</sup> همچنین سرورم از یهُوه امر یافته تا میراث برادرمان، صلفحاد را به دخترانش بدهنند.

<sup>۳</sup> حال، چنانچه این دختران با یکی از پسران قبیله های بنی اسرائیل ازدواج کنند، میراث ایشان از میراث پدران ما منقطع خواهد شد، حال آنکه آن به میراث قبیله ای که ایشان به آن تعلق خواهند یافت افزوده خواهد شد، و از سهم میراث ما منقطع خواهد شد.<sup>۴</sup> و چون برای بنی اسرائیل یوبیل<sup>a</sup> باشد، میراث ایشان به میراث قبیله ای که این دختران به آن تعلق خواهند یافت افزوده خواهد شد، حال آنکه میراث ایشان از میراث قبیله پدری ما منقطع خواهد شد.»

<sup>۵</sup> موسی به امر یهُوه، این حکم را به بنی اسرائیل داد: «قبیله بنی یوسف نیکو

<sup>a</sup> در خصوص سال یوبیل، ر.ک. لاو. ۲۵

<sup>b</sup> تحتاللغظی: «ایشان فقط زن طایفه ای از قبیله خواهند بود.»